

# نواب اربعہ

و  
عظمت مقام ہر یک

عثمان بن سعید  
محمد بن عثمان  
حسین بن روح نوبختی  
علی بن محمد سمری

تألیف

عباس اسحاقی نخبی

# نواب اربعه

وعظمت مقام هریک

\* عثمان بن سعید

\* محمد بن عثمان

\* حسین بن روح نوبختی

\* علی بن محمد سمري

تألیف:

عباس راسخی نجفی

\* نام کتاب : نواب اربعه  
\* نویسنده : عباس راسخی نجفی  
\* چاپ اول  
\* تابستان ۱۳۶۶  
\* چاپخانه : فردین  
\* تیراژ : ۳۰۰۰ جلد

## فهرست مطالب

مقدمه	۹
۱. توسل به ساحت مقدس امام زمان (ع) و نحوه آن	۱۵
توسل به حضرت امام زمان (ع) جهت برآمدن حاجات	۱۵
توسل دیگر	۱۷
توسل دیگر (جوان و دعای فرج)	۱۷
دستورنوشتن نسخه رقعہ به امام عصر حجه بن الحسن روحی فداه	۲۰
۲. معرفی اجماعی از نواب اربعه و کیفیت زیارتشان	۲۳
شرحی اجمالی از نواب اربعه	۲۳
کیفیت زیارت نواب اربعه	۲۹
۳. اعمال برجسته نواب	۳۱
اثبات نیابت خاصه به طرق گوناگون	۳۱
خودداری کامل از ارائه مکان حضرت	۳۸
ملزم بودن در انحاء اسم حضرت	۴۲



- ۴۴ ..... اخذ و توزیع اموال متعلق به امام (ع) .....  
 ۴۶ ..... سعی وافی و کافی در رفع القائنات و شبهات بطور کلی .....  
**۴. فضائل و شرح حال نایب اول جناب عثمان بن سعید ..... ۵۱**  
 ۵۱ ..... تفسیل امام حسن عسکری (ع) توسط عثمان بن سعید .....  
 ۵۲ ..... اجراء کردن دستور عقیقه امام حسن عسکری (ع) برای امام زمان (ع) .....  
 ۵۳ ..... نمونه ای از کرامت .....  
 ۵۳ ..... نص از طرف امام حسن عسکری (ع) بر نیابت ایشان .....  
 ۵۵ ..... شرح حال جناب عثمان بن سعید .....  
 ۵۶ ..... حضرت امام عسکری (ع) جناب عثمان بن سعید را وکیل خود معرفی میکند .....  
 ۵۷ ..... احمد بن اسحاق از ابی عمرو سؤال میکند .....  
 حضرت امام حسن عسکری (ع) به عثمان بن سعید گفت تو وکیل من  
 ۵۸ ..... براخذ مال خدا هستی .....  
 ۵۹ ..... پرسش عثمان بن سعید از امام عسکری (ع) در مورد جانشین آن حضرت .....  
 ۶۰ ..... مدفن جناب عثمان بن سعید .....  
 ۶۱ ..... به این توقیعات توجه شود .....  
 ۶۱ ..... توجه به جملات امام (ع) .....  
 ۶۲ ..... محمد بن عثمان به تجهیز و تدفین پدر اقدام میکند .....  
 ۶۳ ..... توقیعات صادره در زمان عثمان بن سعید .....  
 ۶۳ ..... توقیع در پاسخ به پسر ابوغانم هندی و جماعتی از شیعه .....  
 ۶۵ ..... متن توقیع مبارک .....  
 نقل گفتار علامه شهید قاضی نورالله شوشتری درباره عثمان بن سعید  
 ۶۷ ..... و دیگر نواب اربعه .....  
**۵. فضائل و شرح حال نایب دوم جناب محمد بن عثمان بن سعید ..... ۶۹**  
 ۶۹ ..... تشرف نایب دوم به حضور امام زمان (ع) .....  
 ۷۰ ..... صدور توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید .....  
 ۷۱ ..... ظهور کرامات و معجزات از نایب دوم .....  
 ۷۴ ..... شرح حال نایب دوم .....

- محمد بن عثمان از مرگ خود خبر میدهد ..... ۷۸
- توقیعات صادره در زمان حیات نایب دوم ..... ۸۱
- ۶. توقیع و معنای آن ..... ۸۳**
- توقیع در جواب محمد بن حمیری ..... ۸۳
- توقیع در جواب اسحاق بن یعقوب ..... ۸۶
- علت غیبت چیست؟ ..... ۸۷
- توقیع درباره جعفر کذاب ..... ۸۸
- امر ولایت و امامت را در علی بن ابیطالب قرارداد ..... ۹۰
- توقیع در پاسخ ابوالحسن بن جعفر اسدی ..... ۹۲
- توقیع درباره تفویض خلق خداوند به ائمه ..... ۹۳
- محمد بن عثمان و دادن خبر غیبی به قاصدقم ..... ۹۴
- امام زمان به ابوطاهر دستور میدهد اموال را به محمد بن عثمان تسلیم نماید ..... ۹۵
- نمونه دیگری از کرامت محمد بن عثمان ..... ۹۶
- ۷. فضائل و شرح حال نایب سوم جناب حسین بن روح نوبختی ..... ۹۹**
- حضرت امام زمان (ع) ایشان را صاحب منزلت بلند معرفی نمودند ..... ۹۹
- حسین بن روح از غیب خبر میدهد ..... ۱۰۰
- حسن سلوک حسین بن روح ..... ۱۰۱
- ایمان و اطمینان حسین بن روح ..... ۱۰۱
- خبر دادن از آینده ..... ۱۰۲
- ۸. قرامطه و معنای آن و شرح مختصری از این فرقه ..... ۱۰۵**
- تحقیق و بررسی درباره قرامطه ..... ۱۰۶
- قرامطه و داستان او از تنه المنتهی ..... ۱۰۸
- استبعاد عمر بن الخطاب و گفتار ناروای او ..... ۱۱۱
- نمونه دیگر از کرامت حسین بن روح ..... ۱۱۱
- تکلم حسین بن روح بزبانهای مختلف (اظهار کرامت) ..... ۱۱۳
- حسین بن روح و لعن شلمغانی ..... ۱۱۴
- شلمغانی و کفریات او ..... ۱۱۴

- ۱۱۷ ..... نمونه دیگر از کرامت حسین بن روح
- ۱۱۸ ..... کرامت دیگر (تولد شیخ صدوق به دعای امام زمان علیه السلام)
- ۱۲۰ ..... شیخ صدوق هم دارای کرامت است
- ۱۲۱ ..... شرح حال نائب سوم از کتاب خاندان نوبختی
- ۱۲۳ ..... جلوس حسین بن روح در دارالنیا به
- ۱۲۳ ..... اقرار ابوسهل نسبت به حسین بن روح
- ۱۲۴ ..... احترام حامد بن العباس و وزراء از حسین بن روح
- ۱۲۵ ..... موقعیت حسین بن روح در زمان خلافت الراضی
- ۱۲۵ ..... حسین بن روح و شلمغانی
- ۱۲۷ ..... عقاید شلمغانی
- ۱۲۹ ..... صدور توقیع در لعن شلمغانی و نظایرش
- ۱۳۱ ..... عاقبت شلمغانی
- ۹. فضائل و شرح حال نائب چهارم جناب علی بن محمد سمري** ..... ۱۳۳
- ۱۳۳ ..... علی بن محمد سمري در سال تناثر نجوم وفات یافت
- از فضائل این بزرگوار است که امام زمان (ع) در گذشت او را مصیبت  
عظیم بیان فرمودند ..... ۱۳۴
- ۱۳۶ ..... علی بن محمد سمري از در گذشت پدر صدوق خبر میدهد
- ۱۳۷ ..... متن توقیع صادره در مرگ علی بن محمد سمري
- ۱۳۷ ..... ذکر اختلافات بعضی از کلمات در این توقیع مبارك
- ۱۰. نظارت امام زمان (ع) بر اعمال عباد و وقایع جهان** ..... ۱۴۱
- ۱۴۱ ..... اطلاع امام زمان (ع) از تمام کارهای جهان
- ۱۴۳ ..... نظرات آیه الله صدر در این باره
- ۱۴۴ ..... محال بودن زمامداری جهان بدون الهام گیری
- ۱۱. عرض اعمال بر امام (ع)** ..... ۱۴۷
- ۱۴۹ ..... بحث درباره آیه قل اعملوا فیسری الله عملکم ورسوله و المومنون
- ۱۵۳ ..... عرض اعمال درباره آیه قال الانسان مالها یومئذ تحدث اخبارها
- ۱۵۵ ..... عرض اعمال در شب قدر بر امام زمان (ع)

- ليلة القدر و ولایت علی بن ابیطالب (ع) ..... ۱۵۷  
 نزول ملائکه و روح در شب قدر برای دو امر است ..... ۱۵۹  
 لطف خاص پروردگار به امت محمد (ص) در شب قدر ..... ۱۶۰  
 برخی از تکالیف انام در غیبت امام (ع) ..... ۱۶۲  
 گفتار مرحوم مجلسی درباره عرض اعمال ..... ۱۶۳  
 مواقع عرض اعمال ..... ۱۶۴
- ۱۲. واسطه فیض بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام** ..... ۱۶۹  
 سخنان امام رضا (ع) درباره واسطه فیض بودن ائمه ..... ۱۶۹  
 سخنان امام محمد باقر (ع) در این باره ..... ۱۷۰  
 سخنی دیگر از حضرت ابو جعفر باقر العلوم (ع) ..... ۱۷۱  
 سخنی از امام صادق (ع) درباره ائمه ..... ۱۷۲  
 سخنی از امام حسن عسکری (ع) درباره ائمه با دستخط مبارکشان ..... ۱۷۴  
 تحقیق و بررسی بیشتری درباره خبر «قد صدنا ذری الحقایق» ..... ۱۷۶  
 علم و قدرت ائمه از علم و قدرت پروردگار است ..... ۱۷۹  
 دفع شدن خطر از عبدالله کامل به دعای امام صادق (ع) ..... ۱۷۹  
 حضور ائمه هدی در نزد جنازه های شیعیان ..... ۱۸۰  
 نامه امام زمان (ع) به شیخ مفید (انا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم) .. ۱۸۱
- ۱۳. استغاثه به امام زمان (ع) روحی و ارواح العالمین له الفداء -**
- معنای غوث و قطب** ..... ۱۸۷  
 استغاثه و نحوه کیفیت آن ..... ۱۸۹  
 معنی الغوث - کلمه غوث اسم خاص است برای امام زمان (ع) ..... ۱۹۱  
 معنی قطب و علت اطلاق آن بر امام زمان (ع) ..... ۱۹۷  
 معانی نامهای دیگر حضرت ولی عصر (ع) ..... ۲۰۰  
 امام زمان (ع) رب الارض است. .... ۲۰۱
- ۱۴. ویژگیهای خاصه امام زمان (ع)** ..... ۲۰۵  
 پروردگار هفت امتیاز جهت امام زمان (ع) مقرر داشته است ..... ۲۰۵  
 دقت و توجه در زیارت جامعه ..... ۲۰۷



- ۲۱۰ ..... خبری از رسول اکرم (ص) در معراج  
قرآن و قیام قطب عالم امکان (توضیح و تشریح آیه « هوالذی ارسل  
رسوله بالهدی» ) ..... ۲۱۵
- ۲۱۶ ..... دانشمند هندی و سخن او ..... ۲۱۶
- ۲۱۶ ..... مقصود از پیروزی و غلبه اسلام بر همه ادیان چگونه است؟ ..... ۲۱۶
- ۲۱۸ ..... روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیه « لیظهره علی الدین » ..... ۲۱۸
- ۲۱۸ ..... محمد (ص) اصل در وجود است ..... ۲۱۸
- ۲۱۸ ..... گفتار صدر المتالیهین شیرازی در وصف رسول اکرم (ص) ..... ۲۱۸
- ۲۱۹ ..... اشعار بعضی از شعراء در مدیحه رسول اکرم (ص) و امام زمان (ع) ..... ۲۱۹
- ۲۰۵ ..... فهرست اعلام ..... ۲۰۵

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ الَّذِي بَعْدَ فَلَا يُرَى وَقَرُبَ  
فَشَهَدَ النَّجْوَى وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى سَيِّدِ  
وُلْدِ آدَمَ وَفَخْرِ الْأُمَمِ وَالْعَرَبِ وَالْعَجَمِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْآئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِهِ (علي بن  
أبي طالب) صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ عَلَى الْخُصُوصِ عَلَى الْكَهْفِ الْخَصِينِ  
وَعِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَقِّهِ أَمَّنْ يُجِيبُ  
الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ قَطْبُ الْعَالَمِ الْإِمْكَانِ وَصَاحِبِ  
الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ رُوْحِي وَأَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لَهُ  
الْفِدَاءُ الَّذِي يُمْنِيهِ رُزْقُ الْوَرَى وَيَبُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ وَإِنِّي أَقُولُ  
بِنَا قَانَ الْحَكِيمِ النَّظَامِي الْكَنْجَوِي فِي أَشْعَارِهِ:

ای مدنی برقع و مگی نقاب  
سایه نشین چند بود آفتاب  
منتظران را به لب آمد نفس  
ای ز تو فریاد به فریاد رس

پوشیده نباشد انگیزه ای که نگارنده را بر آن داشت تا سعی و کوشش خود را نسبت به نواب اربعه و معرفی اهمیت مقام شخصی هر یک از آنان مبذول دارد و از این جهت همواره از پروردگار متعال خواستار و متوسل به ذیل عنایات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوده و انشاء الله تا پایان عمر خواهم بود که این انگیزه چند ساله حقیر را توفیق رفیق گردد و در این اواخر عمر که معلوم نیست تا چند صباحی دیگر برقرار خواهد بود خواسته خود را در معرفی شخصیت برجسته نواب اربعه صورت عمل بخشید، زیرا ناگفته پیدا است که این بزرگواران (نواب اربعه) مورد توجه خاص امام وقت خود قرار گرفته بودند تا آنجا که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درباره نایب اول جناب عثمان بن سعید (نورالله مضجعه) فرمودند: تو هم در حیات و هم بعد از وفات من ثقه و امین بوده و مورد اطمینان خواهی بود و فرزند عزیزم (قطب عالم امکان روحی و ارواح العالمین له الفداء) ترا بعنوان نایب خاص برمی گزینند و یا در مورد نایب سوم جناب حسین بن روح وقتی شخصی از ابی سهل نوبختی سؤال می کند علت اینکه محمد بن عثمان با اینکه شما از اشخاص بنام و مورد اطمینان همگان بوده اید شما را به نیابت خاصه برنگزید چه بوده است؟ پاسخ که میدهد در سه جمله خلاصه میکنند: اول اینکه من حقی ندارم نسبت به انتخاب و باید امام (ع) تعیین فرمایند. دوم آنکه آن اطمینانی که در حسین بن روح بود و هست شاید آن اطمینان در من بدست نیامده باشد. سوم خود او جواب می گوید که ممکن بود اگر از من سؤال کنند

امام زمانی وجود ندارد تا آن اندازه درمن ناراحتی ایجاد بشود که شخص سؤال کننده را با خود همراه ببرم تا جایگاه خصوصی و امام (ع) را به او نشان بدهم برخلاف حسین بن روح که اگر امام (ع) (نعوذ بالله) در رداء او جای گرفته باشد و از او سؤال کنند اگر با اسلحه بدن او را ریز ریز نمایند ممکن نیست که ردای خود را عقب زده و امام را نشان دهد.

این انگیزه و سائر اموری که در نواب خاص وجود داشت هم چنین مطالب مهم دیگر که باید گفت از سائر امور مهمتر است این است که از عصر مأمون تا زمان معتضد عباسی دارالخلافة - بغداد - مرکز مراجعات مسلمین جهان بوده است و با آن گسترش ممالک اسلامی و مراجعات گوناگون و مختلفی که از هر طبقه و گروه و از هر سلک و مذهب مردم نسبت به اسلام و اوصاف ائمه علیهم السلام داشتند آنکس که بعنوان نائب خاص از طرف امام علیه السلام تعیین می شد باید جوابگوی همه امور مربوط به آن عصر می بود چنانچه جناب حسین بن روح کتاب فقه نوشته و نزد علمای عصر در قم فرستادند از نظر ارزیابی و صحه گذاری و یا تکلم حسین بن روح به زبان محلی آبه<sup>۱</sup> با آن زنی که وجوهات خود را برای تقدیم به امام علیه السلام آورده بود و مترجمی نیز بهمراه داشت جناب حسین بن روح بلافاصله آن زن را مورد خطاب قرار داده و فرمودند: زینب چونا - چون بدا کولیه چونسته یعنی حالت چگونگی است و حال فرزندان چطور است که تا کنون در میان علماء و دانشمندان از صدر اسلام تا کنون دیده نشده و کمتر سراغ داریم که به زبانهای مختلف صحبت نمایند ولی در نواب اربعه بوده است.

اینگونه امور و سائر اموری که از هر لحاظ درخور اهمیت بود در غیبت

۱. آبه در آن زمان از نقاط مهم و معمور ساوه بوده است.



صغری پیش می آمد از جمله اشخاصیکه مدعی مهدویت و یا نیابت خاصه گردیدند امثال: شلمغانی، حلاج، هلالی، بلالی، نمیری و... در آن زمان. و مقام نیابت خاصه بحدی مهم بود که شلمغانی با آنکه کتابهای مختلف علمی و فلسفی را به رشته تحریر درآورده و از این نظر خود در میان مردم معروفیت و جلوه ای داشت به این اکتفا نکرده و خود را نایب خاص معرفی نمود در آن زمان حسین بن روح که در زندان حکام وقت بود لعن نامه ای بر رده شلمغانی صادر کرد که حضرت امام زمان علیه السلام نیز آن لعن نامه را تصویب و خود نیز تویح دیگری را مُوشَّح و مزین فرمود برای شلمغانی بوسیله حسین بن روح ارسال داشتند.

باید توجه داشت خود نیابت خاصه و نایب خاص بودن مقامی بس ارجمنند و گرانقدر است که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان خود درباره ایشان عصمت (شاید منظور نسبی باشد) قائل هستند و تا آن اندازه اهمیت دارند که اگر در این زمان بخواهیم عریضه ای بعنوان استغاثه و عرض حاجت خدمت امام زمان علیه السلام بنویسیم و تقدیم داریم باید توسط یکی از نواب به آن حضرت برسد همانطوری که در زمان حیات خود واسطه ارتباط مابین شیعه و امام بودند در ممالک ظاهری نیز همین ترتیب است.

آنچه که ذکر شد و سایر اموری که خواهد آمد موجب تألیف این اثر گردید و نگارنده بموجب جمله «مالایدرک کله لایترک کله» معتقدم که نتوانسته ام و نخواهم توانست بقدر کافی و اوفی در این قسمت وارد شده باشم لکن امید دارد دیگران که این کتاب را می خوانند نسبت به مطالبی که در کتاب نواب خواهد بود و نیز سهو و لغزشی که رخ داده است به چشم اغماض و بزرگی بنگرند و هم از نظر مطالب و نظراتی که دارند برنگارنده منت بگذارند و نظرات خود را ارسال دارند.

باید به صراحت گفت اینگونه نیست که از زمان غیبت صغری تا

حال (سال ۱۴۰۷ هـ) نویسندگان و دانشمندانی نبودند که کتابی جداگانه درباره نواب بنویسند که نگارنده مُقَدِّم و پیش کسوت شده است نه چنین نیست بلکه هم علماء و دانشمندان شیعه و توجه مخصوصشان همواره نسبت به امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء بوده است که در ضمن بیان و نگارش حالات امام (ع) کلیه آثاری که در اقصاء نقاط جهان و در هر زمانی پراکنده است را جمع آوری کنند و با مردم تحت این جمله «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» توجه خاص مردم را نسبت به امام وقت خویش معطوف دارند و در ضمن این امور به ذکر نواب آنها بطور خلاصه پردازند به کنایه از اینکه در زمان غیبت صغری مردم باید بدانند که امام زمان (ع) وجود دارد و به اوضاع و احوال مردم واقف است و توجه بخصوص به شیعیان و موالیان خود دارد که در نامه ای که به شیخ مفید علیه الرحمه مرقوم داشتند فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَالنَّاسِينَ لِدِكْرِكُمْ» وهم چنین در توقیعی که در جواب اسحق بن یعقوب صادر نمودند میفرماید: «وَأَكْثَرُ الدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»

نگارنده به قصور خود معترف است بلکه باید گفت تقصیر از نظر اینکه در مکانی بوده ایم که دسترسی به کتب کافی و لازم مقدور نبوده و با اذعان به بضاعت مزجاة بعنوان عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت امام زمان علیه الصلوة والسلام از طریق نواب اربعه کتاب حاضر را در معرفی شخصیت برجسته نواب خاص آن حضرت به رشته تحریر درآورده باشد که این ذره بی مقدار نیز بحکم وظیفه ای که بعهده بوده است طبق فرمایشی که فرمود: «عِلْمٌ يَنْتَفَعُ بِهِ النَّاسُ» انجام وظیفه نموده که شاعر عالم می گوید:

در محفلی که خورشید اندر شما ذره است

خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

ذات اقدس الهی را همواره شاکر و سپاسگزارم که این وجیزه ناچیز در روز ولادت با سعادت بانوی دو جهان، دخت پیامبر عالمیان انسیه حوراء، صدیقه کبری، فاطمه زهرا سلام الله علیها که کافی است در رفعت مقام آن حضرت وقتی که پروردگار به جبرئیل می خواهد عظمت این بانوی مجلله را بیان دارد می فرماید «هُمَّ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا» که تکرار اسم از نظر اهمیت مستمی است یا در آن توسلی که از ائمه ماثور است که هر کس خدای را باین طریق متوسل شود «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ» (۱۳۵ مرتبه که از نظر ابجد مطابق با فاطمه (ع) است) بی شک حاجتش برآورده می گردد.

اقل حقیر مذنب عاصی که متمسک بحبل ولای علی بن ابیطالب و فرزندان بزرگوار او بوده و هستم و چشم امید شفاعت در روز قیامت باین بانوی با عظمت داشته و دارم خوشبخت و سعادت مندم که این اثر در بیستم جمادی الثانیه ۱۴۰۷ مطابق با ۳۰ بهمن ۱۳۶۵ سمت اختتام پذیرفت.

حقیر عاصی - حاج عباس راسخی نجفی

## توسل

به ساحت مقدس امام زمان (ع)  
و نحوه آن

توسل به حضرت امام زمان (ع) جهت برآمدن حاجات در هر مکان که باشد.

بنقل از کتاب مستطاب: نجم الثاقب صفحه ۲۱۵ مرحوم حاج میرزا حسن طبرسی نوری (قدس روحه): شیخ طبرسی صاحب تفسیر «مجمع» در کتاب کنوز النجاح روایت کرده از احمد بن الدربی از خدومه ابی عبدالله حسین بن محمد بزوفری - او گفته است که بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام که:

هر کس را بسوی حق تعالی حاجتی باشد پس باید که بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گذارد و در رکعت اول بخواند سوره حمد را و چون به ایاک نعبد و ایاک نستعین برسد صد مرتبه آنرا مکرر کند و بعد از آن که صد مرتبه تمام شد بقیه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد، سوره قل هو الله احد را یکمرتبه بخواند و رکوع و دو سجده را بجا آورد و



سبحان ربی العظیم و بحمده را هفت مرتبه در رکوع بگوید و سبحان ربی الاعلی و بحمده را در هر یک ازدو سجده هفت مرتبه بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجای آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند پس بدرستی که حق تعالی البته حاجت او را برآورده کند هرگونه حاجتی باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد.

دعا این است. اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدُ لَكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرُّوحَ وَمِنْكَ الْفَرْجُ سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَّرَ وَغَفَرَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ - لَمْ إِتَّخِذْ لَكَ وَوَلَدًا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكًا مَثًّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لِأَمْتَانِي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرَبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلْتَنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيِّنَاتُ فَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرُ ظَالِمٍ لِي وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ،

آنگاه یک نفس بگوید: یا کریم یا کریم،

و بعد از آن بگوید:

يَا أَمْنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِيرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ خَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافُ وَ لَا أَخْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَ يَا كَافِيَّ مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُكْفِيَنِي شَرَّ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ (بجای فلان اسم آنطرف را که از او بیمناک است و می ترسد نام ببرد نام پدر را نیز ببرد و از حق تعالی بخواهد که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند.

بدرستی که پروردگار البته کفایت ضرر او را خواهد نمود و بعد از آن سجده رود و حاجت را مسئلت نماید و تضرع و زاری کند بسوی پروردگار پس بدرستی که نیست مرد مؤمنی و نه زن مؤمنه ای که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند مگر آنکه گشوده می شود برای او درهای آسمان برای برآمدن حاجت او و دعای او مستجاب می گردد.

## توسل دیگر

(نجم الثاقب صفحه ۳۳۴)

بنقل از کتاب: سعادات که ابن طاوس در کتاب خود آورده است از برای هر مهمی و حاجتی.

بسم الله الرحمن الرحيم توسلت اليك يا ابا القاسم محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، النبي العظيم والصراط المستقيم وعصمة اللاحين بامك سيدة نساء العالمين و بآبائك الطاهرين و بامهاتك الطاهرين يس و القرآن الحكيم و الجبروت العظيم و حقيقه الايمان و نورالنور و كتاب مسطور ان تكون سفيري الى الله تعالى في الحاجه لفلان ( او هلاك فلان بن فلان ).

و این رقعہ را در گل پاکی بگذارد و در آب جاری یا چاهی بیندازد — در آن حال بگوید:

يا عثمان بن سعيد و يا محمد بن عثمان اوصلا قضيتي الي صاحب الزمان صلوات الله عليه.

## توسل دیگر

(جوان و دعای فرج)

محمد بن جریر طبری در کتاب خود نگاشته است: ابو جعفر محمد بن هارون بن موسی تلکبری برای ما نقل کرده است که گفت:

کاری از ابو منصور بن صالحان پگردن گرفتم ولی میان من و او اتفاقی افتاد که موجب پنهانی من گشت، او مرا خواست و تهدید نمود ولی من هم چنان پنهان می زیستم و بر خویشتن می ترسیدم تا آنکه یک شب جمعه بطرف مقابر قریش رفتم و قصد نمودم که شب را در حرم مطهر کاظمین (ع) بیتوته کنم. آن شب با دو بارانی بود، لذا از ابو جعفر قیم کلیددار خواستم که درها را ببندد و سعی کند که محلی را خلوت نماید تا من در خلوت بدعا و سؤال از خداوند پرداخته و از داخل شدن آدمی که من از او ایمن نبودم و می ترسیدم مرا ببیند در امان باشم.

ابو جعفر کلیددار هم پذیرفت و درها را بست تا آنکه شب به نیمه رسید و باد و باران راه آمدن مردم را بحریم مطهر بست و من با فراغت بال به دعا و زیارت مشغول گشتم.

در همان موقع که سرگرم کار خود بودم صدای پائی از طرف قبر مطهر حضرت موسی کاظم (ع) شنیدم وقتی نگاه کردم دیدم مردی زیارت می کند و بر حضرت آدم و پیغمبران اولوالعزم درود می فرستد سپس بر یک یک امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان (ع) رسید ولی او را نام نبرد من تعجب نمودم و گفتم: شاید فراموش کرد یا اینکه امام زمان (ع) را نمی شناسد یا اینکه مذهب او چنین است که امام دوازدهم را قبول ندارد. بعد از زیارت دو رکعت نماز گذارد. آنگاه آمد بجانب قبر امام محمد تقی (ع) و همانطور زیارت کرد و بر انبیاء و ائمه درود فرستاد و دو رکعت نماز خواند من از او وحشت کردم زیرا او را نمی شناختم. ولی دیدم جوانی است که علائم مردی در روی کامل است لباس سفیدی پوشیده و عمامه حنک دار بر سر و ردائی بر دوش دارد، در این وقت آن جوان مرا مخاطب ساخت و گفت: یا ابا الحسن بن ابی البغل چرا دعای فرج نمیخوانی گفتم آقای من دعای فرج کدام است؟ گفت: دو رکعت نماز میخوانی و سپس می گوئی: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یواخذ بالجریره ولم یهتک الستریا عظیم المن یا کریم الصفح یا حسن التجاوزیا باسط الیدین بالرحمة یا منتهی کلّ نجوی یا غایة کلّ شکوی یا عون کلّ مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها.

سپس ده مرتبه بگویا رباہ۔ و ده مرتبه یا سیداه۔ و ده مرتبه یا مولاہ۔ و ده مرتبه یا منتهی غایه رغبتاه، آنگاه: اسئلک بحق هذه الاسماء و بحق محمد و آلہ الطاہرین علیہم سلام الا ما کشفتم کربی و نفست همی و فرجت غمی و اصلحت حالی.

آنگاه هر حاجت داری از خدا بخواه۔ سپس گونه راست را روی زمین بگذار و صد مرتبه بگویا محمد و یا علی یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیا و انصرانی فانکما ناصرای۔ بعد از آن گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو ادرکنی و آنرا بسیار تکرار کن سپس با یک نفس بگو الغوث الغوث آنگاه سر بردار که خداوند با کرم خود حاجت تو را روا خواهد کرد.

موقعیکه من مشغول به نماز و دعا شدم۔ او از حرم بیرون رفت۔ چون فارغ گشتم که از ابو جعفر کلیددار سراغ آن مرد را بگیرم و پیش خود گفتم شاید حرم در دیگری داشته باشد که من نمیدانم رفتم بطرف ابو جعفر کلیددار۔ دیدم که از اطاقیکه روغن چراغ در آن گذارده اند بیرون می آید من سراغ آن مرد را از او گرفتم که چگونه داخل حرم شد؟

ابو جعفر گفت: چنانکه می بینی درها بسته است و من هنوز درها را باز نکرده ام من جریان را برای او نقل کردم. ابو جعفر گفت: این مولی صاحب الزمان صلوات الله علیه بوده، من مکرر در مانند چنین شبی که حرم خلوت است حضرتش را دیده ام۔ من بر آنچه از دست داده بودم تأسف خوردم۔ آنگاه نزدیک طلوع فجر بود از حرم بیرون آمدم و بجانب محله « کرخ » جایی که در آن پنهان بودم رفتم هنوز

۱۔ در مفاتیح مرحوم محدث قمی (قدس ا... روحه) نسبت به این توسل بعضی جملات ادعیه دارد که عینا از ص ۶۱ مفاتیح بخط طاهر خوشنویس چاپ افست سال ۱۳۵۶ هجری، چنین وارد است: بعد از کلمه یا مولاہ، ۱۰ مرتبه یا سیداه۔ ۱۰ مرتبه یا مولایاه۔ ۱۰ مرتبه یا رجایاه۔ ۱۰ مرتبه یا غیاثاه۔ ۱۰ مرتبه یا غایه رغبتاه۔ ۱۰ مرتبه یا رحمن۔ ۱۰ مرتبه یا رحیم۔ ۱۰ مرتبه یا معطی الخیرات۔ ۱۰ مرتبه صلی علی محمد و آل محمد کثیر اطیبه کافضل ماصلیت علی احد من خلقتک. سپس حاجت خود را بخواهد محدث قمی این توسل را در اعمال روز جمعه آورده است و میگوید مؤلف گوید (نویسنده مفاتیح) که روایات بسیار وارد شده است در باب روزه این سه روز (چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه) و بجا آوردن دو رکعت نماز نزد زوال روز جمعه.



آفتاب سر نرده بود که دیدم اصحاب ابن صالحان سراغ مرا می گیرند و محل مرا از دوستانم می پرسند. آنها از وزیر برای من امان آورده بودند و نامه ای بخط وی نشان دادند که نوشته بود «همه چیز خوب است» من با یکی از دوستان موثقم بنزد ابن صالحان رفتم او به احترام من برخاست و مرا کنار خود نشانید و طوری با من رفتار کرد که نظیر آنرا از او بیاد نداشتم سپس گفت: کار را به جایی رساندی که شکایت مرا به صاحب الزمان (ع) نمودی؟ گفتم: من دعا کردم و از وی سؤال نمودم. گفت: خوشا بحالت، دیشب یعنی شب جمعه در خواب دیدم که مولی صاحب الزمان (ع) مرا به انجام کارهای نیک امر می فرمایند و چندان بر من سخت گرفت که هراسناک گشتم. گفتم لا اله الا الله، گواهی می دهم که آنها برحق و هر حقی بآنها می پیوندد چه که دیشب مولی صاحب الزمان (ع) را در بیداری دیدم که بمن چنان و چنین می فرمود سپس ماجرای حرم مطهر را شرح دادم او از این مطلب تعجب کرد، بعدها کاری بزرگ و نیکو بخاطر این معنی از وی بعمل آمد و من هم به برکت وجود مبارک امام زمان (ع) نزد او بجائی رسیدم که گمانش را نمی کردم.

مؤلف (نویسنده کتاب بحار) این روایت را که از کتاب طبری نقل شد من اصل آنرا در کتاب طبری موافق آنچه نقل شده دیده ام.

## دستور نوشتن نسخه رقعہ به امام عصر حجة بن الحسن (ع) روحی فداه

دستور نوشتن رقعہ (عریضه) نقل از صحیفه الهادیه و التحفه المهدیه مرحوم  
فیض کاشانی:

«تکتب ما ستذکره فی رقعہ و تطرحها علی قبر من قبور الائمه علیهم السلام  
اوفشدها و اختمها و اعجن طینا نظیفا واجعلها فیہ و اطرحها فی نہر او بئر عمیقہ او  
غدیر ماء فانها یصل الی صاحب الامر (ع) و هو یتولّ قضاء حاجتک بنفسه» .

بسم الله الرحمن الرحيم: كتبت يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثا وشكوت ما نزل بي مستجيرا بالله عز وجل ثم بك من امر قد اهمنى و اشغل قلبى و اطال فكرى و سلبنى بعض لبتى و غير خطير نعمة الله عندى اسلمنى عند تخيل ورود الخيل و تبرء عنى عند ترائى اقباله الى الحميم و عجزت عن دفاعه حيلتى و خائتى فى تجمله صبرى و قوتى فلجأت فيه اليك فى دفاعه عنى علما بمكانك من الله رب العالمين و لى التدبير و مالک الامور و ائقاء بك فى المسارعه فى الشفاعه اليه جل ثناؤه فى امرى متيقنا لاجابته تبارك و تعالى اياك باعطاء سؤالى و انت يا مولاي جدير بتحقيق ظتى و تصديق أملى فيك فى امر كذا و كذا (بجای كذا و كذا حاجت خود را در رقعہ بنويسد) فيما لا طاقه لى بحمله ولا صبر لى عليه و ان كنت مستحقا له و لاضعافه بقبح افعالى و تفريطى فى الواجبات التى عزوجل فاغثنى يا مولاي صلوات الله عليك عند اللّٰهف و قدم المسئلة لله عزوجل فى امرى قبل حلول التلف و شماتة الاعداء و بك بسطت النعمة على و اسئل الله جل جلاله نصراً عزيزاً و فتحاً قريباً فيه بلوغ آمالى (بلوغ الامال) و خير العبادى و خواتيم الاعمال و الامن من الخاوف كلها فى كل حال جل ثناؤه لما يشاء فعال وهو حسبى و نعم الوكيل فى العبداء و المال.

ثم تصعد النهر والغدير و تقصد بعض النواب اما عثمان بن سعيد العمروى او ولده محمد بن عثمان او الحسين بن روح او على بن محمد سمرى فهؤلاء كانوا نواب القائم (ع) فتنادى احدهم و تقول يا فلان بن فلان: سلام عليك اشهد ان وفاتك فى سبيل الله و انت حتى عند الله مرزوق و قد خاطبتك فى حياتك التى لك عند الله عز وجل و هذه رقتى و حاجتى الى مولاي عليه السلام فسلمها اليه فانت الثقة الامين.

ثم ارقها فى النهر تقضى حاجتك ان شاء الله تعالى.

دستور این است که رقعہ را نوشته — اگر توانست آنرا مستقیماً در قبور یکی از ائمه علیهم السلام اندازد و اگر مقدور نگردد رقعہ را نوشته او را در میان پارچه پاک گذارده و آن پارچه را در میان گل پاک قرار دهد سپس آنرا در نهر آب

جاری (یا رودخانه) اندازد و هنگام انداختن یکی از نواب چهارگانه را (عثمان بن سعید— یا محمد بن عثمان...) را مخاطب ساخته بگوید: سلام علیک اشهد ان وفاتک، تا آخر را بگوید آنگاه آن رقعہ را اندازد.

انشاء الله تعالی حاجت مشروعه برآورده خواهد شد

(ملتس دعای خیر هشتم)

## معرفی اجمالی از نواب اربعه و کیفیت زیارتشان

### شرحی اجمالی از نواب

نقل از منتهی الآمال جلد دوم صفحه ۵۰۳ فصل ششم در ذکر نواب اربعه حضرت صاحب الزمان (ع) و ما در اینجا اکتفا می کنیم به آنچه که در کتاب کفایه الموحدین نگاشته شده، فرموده:

اول ایشان: عثمان بن سعید عمروی است که آن جناب کمال وثوق و امانت به او داشت و معتمد در نزد امام علی النقی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) و وکیل امور ایشان در زمان حیات ایشان و از طائفه اسدی به جدش جعفر عمروی منسوب بود و او را سمان یعنی روغن فروش هم می گفتند و این شغل بجهت بعضی از مصالح بود که بجهت تقیه و اخفاء امر سفارت از اعداء روغن فروشی میکرد و شیعیان اموالی که از برای حضرت امام حسن عسکری (ع) می آوردند به او تسلیم میکردند و او آنها را در مال التجاره خود می گذاشت و به خدمت آن بزرگوار می فرستاد.

و در روایت احمد بن اسحاق قمی که از اجله علمای شیعه است چنین مذکور است که روزی به خدمت حضرت امام علی النقی مشرف شدم عرض کردم: ای سید و مولای من همیشه از برای من میسر نمیشود که خدمت شما مشرف شوم پس سخن کرا قبول کنم و به امر که اطاعت نمایم؟  
 امام فرمودند: که این ابو عمرو مردی است ثقه و امین من، هر چه به شما بگوید از جانب من می گوید و آنچه به شما میرساند از جانب من میرساند.

و چون حضرت امام علی النقی بدار بقاء رحلت نمود روزی به خدمت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و به آن حضرت نیز عرض کردم به مثل آنچه به پدر بزرگوارش عرض کرده بودم فرمودند که این ابو عمرو مرد ثقه و امینی است هم ثقه امام گذشته و هم ثقه من است هم در حال حیات و هم بعد از وفات من هر چه به شما بگوید از جانب من می گوید و آنچه به شما میرساند از جانب من میرساند.

علامه مجلسی در بحار نقل کرده است که: جماعتی از ثقات شیعه روایت کرده اند که جمعی از اهل یمن بخدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) مشرف شدند و اموالی به خدمت آن امام عالمیان آورده بودند پس آن حضرت فرمودند: ای عثمان بدرستی که تو وکیل و امین مال خدائی برو اموالی را که آورده اند از اهل یمن اخذ کن و بگیر: اهل یمن عرض کردند: ای مولای بخدای که عثمان از برگزیدگان شیعه تست و آنچه منزلت و مقام او در نزد ما بود امروز در اثر این عمل زیاد فرمودی او معتمد در نزد شما است در خصوص مال خدا - امام فرمودند بلی شاهد باشید که عثمان بن عمرو وکیل من است و پسرش محمد بن عثمان وکیل پسر من (مهدی ع).

و در بحار وارد است که بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) بحسب ظاهر عثمان بن سعید مشغول تجهیز آن بزرگوار گردید و حضرت صاحب الامر (ع) بعد از وفات پدر بزرگوارش او را بمنصب جلاله و وکالت و نیابت برقرار فرمود و جواب مسائل شیعیان بتوسط او به ایشان میرسید و آنچه اموال از سهم امام (ع) بود به او تسلیم می نمود و به برکت وجود صاحب الامر (ع) مشاهده مینمودند از او امور

سریبه و اخبار به غیبات و اموالی را که میخواستند به او تسلیم نمایند و صف او را از حلیت و حرمت و مقدار آن را قبل از تسلیم آنها خبر میداد و آنکه صاحبان اموال کیانند و همه آنها از جانب حجة الله باو اعلام میشد و او اخبار مینمود. و همچنین بود حال باقی وکلاء و سفرای آن حضرت که به دلایل و کرامات از جانب آن حضرت سفارت و نیابت داشتند.

### دوم از وکلاء و سفراء آن حضرت پسر او محمد بن عثمان بن سعید عمروی است

حضرت امام حسن عسکری (ع) او و پدرش را توثیق نموده و به شیعیان خود خبر داد که او از وکلای فرزندان مهدی (ع) است و چون هنگام وفات پدرش عثمان بن سعید عمروی رسید توقیعی از جانب حضرت حجت (ع) بیرون آمد که مشتمل بر تعزیت نامه بود در خصوص وفات پدرش و آنکه او نایب و منصوب از جانب ولی خدا است در سفارت و در مقام پدرش برقرار است:

عبارت توقیع بنا به روایت صدوق و غیر او که نقل نموده اند این است:  
 انا لله و انا الیه راجعون تسلیما لامره و رضابقضائه و بفعله عاش ابوک سعیداً و مات حمیداً فرحمه الله و الحقه باولیائه و موالیه علیهم السلام فلم ینزل فی امرهم ساعیاً فیما یقر به الی عزوجل الیهم نظر اوجهه و اقاله عثرته و اجر الک الثواب و احسن لک العزاء و رزیت و رزینا و اوحشک فراقه و اوحشنافسره... فی منقلبه و کان من کمال سعاده ان رزقه... ولداً مثلك یخلفه من بعده و یقوم مقامه بامره و یترحم علیه و اقول الحمد... فان الانفس طیبته بمکانک و ماجعله... عزوجل فیک و عندک اعانک و قواک و عضدک و وفقک و کان لک ولیاً و حافظاً.

ترجمه توقیع شریف:

بدرستیکه ما برای خدائیم و بازگشت ما بسوی خداست که تسلیم نمودیم امر او را و راضی شدیم به قضاء او—پدرتوبه سعادت و نیکبختی زندگی نمود و وفات یافت در حالیکه محمود و پسندیده بود، خدا او را رحمت کند و ملحق

گرداند او را به اولیاء و سادات و موالیان او (ع) که همیشه در امر ائمه دین ساعی و جدی بود در آن چیزهاییکه موجب تقرب او بسوی خدا و ائمه دین خدا بود. خداوند روی ترا تر و تازه نماید و لغزشهای او را ببخشد و جزا و اجر تو را زیاد کند صبر نیکو در مصیبت او بتو عطا فرماید خداوند او را برحمت خود مسرور فرماید و منقلب و مثنوی او که آرامگاه اوست و از کمال سعادت پدرت آنست که مثل تو فرزندی را باو روزی فرموده که خلیفه و قائم مقام او باشی بامر او و ترحم نمایی و طلب آمرزش کنی از برای او.

و من میگویم که حمد میکنم خدا را پس بدرستیکه قلوب شیعیان نیکو و مسرور شده است بمکان و منزلت تو و آنچه خداوند در تو قرار داده است — پروردگار ترا یاری فرماید و توانائی بتو عطا فرماید و ترا محکم فرماید و توفیق خیر بتو عنایت و رحمت فرماید.

مرحوم کلینی نقل نموده اند که توقیعی بخط شریف حضرت صاحب الزمان (ع) بیرون آمد که نوشته بود محمد بن عثمان که خدا از او و پدرش خشنود گردده، معتمد من است و مکتوب او مکتوب من است — و دلائل بسیار و معجزات امام (ع) از برای شیعیان در دست او جاری شده بود که در زمان نیابت و سفارت مرجع همه شیعیان بود از جانب حضرت حجة... (ع).

ام کلثوم دختر محمد بن عثمان روایت می کند که پدرم چند جلد کتاب در فقه تصنیف کرده بود که تمام آنها را از امام عسکری و صاحب الامر علیهم السلام و از پدر خود اخذ نموده بود که همه آن کتب را هنگام وفات خویش به حسین بن روح تسلیم نمود.

شیخ صدوق (ره) بسند خود از محمد بن عثمان بن سعید روایت کرده است که: سوگند بخدا در هر سال موسم حج حضرت صاحب الامر (ع) حاضر می شود و خلایق را می بیند و ایشان نیز او را می بینند ولی نمی شناسند. در روایت دیگر از صدوق نقل است که از او (محمد بن عثمان بن سعید) پرسش نمودند که تو حضرت صاحب الامر (ع) را دیده ای؟ پاسخ داد بلی دیده ام و آخر دیدار در خانه خدا بود (کعبه) در حالتی که میگفت اللهم انجز لی ما وعدتني و دیده در

مستجاران حضرت را که میگفت اللهم انتقم بی اعدائی.

### سوم: حسین بن روح نوبختی (۵)

از وکلاء و سفراء حضرت (ع) حسین بن روح است که در زمان سفارت محمد بن عثمان از جانب او و با امر او متصدی بعضی از امور بود و چند نفر از ثقات و مؤمنین معتمدین از برای محمد بن عثمان بودند که:

از آنجمله حسین بن روح بود بلکه در انظار مردم خصوصیت سائرین به محمد بن عثمان بیشتر بود تا حسین بن روح. و جماعتی گمان داشتند که امر وکالت و سفارت بعد از عثمان بن سعید به جعفر بن احمد بواسطه کثرت خصوصیت به محمد بن عثمان بایشان منتقل خواهد شد.

علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت کرده است که در وقت احتضار محمد بن عثمان بن سعید جعفر بن احمد در بالای سر او نشسته بود و حسین بن روح در پائین پای او، در آنحال محمد بن عثمان به جعفر بن احمد رو نمود و گفت که امر وصیت باید منتقل به حسین بن روح شود در این هنگام جعفر بن احمد از جای خود برخاست و دست حسین بن روح را گرفت و او را در جانب سر نشانید و خود در پائین پا قرار گرفت. در روایت معتبره ذکر شده است که: محمد بن عثمان بن سعید بزرگان شیعه و مشایخ را جمع نمود و گفت که هرگاه حادثه مرگ بمن رو آورد امر وکالت با ابی القاسم روح خواهد بود زیرا که من مامورم باینکه او را بعد از وفات بجای خود بگذارم. پس به او رجوع نمائید و در کارهای خود اعتماد باو کنید.

متن توقیع حضرت در بعضی نسخ توقیعی که از جانب حضرت حجه (ع) از برای شیخ ابوالقاسم بن روح بیرون آمده چنانچه در بحار از جماعتی از موثقین نقل شده است:

نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللَّهُ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَ رِضْوَانُهُ وَ أَسْعَدُهُ بِالتَّوْفِيقِ وَ وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ وَتَقْنَا بِهِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ الَّذِي يَسْرَانَهُ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ



آله وسلّم تسلّماً کثیراً.

ترجمه فقرات بلاغت آیات آنکه: ما می شناسیم او را یعنی حسین بن روح را خداوند بشناساند او را بما و عالم گرداند او را. طریقه همه خیر و رضای خیر را (خداوند عالم گرداند همه را) و او را یاری فرماید به توفیق خود. ما مطلع شدیم بر مکتوب او و مطلع گردیدم بر امانت او و به دینداری او و وثوق و اعتماد داریم بدرستی که مکان و منزلت بلند است که خوشحال میسازد ما را خداوند آن مکان و منزلت را زیاد فرماید. و از احوالات این بزرگوار خیلی نوشته اند که چنان تقیه مینمود در بغداد و چنان با مخالفین حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب مدعی بودند که او از ماست و افتخار می نمودند هر طایفه ای از مذاهب اربعه که حسین بن روح از خودشان است.

#### چهارم ابی الحسن علی بن محمد سمري:

چون وفات حسین بن روح (ره) در رسید بامر حضرت حجة (ع) قائم مقام خود قرار داد شیخ ابی الحسن علی بن محمد سمري را، و کرامات و معجزات و جواب مسائل شیعیان را حضرت حجة (ع) بدست او جاری میفرمود. و شیعیان بامر آن حضرت اموال را باو تسلیم مینمودند و از او خواهش کردند که کسی را بجای خود بنشانند و امر نیابت را باو واگذارند. او در جواب گفت که خدا را امریست که باید آنرا با تمام رساند یعنی باید غیبت کبری واقع شود.

در روایت دیگر از شیخ صدوق (ره) وارد است که چون علی بن محمد سمري را وفات رسید شیعیان در نزد وی حاضر شدند و از او پرسیدند که بعد از تو وکیل امور کی خواهد بود و کدام شخص در جای تو خواهد نشست؟ در جواب ایشان گفت: من مأمور نشده ام که در این باب با حدی وصیت نمایم.

## « کیفیت زیارت نواب »

ذکر گفتار نخبه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی «مفاتیح الجنان»  
(بقلم مصباح زاده)

مطالب سیم در باب زیارت نواب اربعه است یعنی جناب ابوعمر و عثمان بن سعید اسدی و جناب ابوجعفر محمد بن عثمان و شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و شیخ جلیل ابوالحسین علی بن محمد سمیری (رضی ا... عنهم) مفاتیح الجنان ص ۸۹۵ (چاپ سال ۱۳۸۳ هجری - آبان ۱۳۴۲).

بدانکه از جمله تکالیف زوار در ایام توقف در بلده طیبه کاظمین رفتن به بغداد است بجهت زیارت چهارنائب خاص امام عصر صلوات ا... علیه که اگر هر یک از آنها در بلاد بعیده بودند سزاوار بود که انسان منازل بعیده طی کند و رنج و تعب سفر کشد و بفیض زیارت آنها نائل گردد - زیرا که در میان اصحاب خاص ائمه علیهم السلام به بزرگی و جلالت قدر ایشان کسی نمی رسد - قریب هفتاد سال بمنصب سفارت و وساطت میان امام (ع) و رعیت فایز شدند و بردست ایشان کرامات بسیار و خوارق عادات بیشماری جاری گردید. و گفته شده که بعضی از علماء قائل بعصمت ایشان شده اند.

و مخفی نیست که هم چنانکه این بزرگواران در حیات خود واسطه بودند میان حضرت ولی عصر صلوات ا... علیه و رعیت و از جمله مناصب ایشان رسانیدن عرایض و رقعہ های حاجت خلق بود بآن حضرت حال نیز بهمان منصب شریف مفتخرند و باید رقع حاجت که در شدائد و سختیها نوشته میشود بتوسط ایشان بآن حضرت برسد چنانکه در جای خود معلوم گردید.

وبالجمله فضائل ایشان زیاده از آن است که ذکر شود همین قدر برای ترغیب زوار به زیارتشان کافی است.

## و اما کیفیت زیارت ایشان :

پس بنحوی است که شیخ طوسی در تهذیب و سید بن طاوس در مصباح الزائر ذکر کرده اند و نسبت داده اند آنرا به جناب ابوالقاسم حسین بن روح رحمه الله که فرمود در باب زیارت ایشان که سلام میکنی بر رسول خدا (ص) و بعد از او بر امیرالمؤمنین و بر خدیجه کبری و بر فاطمه زهرا و بر امام حسن و امام حسین و هریک از ائمه علیهم السلام تا صاحب الزمان صلوات... علیه پس میگوی:

السلام علیک یا فلان بن فلان (بجای فلان بن فلان اسم صاحب قبر و پدرش را میبری) اشهدانک باب المولی ادیت عنه و ادیت الیه ماخالفته و ماخالفت علیه قمت خاصاً انصرفت سابقاً جئتک عارفاً بالحق الذی انت علیه ماخنت فی التأدیة والسفارة السلام علیک من باب ما اوسعه (اوسعک نسخ) و من سفیر ما آمنک و من ثقه ما امنک اشهدان الله اختصک بنوره حتی ما عایت الشخص فادیت عنه و ادیت الیه پس بر میگردی و باز سلام میکنی و بر رسول خدا تا صاحب الزمان (ع) پس از آن میگوی:

جئتک مخلصاً بتوحید الله و موالاته اولیائه و البرائه من اعدائهم و من الذین خالفوک یا حجة المولی و بک الیهم، اللهم توجهی و بهم الی الله توسلی .  
پس دعا میکنی و سؤال میکنی از حق تعالی آنچه را که میخواهی که اجابت میشود.

انشاء...

## اعمال برجسته نواب اربعه

ترجمه از کتاب الغیبه جلد اول، از صفحه ۴۶۱ به بعد، تحت عنوان:  
 الکلام فی اعمال السفراء. (خلاصه معنی با در نظر گرفتن اختصار از نظر مضامین  
 و خودداری از اطاله کلام)  
 کارهائیکه سفراء خاص (نواب اربعه) انجام میدادند بطور کلی میتوان  
 گفت که امور زیر بوده است:

### اثبات نیابت خاصه بطرق گوناگون

۱- نظر اولیه: مهمترین هدف اینان این بود که از نظر اقامه حجت و  
 دلیل و برهان (که باید گفت مهمترین مقاصد آنان این امر بوده است) که از طریق  
 حجت و برهان طرف مقابل قبول کند و اقرار و اعتراف نماید از روی عقیده و  
 ایمان و بطور قطع و مسلم که این شخص نایب خاص منصوب از طرف امام  
 علیه السلام است و نسبت به این موضوع آن اندازه اصرار داشتند که گاهی کار

باظهار کرامت (معجزه) منجر میگشت و باید گفت که علت اظهار معجزه (کرامت) بطرف مقابل از این نظر بود که به مردم و شیعیان بفهمانند و بقبولانند که منصب سفارت و نیابت از طرف امام زمان علیه السلام منصب جلیل و بزرگ است که باینان اجازه و اذن اینگونه معجزات باهرات داده شده است و وقتی که حالت نواب واقعی چنین است پس خود امام (روحی فداه) چه خواهند بود از نظر عظمت و بروز معجزات.

۲- نظر دیگر این بود که مدعیان دروغین را رسوا و مفتضح سازند چه واضح و روشن است که مدعیان دروغین چون مأذون از طرف امام نبودند و منصوب نمیباشند این امر قطعی و مسلم است که هیچگونه کرامت و معجزه‌ای نخواهند داشت.

۳- نظر دیگر این است که: سفارت خود از جهت مقام و منصب حائز اهمیت بوده و آن اندازه اهمیت در جامعه داشت که مدعیان دروغین امثال: نُمیری - شلمغانی - بلالی - حلاج و غیره، در صدد آن برآمدند که خود را بعنوان نائب (از طرف حضرت) در میان مردم معرفی کنند و از این نظر کسب جاه و مقام نمایند ولی خودشان خود را رسوا نمودند و در همان زمان ادعای نیابت دروغین از طرف حضرت امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء تویق بر لعن و طرد اینگونه مدعیان دروغین (نیابت خاص) مرقوم و صادر گردید با در نظر گرفتن جهات فوق بوده است که سفیر و نائب خاص جهت اثبات حقانیت و صدق گفتار ادعای خویش (با در نظر گرفتن اینکه کوچکترین طمع داشته و یا اندیشه اش آن باشد که از راه نیابت زعامت و ریاست را در نظر بگیرد) طرق متعدد برای اثبات مدعای خویش اقامه می نمود و دلیل می‌آورد.

۱- یکی از طرق آنان این بود که سفیر قبلی این شخص را معرفی و توثیق مینمود که بعد از من سفیر و نائب از طرف امام (ع) این شخص است.

۲- دیگر مدح و توثیق امام (علیه السلام) چنانچه در باره دو سفیر اول و دوم (عثمان بن سعید و محمد بن عثمان) هم امام هادی (امام دهم) و هم امام حسن عسکری علیهما السلام با کلمات بلاغت شعار خودشان توثیق و تمجید از این

دو نایب فرمودند.

خلاصه کلام و نتیجه گیری از این مبحث این است که اگر سفیری جهت اثبات سفارت خویش کرامت (معجزه) نشان دهد زودتر و بهتر نتیجه خواهد گرفت و قول و گفتار و ادعای او را بدون شک و تردید قبول خواهند نمود.

و روی این نظر است که جناب حسین بن روح در پاسخ آن کس که با او مناقشه و جدل مینمود که چرا قاتل امام حسین علیه السلام امام حسین را کشت حسین بن روح بمحض اینکه برخورد به پرسش کننده میکند دفعتاً از درون او خبر میدهد و پیش از آنکه او آغاز سخن کند میگوید.

یا محمد بن ابراهیم: لئن اخرج من السماء فتخطفنی الطیرا و تهوی بی الريح فی مکان سحیق احب الی من ان اقول فی دین الله برائی و من عندی.  
ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان به زمین افکنده شوم و مرغان بدن مرا قطعه قطعه نمایند و یا در برابر وزش باد تند قرار گیرم که مرا باین طرف و آن طرف بکوه و یا به درخت بکوبند و پرتاب کنند دوستتر دارم که از پیش خود سخنی بمیل و اراده خویش در امور دین و دنیا بگویم و دستوری از طرف امام در آن گفتار نداشته باشم.

جریان تفصیل این امر چنین است که در غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۹۸ وارد است که خلاصه ترجمه آن به نقل ترجمه غیبت بنام «تحفة قدسی» چنین است:

محمد بن ابراهیم طالقانی گوید: من خدمت ابوالقاسم حسین بن روح بودم با جماعتیکه در میان آنان علی بن عیسی قصری بود مردی برخاست و بلند شد و به شیخ حسین بن روح عرض کرد می خواهم از چیزی سؤال کنم گفت: هر چه دلت می خواهد بپرس.

او (سؤال کننده) گفت: آیا حضرت امام حسین (ع) ولی خدا بود یا نه؟

شیخ: بلی امام حسین (ع) ولی خدا بود.

سائل: بگو آیا کشنده او (شمر) دشمن خدا بود یا نه؟

شیخ: آری، آن ملعون دشمن خداست.

سائل: آیا رواست که پروردگار دشمن را برولیش مسلط کند؟  
 شیخ: بفهم آنچه بتومی گویم. بدان که پروردگار بدیدن چشم سر  
 مخاطب نمی شود و با مردم سخن نمی گوید لکن ذات مقدس ربوبی که روشن و  
 هویداست بزرگی و عظمت او مبعوث میکند و برمی انگیزد رسولان و پیامبرانی از  
 جنس ایشان (افراد انسان) و صنف ایشان بشری مانند آنها را و اگر مبعوث میکرد  
 پیغمبرانی را از غیر صنف و صورت شان هرآینه دوری می نمودند از ایشان و قبول  
 نمی کردند قول و گفتار ایشان را— و چون رسولانی از جنس خود آنان بودند که  
 می خوردند و می آشامیدند و در بازارها راه می رفتند گفتند به ایشان که شما مانند  
 ما هستید ما شما را نمی پذیریم تا بیاورید چیزی که ما از آوردن آن عاجز باشیم تا  
 بدانیم که شما مخصوص هستید به چیزی که ما قدرت آنرا نداریم.

پس خداوند برای آنها معجزاتی قرار داد که خلق عاجز از آن باشند— پس  
 بعضی از آنان طوفان آورد مانند نوح (پیغمبر) بعد از ترسانیدن و اتمام حجت نمودن  
 پس غرق شدند تمام سرکشان و کسانی که ایمان نیاوردند.

و بعضی از ایشان را در آتش سوزان انداختند چون ابراهیم خلیل (ع) آتش  
 بر او سرد شد.

و بعضی از ایشان چون حضرت صالح پیغمبر از سنگ سخت شتر ماده  
 بیرون آورد که از پستانش شیر می چکید.

و بعضی از ایشان مانند حضرت موسی دریا را شکافت و از سنگ برای او  
 چشمه ها جاری ساخت و عصای خشک او را ژدهائی قرار داد که بلعید آنچه  
 ساحرین تعبیه و آماده کرده بودند.

و بعضی از ایشان چون حضرت عیسی شفا داد جذامی را و زنده کرد مرده  
 را به اذن پروردگار و خبر داد ایشان را به آنچه می خوردند و بعضی از ایشان مانند  
 حضرت خاتم الانبیاء (ص ع) برایش ماه شکافته شد و چهار پایان چون شتر و  
 گرگ و سوسمار و غیر آنها با او سخن گفتند.

پس چون مانند این معجزات را آوردند و مردم عاجز شدند که مثل آنها  
 بیاورند از تقدیرات پروردگار و لطف و حکمت او بر بندگانش این بود که پیغمبران

را به این معجزات گاهی غالب و گاهی مغلوب و در جایی ظاهر و توانا و گاهی هم مقهور و ناتوان قرار میداد.

و اگر قرار میداد ایشانرا (پیغمبران را) در تمام احوال غالب و توانا و مبتلا نمی کرد آنها را و آزمایش نمی نمود ایشان را، مردم آنها را خدایانی می خواندند بدل خدای عز و جل و هر آینه شناخته نمی شد صبر ایشان به بلا و مصیبتها و آزمایش الهی.

باری احوال ایشان را در این امور مانند احوال دیگران قرار داد تا آنکه در حال مصیبت و بلا صابر و در غلبه بر دشمنان شاکر و در تمام حالاتشان متواضع و فروتن باشند نه متکبر و خود پسند و تابندگان بدانند که برای ایشان هم خدائی است که خالق و آفریننده ایشان است پس بپرستند آن خدا را و اطاعت و پیروی کنند پیغمبران او را و آنها هم حجت باشند خدا را بر کسیکه تجاوز کند از حد ایشان و برای آنها ادعای خدائی کند و یا عناد ورزیده و مخالفت و عصیان نموده و انکار کند آنچه را که پیغمبران و رسولان آوردند: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَنْ حَتَّىٰ عَن بَيْتِنَا»: تا هر کس هلاک از دلیل و برهان شود و هر کس زنده بماند از دلیل و برهان.

محمد بن ابراهیم اسحاق گوید من فردای آنروز خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسیدم و می گفتم در دلم آنچه را که دیروز گفته بود از پیش خود گفتم.

پس ابتداء به سخن کرد و مرا گفت ای محمد بن ابراهیم، اگر من از آسمان بیفتم و طعمه مرغان هوا شوم یا باد سختی مرا از بلندی پرتاب کند دوست تر دارم از اینکه در دین خدا برای خودم حرف بزنم بلکه این مطالب که شنیدی اساس و ریشه دارد و از حجت خدا صلوات الله و سلامه علیه شنیده شده است.

و هم چنین جای هیچگونه شگفتی و تعجب نخواهد بود که جناب حسین بن روح بزبان غیر عربی سخن گوید، چنانچه با زنی که عرب نبود (عجم) ایرانی بود و از اهل قریه آبه (اطراف ساوه زمان قدیم) این زن غیر عرب وقتی که خواست نزد حسین بن روح برود با خود مترجمی برد که با حسین بن روح عربی



سخن گوید (نام آن زینب و عیال محمد بن عبدیل آبی بود) سیصد دینار وجوهات داشت و می خواست خدمت حسین بن روح رسیده و آن سیصد دینار را بدهد وقتی با مترجم خود نزد حسین بن روح آمد:

فلما دخلت علی ابی القاسم حسین بن روح اقبل علیها بلسان آبی فصیح فقال لها زینب چوننا، چون بدا کولیه چونسته: معنایش این است که حالت چگونه است و حال فرزندت چگونه است؟ زینب وقتی دید که جناب حسین بن روح با زبان آبه با خودش سخن می گوید اسباب تعجب و شگفتی گردید و آن مال را بوی تسلیم نمود و نیازی به مترجم پیدا نکرد (چنانچه خواهد آمد)

ای خواننده: نگاه دقیق در این داستان و در این حجت بنمای که از حرف زدن حسین بن روح با زبان آن زن که از اهل آبه بود چگونه شک و تردید (اگرچه مختصر هم باشد) از دل آن زن زائل و برطرف نمود و کاملاً آرامش برای او حاصل گردید و یقین نمود که این شخص حسین بن روح نایب برحق امام زمان علیه السلام است.

«ومن ذلك اخبار السمری بوفات علی بن بابویه القمی»

و از قبیل همین امور است کرامت (معجزه) خبر دادن علی بن محمد سمری وفات و درگذشت علی بن الحسین بن بابویه قمی (پدر مرحوم صدوق) که در همان لحظه که سمری این سخن را گفت بزرگان حاضر در نزد او یادداشت نمودند و پس از چند روز که خبر وفات این شخص بزرگوار رسید مطابقت داشت با آنچه که جناب علی بن محمد سمری فرموده بود.

متن این خبر در کتاب غیبت شیخ طوسی (ره) صفحه ۲۴۲ چنین است:

واخبرنی جماعه عن ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، تا آخر حدیث.

ترجمه خبر این است ابی جعفر نقل می کند از ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی از جماعتی که ایشان گفتند در ماه ذی القعدة سال ۳۳۸ از هجرت برای ما نقل کرد ابو عبدالله احمد بن ابراهیم که با جماعتی از بزرگان بغداد خدمت جناب علی بن محمد سمری نایب چهارم امام علیه السلام رسیدیم به محض ورود

به ما فرمودند خدا رحمت کند ابن بابویه را.

ما آنروز را تاریخ گذاشتیم و یادداشت نمودیم — پس از چند روز خبر رسید که ابن بابویه در همان روزی که علی بن محمد سمري نایب چهارم امام علیه السلام خبر داده بود و گفته بود (خدا رحمت کند ابن بابویه را) درست در همان تاریخ ابن بابویه وفات نمود و از این گونه است (معجزه — کرامت) که ابوجعفر عمروی (نایب خاص دوم) جهت احمد بن متیل دو جامه (لباس) و مقداری پول ارسال می دارد و پیام می دهد وقتیکه به واسط رسیدی آنرا در اختیار اولین نفری که دیدی قرار بده، محمد بن متیل گوید در واسط نخستین کسی که ملاقات نمودم محمد بن قطاه بود که جهت تهیه وسائل تدفین عبدا... حائری از خانه بیرون آمده بود که من دو جامه کفنی و پول را به وی دادم سپس با آنان شرکت در تشییع جنازه نمودم و پس از اتمام اعمال کفن و دفن من از واسط مراجعت نمودم این داستان خود بخوبی گواهی می دهد و ثابت می کند که جناب ابوجعفر عمروی از اسرار غیبی برخوردار بوده و این موضوع خود نمونه ای کوچک از معجزات (کرامات) آن بزرگوار است، متن این داستان از کتاب منتخب الاثر صفحه ۳۹۶ در شرح حال نایب دوم آورده شده است.

و نیز از کرامات اباجعفر عمروی است که خدمت او رسید کسیکه حامل پیام از اهالی قم بود و اموالی نیز همراه داشت تا به بغداد آید و آن اموال را به ابو جعفر تسلیم دارد وقتی که بغداد آمد و اموال را تقدیم نمود، ابوجعفر عمروی باو فرماید که باز هم نزد تو امانتی است که باید تحویل دهی ندادی. شخص حامل اموال گوید: هرچه را که امانت آورده بودم همه را دادم چیزی دیگر باقی نمانده است. ابوجعفر مجدداً فرماید: چرا چیزی باقی مانده است ندادی و تأکید فرمود همانطور که گفته ام درست و صحیح است و خلافتی ندارد برگرد فکر و اندیشه کن و بیاد آور که چه چیزی باقی مانده است آن شخص باز می گردد و به فکر و اندیشه فرو می رود چیزی بنظرش نمی رسد، مجدداً خدمت ایشان می رسد و اظهار می دارد: چیزی بنظرم نرسیده.

این دفعه ابوجعفر می فرماید که این سخن که گویم از طرف حضرت

صاحب الزمان علیه السلام است که فرمودند دو ثوب (جامه) سودانی نزد تو باقی است که آنها را فلان و فلان بتو داده است او را ندادی. آن شخص (حامل) مجدداً در فکر و اندیشه می شود و بیادش می آید که گفته ابو جعفر درست است و آن دو جامه را پیدا نموده و می آورد و می دهد و در این باره در شگفت می شود و حالت حیرت باو دست می دهد که از کجا این مکتوم و اسرار را ابو جعفر عمروی (قدس روحه) با اطلاع است و آگاهی دارد، در کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۷۹ جریان این داستان بطور تفصیل بیان شده است که در ضمن فضائل نائب دوم خواهد آمد.

نظیر دیگر اینگونه کرامت (معجزه) این است که حسین بن روح درباره شلمغانی می گوید و همانطور که از آینده شلمغانی خبر دادند واقع گردید.

جریان بنحو اختصار چنین است: شلمغانی پس از انحراف و گمراهی نامه ای به جناب حسین بن روح می فرستد و در آن نامه ایشان را به مباحله فرا می خواند و مدعی می شود که من نائب خاص امام (ع) هستم نه تو و می نویسد که حضرت امام علیه السلام مرا مأمور نموده است که این قسمت (نیابت) را اظهار و ابراز دارم و من هم ابراز می دارم چه در ظاهر و چه در باطن و حسین بن روح را در پایان نامه خود دعوت به مباحله می کند.

نامه شلمغانی که به جناب حسین بن روح می رسد و در جواب نامه شلمغانی مرقوم می دارد که هر کدام از ما دو نفر در این ادعا صادق نباشیم او مقتول و مصلوب خواهد شد و به این نحو از این جهان در می گذرد و اتفاقاً نیز چنین گردید و شلمغانی کشته و مصلوب شد.

## خودداری کامل از ارائه مکان حضرت (ع)

النقطه الثانیة : المساهمة فی اخفاء المهدي (صفحة ۳۶۶، تاریخ الغیبه، جلد ۱): نقطه و نظریه دوم پنهان داشتن سفراء، مکان و جایگاه امام زمان علیه السلام روحی فداه بوده است و باید گفت که در این امر مهم و خطیر (مخفی

نگاه داشتن حضرت امام زمان علیه السلام را از انظار و ندانستن مردم مکان و جایگاه حضرت را خود امر مشترک مابین تمام نواب خاص بوده است و تا آن اندازه نسبت به این موضوع (نواب) محکم و ثابت و استوار بودند که اگر بر فرض امام زمان (ع) را در میان عبای خویش پنهان نموده بودند و اگر کسی به آنان برخورد می کرد و از امام زمان (ع) پرسش می نمود در آن حال که امام را در زیر عبای خود پنهان داشتند اگر بدن او را با مقرض قطعه قطعه می نمودند حاضر نمی شد که عبای خود را کنار زده و امام (ع) را نشان دهد.

چنانچه این موضوع را احمد بن جعفر درباره حسین بن روح نقل می کند و با در نظر گرفتن اینکه عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق از بزرگان صحابه و از موالیان و دوستان مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام بودند این دو بزرگوار از ابی عمر و عثمان بن سعید سفیر اول و نائب خاص حضرت خواستند که اسم امام (ع) (اسم اصلی) را برای اینان بگویند خودداری فرمودند و اظهار داشتند که نهی فرموده اند از بردن اسم.

وفی رویه اخری - در روایت دیگر حاصل قضیه را چنین بیان فرماید:  
 فقال محرم علیکم تسألوا عن ذلک بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید.  
 و جناب عثمان بن سعید به اینان فرماید که این سخن را از پیش خود نگویم چه از خود اختیاری ندارم که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال نمایم.  
 بلکه این موضوع در زمان حیات «ابا محمد» چنین است که گفتند او درگذشت (امام حسن عسکری) علیه السلام از دنیا رحلت نمود کسی برای او نبود و فرزندی نداشت و ارثیه حضرت امام حسن عسکری (ع) را به کسانی دادند که حقی از برای آنان نبود (یعنی وارث آن حضرت نبودند تا ارث ببرند) و حضرت امام (ع) چنین فرمودند در صورتیکه حضرت امام حسن عسکری (ع) دارای عیال بود که در خانه حضرت امام حسن عسکری (ع) و طبق قانون اسلام باید ارثیه به این مخدره مفخمه عیال حضرت امام حسن عسکری (ع) برسد.

ولی کسی را جرئت آن نبود که سخن گوید و در مقام اعتراض برآید و به آنان (سلطان زمان و عمال و اطرافیان او) بگوید که این امر برخلاف دین است و

علت این امر هم معلوم بود اگر کسی می گفت وارث دیگری است نه این کس که شما به او ارثیه می دهید طرف درصدد بر می آمد و می گفت که نشان بده وارث را به ما نشان بده تا او را ببینیم تصدیق کنیم که گفتار تو حق و درست است چنانچه در غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۲۹ وارد است.

### به این توقیع مبارک توجه و دقت شود

و خرج توقیع من المهدی علیه السلام الی محمد بن عثمان العمروی (السفیر الثانی) ابتداء من غیر مسأله، متن توقیع این است: لیخبر الذین یسألون عن الاسم: اما السکوت والجنه و اما الکلام والنار فانهم ان وقفوا علی الاسم اذاعوه و ان وقفوا علی المکان دلوا علیه: باید بدانید و با خبر باشید کسانی که از اسم پرسش می کنند اگر سکوت کنند بهشت از برای آنان است و اگر سخن گویند و حرفی زنند جهنم و آتش است چه اینان اگر بر اسم واقف شوند ضایع و تباه سازند و احترام و حرمت را مراعات نمی کنند و اگر از مکان و جایگاه واقف شوند دلالت و راهنمایی کنند و نشان دهند و در غیبت شیخ طوسی (چاپ تهران صفحه ۲۲۲) همین عبارت را دارد.

و آیه... صدر مؤلف کتاب الغیبه در این مورد چنین اظهار فرمایند: انه علیه السلام و یا مره سفیره ان یخبر اولئک الفضولین الذین یسألون عن الاسم انهم مأمورون بالسکوت.

ترجمه عبارت: طبق امر و فرمائی که امام (ع) به سفیر خود محمد بن عثمان صادر فرموده است دستور داده است که در این موضوع هیچگونه پرسشی از طرف کسی بعمل نیاید چه سکوت بهشت و جنت است و پرسش دوزخ است و آتش و دیگر فضولی است کسی نسبت به نام حضرت علیه السلام اصرار ورزد و در صدد پرسش برآید.

و باید دقیقاً توجه داشت که سبب و علت این امر چیست علت آنرا باید ضعف ایمان و خلوص دانست و هم چنین ضعف اراده فرد مسلم بیان داشت اگر

چه هم آن شخص خود را در خط امام و پیرو ائمه معصومین (ع) بدانند چه حضرت امام زمان (ع) به علم امامت می داند که اگر اطلاع حاصل کند از اسم حضرت اسم او را فاش و ظاهر خواهد ساخت زیرا فشار و سختگیری حکومت وقت در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و اوائل غیبت صغری بحدی زیاد بود که ممکن نبود آدمی کوچکترین اطلاعی بهم برساند چنانچه حضرت امام علی نقی (امام هادی) علیه السلام فرماید (راوی از حضرتش نقل می کند که فرمودند):

انکم لا ترون شخصهم ولا یحل ذکره باسمه۔ قال الراوی: فقلت کیف نذکره فقال: قولوا الحجّة من آل محمد۔ وقول الامام الصادق (ع) صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر.

امام هادی (ع) به راوی فرماید. شما آن حجت را نخواهید دید و جایز و روا و حلال نیست که نام او را ببرید. راوی مجدد پرسش می کند که چه بگوئیم۔ حضرت امام هادی (ع) فرمود لفظ الحجّة من آل محمد بگوئید و اسم حقیقی را حق ندارید بگوئید.

حضرت امام صادق (ع) فرماید: صاحب هذا الامر، این جمله را برای امام زمان (ع) بگوئید و سپس حضرتش فرماید که نام نمی برد او را مگر آن کس که کافر است.

نکته قابل توجه آنکه: این کتمان (از اسم و نشان ندادن مکان امام زمان علیه السلام) تا حدی ضروری و لازم بود که مصلحت و جو اختناق حاکم جور آن زمان اقتضای آنرا داشت که باید این امر کاملاً مخفی و پوشیده باشد که از نظر زیان غیر قابل جبران است و تدارک ناپذیر و اگر چنانچه احتمال و یا تصور آن می رفت که زیان قابل جبران است در این صورت مانعی در بین نبود که مکان مقدس و جایگاه ساحت قدس امام زمان روحی و ارواح العالمین له الفداء نشان داده شود. چنانچه نمونه این عمل در زمان سفارت ابا جعفر عمروی (قدس...) (روحه) بوقوع پیوسته است که ابوطاهر محمد بن علی بن بلال مدعی وکالت و بابت امام زمان (ع) شد، ماجرای او با محمد بن عثمان وضبط کردن اموال امام زمان

(ع) را به ادعای اینکه خودش وکیل امام (ع) است و ظاهر شدن امام (ع) بروی بر بالای بام خانه ای و دستور دادن به تسلیم اموال به محمد بن عثمان و دوری شیعیان از وی و لعن او که از ناحیه مقدسه توقیعی مبنی بر لعن وی بیرون آمد معروف است. اصل داستان را از کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۵ در کرامات و معجزات نائب دوم آورده ایم.

### ملزم بودن در اخفاء اسم حضرت (ع)

النقطة الثالثة: التزام السفراء... ملزم بودن سفراء (نواب خاص) بر کتمان و مخفی نگهداشتن امام (ع) از ترس این بود که مبادا عمال ظلمه و خلفاء عباسی اطلاع حاصل نمایند و نسبت بحضرت امام (ع) سوء قصد نمایند (گرچه این علت را در نظرات پیشین متعرض گردیده ایم) ولی منظور ما در این نظریه سوم ذکر موارد و نشان دادن اموری است که تأیید کتمان سفراء از افشاء و اظهار ممکن می نماید.

بعضی از آن امور این است که ابوجعفر عمری (ره) که در زمان جناب ایشان کنترل شدید از طرف دستگاه طاغوتی عباسی برقرار بود تو گوئی از نوک شمشیر اینان از شدت مراقبت خون جاری و سرازیر می گردید که حتی این نائب حضرت اموال مربوط به امام (ع) را از طریق کسب و تجارت می رساند یعنی خود را کاسب و تاجر در میان مردم معرفی نموده بود و مستقیماً خود شخصاً بحضرت امام (ع) نمی رساند بلکه به اشخاص و کسانی که طرف معامله با او بودند میداد و می گفت این مال فلانی است که باید به فلانی و در فلان مکان برسانی و این گفتار رمزی مابین خود و آن طرف بود.

و موقع نزدیک شدن وقت درگذشت این نائب (ابوجعفر) چهار یا سه سال باقیمانده به زمان درگذشت ایشان بود اموال متعلق به حضرت امام (ع) را به حسین بن روح می فرستاد و تسلیم می کرد، از ایشان مطالبه قبض و وصول نمی نمود و این امر از آن نظر بود که مبادا این قبض و این رسید سبب شود که امر



مکتوم فاش گردد و زمانی که حسین بن روح پس از درگذشت ابو جعفر عمری به سفارت رسیدند اوضاع شدیدتر و وخیمتر گردید و دایره کنترل و مراقبت به نهایت درجه خود رسید تا آنجا که حسین بن روح کتمان مذهب خویش می نمود و به عمال خلفاء عباسی و کارگردانان آنان طوری خود را معرفی و جلوه می داد که گمان نمی کردند جناب ایشان رافضی (شیعه) باشد و کار از نظر تقیه به آنجا کشید که ایشان حضرت علی امیر المؤمنین (ع) را خلیفه چهارم نام بردند در جهت فضیلت (یعنی گفتند که از نظر فضیلت علی (ع) چهارمی خواهند بود) و تا آنجا اختناق برقرار بود که وقتی به حسین بن روح خبر رسید که یکی از پیشخدمتان و زیردستان و کارمندان شما معاویه را لعن نموده او را طرد و اخراج از کارمندی نمود و دیگر حاضر نگردید که او را روی کار آورد.

و این روش و رویداد را حسین بن روح بطوری ماهرانه انجام می داد که کسی گمان خلاف نسبت به ایشان نمی داد لکن در نزد خواص و کسانی که نسبت به آنان اطمینان کامل داشت و ایمان آنان واقعی بود مطلب در نزد آنان طور دیگری بود و اینان می دانستند که جناب ایشان نائب حضرت (ع) و شیعه هستند. و تا آن اندازه در این امر خود را به ظاهر آنان (مخالفین) جلوه داد که در میان آن ده نفر که نزد حسین بن روح آمدند و آن عده نه نفر حسین بن روح را لعنت می نمودند پیش خودشان و یک نفر آنان مشکوک در لعن بود و وقتی که حضور یافتند آمدند نزد حسین بن روح و نظرات ایشان را درباره امری، شنیدند و متوجه شدند که حسین بن روح از خود ایشان هم دو آتش تر است و آنطور که ایشان خلفاء را مدح می کنند اینان نمی کنند در نتیجه آن عده نه نفر تغییر عقیده دادند و او را از مقربین خود دانستند. چنانچه در غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۸ این امر بطور وضوح بیان شده است (خبر مربوط به ابونصر هبه الله و داستان تقیه حسین بن روح) باید توجه داشت که این روش و اسلوب و طریقه ای که حسین بن روح بکار می برد تا این اندازه محافظه کاری بود که حسن نظر عامه را بخود جلب نماید بازهم از اذیت و ایداء عمال خلیفه المقتدر سالم و آسوده نماید و در زمان خلافت المقتدر زندانی شد که باید گفت همین ملاحظه کاریهای حسین بن روح تأثیر



بسنائی در کاستن و کم شدن مدت زندانی وی داشته است.

**النقطه الرابعه :** (این موضوع از کتاب تاریخ غیبت صفری مورد نیاز مترجم برای درج در این کتاب نبوده است).

### النقطه الخامسة :

#### اخذ و توزیع اموال متعلق به امام (ع)

**قبض السفراء الاموال و توزيعها و ایصالها حيث يجب دفعها اهم**  
وظایف (نواب) باید گفت این بوده است که: اموال متعلق بامام (ع) که از شیعیان و محبین وصول و دریافت مینمودند بهرطریقی که ممکن بود به امام (ع) برسانند— و توضیحات بیشتر این امر را در گذشته داده ایم و بیان داشته ایم که چگونه، آن عده از مردمی که در خط امام و پیرو حضرتش بودند و آن حضرت را امام مفترض الطاعه میدانستند چگونه از اطراف بلاد و شهر و دیار خویش حقوق شرعیه را به امام وقت خویش حضرت امام زمان (ع) میرساندند و چگونه پیک و قاصد چه انفرادی و چه اجتماعی از بلاد خویش به سامرا گسیل و روانه مینمودند و همراه او اموال متعلق به امام (ع) را روانه مینمودند و آنچه پرسش و سؤال داشتند از مشکلات چه دینی و احکام و غیره بوسیله آن دسته که مأمور و موثوق از طرف خودشان بودند بهمراه وجوه بخدمت امام میفرستادند.

نخستین امریکه این وافدین (آمدگان از دیار خویش) با امام زمان (ع) مواجه و مقابل و روبرو میشدند این بود که امام (ع) پیش از اینکه اینان نامه ها را از اینان خویش بیرون آورند و یا مقدار وجوهات آورده را به امام (ع) تقدیم و تسلیم نمایند امام (ع) به اینان اطلاع میداد و بیان میفرمود که چند نامه و چه مقدار وجوه همراه شماست.

و این موضوع خود حجت و برهان و سند و دلیل این امر بود که این شخص مهدی منتظر و امام زمان (ع) واقعی و حقیقی است که از تمام کیفیت و کمیت اطلاع دارد حتی امام حسن عسکری (ع) در زمان حیات خویش بفرزند عزیز و بزرگوار خود (امام زمان علیه السلام) دستور میفرمایند و تکلیف میکنند (در همان

صباوت و کودکی) اموالی که از قم رسیده بود از نظر اقامه حجت بر مردم و بیان نمودن که این شخص بزرگوار (روحی فداه) در حال صباوت و کودکی امام است چنانچه تفصیل این امر در کتاب اکمال الدین صدوق از صفحه ۴۵۴ حدیث ۲۹ از سعد بن عبدالله قمی تا آخر صفحه ۴۶۴ مندرج است.

و چنین است که امام (ع) توصیف مالهایی که در روز وفات پدر بزرگوارش از قم و ساوه و کاشان رسیده بود بیان نمود (این امر هم مفصل و مربوط به ابوالادیان است).

و اینگونه اخبار بوسیله کسانی که شرفیاب حضرتش (امام علیه السلام) میشدند و از طرف دوستان و شیعیان حضرت وجوه شرعیه میآوردند زیاد است و فراوان و تا آن اندازه این امر رواج داشت که سفراء واقعی امام (ع) نیز گاهی رسم اینان چنین بود که اوصاف اموال رسیده را میگفتند پیش از آنکه نامه ها بگشایند و مقدار مالی که در آن است بیرون آرند و مشاهده نمایند. و از این قبیل است داستان محمد بن مهزیار (در صفحه ۲۲۲ تحفه قدسی) چنین وارد است:

جماعتی از ابن قولویه از محمد بن یعقوب نقل کرده مرفوعاً از محمد بن مهزیار گفت: شک کردم در موقع درگذشت حضرت ابو محمد و جمع شده بود مال فراوان پیش پدرم پس آنرا برداشت و سوار کشتی شد و من هم بعنوان مشایعت او بیرون رفتم - پس تب بسیار سختی کرد و گفت پسر مرا برگردان که این تب مردن است و بپرهیز خدا را در این مال و وصیت کرد و مرد در دلم گفتم پدرم هرگز وصیت غیر صحیحی نمی کرد حمل کنم این مال را بسوی عراق و خانه ای در کنار شط کرایه میکنم و احدی را خبر نمیدهم پس اگر واضح و آشکار شود برای من چیزی مانند وضوح آن در روزگار حضرت ابی محمد (ع) مال را میدهم و اگر نه تصدق میدهم.

پس وارد عراق شدم و خانه ای در کنار شط کرایه کردم و چند روزی ماندم ناگاه دیدم قاصدی آمد و با او نامه ای بود که نوشته بود: ای محمد با تو مالیست چنین و چنان در میان کیسه و تمام آنچه با من بود که علم من به آن احاطه نداشت بیان کرده بود - پس مال را تقدیم آن قاصد نمودم و چند روزی

ماندم که هیچکس خبری از من نمیگرفت، مغموم شدم تا بیرون آمد برای من دستخط مبارک که: ما تو را بجای پدرت منصوب کردیم خدا را شکر نمای.

## سعی وافی و کافی در رفع القائات و شبهات بطور کلی

النقطة السادسة: الجهاد العظمی حول المناقشات العقائديه وحول

المسائل العلمیه: از آنجا که مخالفین و مغرضین و معاندین اسلام شبهاتی در اذهان مردم وارد و القاء شبهه در قلوب عوام وارد می ساختند و مردم هم بحسب ظاهر دسترسی بامام (ع) نداشتند روی این امور و جهات دیگر نواب اربعه که با همه اقشار مختلف در تماس و معاشر و مصاحب و مجالس با آنان بودند می بایست پاسخ این شبهات و اشکالات را بدهند و همه مردم را از این شبهات بیرون آورند و پاسخگوی همه پرسشها و مشکلات باشند و این امر خود می رساند که بدون شک و تردید و در درجه اول (نواب اربعه) خود باید هر یک از علم و دانش آن اندازه برخوردار و مطلع و آگاه باشند که پاسخ همگی آنان را بدهند و آن اشکال و شبهات را با بیان علمی و از طریق برهان و استدلال پاسخ و بطور قطع و یقین هرگونه ایرادات را روشن سازند و از هر جهت چه از لحاظ علمی و چه اخلاقی از گفتار و کردار باید بنحو احسن آراسته باشند.

و با مراجعه بتاریخ زمان غیبت صغری و مناقشات عدیده و پرسشهای مسائل مشکله که از طریق مردم انجام گرفته مخصوصا مناقشات زیادی که در زمان حسین بن روح (قدس روحه) اتفاق و انجام گرفت خود نشان دهنده و بیانگر این امر است که نه تنها جناب حسین بن روح (قدس روحه) کوچکترین عجز و ناتوانی از خود نسبت به پاسخ سؤالات ظاهر نمی ساخت بلکه با کمال قدرت علمی و اطلاعات همه جانبه در تمام موضوعات علمی، دینی، مذهبی، فقهی، حکمتی، کلامی و فلسفی و... پاسخ ایراد هر یک از پرسش کنندگان را در موضوعات مختلفه می داد چنانچه در شرح حال حسین بن روح (ره) وارد است که وقتی با آن شخص متکلم هر وی رو برو شد که آن شخص حاضر نبود حضرت

فاطمه زهرا (ع) را بر سائر دخترانی که حضرت خدیجه (ع) از رسول اکرم (ص) داشت برتری دهد جناب حسین بن روح (ره) فضیلت و برتری حضرت فاطمه (ع) را با بیان علمی ثابت و مدلل ساخت و آن شخص هر وی نهایت تحسین و تجلیل از حسین بن روح نمود که گفته خواهد شد و هم پاسخ منطقی و مستدل به آن شخص داد که درباره حضرت سیدالشهداء (ع) نموده بود از نظر اینکه پروردگار چرا دشمن خود را بر دوست خود مسلط نموده است چنانچه گفته شده است و تا آنجا جریان کشید که ناظر در آن مجلس از پاسخی که حسین بن روح به آن پرسش کننده می دهد برای ناظر شبهه وارد می شود که ایشان این پاسخ را از پیش خود داده است که این امر هم روشن و جناب حسین بن روح فردای آنروز به محض وارد شدن ناظر بر ایشان ابتداء بدون سؤال پاسخ را می دهد و بعد می گوید: لئن احرمن السماء... که گذشته است.

و نیز بیان داشتن این موضوع و مخفی و پوشیده نماند که تا آنروز که جناب ایشان پاسخ نداده و اظهار نکرده بود کسی واقع و حقیقت امر را نمی دانست و آن امر این است که برای کسی واضح و روشن نبود که حضرت موسی بن جعفر (ع) امام هفتم را که زهر داده شهید کرده است.

جناب حسین بن روح (ره) بیان داشتند که حضرت موسی بن جعفر (ع) را یحیی بن خالد برمکی آنهم در دانه رطب خرما زهر داده است و این امر در صفحه ۲۳۹ غیبت شیخ طوسی (جریان تفصیلی وارد است از حسین بن روح (ره) که رسول اکرم (ص) با زهر شهید گردید و همه اموریاد شده از فضیلت حضرت زهرا (ع) و زهر دادن امام هفتم و شهید شدن رسول اکرم (ص) در غیبت شیخ طوسی) بطور تفصیل بیان شده است.

و باید توجه به این امر داشت که جناب حسین بن روح چگونه رفع اختلاف نمود بین آن عده کسانی که معتقد بودند حضرت رسول اکرم (ص) به مرگ حتمی و اجل قطعی در گذشته است و بین آن عده که عقیده داشتند مسموما در گذشته و شهید گردیده است جناب ایشان پرده از حقائق برداشتند و چنین اظهار داشتند: مات مسموما - و گفتند سائر ائمه نیز چنین هستند یا مسموما یا مقتول و

شهید می گردند.

باید توجه داشت به آن مناقشات و گفتگوی آن دو نفر با یکدیگر که ابوبکر و عمر را بر علی (ع) ترجیح می دادند و آن دیگری علی را بر عمر ترجیح می داد حسین بن روح ابوبکر و عمر و عثمان را هم بر علی ترجیح داد که از پیش گذشت و در این مناقشه جناب ایشان شاهکاری نمود.

و نیز باید دقیق بود که جناب ایشان تا چه اندازه رعایت جوانب و مقتضیات زمان را از نظر اختناق جو و نفوذ حاکم جبار رعایت می نمودند تا آنجا که خدمتکار خود را که معاویه را لعن نمود از خود راند و طرد کرد و دیگر حاضر نگردید که مجدداً او را روی کار آورد.

همه امور یاد شده که بیان گردید نشانگر این حقیقت و این موضوع است که نواب فقط از نظر گرفتن اموال امام (ع) که مردم به اینان می دادند مأمور نبودند، وظیفه نواب فقط اختصاص به این امر نداشت بلکه بایست از نظر علمی و دانش کاملاً برخوردار بوده و پاسخگوی مستشکلین و معاندین و مفرضین باشند نه اینکه فقط مأمور به جمع آوری وجوهات متعلق به امام باشند.

در پایان این مبحث داستان ترک هروی (متکلم) نقل از ترجمه غیبت طوسی آورده می شود:

و بعضی از متکلمین از او (حسین بن روح) پرسید و او معروف به ترک هروی بود، گفت دختران حضرت رسول اکرم (ص) چند نفر بودند؟ گفت (حسین بن روح): چهار نفر بودند.

گفت (ترک هروی): کدام افضل از همه بودند؟ گفت: حضرت فاطمه زهرا (ع).

گفت: چرا فاطمه (ع) افضل است و حال آنکه او کوچکتر بود و کمتر از خواهرانش درک صحبت پیغمبر را نمود.

گفت: برای دو خصلت و منزلتی که پروردگار مختص به او قرار داد از جهت لطفی که بر او داشت و نیز جهت تشریف و اکرام او.

۱- آن حضرت وارث پیغمبر اکرم (ص) بود و دیگر دختران نبودند و

پیش از پیغمبر در گذشتند.

۲- اینکه پروردگار نسل و ذریه حضرت رسول اکرم (ص) را از او باقی گذارد و از دیگران باقی نگذارد و پروردگار (این بانورا) به این دو خصلت مختص نفرمود مگر برای زیادتى اخلاص این بانو که از نیت و ضمیر او با خبر بود.  
 هروی خود گوید: من احدی را ندیدم که تکلم کند و جواب دهد بهتر و مختصرتر و مفیدتر از پاسخ و جوابی که جناب حسین بن روح (ره) دادند.

## فضائل و شرح حال نائب اول «جناب عثمان بن سعید»

### فضائل

#### فضیلت اول: تغسیل امام حسن عسکری (ع) توسط عثمان بن سعید

در صفحه ۲۱۶ الغیبه (شیخ طوسی) چنین وارد است: عن ابی نصر هبه... احمد بن کاتب عن شیوخه انه لما مات الحسن بن علی (ع) غسله عثمان بن سعید و تولى جميع امره فى تكفينه، مأمورا بذلك للظاهر مع الحال التى لا يمكن جردها ولا دفعها الا بدفع الحقائق الاشياء فى ظواهرها و كانت توقيعات صاحب الامر (ع) يخرج على يدى عثمان بن سعید و ابنه ابى جعفر الى شيعته و خواص ابیه، ابى محمد (ع) بالامر والنهى والاجوبه مما يسأل الشيعه: از ابى نصر است که گوید چون حضرت امام حسن (ع) در گذشت (شهید کردند) عثمان بن سعید برای غسل او حاضر گردید و متصدی تمام کارهای حضرتش گردید از تکفین، حنوط کردن و دفن نمودن و بخاک سپردن حضرتش از

جهت مأموریتی که پابین کار داشت طبق ظواهر امر که بنا کسی مأمور نباشد باین گونه کار اقدام نکند و ضمناً توقیعات شریفه حضرت صاحب الامر (ع) بدست عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان برای شیعیان و خواص پدرش حضرت ابی محمد (ع) صادر میشد و آن توقیعات موضوع امر و نهی و پاسخ و درخواست شیعیان بود.

**فضیلت دیگر: اجراء کردن دستور عقیقه امام حسن عسکری (ع) برای امام زمان (ع)**

منتخب الاثر صفحه ۳۴۱ کمال الدین محمد بن علی ماجولویه و محمد بن موسی المتوکل، العمری قال: لما ولد السيد (ع) قال ابو محمد ابعثوا الی عمر و عقیقت الیه: ابی عمرو (نائب اول) روایت میکند که هنگامیکه حضرت حجت امام زمان (روحی فداه) متولد گردید حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند بفرستید عمروی را احضار کنید و او را فرا خوانید. بدستور حضرت اقدام و عثمان بن سعید خدمت حضرت رسیدند حضرت امام حسن عسکری به او جهت عقیقه میلاد حضرت امام زمان (ع) به او دستور فرمودند که ده هزار رطل (پیمانانه) نان و ده هزار رطل گوشت جهت عقیقه تهیه و آماده کن و آنها را بین بنی هاشم و دیگران پخش و توزیع نمای.

به این فضیلت توجه شود. هنگام تولد امام زمان (ع) وی حضور داشته است، در صفحه ۳۴۲ منتخب الاثر به نقل از کمال الدین که حدیث به غیاث بن اسد منتهی می گردد، چنین می گوید: شهدت عثمان العمری یقول لما ولد الخلف المهدی (ع) سَطَعَ نوره من فوق رأسه الی عنان السماء ثم سقط بوجهه ساجد الربه... غیاث بن اسد گوید شهادت میدهم که عثمان بن عمری میگفت: هنگامیکه امام زمان (ع) تولد یافت نوری از بالای سرش تا به آسمان کشیده گردید و به حالت سجده قرار گرفت و سجده نمود و پس از سر برداشتن از سجده این آیه را تلاوت کرد: شهدا... انه لا اله الا هو.



### نمونه ای از کرامت ۱

در صفحه ۲۷۸ ترجمه بحار محمد ولی ارومیه است در کتاب کمال الدین از محمد بن علی اسود روایت کرده که گفت در سالی از سالها زنی پارچه ای بمن داد که نزد عمری ببرم، آن پارچه و پارچه های بسیار دیگری برداشتم و به بغداد خدمت عمری رسیدم بمن دستور داد که همه آن اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم همه آن اموال را سوای پارچه آن زن باو تسلیم نمودم.

در آن حال عمری بمن پیغام فرستاد که پارچه زن را نیز باو تسلیم کنم، آنگاه بیادم آمد که زنی بمن پارچه ای داده آنرا جستجو نموده پیدا نکردم آنگاه عمری بمن گفت غمگین مباش زیرا بزودی آن را خواهی یافت همانطور شد من آنرا پیدا کردم.

عمری از پارچه آن زن بمن خبر داد در صورتیکه آنرا ندیده بود و صورت اموال همه نزد من بود.

### نص از طرف امام حسن عسکری (ع) بر نیابت ایشان

در کتاب سفینه البحار محدث عالیقدر شیعه مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) جلد دوم صفحه ۱۵۹ چنین آورده است:

۱- ذکر معجزات (کرامت) از اظهار نظری است که علامه عالیقدر سید محمد صدر در جلد اول کتاب ارجمنده خود که بنام (تاریخ الغیبه الصغری) موسوم نموده است. در صفحه ۴۶۱ در سطر هشتم چنین اظهار نموده و باصراحت لفظ معجزه را بیان نموده و بکار میبرد، متن عربی معظم له چنین است: النقطة الاولى، اقامة الحجة علی اثبات صدقهم باظهار المعجزات و نیز در صفحه بعد (۴۶۲ سطر سوم) علت معجزه داشتن نواب را ذکر می فرماید «ان المعجزات علی ای حال ذات اثر حسی مباشر اقوی فی ازالة الشک للشاک و انفع فی التأثير علی اولئک الوافدین»: اثر وضعی معجزه که از نواب (با اجازه امام روحی فداه) صادر میگردد و اثر وضعی و طبیعی در ازاله و برطرف نمودن شک و نسبت باشخاص خواهد داشت و زودتر باایمان و معتقد خواهند گردید که این شخص نائب بر حق است نه مدعیان دروغین. (چنانچه این مبحث را نویسنده کتاب نواب اربعه ترجمه نموده و عنوان مقدمه و یا رکن اساسی و اصلی کتاب حاضر قرار داده شده است).

وقال شيخ الاقدم عبيدالله بن عبدالله اسدآبادى فى المقنع ونص الحسن (ع) على ولده الخلف الصالح وجعل الحسن (ع) وكيله ابا محمد عثمان بن سعيد العمري الوسيط بينه وبين شيعة فى حيوته فلما ادركه الوفاة امره فجمع شيعتهم واخبرهم ان ولده الخلف (ع) صاحب الامر بعده وان ابا محمد عثمان بن سعيد العمري وكيله وهو باه والسفيره بينه وبين شيعة فمن كانت له حاجة قصده كما يقصده فى حال حيوته وسلم اليه جواريه الى ان قال — فلما تسلم عثمان بن سعيد الجوارى وفيهم أم صاحب الامر (ع) نقلهن الى مدينة السلام و كانت الشيعة تقصد من كل بلد بقص و حوائج و كانت الاحوته تخرج اليهم على يده.

فلما دنت وفاته جمع من كان بقى من شيوخ الشيعة واخبرهم انه ميت و ان صاحب الامر قد امره بان ينض على ولده ابى جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري فمن كانت له حاجة قصده وثوقى رحمه الله و هو اول ابواب صاحب الامر (ع).

ترجمة عبارات شيخ بزرگوان عبدالله اسدآبادى در كتاب المقنع خویش چنین بیان می کند: حضرت امام حسن عسکری (ع) نص و تفویض و منصوب فرمودند بعد از درگذشت خود که ابا محمد عثمان بن سعید عمری وکیل و واسطه بین شیعیان و حضرت امام زمان (ع) قرار گیرد.

و هر کس را حاجت و مقصدی است از تمام امورچه سؤال و پرسش و مشکلات و حوائج و نیازمندیها در کلیه اموری که دارند بوسیله ایشان (عثمان بن سعید) از حضرت صاحب الامر (ع) بخواهند چه ایشان هستند که واسطه مابین شیعیان و امام (ع) خواهند بود همانطوریکه فعلا (زمان حیات امام عسکری) سفیر و واسطه و نایب من خواهند بود پس از درگذشت ایشان همین سمت نیابت و وساطت را خواهند داشت.

و هنگامیکه وفات و درگذشت حضرت امام حسن عسکری (ع) فرا رسید به ابا محمد عثمان بن سعید عمری دستور داد و امر فرمود که جمع کثیری از شیعیان را جمع آوری نماید تا حضور حضرتش شرفیاب گردند و موقعیکه جمعی از شیعیان شرفیاب خدمت حضرتش گردیدند به آنان اعلام فرمود و بیان داشت که

بعد از خودم (درگذشتم) فرزند من صاحب الامر خلیفه خواهد بود و نیز عثمان بن سعید هم وکیل و سفیر بین امام زمان (ع) و شیعیان خواهد بود و هر کس را که حاجت و نیازی به حضرت امام زمان (ع) باشد بعد از من باید به ایشان مراجعه نماید که ایشان آن موقع هم واسطه و نایب خواهند بود و تا آن زمان آن اندازه جناب عثمان بن سعید مورد وثوق و اطمینان حضرت امام حسن عسکری بودند که کنیزان (جواری) خود را که در میان آن کنیزان مادر بزرگوار حضرت امام زمان (ع) در بین آنان بود دستور داد که عثمان بن سعید آنان را به مدینه السلام یعنی بغداد اعزام دارد و آن زمان بغداد را مدینه السلام می گفتند و مردم از هر شهر و دیار و قصبه و بلاد به جناب ایشان مراجعه و داستان و حالات و مشکلات خودشان را از ایشان می خواستند و ایشان به عرض مبارک حضرت امام زمان (ع) می رسانیدند.

(باید توجه داشت که دستور دادن امام عسکری که جواری و کنیزان را به مدینه ببرند خود کمال درجه و ثاقت و توجه حضرت امام حسن عسکری به جناب ایشان است).

## شرح حال نخستین نایب خاص

### جناب عثمان بن سعید (ابو عمرو - عمروی - عسکری)

(نقل از کتاب ترجمه جلد ۱۳ بحار مرحوم مجلسی مترجم مرحوم محمد حسن بن محمد ولی ارومیه)

جناب عثمان بن سعید را حضرت امام علی النقی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) به نیابت منصوب فرمودند و او شیخی است ثقه، کنیه اش و نامش عثمان بن سعید عمروی است و از طائفه اسدی.

ابونصر هبه... بن محمد بن احمد روایت کرده است که ابو عمرو از طائفه اسدی بوده ولیکن به جدش جعفر بن عمری منسوب گردید.

جماعتی از شیعه ذکر نموده اند که حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند که در یک کس دو نام که ابن عثمان و ابو عمرو باشد جمع نمی شود و امر

نمودند که کنیه او را که ابو عمرو باشد برهم زنند — بنابراین عمری گفته شد و او را عسکری نیز گویند که از اهل قریه عسکر سرمن رای بوده و او را سمان هم می گفتند یعنی روغن فروش، زیرا برای مخفی داشتن امر سفارت (نیابت)<sup>۱</sup> بسبب تقیه روغن فروشی میکرد و روی این نظر (تقیه) اموالی را که شیعیان برای حضرت امام حسن عسکری (ع) می آوردند آنها را از راه ترس و تقیه در میان خچک روغن می گذاشت و به خانه امام حسن عسکری (ع) می فرستاد و بدینوسیله اموال را رد می کرد.

### حضرت امام حسن عسکری (ع) جناب عثمان بن سعید را وکیل خود معرفی می کند

جمعی از راویان حدیث از هارون بن موسی تلکبری (و شیخ طوسی) به سند خود از احمد بن اسحاق روایت نموده اند که وی گفت: روزی خدمت حضرت امام علی النقی (ع) مشرف گردیدم و به ایشان بیان داشتم آقای من گاهی سعادت درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب و محروم هستم و در اینجا همه اوقات این فیض برایم ممکن نیست در این صورت سخن چه کسی را پذیریم و از چه کسی پیروی نمائیم؟

آن حضرت (امام دهم) فرمودند که این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است، آنچه وی برای شما نقل می کند از طرف من می گوید و آنچه به شما میرساند از جانب من میرساند.

و وقتیکه حضرت علی النقی (ع) رحلت فرمودند روزی خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) شرفیاب شدم باو عرض کردم مانند سخنی که خدمت پدرش عرض کرده بودم در جوابم فرمودند که این ابو عمرو مرد ثقه و امین است هم

۱ — سفارت در عبقری حسان (مرحوم نهاوندی) در معنای سفیر چنین وارد است: تذکیر فی معنی السفیر، بدانکه لفظ سفیر از سفر بمعنی کشف غطا و پرده برداشتن از اینجاست که مصلح میان دو طائفه و دو نفر را سفیر نامیده اند چه آنکه مستکشف امر قلبی دو طرف است از برای آنکه میان آنها را صلاح دهد. الخ.

ثقه امام گذشته بود و هم ثقه من است هم در حال حیات و هم بعد از وفات آنچه بشما می گوید از جانب من میرساند.

### احمد بن اسحق از ابی عمرو سؤال می کند

ابی قاسم جعفر بن محمد قولویه و ابن محمد تلعبیری ایشان از محمد بن یعقوب کلینی و ایشان از محمد بن عبدا... و محمد بن یحیی و اینان از عبدا... بن جعفر حمیری نقل می کنند که ایشان گفتند: من با شیخ ابو عمرو در نزد احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی نشسته بودم ناگاه احمد بن اسحاق با چشمش بمن اشاره نمود که از ابو عمرو از خلف امام (ع) سؤال نمایم. من باز گفتم: یا ابو عمرو من می خواهم که از تو سؤالی بکنم و در خصوص چیزی که از تو پرسش میکنم شک و تردید در آن ندارم زیرا که اعتقاد و دین من این است که روی زمین از حجت خالی نمی گردد مگر چهل روز بروز قیامت زمانی که این وقت درآمد حجت برداشته شود و در توبه بسته گردد. و ایمان آوردن در آن وقت نفع و سود نبخشد نسبت به کسی را که پیشتر از این موقع ایمان نیاورده است و اینگونه افراد بدترین مخلوقات خدا هستند لیکن دلم می خواهد که یقینم افزوده شود چنانکه حضرت ابراهیم (ع) از پروردگار خواهش نمود که به او بنماید که چگونه مرده را زنده می گرداند در آن حال پروردگار عالم فرمود: **أَوَلَمْ تُؤْمِن؟ قُلْ: بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لَّيُظْمَنَنَّ قَلْبِي. أَيَا إِيْمَانَ نِيَاوْرِدَهُ أَي بَه زَنْدَه نَمُودَن مَن مَرْدَه رَا؟ هِنُوز تَصْدِيق وَ اِعْتِقَاد نَمُودَه اَي؟ اِبْرَاهِيْم كَفْت: اَرِي اِعْتِقَاد دَارَم لِيَكِن خَوَاهِش مَن بَرَاي زِيَادِي يَقِيْن وَ حَصُوْل اَطْمِيْنَان اِسْت.**

و درباره تو (ابا عمرو) احمد بن اسحق ابوعلی از امام علی النقی بمن خبر داد و گفت که بخدمت آن حضرت عرض کردم که با که معامله کنم و از که اخذ مسائل نمایم و قول که را قبول بکنم؟

حضرت فرمودند که عمری معتمد من است هرچه که بتو برساند از من رسانیده و هرچه که بتو بگوید از جانب من گفته، پس سخن او را بشنو و او را اطاعت کن زیرا که او ثقه و امین است.

و نیز در خصوص تو ابوعلی بمن خبر داد و گفت که از امام حسن عسکری علیه السلام مثل این سؤال را نمودم. حضرت عسکری فرمودند عمری و پسرش هر دو ثقه اند هرچه که بتوبرسانند از جانب من رسانیده اند و هرچه که بتوبگویند از جانب من گفته اند. پس سخن ایشان را بشنو و اطاعت نمای بدرستی که ایشان هر دو ثقه و امین اند پس این سخنان قول و گفتار آن دو امام است در حق تو. راوی گوید آنگاه ابو عمرو بسجده افتاد گریست — بعد از آن گفت هرچه دلت می خواهد بپرس.

گفتم: آیا خلف امام حسن عسکری (ع) را دیده ای؟  
گفت: آری بخدا سوگند، گردنش مثل این است و اشاره بدستهای خود نمود.

گفتم: که یک مسئله باقی مانده که نپرسیدم. گفت: بپرس.  
گفتم: نامش چیست؟ گفت: پرسیدن نامش بر شما حرام است و من هم بدون اذن و اجازه او ازپیش خود بیان حلال و حرام نکنم.  
لیکن از جانب آن حضرت آنها را بیان میکنم و سبب حرام بودن ذکر نامش این است که اعتقاد سلطان چنان است که امام حسن عسکری (ع) وفات یافته و خلفی بعد از خود باقی نگذاشت میراث او را تقسیم نموده و آنرا اخذ نمودند کسانی که در آن حق نداشتند. آن حضرت باین ماجرا صبر نمود و این عیال اوست که اینجا و آنجا می گردد و احدی خود را بایشان نمی شناساند و چیزی بایشان نمیدهد (و وقتیکه نام او مذکور شد) در جستجوی او می افتند پس از نافرمانی خدا بپرهیزید و از بردن نامش خودداری کنید.

حضرت امام حسن عسکری (ع) به عثمان بن سعید گفت: تو وکیل من بر  
اخذ مال خدا هستی

ابوالعباس احمد بن علی نوح صیرافی<sup>۱</sup> بسند خود از محمد بن اسماعیل و

۱- از کتاب مهدی موعود مترجم علی دوانی صفحه ۶۶۷.

علی بن عبدا... روایت نمودند که گفتند در سامره خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) رسیدیم دیدیم گروهی از شیعیان و دوستان حضرت نیز در حضورش شرفیاب هستند و در آن وقت بَدْرُ خادم حضرت آمد عرض کرد آقا جمعی با حالت افسرده و غبارآلود آمده‌اند در خانه، حضرت فرمود: اینان گروهی از شیعیان ما در یمن هستند تا آنجا که حضرت بخادم فرمودند: برو عثمان بن سعید را نزد من بیاور، چیزی نگذشت که عثمان بن سعید آمد حضرت بوی فرمود: ای عثمان تو وکیل من و برضبط مال خدا موثق و امین هستی برو اموالی را که این چند نفر یمنی آورده‌اند بگیر. راوی گوید: ما حضار عرض کردیم بخدا قسم عثمان بن سعید را از شیعیان برگزیده میدانیم و امروز با این فرمایش مقام او را در خدمتگزاری حضرتت آشکارتر فرموده‌اید و بخوبی میدانیم که او وکیل شما در ضبط اموال خدا و مورد وثوق شماست، حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمودند: آری گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد بن عثمان وکیل فرزند من مهدی است.

### پرسش عثمان بن سعید از امام عسکری (ع) در مورد جانشین آن حضرت

صدوق (ره) گفتند که جعفر بن محمد مالک فرازی بزاز در حدیث طولانی از جماعتی که از جمله ایشان علی بن هلال، محمد بن معاویه بن حکیم و حسن بن ایوب بن نوح بودند روایت کرده‌اند که همه ایشان گفته‌اند در مجلس امام حسن عسکری (ع) جمع شدیم برای آنکه از آن حضرت بپرسیم که بعد از او حجت کیست و در مجلس آن حضرت چهل نفر نشسته بودند در آنحال عثمان بن سعید عمروی برخاست عرض نمود که: یا بن رسول... می‌خواهم از حضرتت سؤال نمایم امری را که تو از من به آن داناتری. حضرت امام عسکری (ع) به او فرمودند: بنشین. در آن حال از جای خود غضبناک برخاست که بیرون رود فرمودند که احدی از شما بیرون نرود و کسی از در بیرون نرفت تا اینکه بعد از ساعتی آن حضرت عثمان بن سعید را صدا نمود، عثمان بن سعید سرپا ایستاد، آنحضرت فرمودند: که آیا خبر بدهم بشما از چیزی که برای آن آمده‌اید گفتند:



آری. فرمودند: که شما آمده اید پیرسید از حجتی که بعد از من است. آنان گفتند: چنین است — ناگاه طفلی را بما نمود که شبیه ترین مردم بود بامام حسن عسکری (ع)، آنگاه فرمودند: که این است امام و خلیفه من بر شما، اطاعت کنید او را و بعد از من متفرق و پراکنده نشوید که به هلاکت می رسید و این عثمان بن سعید هرچه می گوید قبول کنید و او خلیفه امام شماست.

### مدفن جناب عثمان بن سعید

ابونصر هبه... بن محمد گوید: قبر عثمان بن سعید در شارع میدان (خیابان میدان) سمت غربی بغداد در اول محل معروف جنب دروازه (جبله) و مسجد دروازه طرف راست کسی که داخل می شود واقع است.<sup>۱</sup> شیخ طوسی می گوید<sup>۲</sup>: من قبر او را در همین مکان که ابونصر هبه... بن محمد ذکر کرده دیده ام و دیواری بر روی قبر بنا کرده بودند که محراب مسجد هم در آن دیوار بود، از یک قسمت محراب دری به محل قبر که در جای تنگ و تاریکی واقع بود باز میشد ما به آنجا می رفتیم و بطور آشکار زیارت میکردیم، قبر وی از موقع آمدن به بغداد یعنی سال ۴۰۸ تا سنه ۴۳۰ و اندی بهمین صورت باقی بود بعد از آن رئیس ابومنصور محمد بن فرج دیوار او را فرو ریخت و قبر را بیرون گذاشت و صندوقی روی آن قبر نهاد قبر در زیر سقفی بود هر کس می خواست وارد می شد و زیارت می کرد.

تمام همسایگان محله (که اینان همه از اهل تسنن بودند) بزیارت او تبرک می جستند و می گفتند او مردی صالح است و گاهی می گویند وی پسر دانه امام حسین (ع) است و حقیقت امر بر آنها پوشیده است و تا امروز که سال ۴۴۷ است به همان حالت می باشد.

۱ — در ترجمه بحار عربی که مترجم آن محمد بن حسن بن محمد ولی ارومیه است صفحه ۳۸۹ محل قرار به همین ترتیب ذکر نموده است.

۲ — از شیخ صدوق به همین حالت نقل شده است.



### به این توفیعات توجه شود

محمد بن عبدا... جعفر حمیری از پدرش عبدا... بن جعفر نقل می کند که او گفته جهت شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمروی تعزیه نامه در خصوص وفات پدرش بیرون آمد و آن مشتمل بر چند فصل بود، در یک فصل آن نوشته شده بود: انا لله و انا الیه راجعون تسلیما لامره و رضا بقضائه و بفعله عاش ابوک سعیدا و مات حمیدا فرحمه الله والحقه باولیائه و موالیه علیهم السلام فلم یزل فی امرهم ساعیا فیما یقربه الی الله عزوجل و نصر الله وجهه و اقاله عشرته.

ترجمه: یعنی بدرستی که ما برای خدائیم و بسوی او خواهیم برگشت به امر او تسلیم و بکرده وی راضی شدیم، پدرت با نیکبختی زندگی نموده و در حالتی که ممدوح و پسندیده شده بود وفات یافت پروردگار او را رحمت کند و او را به دوستان خود ملحق گرداند، او همیشه در چیزهایی که او را بخدا و بمولای خود نزدیک می نمود سعی و تلاش می کرد خداوند عالم روی او را تروتازه گرداند و لغزش وی را ببخشد.

### توجه به جملات امام (ع)

در فصل دیگر از آن توفیع این چند جمله بوده است: اجزل الله لك الثواب و احسن لك العزاء و رزیت و رزینا و اوحشك فراقه و اوحشنا فسره الله فی منقلبه و كان من سعاده ان رزقه الله ولدا مثلک یخلفه من بعده و یقوم مقامه بامرہ و یترجم علیه و اقول الحمد لله فان الانفس طیبه بمكانک و ما جعله الله عزوجل فیک و عندک، اعانک الله و قواک و عضدک و وفقک و کان ولیا و حافظا و داعیا.

یعنی: پروردگار جزای تو را بزرگ گرداند و خیر نیکو در این مصیبت برای تو کرامت فرماید تو مصیبت رسیده شدی و ما هم مصیبت رسیده گردیدیم.

مصیبت پدرت ترا و ما را موحش گردانید، پروردگار عالم او را در مکانی که رفته است شاد گرداند و از کمال سعادتش این بود که پروردگار مانند توپسری را با و روزی گردانید که بعد از او به امر وی خلیفه و قائم مقام او شوی و رحمت و

آمزش برای وی بطلبی.

و من میگویم حمد مرخدا را باد زیرا که دلهای شیعیان بسبب وجود تو و بسبب چیزهاییکه پروردگار عالم در تو و نزد تو گذاشته شاد و مسرورند خداوند عالم ترا یاری کند و قوت و نیرو کرامت فرماید و توفیق دهد و صاحب امور تو باشد و ترا حافظ و نگهبان گردد.

توقیع دیگری در صفحه ۲۲۰ کتاب الغیبه طوسی (چاپ مکتبه نینوی، تهران، ناصر خسرو- مروی) به این عبارت وارد است:

و بهذا الاسناد عن محمد بن همام - قال حدثني محمد بن حمويه بن عبدالعزيز الرازي في سنة ثمانين و مائتين - قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن مهزيار الاهوازي انه خرج اليه بعد وفاة ابي عمرو والابن وقاه الله: لم يزل ثقتنا في حيوته رضی الله عنه وارضاه و نصر وجهه يجرى عندنا مجراه ويسد مسده عن امرنا يأمر الابن و به يعمل تولاه الله (الى قوله) و اعرف معاملتنا ذلك.

یعنی: بعد از وفات ابو عمرو خداوند عالم پسر او را زنده دارد و او در حال حیات پدرش ثقه و معتمد ما بود خداوند عالم از پدر او راضی شود و او را هم از خودش راضی و خوشحال گرداند و روی وی را تر و تازه نماید - پسرش در نزد ما مانند اوست در جای وی نشسته هر چه گوید از امر ما می گوید و به گفته خود عمل می کند خداوند عالم به او صاحب شود پس قول وی را قبول کن.

### محمد بن عثمان به تجهیز و تدفین پدر اقدام می کند

در کتاب الغیبه صفحه ۲۲۰ چنین وارد است (قال ابوالعباس) و اخبرني هبة الله بن عبد الله بن محمد (ترجمه از بحار مترجم ارومیه ص ۲۹۲).

(البته بحسب ظاهر) در کتاب الغیبه گفته که خبر داد بمن هبة الله بن محمد پسر دختر ام کلثوم و دختر ابي جعفر عمري از مشايخ خود ايشان گفته اند که:

شیعیان اتفاق به عدالت عثمان بن سعید داشتند او را پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان غسل داد و به امر تجهیزش قیام نمود و همه امورات باو منتقل

گردید.

و جماعت شیعه بعدالت و وثاقت و امانتش اتفاق داشتند زیرا که در خصوص امانت و وثاقت او نصی وارد شده بود و مردم هم در حال حیات حضرت امام حسن عسکری (ع) و هم بعد از وفاتش در حال حیات پدرش عثمان بن سعید مأمور شده بودند به اینکه در امورات دینیه با و رجوع نمایند و در عدالتش ما بین شیعه خلافی نبود و در امانتش شکی نه و توقیعات در خصوص کارها در مدت حیاتش بخطی که در زمان پدرش بیرون می شد به دست او برای شیعه در می آمد و شیعیان در خصوص این امر غیر او را نمی شناختند و به احدی سوای او رجوع نمی کردند و دلائل بسیار از او نقل شده و معجزات امام علیه السلام بدست وی ظاهر گردید، خبر دادن وی در خصوص پاره ای امورات از امام (ع) بشیعه، اعتقاد ایشان را نسبت به او افزود.

### توقیعات صادره در زمان عثمان بن سعید در پاسخ به پسر ابوغانم هندی و جماعتی از شیعه

در کتاب احتجاج از ابوعمر و عمری نقل شده (به نقل کتاب چهره درخشان ترجمه الزام الناصب جلد دوم صفحه ۴۳۰)

در احتجاج نقل شده از ابوعمر و عمری که گفت: پسر ابوغانم قزوینی و جماعتی از شیعه درباره جانشینی مهدی (ع) نزاع و ستیز کردند و پسر ابوغانم گفت که: حضرت ابو محمد در گذشته و جانشینی ندارد سپس در این باره نامه ای نوشته و بناحیه مقدسه فرستادند و عنوان نمودند که برچه چیزی نزاع کرده اند.

پس پاسخ نامه آنان با خط مبارک او (بر او و بر پدران او سلام باد) بیرون آمد:

بسم الله الرحمن الرحيم: پروردگار شما را از فتنه ها نگاه دارد و به ما و به شما روح یقین را بخشش فرماید و ما و شما را از سوء عاقبت باز دارد.  
خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید و شک و تحیری که درباره صاحبان امر خود به دل راه یافته است به من رسید.

ما از این موضوع بخاطر شما اندوهگین شدیم نه بخاطر خودمان، و درباره شما ناراحت شدیم نه درباره خودمان، زیرا حق با ماست و ما حاجتی به دیگران نداریم و جز به پروردگار به هیچکس دیگر نیازی نداریم و بنابراین کسی که از اطاعت ما سرباززند ما را بوحشت نمی اندازد.

ما اثر صنع خدائیم و مردم بطفیل وجود ما موجود گشته اند آیا نشنیده اید که پروردگار عزوجل فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت و پیروی کنید پروردگار را و اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امر از شما را».

ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می سازید در صورتیکه پروردگار فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا... نمی دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده بشما روی می دهد.

و آیا نمی دانید که پروردگار برای شما دژهای استوار و محکم قرار داده که بسوی آنها پناه برید و پیشوایانی قرار داده از زمان آدم تا زمان امام حسن عسکری سنگرهای برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا بوسیله آن هدایت شوید بطوریکه یکی از آن علامات پنهان شود علامت دیگری ظاهر می گردد و هر وقت ستاره ای غروب کند ستاره دیگری می درخشد.

آیا وقتی که امام حسن عسکری رحلت فرمود گمان کردید که پروردگار دین خود را باطل کرد و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود چنین نبوده و تا روز رستاخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی خواهند هم چنین نخواهد ماند.

امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ماست و جز ظالمان گناهکار کسی راجع به منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد و جز کافر منکر کسی ادعاء این منصب بزرگ را نمی کند. اگر ملاحظه مغلوب شدن امر خدا و آشکار گشتن سر الهی نبود چنان حق ما برای شما ظاهر می گردید که عقلهاتان حیران

گردد و شک و تردیدتان برطرف شود.

ولی آنچه را خداوند خواسته و هر چیزی در لوح محفوظ مرقوم است تحقق خواهد یافت.

پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید همه گونه خیر و خوبی از ما به مردم می رسد آنچه بر شما پوشیده است برای اطلاع از آن اصرار نوزید و بچپ و راست میل نکنید مقصد خود را با دوستی ما براساس راهی که روشن است بطرف ما قرار دهید من آنچه را لازمه نصیحت بود بشما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است اگر محبت به شما نداشتم و صلاح شما را نمی دیدم و بخاطر ترحم و شفقت بر شما نبود گفتگو با شما را ترک می گفتم، و صل... علی محمد النبی و آله وسلم تسلیما.

## متن توقیع مبارک

متن عربی این توقیع بنقل از کتاب «صحیفة الہادیہ» مرحوم فیض چین است:  
و کان من توقیعه الذی خرج من الناحیة المقدسة الی جماعة: روی  
عن الشیخ الموثوق الی عمرو العمری، قال: تشاجر ابن ابی غانم القزوینی و جماعة  
من الشیعة فی الخلف المهدی فذکر ابن ابی غانم ابا محمد مضی ولاخلف له. ثم  
انهم کتبا فی ذلک کتابا و انفذوه الی الناحیه واعلموه بما تشاجروا فیہ.

## «ورد جواب کتابهم بخطه (ع)»

بسم الله الرحمن الرحيم: عافانا الله و ایاکم من الفتن و وهب لنا ولکم  
روح الیقین و اجارنا و ایاکم من سوء المنقلب انه انھی الی ارباب جماعته منکم  
فی الدین و ما دخلهم من الشک و الحیرة فی ولایة.  
فغمنا ذلک لکم لالنا و سائنا فیکم لافینا، فان الله معنا فلا فاقة بنا الی  
غیره، والحق معنا فلن یوحشنا من قعد عنا و نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا.  
یا هؤلاء ما لکم فی الریب تتردون فی الحیرة تنعکسون او ما سمعتم الله عز

وجل يقول:

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم (سورة النساء— ٥٨) او ما علمتم ما جاءت به الاثار مما يكون ويحدث في ائمتكم على الماضيين والباقيين منهم السلام او ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تاؤون اليها واعلاما تهتدون بها من لدن آدم (ع) الى ان ظهر الماضي (ع) كلما غاب علم بدأ علم واذا اقل نجم طلع نجم.

فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله ابطل دينه وقطع السبب بينه وبين خلقه كلاما كان ذلك ويكون حتى تقوم الساعة ويظهر امر الله سبحانه وهم كارهون وان الماضي (ع) مضى سعيدا على منهاج آبائه عليهم السلام حذوا النعل بالنعل وفيما وصيته وعلمه ومن هو خلفه ومن هو مسده لا ينازعنا موضعه الا ظالم آثم ولا يدعيه دوننا الا جاحد كافر ولولا ان امر الله تعالى لا يغلب وسره لا يظهر ولا يعلن لظهر لكم من حقد ما تبين منه عقولكم ويزيل شكوككم لكنه ما شاء الله كان ولكل اجل كتاب فتنوا الله وسلموا لناورد والامر الينا فعلينا الاصدار كما كان منا الايراد ولا تجادلوا كشف ما غطى منكم ولا تميلوا عن اليميني ولا تعدلوا الى الشمال، واجعلوا قصدكم الينا بالمودة على السنة الواضحة.

فقد نصحت لكم والله شاهد على وعليكم. ولولا ما عندنا في محبته صلاحكم ورحمتكم والاشفاق عليكم لكننا عن مخاطبتكم في شغل فيما قد امتحننا به من منازعة الظالم الضال<sup>١</sup> الغتل<sup>٢</sup> الضال المتتابع في غير المضاء لربه الداعي ما ليس له الحاجة حق من افترض الله طاعته الظالم الغاصب وفي ابته رسول الله في اسوه حسنه وسيردى الجاهل ردائه عجله وسيعلم الكافر لمن عقبى الدار عصمنا الله واياكم من المالك والاسوه والآفات والعاهات كلها برحمته فانه ولي ذلك والقادر على ما يشاء وكان لنا ولكم وليا «وحافظا» والسلام على جميع الاوصياء والاولياء والمؤمنين ورحمة الله وبركاته وصلى الله على محمد وآله وسلم وتسليما»<sup>٣</sup>.

١- في الجازن الضال جعفر الكذاب

٢- الغتل بضم تين مشدوده اكلام الاكول المشيع الحافى الغليظ «قاله في القاموس»

٣- اين توقيع در كتاب الغيبة شيخ طوسي ص ١٧٢- ودر كتاب احتجاج ص ٢٧٨- ودر ترجمه

## نقل گفتار علامه شهید مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین ص ۴۴۱

وکلاء ناحیه مقدسه حضرت مهدویه علیه شرف السلام والتحیه، عثمان بن سعید العمروی الاسدی در کتاب خلاصه الاقول مسطور است که کنیت او ابوعمرو و لقبش سمان و زیاتست، عمروی (بفتح عین که ناظر است بصیرت معنوی و صوری نه بضم عین که عمی است و کوری و مخفی نماند که سمعانی در کتاب انساب نسبت بعمر و بن حریث را از جمله احتمالات نسبت عمروی شمرده— و چون عمرو بن حریث صیرفی کوفی اسدیست پس ظاهر آن است عثمان بن سعید از او باشد و باو انتساب یافته باشد)

او شیخی ثقه جلیل القدر عالی مقام از اصحاب امام همام ابی جعفر محمد بن علی هادی علیه السلام است و از یازده سالگی در خدمت آن حضرت نشو و نما نموده و آخر بشرف و کالت امام حسن عسکری و حضرت امام مهدی علیه السلام فایز گردید و اول کسی است از سفراء و ابواب که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را جهت وکالت حضرت صاحب الامر (ع) منصوب ساخت و فرمود که بعد از او وکالت صاحب امر (ع) بابو جعفر پسر عثمان تفویض شود و او تا قریب پنجاه سال از ناحیه مقدسه در خدمت آن حضرت متصدی امر وکالت شریفه و سئوالات و ملتزمات مخلصان را عرض مینمود و جواب باصواب از آن حضرت در ضمن توقیعات بایشان می رسانید. و چون در جمادی الاولی سنه خمس و ثلاثه ماه محمد بیمار شد حال او متغیر گردید جماعتی از وجوه شیعه نزد او آمدند مانند علی بن همام و ابو عبدالله محمد بن کاتب و ابو عبدالله باقطنی و ابوسهل اسماعیل بن نوبختی و ابو عبدالله بن وجنا و غیر ایشان از اکابر و اعیان و به ابو جعفر گفتند اگر تو را وفات رسد بجای تو که منصوب خواهد بود او اشاره به ابوالقاسم

حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی نمود و گفت او قائم مقام من و وکیل وثقه و امین صاحب الامر علیه السلام است و در میان شما او سفیر خواهد بود. و باید که بعد از من با و رجوع کنید و در مهمات خود با و اعتماد نمائید که من بآن مأمور شدم و اینک ابلاغ رسالت نمودم. و چون ابوالقاسم بن روح را در شعبان ست و عشرين و ثلاثماه وفات رسید در حین وفات وصیت بابوالحسن علی بن محمد سمیری نمود و چون او را نیز وفات نزدیک رسید و بیمار شد...



## فضائل و شرح حال نائب دوم «جناب محمد بن عثمان بن سعید»

### فضائل

تشریف نائب دوم به حضور امام زمان علیہ السلام  
فضائل نائب دوم بنحو اختصار نخست آنکه هنگام تولد حضرت امام  
زمان (ع) حضور داشت و باید گفت که این امر (حضور هنگام تولد) از بزرگترین  
افتخار و مهمترین فضیلت این شخص بزرگوار جناب محمد بن عثمان بن سعید  
(قدس... روحه) است. (منتخب الاثر صفحہ ۳۴۲، کمال الدین).

محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی عن الحسن بن علی بن زکریا ابی  
عبدالله محمد بن خیلان (خلیلان) عن ابيه عن غياث بن اسد قال: شهدت محمد  
بن عثمان العمري قدس... روحه يقول: لما ولد الخلف المهدي صلوات الله عليه  
سطع نوره من فوق راسه الى عنان السماء ثم سقط ساجدا لربه تعالى ذكره ثم رفع  
رأسه وهو يقول شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة الى آخر الاية و كان مولده يوم

( ليله نخ ) « جمعه » .

محمد بن خیلان (پس از حذف بقیه روایت کنندگان) از پدر خود و او از غیاث بن اسد نقل می کند که گواهی و شهادت می دهم آنچه را می گویم شنیدم از محمد بن عثمان که می گفت هنگامیکه حضرت امام زمان (ع) متولد گردید نور روشن و درخشنده از او ساطع گردید و به آسمان بالا رفت و فضا را روشن و نورانی نمود پس از آن سر مبارک خود بسجده گذارد و این آیه را تلاوت نمود: شهد الله انه لا اله الا هو والملائکه و اولوالالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم (آیه ۱۶ سوره آل عمران) .

(پروردگار بیگتائی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او خدائی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یگتائی او گواهند، او نگهبان عدل و درستی است) و تولد حضرت یا در روز و یا در شب جمعه بوده است، این امر خود از اموریست که سبب امتیاز جناب محمد بن عثمان را ثابت می نماید.

### صدور توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید

فضیلت دوم این است که حضرت امام زمان (ع) در تعزیه پدرش توقیع صادر می فرماید (ترجمه بحار، دوانی ص ۶۷۱) و نیز کلینی می گوید: جمعی از علماء از محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) و او از احمد بن هارون نامی برای ما روایت نمودند که وی گفت محمد بن عبدالله جعفر حمیری از پدرش عبدالله جعفر نقل کرد که: توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) برای ابوجعفر محمد بن عثمان (رضی... عنه) صادر گشت و از جمله مرقوم بود «انا لله و انا الیه راجعون» تسلیم فرمان و راضی بقضاء الهی هستیم پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد خدا او را رحمت کند و به اولیاء خدا و سروران خود علیهم السلام او را ملحق سازد او پیوسته به آنچه او را بخدا و موالیان خود نزدیک می نمود تلاش و کوشش داشت و ساعی و جدی در این امر بود، پروردگار روی او را تروتازه گرداند و او را پیامرزد.

و در کمال الدین نیز از احمد بن هارون تلعبیری از محمد بن همام روایت

شده که عبدالله حمیری گفت چون عثمان بن سعید (رضی ا... عنه) وفات یافت مکتوبی بهمان خطی که ماها می نویسیم در خصوص انتصاب فرزندش محمد بن عثمان بجای او صادر گشت و در کتاب مذکور با همین سند از محمد بن همام روایت نموده که گفت: محمد بن حمویة بن عبدالعزیز رازی در سال ۲۸۰ هجری برای من روایت نمود و گفت: محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی برای من نقل کرد که بعد از وفات عثمان بن سعید توقیعی بدین مضمون برای من آمد: خداوند پسر او را حفظ کند او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، پروردگاز او و پدرش خشنود باشد روح پدرش را شاد گرداند پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته ماست و به فرمان ما عمل می کند.

فضیلت سوم: آنکه حضرت امام زمان (ع) از سعادت و نیکبختی پدرش می فرماید که یکی از سعادت پدرت این است که مانند تو فرزندی بجا گذاشت که در توقیعی که بمناسبت تعزیه و در گذشت عثمان بن سعید جهت محمد بن عثمان صادر گردید در شرح حال نائب اول ذکر شد.

### فضیلت چهارم: ظهور کرامات و معجزات از نائب دوم

این نکته را باید خاطر نشان ساخت همانطور که در شرح حالات جناب عثمان بن سعید (نائب اول) بیان کرامت و معجزاتی جهت معظم له نگاشته گردید و حتی یاد آور شدیم که علامه بزرگوار (محمد صدر) در صفحه ۴۶۱ جلد اول کتاب خویش بنام الغیبه الصغری می نگارد: «اقامة الحجة علی اثبات صدقهم باظهار المعجزات» و نیز در صفحه ۴۶۲ اظهار نظر می کند: «وان للمعجزة علی ای حال ذات اثر حین...»: بروز معجزات بدست هریک از نواب طاب ثراهم اثر وضعی و طبیعی برای پذیرفتن اشخاص و ازاله شک و تردید خواهد بود لذا در شرح زندگانی هریک از نواب خاص حضرت امام زمان (ع) که باید گفت ظهور این کرامات و معجزات با اذن و اجازه و تنفیذ امام زمان (ع) صورت گرفته است و روی این نظر است که محدث عالیقدر شیعه نخبة المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در جلد اول سفینه البحار ص ۲۲۸ و ۲۲۹ در ضمن حالات

جناب محمد بن عثمان می نویسد، ابو جعفر باب الهادی (ع) و هو وکیل الناحیه فی خمسين سنه، الذی ظهر علی یدیه من طرف المامول المنتظر (ع) معاجز کثیره و کان محمد رحمه الله شیخا متواضعافی بیت جفرلیس له غلمان ...

ابو جعفر محمد بن عثمان خود واسطه و باب حضرت امام هادی (ع) و مدت پنجاه سال وکیل بوده است از طرف ناحیه مقدسه و معجزات کثیره با اجازه و اذن امام زمان (ع) از جناب ایشان ظاهر گردیده است. و این شخص معظم در خانه محقر و کوچک بدون پیش خدمت زندگی می نمود.

**بطور اختصار چند نمونه از معجزات این بزرگوار بیان می شود:**

محمد بن متیل می گوید که ابو جعفر محمد بن عثمان مرا خواست و لباس و پول داد که به واسطه ببرم و گفتم: بمحض ورود به واسطه به اولین کسی که برخوردی لباس و پول را به او تحویل بده (تفصیل این داستان در چند صفحه ضمن شرح حال این نایب خاص خواهد آمد) مقصود این است که جناب محمد بن عثمان قدس روحه دریافت که محمد بن عبیدالله حائری برحمت خدا پیوسته است و جهت لباس کفن و مخارج دفن و کفن را نخواهد داشت.

و جناب محمد بن عثمان بن سعید (رضی ... عنه) محمد بن متیل را بواسطه می فرستد و بایشان می گوید به محض ورود هنگام پایین آمدن از مرکب سواری اولین کسی را که ملاقات نمودی این جامه ها و این کیسه پول را به آن شخص بده. محمد بن متیل طبق دستور به واسطه مسافرت و بهمان نشانه که جناب محمد بن عثمان گفته بود محمد بن قطاه بوده است که انتظار مرا داشت. (باید توجه نمود که همه امور فوق حاکی از یک نوع کرامت، بلکه باید گفت خارق عادت است که از جناب محمد بن عثمان قدس روحه ظاهر گردیده است).

**نمونه دیگر از کرامت (معجزه) این است:**

بآن کس که اموال از قم آورده بود که بایشان بدهد تا به حضرت امام زمان تسلیم دارد گفت که باز نزد تو امانتی است که باید او را هم بدهی شخص

حامل انکار نمود و اظهار داشت آنچه که به من داده اند همگی را تسلیم نمودم — جناب محمد بن عثمان گفتند همانطور که گفته ام خطا نیست و سه بار حامل امانت انکار و جناب ایشان سرانجام بعضی از نشانه های آن چیزیکه جا مانده و تحویل نگردیده بود بسیار فرمودند که دو جامه (سودانی) نزد تو باقی است و او را هم فلان و فلان بتو داده است. شخص حامل طبق دستور و نشانه ها بیادش آمد که گفتار محمد بن عثمان درست و صحیح است مراجعت نمود و جامه را پیدا کرد و آورد و تسلیم کرد حامل امانت در این موضوع و این کرامت (معجزه) که از معظم له دیده بود نهایت درجه در شگفت و تعجب گردید و حیرت و تحیر او را دست می دهد که ابوجعفر از کجا این اسرار مکتوم را میداند. مرحوم شیخ طوسی (اعلی الله مقامه) در کتاب غیبت خود ص ۱۷۹ این داستان را آورده که در ضمن شرح حالات این شخص بزرگوار که بعداً بیان می گردد شرح داده خواهد شد.

**کرامت دیگر این است که از وفات و درگذشت خود خبر داد چه موقع است :**

در ترجمه بحار (محمد ولی اورمیه ص ۲۹۴) است — ابن نوح گوید که ابونصر گفت ابوعلی بنقل از ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی گفت: که روزی بمنزل ابی جعفر محمد بن عثمان داخل گردیدم و درپیش وی لوحی دیدم که نقاش بر آن نقش می کند و آیاتی از قرآن و نامهای ائمه را بر آن می نویسد — گفتم این لوح چیست؟ گفت برای قبر من است که این در آنجا می باشد و من در روی آن گذاشته می شوم (یا گفت بر آن تکیه داده می شوم) و نیز گفت هر روز در قبری که جهت خود ترتیب داده ام می نشینم و جزوی از قرآن می خوانم و پس از آن بیرون می آیم — ابوالحسن قمی گفت که ابی جعفر دست مرا گرفت و قبر خود را بمن نشان داد و سپس گفت که در فلان سال فلان ماه فلان روز وفات خواهم نمود و در این قبر مدفون خواهم شد همانطور که گفته بود درست واقع گردید همه اموریاد شده از کرامات (یا معجزه) این بزرگوار است. و در پایان شرح حال جناب ایشان نیز پاره ای دیگر از کرامات وی اشاره و بیان خواهد شد.

## «شرح حال نایب دوم» محمد بن عثمان بن سعید—

(از کتاب کفایه الموحدین)

دوم از وکلا و سفراء آن حضرت پسر او محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود که حضرت امام حسن عسکری (ع) او و پدرش را توثیق نمود و به شیعیان خود خبر داد که او از وکلای فرزندان مهدیست.

و چون هنگام وفات پدرش عثمان بن سعید رسید توقیعی از جانب حضرت حجت (ع) بیرون آمد مشتمل بر تعزیت نامه بود و در خصوص وفات پدرش و آنکه او نایب از جانب ولی خداست در امر سفارت که او در مقام پدرش برقرار است.

**بنابر روایت صدوق (علیه الرحمه) و غیر او از عبارت توقیع این است که:**

انا لله وانا الیه راجعون تسلیماً لامره ورضاً بقضانه و بفعله عاش ابوک سعیداً و مات حمیداً فرحمه الله و الحقه باولیائه و موالیه علیهم السلام ولم یزل فی امرهم ساعیاً فیما یقر به الی الله عزوجل نضرالله وجهه و اقاله و عشرته و اجزل الله لک الثواب و احسن لک العزاء و رزیت و رزینا و اوحشک فراقه و اوحشنا فسره الله فی منقلبه و کان من کمال سعاده ان رزقه الله و لداً مثلك یخلفه من بعده و یقوم مقامه بامره و یترحم علیه و اقول الحمد لله فان الانفس طیبه بمکانک و ما جعل الله عزوجل فیک و لذا لک اعانک الله و قواک و عضدک و فقک و کان ولیا و حافظاً و راعیاً.

و دلالت این توقیع شریف بر جلالت قدر و بزرگی مرتبه این دو بزرگوار در نهایت رفعت و مناعت است و شرح آن به فارسی آنکه فرمود: بدرستی که ما برای

که همیشه ثقه و معتمد ما بود و در حیات پدر خود رضی الله عنه و ارضاه و نضروجهه که پسر او مثل پدر است در نزد ما و قائم مقام اوست هرچه بگوید از امر ما می گوید و به امر ما عمل می نماید، پروردگاریا ورو صاحب او باشد.

و نیز در روایت دیگر از کلینی نقل نموده اند که توقیعی بخط شریف حضرت صاحب الامر (ع) بیرون آمده که نوشته بود محمد بن عثمان که خداوند از او و پدرش خشنود گردد معتمد من است و مکتوب او مکتوب من است، در ترجمه بحار جلد ۱۳ چاپ اسلامیه تهران سال ۱۳۸۵ صفحه ۲۹۲ متن چنین است: و خبر دادند بما جماعتی از ابی قاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابی غالب زراری و ابی محمد تلکبری ایشان از محمد بن یعقوب از اسحاق بن یعقوب او گفته که از محمد بن عثمان عمروی خواهش نمودم که به خدمت صاحب (ع) برساند برای من مکتوبی را که پاره ای مسائل مشکله در آن پرسیده بودم.

ناگاه توقیعی بخط صاحب (ع) در آمد که محمد بن عثمان عمروی که خداوند از او و پدرش خشنود گردد معتمد من است و مکتوب وی مکتوب من است. در کتاب الغیبه در صفحه ۲۲۱ گفته است (نقل از ترجمه بحار که اشاره گردید) که خبر داد به من هبة الله بن محمد پسر دختر ام کلثوم او دختر ابی جعفر عمری، از مشائخ ایشان گفته اند که شیعیان اتفاق به عدالت عثمان بن سعید داشتند او را پسرش ابوجعفر، محمد بن عثمان غسل داد و به امر تجهیزش قیام نمود و همه امور باو منتقل گردید و جماعت شیعه بعدالت و وثاقت و امانتش اتفاق داشتند زیرا که در خصوص امانت و وثاقت او نص وارد شده است و مردم هم در حال حیات حضرت امام حسن عسکری (ع) هم بعد از وفاتش در حال حیات پدرش عثمان بن سعید مأمور شده بودند به اینکه در امورات دینی به او رجوع نمایند و در عدالتش ما بین شیعه خلافی نبود و در امانتش شکی نه و توقیعات در خصوص کارها در مدت حیاتش بخطی که در زمان پدرش بیرون می شد بدست او برای شیعه در می آمد و شیعیانش در خصوص این امر غیر او را نمی شناختند و باحدی سوای او رجوع نمی کردند و دلائل بسیار از او نقل شده و معجزات امام (ع) بدست او ظاهر گردید.



ابن نوح گفته که ابونصر هبه الله پسر دختر ام کلثوم دختر ابی جعفر عمروی بمن خبر داد گفت که ابی جعفر محمد بن عثمان عمروی چند جلد کتاب داشت که در فقه تصنیف کرده بود همه آنها را از امام حسن عسکری و صاحب الامر (ع) از امام علی النقی (ع) اخذ نموده بود و شنیده بود.

وام کلثوم دختر بزرگ ابی جعفر (رضی... عنه) ذکر نموده که آنها بحسین بن روح رسید در وقتیکه ابی جعفر با و وصیت نموده بود.

صدوق علیه الرحمه بسند خود از محمد بن عثمان روایت کرده است این حدیث معروف را که قسم بخدا هر آینه حضرت حجت (ع) در هر سال موسم حج حاضر می شود و خلایق را می بیند و ایشان او را می بینند ولی نمی شناسند و در روایت دیگر است آنکه از او سؤال نمودند که تو حضرت حجت (ع) را دیده ای؟ گفت بلی دیدن آخرین من در بیت الله بود در حالیکه می گفت: اللَّهُمَّ انْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، و دیدم در مستجار آن حضرت را که می گفت اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي اَعْدَائِي: پروردگارا بوسیله من انتقام مرا از دشمنان من بگیر.

و نیز محمد بن علی او از پدرش روایت کرده که او گفته که علی بن سلیمان زراری او از علی بن صدقه قمی بما خبر داد که او گفته بمحمد بن عثمان بدون آنکه خواهش نماید توقیعی صادر گردید برای اینکه خبر بدهد به کسانی که از نام آن حضرت می پرسند که هر کس از پرسیدن نامش سکوت نماید جزای او بهشت است و هر که در آن خصوص سخن بگوید جزای او جهنم است زیرا که اگر بر نام وی مطلع شوند آنرا شهرت میدهند و اگر بر مکانش واقف شوند آنرا بمردم نشان می دهند.

در کتاب الغیبه صفحه ۱۵۱ چنین وارد است:

اخبرنی جماعه عن محمد بن علی بن الحسین قال اخبرنا ابی و محمد بن الحسین و محمد بن موسی بن المتوکل عن عبدالله بن جعفر الحمیری انه سألت محمد بن عثمان (رضی... عنه) فقلت له ارایت صاحب هذا الامر. فقال: نعم و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام وهو یقول: اللهم انجز لی ما وعدتني و قال محمد بن عثمان (رضی... عنه) ورايته صلوات الله علیه متعلقا باستار الكعبه.



فی المستجار وهو یقول: اللهم انتقم پی من اعدائک (وفی روایه صدوق فی الاکمال: کن اعدائی، بدل: من اعدائک) محمد بن عثمان گوید: که آخرین بار دیدار من حضرت صاحب الامر (ع) را آن بود که آن حضرت را دیدم دستهای مبارک خود را به پرده کعبه آویخته و چنین می گفت: پروردگارا وعده خود را که مرا وعده فرمودی بانجام رسان و از دشمنان خود (یا از دشمنان من) بوسیله من انتقام بگیر.

در صفحه ۶۷۲ مهدی موعود (ترجمه دوانی) چنین وارد است:

«در اکمال الدین نیز از احمد بن هارون تلعبیری روایت کرده است و در غیبت طوسی نیز می نویسد:

جماعتی از هارون بن موسی تلعبیری از محمد بن همام روایت نمودند که عبدا... بن جعفر حمیری گفت:

چون عثمان بن سعید (رضی... عنه) وفات یافت مکتوبی بهمان خطی که ما می نویسیم در خصوص انتصاب فرزندش محمد بن عثمان (رضی... عنه) بجای او صادر گشت.

محمد بن عثمان امور بسیاری را از جانب امام (ع) به شیعیان خبر میداد که همه باعث بصیرت شیعیان در خصوص وجود امام دوازدهم (ع) گردید و معجزات امام زمان (ع) بدست او آشکار می گردید، این مطلب در نزد شیعیان مشهور است.

### محمد بن عثمان از مرگ خود خبر می دهد

در صفحه ۲۸۷ تحفه قدسی است که: ابن نوح گفت ابونصر هبة الله بن محمد بمن خبر داد و گفت: ابن ابی جید قمی بمن خبر داد و گفت: ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل کرد که روزی بر ابوجعفر محمد بن عثمان وارد شدم تا بوی سلام کنم دیدم لوحی پیش روی او است و نقاشی بر آن نقش می کشد و آیاتی از قرآن در آن می نویسد و اسامی ائمه معصومین علیهم السلام را در حواشی می نگارد. من گفتم: این لوح چیست؟ فرمود: این برای قبرم می باشد و مرا روی

آن خواهند گذاشت و هر روز داخل قبر می شوم و یک جزء قرآن را میخوانم سپس بیرون می آیم.

ابوعلی راوی این خبر می گوید، گمان می کنم ابوالحسن علی بن احمد گفت: محمد بن عثمان دست مرا گرفت و قبر خود را بمن نشان داد و گفت چون فلان روز و فلان ماه و فلان سال فرا رسید بسوی خدا میروم و در آن مدفون می شوم و این لوح هم با من خواهد بود.

چون از نزد او خارج شدم آنچه فرموده بود یادداشت کردم و همواره مراقب آن بودم، چیزی نگذشت او بیمار شد و بالاخره در همان روز و ماه و سالی که گفته بود وفات یافت و در همان قبر مدفون شد.

ابونصر هبة... گفت: این روایت را از دیگری غیر از ابوعلی نیز شنیدم. هم چنین این حدیث را ام کلثوم دختر محمد بن عثمان (رضی... عنه) هم برای من نقل کرد و هم جماعتی از علماء از شیخ صدوق و او از محمد بن علی اسود قمی بمن خبر دادند که محمد بن عثمان قدس... روحه قبری برای خود حفر نمود و آنرا با چند قطعه تخته آماده ساخت وقتی علت آنرا پرسیدم گفت: برای مردم اسبابی هست بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شدم که کار خود را جمع و جور کنم سپس دو ماه بعد وفات یافت. (رضی... عنه وارضاه)

و هم ابونصر هبة... روایت می کند که گفت: دیدم بخط ابوغائب زراری که نوشته بود: ابو جعفر محمد بن عثمان در آخر ماه جمادی الاولی سال سیصد و پنچ وفات یافت و هم ابونصر هبة... بن محمد بن احمد ذکر نموده که محمد بن عثمان در سال سیصد و چهار رحلت فرمود و مدت پنجاه سال نیابت حضرت امام زمان (ع) را داشت و مردم اموال خود را بوسیله او با امام می رسانیدند و توقیعی بهمان خطی که در زمان امام حسن عسکری (ع) برای شیعیان می رسید در امور مهمه دین و دنیا و شیعیان مسائلی را که می پرسیدند جوابهای شگفت انگیز آنها بوسیله او صادر می گشت.

و هم ابونصر گفت قبر محمد بن عثمان در بغداد پیش قبر مادرش در سراره دروازه کوفه در محلی که خانه اش آنجا بود واقع است.

مترجم می گوید (مقصود مترجم تحفه قدسی است که) اکنون قبر شریفش در وسط شهر بغداد در خیابانی که منتهی می شود به شارع الرشید واقع است و معروف به شیخ خلانی می باشد و درپاورقی صفحه ۲۸۲ جلد دوم کتاب احتجاج که حواشی و تعلیقات آن بقلم سید محمد باقر خراسانی است چنین آمده است: محمد بن عثمان العمری رحمه... (هو ثانی الوکلاء الاربعه) ذکر والشیخ فی رجاله صفحه ۵۹ و قال: ... یکنی اباجعفر و ابوه یکنی ابو عمر و جمیعا و کیلان من جهة صاحب الزمان علیه السلام ولهما منزلة جلیله عند الطائفه و قال فی الغیبه صفحه ۲۱۸ فلما مضى ابو عمرو و عثمان بن سعید قام ابنه ابو جعفر محمد بن عثمان بنص ابی محمد (ع) و نص ابیه عثمان بن سعید علیه یامر القائم (ع) و فی جلد ۱ سفینه البحار صفحه ۳۲۸... ابو جعفر باب الهادی و هو وکیل الناحیه فی خمسین سنه الذی ظهر علی یدیه من طرف المأمول المنتظر (ع) معاجز کثیره و کان محمد رحمه... شیخا متواضعا فی بیت صغیر لیس له غلمان، و روى عنه قال ان صاحب هذا الامر لیحضر الموسم مع الناس کل سنه یرى الناس فیعرفونهم و یرونه و لا یعرفونه و روى انه قیل له ارایت صاحب هذا الامر؟ قال نعم و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو یقول: اللهم انجز لی ما وعدتنی و عنه ایضا قال: ... رایته صلوات الله علیه متعلقا باستار الکعبه فی المستجار و هو یقول: اللهم انتقم بی اعدائك و روى انه حضر لنفسه قبرا و سواه بالساء (کج) و نقش فیہ آیات من القران و اسماء الائمة علیهم السلام علی حواشیه قیل سئل عن ذلك فقال للناس اسباب و کان فی یوم ینزل فی قبره و یقرء جزء من القران، قال العلامة فی القسم الاول من الخلاصة صفحه ۱۴۹ سئل بعد ذلك فقال قد امرت ان اجمع امری فمات بعد شهرین من ذلك فی جمادى الاول سنه خمس و ثلاثمائه و قیل سنه اربع و ثلاث مائه و قال عند موته امرت ان اوحی الی ابی (سنه ۳۰۵) القاسم حسین بن روح (۳۰۴) و اوصی الیه... و قبره ببغداد و یعرف بالشیخ الخلانی.

### توقیعات صادره در زمان حیات نائب دوم (محمد بن عثمان بن سعید)

عن محمد بن علی عن ابيه قال حدثنا علی سلیمان الزراری عن علی بن صدقه القمی قال خرج الی محمد بن عثمان العمری لیخبر الذین یساء لون عن الاسم اما السکوت والجنه واما الکلام والتارفانهم ان وقفوا علی الاسم اذ اعوه وان وقفوا علی المکان دلو علیه. ترجمه: نقل از کتاب الغیبه شیخ طوسی (ره) ص ۲۲۲ باید بدانند و مطلع گردند کسانی که از اسم (امام زمان علیه السلام) پرسش میکنند اگر سکوت کنند و پرسش ننمایند از برای آنان است بهشت و اگر پرسش کنند و حرفی زنند از برای آنان است جهنم و آتش دوزخ چه اینان اگر از اسم واقف شوند و بدانند ضایع و تباه کنند و احترام را مراعات نکنند و اگر از مکان و جایگاه واقف شوند دلالت و راهنمایی نمایند و نشان دهند.

آیه الله صدر مؤلف الغیبه الصغری در ص ۴۶۴ چنین اظهار نظر مینمایند: یامر سفیره ان یخبروا اولیک الفضولیتی الذین یسالون عن الاسم انهم مامورون بالسکوت. یعنی: طبق امر و فرماتیکه امام (ع) به سفیر و نائب خاص خود محمد بن عثمان (رضی... عنه) صادر میکند دستور میفرماید که: در این موضوع هیچگونه پرسشی از طرف کسی بعمل نیاید. چه سکوت بهشت و جنت است و دستور، و پرسش دوزخ است و دیگر فضولی و جسارت است کسی نسبت به نام حضرت (ع) اصرار ورزد و بخود حق جسارت دهد.

توجه: باید در نظر گرفت که علت و سبب این امر چیست؟ (از نظر مؤلف الغیبه الصغری که علت و سبب را چنین بیان میدارد): علت و سبب را باید گفت ضعف ایمان و عقیده و خلوص دانست و نیز ضعف اراده فرد مسلم (مسلمان) بیان داشت. اگر چه هم آن شخص خود را در خط امام و پیرو ائمه معصومین صلوات... علیهم بدانند زیرا حضرت امام زمان (ع) به علم امامت میداند که اگر کسی اطلاع حاصل کند از اسم آن حضرت او را فاش و ظاهر خواهد ساخت از این جهت که فشار و سخت گیری حکومت وقت در زمان امام هادی و امام

حسن عسکری علیهما السلام و همچنین اوائل غیبت صغری بحدی زیاد بود که ممکن نبود آدمی (فردی) کوچکترین اطلاع و آگاهی بهم رساند چنانچه حضرت امام نقی (امام دهم علیه السلام) فرماید: راوی از حضرتش نقل میکند که فرمودند فقلت کیف نذکره فقال (ع) قولوا الحجة من آل محمد (ص) و قول الامام الصادق (ع) صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر. امام هادی (ع) به راوی فرماید: بلفظ الحجة من آل محمد خطاب کنید و حضرت امام صادق (ع) فرماید: صاحب هذا الامر (یعنی این جمله را به امام زمان (ع) بگوئید) صاحب الامر (ع) — سپس حضرتش فرماید که حضرتش را نام نمیبرد مگر کافر و آن کسیکه کافر است (از بس که جو اختناق حاکم بود که حکام و خلفاء جور عباسی در صدد آگاهی حاصل نمودن از شخص امام زمان علیه السلام بودند).

## توقیع و معنای آن

یعنی دستخطی که از طرف حضرت امام زمان (ع) رسیده باشد در جواب کسیکه از آن حضرت سؤالی کرده باشد یا آنکه آن بزرگوار بدون اینکه کسی پریشانی نماید دستخط مبارک خود را صادر فرماید.

### توقیع در جواب محمد بن حمیری

علامه مجلسی در بحار روایت میکند: حضرت مهدی (ع) در مقابل پرسشهای عبدالله حمیری بکسر حاء و سکون میم و فتح یاء جوابهایی مرقوم فرمودند که ذیلاً نگارش مییابد. سؤال: از عالم (یعنی حضرت صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام) روایت شده که فرموده تعجب میکنم از آن کسیکه سوره انا انزلناه را در نماز خود نمیخواند چگونه نماز او قبول خواهد شد. و نیز روایت شده کسیکه در نماز واجب بجای قل هو الله سوره مبارک «همزه» را بخواند دنیا باو داده خواهد شد (یعنی حوائج دنیوی او روا خواهد شد و از لحاظ دنیوی در فشار و مضیقه

نخواهد بود) آیا در این صورت برای شخص نمازگزار جایز است که سوره همزه را بجای قل هو الله بخواند و آن دو سوره را ترک نماید در صورتیکه روایت شده است نماز بدون آن دو سوره قبول نیست و یا فضیلت ندارد؟

**جواب:** ثواب آن دو سوره انا انزلناه و قل هو الله همانطور است که روایت شده ولی اگر یکی از آن دو سوره را در نمازهای خود بخواند و سوره همزه را ترک کند ثواب آنها را درک مینماید. در نماز جایز است که غیر آن دو سوره را بخواند ولی فضیلت نماز را از دست داده است.

**سؤال:** علماء ما راجع بوقت خواندن دعای وداع ماه رمضان اختلاف دارند بعضی میگویند وقت خواندن این دعا آخر شب ماه رمضان است عده ای میگویند موقع تلاوت این دعا آخر روز ماه رمضان آن موقعیکه هلال ماه شوال دیده شود خواهد بود کدامیک از این دو قول صحیح است؟

**پاسخ:** ماه رمضان و اعمال آن از شب اول ماه شروع میشود (نه از روز اول) بنابراین پس دعای وداع آن را هم باید در شب آخر خواند چنانچه احتمال دهد که ماه رمضان یک شب کم باشد دعای وداع را در هر دو شب بخواند (یعنی در شب ۲۹ و شب ۳۰)

**سؤال:** آیا اهل بهشت (نظیر مردم دنیا) توالد و تناسل دارند یا نه؟

**جواب:** زنانیکه اهل بهشت باشند پس از دخول در بهشت دارای فرزند نخواهند شد خون حیض و نفاس هم نمی بینند در بهشت آنچه که نفس انسان به آن اشتها داشته باشد و چشم از دیدن آن لذت ببرد موجود است چنانچه خدای توانا میفرماید: وفيها ماتشتهيه الانفس وتلد الاعين سوره زخرف آیه/ ۷۲

اگر مؤمن در بهشت بفرزند رغبت پیدا کند خدای توانا بدون اینکه زن حامله شود و یا وضع حمل نماید آن فرزند که دلخواه او باشد برایش خلق میکند (همچنانکه حضرت آدم را بدون پدر و مادر آفرید تا مردم بدانند که میشود فرزندی بدون پدر و مادر بوجود بیاید).

**سؤال:** آیا جایز است که تربیت مبارک امام حسین (ع) را با جنازه میت در

قبر گذارند؟

**جواب:** تربت مقدس حسین بن علی (ع) را میتوان با میت در قبر نهاد و نیز میتوان آنرا با حنوط مخلوط نمود.

**سؤال:** از صادق آل محمد (ص) روایت شده که بر کفن فرزندش اسماعیل نوشت، اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله - آیا برای ما جائز است که این عبارت را با تربت قبر امام حسین (ع) و یا غیر آن بنویسیم یا نه؟

**جواب:** جایز است و مانع ندارد.

**سؤال:** آیا جائز است که از تربت امام سبحه (بضم سین و سکون باء) یعنی همین مهره‌های گلی که فعلا به آنها تسبیح می گوئیم درست کنیم و با آن خدا را تسبیح بگوئیم و آیا در این سبحه فضیلتی است؟

**جواب:** مانعی ندارد بلکه هیچ سبحه‌ای از آن افضل نخواهد بود. افضل بودن آن از این لحاظ است که اگر انسان در موقعیکه از گفتن ذکر غافل باشد دانه‌های آنرا بگرداند ثواب گفتن تسبیح را در نامه عمل او خواهند نوشت.

**سؤال:** آیا سجده بر مهریکه از تربت امام حسین (ع) ساخته شده باشد جائز است و یا فضیلت دارد؟

**جواب:** جایز است و فضیلت هم دارد.

**سؤال:** کسیکه بزیارت قبور امامان علیهم السلام می رود: ۱- آیا جایز است که بر قبر امام سجده نماید ۲- و در موقع خواندن نماز قبر امام را در جلوی صورت خود قرار دهد؟ ۳- آیا جایز است که بالای سر یا پائین پای امام نماز گزارد؟ ۴- آیا جایز است که در موقع خواندن نماز پشت به قبر امام کند؟

**جواب:** سجده بر قبر امام جایز نیست خواه نماز ناقله باشد و خواه نماز واجب. همینطور در موقع زیارت سجده بر قبر جایز نیست (آنچه که معمول و مرسوم است این است که در موقع زیارت طرف راست صورت را در مقابل قبر بگذارند). ۲- اگر در موقع نماز خواندن قبر امام را در جلوی صورت خود قرار دهد اشکالی ندارد. ۳- جایز نیست که بالای سر یا پائین پای او بطوریکه مساوی با قبر امام باشد نماز بگذارد. ۴- نباید در موقع نماز قبر امام را در پشت سر خود قرار دهد زیرا جایز نیست که کسی مساوی یا مقدم بر امام باشد.



### توقیع در جواب اسحاق بن یعقوب

در کتاب احتجاج شیخ طبرسی جلد ۲ صفحه ۲۸۱ (وهم چنین در تحفه قدسی از جماعتی از ابن قولویه و ابی غالب زراری و غیر ایشان) از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت می کند که گفت: من از محمد بن عثمان خواهش کردم که نامه مرا که مسئله های مشکل خود را در آن نوشته بودم بحضرت صاحب الزمان (ع) تقدیم نماید (بعد از آن که او نامه مرا به آن بزرگوار رسانید) دست خط آن حضرت از برای من وارد شد مضمون آن این بود: اما آنچه را که سؤال کردی از آن خداوند تو را هدایت کند و ثابت قدم بدارد و از وسوسه افرادی که از اهل بیت و عموزادگان ما منکر امامت من هستند حفظ فرماید. بدانکه در بین خدا و مردم قرابت و قوم خویشی در کار نیست کسیکه منکر من شود از من نخواهد بود و جریان او نظیر پسر نوح خواهد بود. اما جریان عموی من جعفر (کذاب) و پسران او نظیر جریان برادران یوسف خواهد بود اما فقاء یعنی آبجو آشامیدن حرام است و شربت شلغم پخته باکی ندارد.

اما اموال شما را ما قبول نمی کنیم مگر بجهت اینکه شما پاکیزه شوید هر که می خواهد بما پیوندد و هر که می خواهد خود را از ما جدا نماید زیرا آن نعمتی که خدا بما داده بهتر از آنست که بشما داده و اما ظهور فرج بدرستی که آن بدست خدای عزوجل است، دروغ می گویند کسانی که تعیین وقت می کنند. اما آن کسیکه گمان نمود حسین (ع) کشته نشده کافر است و خدا و رسول را تکذیب می کند و موجب گمراهی مردم خواهد شد.

اما راجع بحوادثی که رخ می دهد به راویان اخبار و احادیث ما رجوع نمائید زیرا ایشان از طرف من بر شما حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان حجت هستم.

اما محمد بن عثمان رضی... عنه و عن ابیه مورد وثوق و اطمینان من است و نامه او نامه من می باشد.

اما محمد بن علی مهزیار اهوازی زود باشد که خدا او را هدایت میکند و شک و تردید از دل او برطرف مینماید اما آنچه را که رسانیدی بما قبول نمی کنیم مگر آنرا که پاک و پاکیزه باشد و پول زن هنرپیشه و آوازه خوان که از این مجرا بدست آورده حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم وی مردی از شیعیان ما خانواده بشمار میرود، و اما ابوالخطاب محمد پسر ابی زینب بریده ملعون و اصحاب و یاران او همه ملعونند پس مجالست با هم قولهای آنان مکن و من از ایشان بیزارم و پدرانم علیهم السلام (از آنها بیزارند)، و اما کسانی که متلبس به اموال ما هستند پس اگر چیزی از آنها آنرا حلال بدانند و بخورند بدرستی که آتش می خورند، و اما خمس<sup>۱</sup> پس بتحقیق که مباح شده برای شیعیانم و ایشانرا حلال کردم تا وقت ظهور امر ما که پاک باشد زایش آنها و خبیث و فرزند حرام نباشد، و اما پشیمانی مردمی که شک کردند در دین خدا که چرا اموال خود را وقف ما کرده اند پس ما اقاله کردیم آنکسی را که طالب اقاله است و اموال خودش باشد و ما را حاجت و نیازی به صله شک کنندگان نیست.

### علت غیبت چیست؟

اما فلسفه و علت غیبت من بدرستی که خدای علیم می فرماید: یا ایها الذین امنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم<sup>۲</sup>: ای کسانی که ایمان آورده اید از موضوعاتی که اگر برای شما واضح و ظاهر شود بضرر و زیان شما تمام می گردد پرسش نکنید. هر کدام از پدران و اجداد من بیعتی از سرکشان زمان به گردن

۱- تحقیق آنچه حلال است از خمس برای شیعه در زمان غیبت از کتب فقهی آنچه را که فرموده اند و آن روایتها و قولهایی که ظاهرتر و مشهودتر است این است که مراد باین خبر و امثال آن مباح بودن خمس است در ازدواج شیعیان در زمان غیبت برای پاک بودن اولاد نه خمس در غیر آن زیرا خمس در زمان غیبت واجب است.

۲- سوره مائده، آیه ۱۰۱.

داشتند ولی موقعیکه من ظهور نمایم بیعت هیچ یک از سرکشان و متمگران بگردنم نخواهد بود. اما نفع بردن مردم در موقعیکه من غائب باشم (یعنی وجه استفاده مردم از وجود من در غیبت) نظیر استفاده از آفتاب است که در زیر ابرپنهان شده باشد من از برای مردم زمین امان هستم همانطور که ستارگان آسمان برای اهل آسمان امان هستند از سواالهائی که برای شما نفعی ندارد خودداری کنید ولی درباره تعجیل در ظهور من زیاد دعا کنید زیرا که ظهور من از برای شما فرج خواهد بود. و سلام بر توای اسحق بن یعقوب و بر کسیکه پیروی کند هدایت را.<sup>۲</sup>

### توقیع درباره جعفر کذاب

از کتاب تحفه قدسی صفحه ۲۲۶ و احتجاج طبرسی جلد ۲ صفحه ۷۹ شیخ صدوق (ره) از احمد بن اسحق اشعری روایت کرده که گفت: یکی از اصحاب ما نزد من آمد و گفت که جعفر بن علی نامه ای نوشته به او و در آن نامه خودش را به امامت معرفی کرده و نیز اعلام کرده بود به او که خود قائم مقام برادرش حضرت امام حسن عسکری (ع) می باشد و همانا نزد اوست از علم حلال و حرام آنچه نیاز به آن است و غیر این از تمام علوم.

احمد بن اسحق گوید: چون نامه را قرائت کردم نوشتم به محضر صاحب الزمان (ع) و نامه جعفر کذاب را گذاردم در جوف آن پس جواب داد: بسم الله الرحمن الرحیم: اتانی کتابك ابقاك الله والكتاب الذى انقذت: ای اسحق نامه و کتاب تو بمن رسید خداوند تو را باقی دارد و نیز نامه دیگری که در جوف آن فرستادی معرفت من احاطه دارد به تمام آنچه متضمن است با اختلاف الفاظ و تکرار از غلط در آن و اگر فکر کرده بودی هر آینه مطلع میشدی بر بعضی از آن خطاها که من مطلع بر آن شدم و شکر و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان است شکری بزرگ.

۲- این خبر را ابن بابویه صدوق در اکمال الدین چاپ مکتبه صدوق ص ۴۸۳ با کمی اختلاف نقل

فرموده است.

و شریکی نیست برای خدا بر اِحسان او بما و فضل او بر ما. پروردگار امتناع دارد برای حق مگر آنکه او را تمام کند و برای باطل مگر آنکه او را از بین ببرد و او شاهد است بر من و بر آنچه ذکر میکنم. و شاهد من است بر شما آنچه را که میگویم. وقتی که ما را جمع نمود در روزیکه در آن شکی نیست و سؤال میکند ما را از آن چه که ما در آن اختلاف میکردیم. بدرستی که خداوند قرار نداد برای صاحب این کتاب بر آن کسیکه نامه برایش نوشته و نه بر تو و نه بر احدی از تمام خلقتش امامت واجبی - و نه اطاعتی و نه ذمه ای - فرض و واجب کرده است بزودی بیان میکنم برای شما جمله ای را که اکتفا کند به آن انشاء...

ای احمد بن اسحاق - خدا بتو رحمت کند. بدرستی که پروردگار مردم را بیهوده نیافریده و مهمل و بلا تکلیف نگذارده است بلکه - آنها را با قدرت خویش آفریده و برایشان گوشها و چشمها و دلها و عقلا قرار داده است سپس پیامبرانی بسوی آنها فرستاده که بشارت دهنده و ترساننده باشند و امر کنند آنها را به طاعت و نهی کنند از معصیت و نافرمانی او و معرفی کنند و تعلیم دهند آنچه را که نادانند از امر خالقشان و دینشان و نازل فرمود برایشان کتابی را و مبعوث کرد بر ایشان فرشتگانی که بیابند بین آنها و بین امتی که برانگیخته آنها را بسوی ایشان به فضل و احسانی که مقدر فرموده برایشان و آنچه را که عطا کرده به آنها از دلائل ظاهر و برهانه های روشن و نشانه های غالبه، پس بعضی از آنها کسی است که آتش را (ابراهیم خلیل ع) بر او سرد و سالم قرار داده و او را خلیل خود گرفت.

و برخی دیگر کسی است که سخن گفت با او بی واسطه و قرار داد عصای او را از دهنهای بزرگ (حضرت موسی ع) و بعضی دیگر آن کسی است که زنده کرده مرده را باذن خدا و شفا داد جذامی و برصی را باذن پروردگار (حضرت عیسی ع).

و بعضی هم کسی است که منطق طیر و سخن گفتن پرندگان را به او تعلیم نمود و تمام موجودات را در اختیار او گذارد (حضرت سلیمان).

سپس مبعوث کرد حضرت محمد (ص) را رحمت برای عالمیان و تمام کرد به سبب او نعمت خود را و ختم فرمود به وجود او پیغمبران خود را و او را بسوی

همه مردم فرستاد— و اظهار کرد از برای صداقت و راستی او از معجزات باهر و روشن برای او از نشانه‌ها، علامتهای نبوت و پیغمبری او آنچه را که بیان کرد، که هم معجزات ظاهره بر دست او آشکار فرمود و هم برای او معجزات باقیه قرار داد که قرآن مجید باشد.

### امر ولایت و امامت را در علی بن ابیطالب قرار داد.

سپس پیغمبر خود (محمد ص) را قبض روح فرمود و قرار داد امر ولایت را بعد از او به برادر و پسر عم و وصیش حضرت علی بن ابیطالب (ع) و پس از او اوصیاء از فرزندانش یکی بعد از دیگری زنده کرد به ایشان دینش را و تمام نمود به وجود ایشان نورش را. و قرار داد میان ایشان و برادرانشان و پسرعموهایشان و نزدیکتران و باز هم از نزدیکتران و خویشاوندان امتیاز و برتری روشنی که شناخته شود بسبب او حجت از غیر حجت و امام از مأموم به اینکه ایشان را معصوم داشت از گناهان و منزه داشت از عیبها و پاک داشت از پلیدیها و پاکیزه داشت از لغزشها.

و قرار داد آنها را خزینه دار علم خود و امانت دار حکمت خود و محل اسرار و راز خود، و تقویت نمود آنها را به دلیلها و معجزه‌ها.

و اگر نبود این مطالب هر آینه با مردم دیگر یکسان بودند و هر کسی ادعا می نمود مقام ولایت خدای عزوجل را و شناخته نمی شد حق از باطل و عالم از جاهل.

و به تحقیق که ادعا کرد این باطل کننده حق و افترازننده بر خدا دروغی را که ادعا کرده آنرا پس نمی دانم به چه حالتی او امید دارد که ادعایش را ثابت کند.

آیا بفقهِ و دانائی در دین خدا امید دارد، بخدا سوگند که او حلال را از حرام تشخیص نمیدهد و فرقی میان خطا و صواب نمی گذارد، آیا به علم و دانش این ادعا را می نماید با اینکه نمیداند حق را از باطل و نه محکم را از متشابه و نمی شناسد حدّ نماز و وقت آنرا.

آبا به ورع و پارسائی و تقوا و پرهیزکاری می خواهد بر این مسند تکیه کند که پروردگار شاهد و گواه است که چهل روز نماز واجب را ترک و خیال میکرد که با این چلّه نشستن شعبده ساز کند و یا علم سحری بدست آورد و مردم را فریب دهد و شاید خبر او به شما رسیده باشد و این است خمهای شراب او کار گذاشته شده و آثار سرکشی و معصیت به خدای عزوجل که مشهود و آشکار و برپاست آیا به یک معجزه و کرامتی این دعوی را دارد، آیا به حجت و دلیلی می گوید، پس بیاید و اقامه کند آیا دلیل و برهانی در دست دارد آنرا یاد کند. پروردگار در کتاب خود فرماید: بسم الله الرحمن الرحيم «تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم ما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا بالحق واجل مسمى والذین کفروا عما انذروا معرضون۔ قل ارايتم ما تدعون من دون الله ارونى ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك فى السموات ائتونى بكتاب من قبل هذا او اثاره من علم ان كنتم صادقين۔ ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيمة وهم عن دعائهم غافلون۔ واذا حشر الناس كانوا لهم اعداء وكانوا بعبادتهم كافرين (سورة احقاف/ آيات ۲ الى ۷).

ترجمه آیات: تنزیل این قرآن (عظیم) از جانب خدای مقتدر حکیم است۔ ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست جز بحق (و برای حکمت و مصلحت خلق) و جز در وقت معین نیافریده ایم و آنانکه کافرند از هرچه پند و اندرزشان کنند روی میگردانند۔ (ای رسول ما مشرکان را) بگو جز خدا همه آن بتهایی که بخدائی می خوانید بمن نشان دهید که آیا در زمین چیزی آفریده اند؟ یا شرکتی با خدا در خلقت آسمانها دارند یا از کتب آسمانی پیشین دلیلی بر خدائی بتان دارید یا کمتر اثر و نشان بر درستی عقیده شرک یافته اید اگر راست می گوئید بر من بیاورید۔ گمراه تر از آنکه جز خدا کسی را بپرستند که هیچ در حوائج تا قیامت او را اجابت نکند و از هرچه بخوانندش خود بیخبر باشند۔ و چون در قیامت خلق محشور شوند آنجا معبودان باطل با مشرکان دشمن و از پرستش آنها بیزارند.

پس طلب کن (خداوند تو را توفیق دهد) از این ستمکار آنچه را برای تو ذکر کرده است از حجت و دلیل و او را امتحان و آزمایش کن و سؤال نمای آیه ای

از کتاب خداوند را که تفسیر کند، یا حدود نماز واجب را بیان نماید، و آنچه واجب می شود برای او فرا گرفتن حال و مقدار از آن— و به تحقیق ظاهر می شود برای توبیسوادی و نقصان او، خداوند حساب کش اوست.

خداوند حفظ کند حق را بر اهلش و قرار دهد آنرا در قرارگاهش و خداوند امتناع دارد که امامت بعد از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر باشد.

و وقتی که خداوند به ما اجازه دهد در سخن، حق آشکار و باطل نابود شود و ظاهر شود از برای شما و بسوی خداوند توجه و تضرع می کنیم در کفایت و نیکوئی و مهربانی و ولایت، حسبنا الله ونعم الوکیل و صلی .. علی محمد و آل محمد.

(این توفیق در کتاب احتجاج صفحه ۲۷۹ جلد دوم— و در کتاب الغیبه طوسی صفحه ۱۷۹ چاپ نعمانی نجف اشرف— و در ترجمه الزام الناصب جلد دوم صفحه ۴۲۶— و در کتاب معادن الحکمه جلد ۲ صفحه ۲۸۶ نیز آمده است).

### توفیق در پاسخ ابوالحسن بن جعفر اسدی

از کتاب چهره درخشان امام زمان (ع) صفحه ۴۴۰ تحت عنوان ۱۰ از توفیقات، از ابوالحسن محمد فرزند جعفر اسدی منقول است که گفت در آنچه از جواب پرسشهایم به صاحب زمان (ع) از شیخ ابوجعفر محمد فرزند عثمان بر من وارد شده این بود: اما آنچه از نماز خواندن وقت طلوع خورشید و وقت غروبش پرسیده‌ای پس اگر آنگونه که مردم می گویند باشد که خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع کرده و در میان دو شاخ شیطان غروب می کند پس هیچ چیزی بهتر از نماز دماغ شیطان را به خاک نمی مالد پس نماز را بپا دار و دماغ شیطان را بخاک بمال.

و اما آنچه از کار وقفهائی (مال را وقف کردن) به ناحیه ما و آنچه برای ما قرار داده شده پرسیده‌ای که سپس صاحبش به او نیاز پیدا می کند پس هر چه تسلیم نشده صاحبش اختیار دارد و هر چه تسلیم شده دیگر صاحبش در او اختیاری ندارد محتاج باشد یا محتاج نباشد نیاز به او داشته باشد یا از او بی نیاز باشد.



و اما آنچه پرمسیده‌ای از کسیکه از اموال ما در دست اوست و او را حلال می‌داند و در او مانند مال خود بدون اذن ما تصرف کند و هر کس این کار را انجام دهد ملعون است و هر کس به ما ستم روا دارد از جمله ستمگران می‌باشد و لعنت خدا بر او شامل است زیرا خداوند می‌فرماید: آگاه باشید لعنت خدا بر گروه ستمگران است.

### توقیع درباره تفویض خلق خداوند به ائمه

از کتاب تحفه قدسی ترجمه غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۳۳ حسین بن ابراهیم بن اسنادش از محمد بن علی بن بابویه (یا) از علی بن احمد دلال قمی گفت: اختلاف کردند جماعتی از شیعیان در اینکه خداوند عزوجل تفویض کرده به ائمه علیهم السلام که خلق کنند و یا روزی بدهند. دسته‌ای گفتند این امر محال است و بر خدا جایز نیست بجهت اینکه قدرت خلق و ایجاد اجسام ندارند مگر خدای عزوجل. و دسته دیگر گفتند بلکه خداوند قدرت داده ائمه علیهم السلام را بر این موضوع و تفویض فرموده به ایشان پس ایجاد می‌کنند و روزی می‌دهند نزاع کردند در این امر نزاع سخت و شدید. یک نفر از آنان گفت: چه مانعی است شما را که مراجعه به ابی جعفر محمد بن عثمان عمری نمی‌کنید سؤال کنید این موضوع را تا برای شما حق را واضح کند زیرا او سفیر حضرت صاحب الامر (ع) می‌باشد.

آن جماعت راضی شدند به این پیشنهاد و اجابت کردند گفتار او را و نوشتند مسأله را و فرستادند به سوی او و بیرون آمد توقیع شریف از ناحیه آن حضرت (ع) بسوی ایشان که نسخه آن این است:

متن توقیع: بدرستی که خداوند تعالی است که ایجاد کرده و آفریده اجسام را و تقسیم روزی نموده برای این که او جسم نیست و حلول در جسمی هم نکرده و نیست مانند او چیزی و او شنوا و داناست.

و اما ائمه علیهم السلام پس ایشان مسألت می‌کنند از خدا پس خلق



می کند و می خواهند پس روزی میدهد بخاطر اجابت کردن درخواست ایشان و بزرگ داشتن حق ایشان.

### محمد بن عثمان و دادن خبر غیبی به قاصد قم

ابی نصر هبه... محمد بن ام کلثوم بنت ابی جعفر العمری گفت حدیث کرد مرا از بنی نوبخت که از ایشان است ابوالحسن بن کثیر نوبختی (رضی... عنه) و حدیث کرد مرا ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری (ره) که جمع شد از قم و نواحی آن پیش پدرم (رضی... عنه) در یک وقتی از اوقات چیزهائی که بفرستد به صاحب الامر (ع) پس چون قاصد قم رسید به بغداد و داخل به ابی جعفر شد و اموال را به او رسانید و تودیع نمود به او و آمد که منصرف شود و برگردد و مراجعت کند، ابوجعفر به او گفت (بقاصد): یک چیزی از آنچه را که بتو سپرده اند باقی مانده است بگو آن کجاست؟ آنمرد (قاصد قم) گفت: چیزی نمانده همه را داده ام که بمن سپرده بودند.

ابوجعفر گفت: بلی، چیزی باقی مانده است — برو آنچه با تو است بازرسی کن و فکر نمای در آنچه که بتو داده شده. آن مرد رفت و چند روزی جستجو کرد و فکر نمود یادش نیامد (و همراهان او هم به او چیزی نگفتند و یادشان نبود) مرد خدمت ابوجعفر برگشت و گفت: همه آنچه را که بمن دادند دادم و چیز دیگر نمانده است.

ابوجعفر گفت: می فرمایند دو پیراهن سودانی مردانه که فلانی پسر فلانی به تو داده چه شد؟

آن مرد گفت: آری ای آقای من، سوگند بخداوند که فراموش کردم و بکلی از خاطرم رفته و نمیدانم الان کجا گذارده ام، آنمرد رفت و همه ااث و لوازم خود را تفتیش و جستجو کرد خبری از آن دو پیراهن نیافت و خدمت ابوجعفر برگشت و از فقدان آنها خبر داد.

ابوجعفر گفت: می فرمایند تو برو نزد فلان پسر فلان پنبه فروش که دو عدل پنبه را برایش از انبار پنبه بردی، بگو یکی از آن دو عدل پنبه را بگشاید (یکی از آن

دو عدل که چنین و چنان نوشته است) پس آن دو پیراهن در کنار آن است. آن مرد از آنچه ابوجعفر به او گفته بود متحیر ماند و رفت در انبار پنبه و آن دو عدل را باز کرد و دید که پیراهنها در کنار عدل با پنبه بسته و مخفی مانده آن پیراهنها را برداشت و خدمت ابی جعفر رسید و تسلیم او نمود و آن مرد آنچه را که از ابوجعفر دیده بود برای دیگران بازگو میکرد و می گفت که این از عجائب امور است کسی از اینگونه امور باخبر نیست مگر پیغمبر یا امام که از طرف خدا میداند نهان را و آنچه در سینه ها مخفی است و نمی شناخت مرد مقام ابی جعفر را و این مرد حق داشت زیرا کار بسیار سخت بود در زمان معتضد عباسی و این راز و رمزی بود بین خواص از اهل این مقام و آنچه بسوی ابی جعفر حمل می شد.

امام زمان (ع) به ابوطاهر دستور میدهد اموال را به محمد بن عثمان تسلیم نماید در کتاب تحفه قدسی غیبت شیخ طوسی بقلم فاضل معاصر حاج شیخ محمد رازی صفحه ۳۱۵ این داستان را آورده است: و منهم ابوطاهر محمد بن علی بن بلال...:

ابوطاهر محمد بن علی بن بلال نیز از کسانی است که مدعی وکالت و بابت امام زمان (ع) شد. ماجرای او با محمد بن عثمان و ضبط کردن اموال امام زمان (ع) بادعای اینکه خودش وکیل امام است و تسلیم ننمودن آن اموال به محمد بن عثمان و دوری شیعیان از وی و لعن او که از ناحیه مقدسه، توقیعی بر لعن وی بیرون آمد معروف است. (خلاصه داستان)

ابوغالب زراری<sup>۱</sup> گوید: ابوالحسن محمد بن یحیی معاذی گوید نقل کرد که یکی از شیعیان بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) و تفرقه شیعیان و انحراف ابوطاهر بن بلال بوی پیوست و سپس از او برگشت و در سلک ما آمد. جهت آن

۱- زراری نامش احمد نسبش بدینگونه است، احمد بن محمد بن سلیمان بن حسین بن جهم بن بکیر بن اعین که پدران وی از اصحاب نامدار و فقهائ عالیقدر ائمه طاهریں (ع) بودند. زراری بنام هرد بزرگ این دودمان زراره بن اعین عموی جد خود زراره مشهور شد.

پیوستن و گسستن را از وی پرسیدم.

گفت: روزی نزد ابوطاهر بودم، برادرش ابوالطیب و ابن حرز و جمعی از پیروان او هم بودند در آن وقت پیشخدمت آمد و گفت ابوجعفر محمد بن عثمان درب خانه است. از شنیدن این خبر، پیروان ابوطاهر مضطرب شدند و آمدن او را ناخوش داشتند. ابوطاهر گفت: بگویید. محمد بن عثمان وارد شد ابوطاهر و پیروانش به احترام او از جای برخاستند. محمد بن عثمان در صدر مجلس و ابوطاهر پیش روی او نشست سپس صبر کرد تا حضار ساکت شدند، سپس گفت: ای ابوطاهر ترا بخدا سوگند میدهم آیا امام زمان بتو فرمان نداد اموالی را که نزد تو است بمن تسلیم کنی؟ او گفت: چرا فرمود، آنگاه محمد بن عثمان برخاست و بیرون رفت و سکوت بر مجلس حکمفرما شد و چون بخود آمدند ابوالطیب از برادرش ابوطاهر پرسید: صاحب الزمان (ع) را در کجا دیدی؟ گفت: ابوجعفر مرا یکی از خانه های خود داخل نمود ناگهان دیدم حضرت از بالای خانه مرا آواز داد و بمن امر کرد اموالی را که نزد من است به وی دهم. ابوالطیب گفت: از کجا دانستی که او امام زمان (ع) است؟ گفت: وقتی او را دیدم مهابتش مرا گرفت سخت مرعوب شدم و دانستم که صاحب الزمان علیه السلام است. (این امر خود دیگر از کرامات ابوجعفر است)

### نمونه ای دیگر از کرامت محمد بن عثمان

الخرائج ابن بابویه عن محمد بن متیل قال: دعانی ابوجعفر العمري فاخرج الی ثوبات معلمه و صریرات فیها دراهم فقال: تحتاج ان تصیر نفسک الی واسط. ترجمه عبارات: ابن بابویه از محمد بن متیل نقل میکند که ابی جعفر عمری نائب حضرت، مرا خواند و دستور داد که به واسط بروم و چنین گفت: بمحض اینکه به واسط رسیدی در آن لحظه بخصوص که خواستی از مرکب فرود آئی در آن لحظه شخصی را برخورد خواهی نمود این لباسها (جامه ها) و کیسه پول را به آن شخص بده (که او را حین فرود آمدن از مرکب دیدار نمودی) و در اختیار او بگذار. محمد بن متیل می گویند طبق دستور مسافرت به واسط نمودم نخستین

کسی که ملاقات نمودم محمد قطاه بوده است— و چون مرا ملاقات نمود و از من معرفی و شناسائی خواست نام خود را باو گفتم و با یکدیگر معانقه نمودیم و به او گفتم که ابوجعفر بمن دستور داده است که این جامه ها و این کیسه پول را در اختیار شما گذارم.

او چنین گفت: سپاس خدای را، که محمد بن عبدا.. حائری به رحمت خدا پیوست و من به این جهت از خانه بیرون آمدم که وسائل تجهیز (کفن و دفن) او را فراهم سازم و آن جامه ها را که آورده مشاهده کردیم دیدیم که کفن است و آن پول هم وسائل دفن است.

من نیز (محمد بن متیل) با آن شخص شرکت در تشییع جنازه آن شخص متوفی (محمد بن عبدا..) نمودم و پس از اتمام اعمال کفن و دفن از واسط مراجعت نمودم و باز گشتم.

این داستان خود بخوبی گواهی میدهد و ثابت میکند که جناب ابوجعفر عمری (ره) از اسرار غیبی برخوردار بوده و این موضوع خود نمونه کوچکی از معجزات آن بزرگوار است (قدس روحه)

## فضائل و شرح حال نائب سوم «جناب حسین بن روح نوبختی»

### فضائل :

حضرت امام زمان علیہ السلام ایشانرا صاحب منزلت بلند معرفی نمودند  
عالم جلیل و زاهد نبیل نخبۃ المحدثین مرحوم محدث قمی (قدس ا...  
روحہ) در کتاب شریف خودش منتهی الامال در بارہ جناب حسین بن روح چنین  
می نگارد:

توقیع حضرت امام زمان علیہ السلام. نعرفه عرفه الله خیر کله و رضوانه  
واسعده بالتوفیق.. وانه عندنا بالمنزله والمحل الذی یُسْرَایِه زاد الله فی احسانه الیه  
انه ولی قدیر.

ترجمہ حاصل مضمون بلاغت آیات آنکہ. ما می شناسیم او را (حسین بن  
روح) پروردگار بشناساند و عالم گرداند او را بر طریقہ ہمہ خیر و رضای خود و او  
را یاری فرماید بہ توفیق خود. ما مطلع گردیدیم بہ امانت و دینداری او و وثوق و

اعتماد داریم به درستی که او را در نزد ما به مکان و منزلت بلند آن چنانی است که مسرور میسازد آن منزلت و مکان او را، زیاد فرماید خدای تعالی احسان خود را در باره او بدرستی که او صاحب همه نعمتهاست و بر همه چیز قادر است و حمد و ستایش خداوند را سزااست که شریک از برای او نیست و صلوات خدا و سلام او بر رسول او محمد صلی الله علیه وآله وسلم و آل او باد نقل از منتهی الامال جلد دوم ص ۵۰۷ چاپ اسلامیة سال ۱۳۳۸ هجری.

### حسین بن روح از غیب خبر میدهد

مختصر این داستان این است: که محمد بن حسین صیرفی (بنقل کتاب اکمال الدین) گوید از بلخ بقصد حج بیرون شدم و جوهری با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگر نقره بود طلا و نقره ها را چندپاره نموده و بشکل شمش درآوردم و چون به سرخس رسیدم در ریگستانی منزل نمودم درحین نگاه کردن شمش ها معلوم گردید که شمش از دستم پرید و در ریگستان افتاد که متوجه نشدم و چون به شهر همدان رسیدم به بازدید شمش ها پرداختم.

متوجه شدم که شمش از دستم افتاده و در ریگستان رها شده و من نفهمیده بودم وزن شمش (۹۳ تا ۱۰۳ مثقال بود به اختلاف روایت) ناچار در همانجا (همدان) بهمان وزن شمش که از دستم خارج و در ریگستان سرخس افتاده بود از مال خود ساختم و به جای آن گذاردم و با آن شمش ها مخلوط ساختم.

وقتی وارد بغداد شدم و به سراغ ابوالقاسم حسین بن روح (قدس ا... روحه) رفتم و آنچه آورده بودم تسلیم ایشان نمودم جناب ایشان در میان شمش طلا بهمان شمش که من در همدان از مال خود درست نموده بودم دست خود را به همان شمش گذارد و او را از کیسه بیرون آورد و به من فرمود این شمش مال ما نیست. آن شمش را که جزء مال ما بود در سرخس موقعیکه میان ریگستان خیمه زدی گم کردی بهمان محل برگرد و آن را جستجو کن که آنرا خواهی یافت. بآنجا برگرد ولی مرا دیگر نمی بینی (این امر خود از کرامات و فضائل است).

### حسن سلوک حسین بن روح

داستان بنحو اختصار در ترجمه بحار چنین است که: ابونصر هبه الله گفت که: ابوالحسن بن کبریائی نوبختی چنین گوید که به شیخ (حسین بن روح) رسانیدند که (دریان) توبه معاویه لعن میکند و او را دشنام میدهد او دستور داد که او را رانند و از خدمت معذول نمودند او مدتی طولانی بیکار بود و التماس میکرد که او را دوباره به خدمتکاری قبول نماید. بخدا سوگند که حسین بن روح او را دوباره به سر کار نیاورد و همه این امور از راه تقیه بود.

و دیگر ابونصر هبه الله گفت که - ابو احمد بن ابرص خبر داد و گفت که ما با برادران و دوستانم به منزل حسین بن روح وارد و خارج میشدیم و با وی معامله میکردیم. و در آن حال ما فرضاً ده نفر بودیم نه نفر چنان بود که حسین بن روح را مستوجب لعن میدانستیم یک نفر دیگر در این موضوع شک و تردید داشت (یعنی نمی توانست خود را حاضر به لعن کردن او نماید). ولی وقتی که با او سخن میگفتیم و صحبت میداشتیم دلهای نه نفر ما به او مایل میشد و از نزد وی به حالتی بیرون میرفتیم که به محبتش به درگاه الهی تقرب می جستیم و از آن ده نفر یک نفر در محبت او توقف و تردید نمیکرد. و دلهای ما وقت رفتن به نزد وی با عداوتش پر بود. در وقت برگشتن با محبتش زیرا که در فضائل صحابه پیغمبر (ص) جهت ما حادشی نقل مینمود که پاره ای از آنها روایت شده بود و پاره ای دیگر نشده بود و از آنها را می شنیدم. و این نمونه از رفتار حسن سلوک او بود که بدین نهج بود.

### ن و اطمینان حسین بن روح

بیان این موضوع چنین است که ابن نوح گفته است که از جماعتی از باب ما در شهر مصر شنیدیم ذکر میکردند که به ابی سهل نوبختی گفته شد که کالت چگونه به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح منتقل گردید و به تو منتقل شد؟ پاسخ گفت که ایشان (یعنی ائمه اطهار) داناترند از هر چه که ایشانرا

پسند نمایند آن بهتر و نیکوتر است من مردی هستم که با دشمنان دین (اهل سنت) ملاقات میکنم و در موضوع دین و مذهب با آنان مناظره و مجادله و گفت و شنود میکنم اگر من وکیل میشدم و مکان آن حضرت (ع) را میشناختم چنانکه حسین بن روح میشناسد و در جواب حجتی و دلیلی معطل میماندم هرآینه گمان دارم به اینکه مکان آن حضرت را به دیگران نشان میدادم ولی حسین بن روح اگر حجة الله (ع) در زیر دامنش باشد و بدن او را هم با مقرض ببرند هرآینه دامن خود را از روی او برنمیدارد و او را به مردم نشان نمیدهد. و این امر خود حکایت از کمال اطمینان و ایمان واقعی و مورد وثوق بودن جناب حسین بن روح قدس روحه را میرساند و ضمناً این موضوع را میرساند که از دیگران حتی از نزدیکان و دوستان و آشنایان بلکه وابستگان نزدیک جناب محمد بن عثمان حتی هبة الله بن محمد که نوه دختری محمد بن عثمان است آن اندازه اطمینان نبود که جناب ایشانرا (حسین بن روح) را بوده است.

### خبر دادن از آینده

در کتاب منتخب الاثر آیه... لطف الله صافی صفحه ۳۹۷ چنین وارد است غيبة الشيخ: جماعة عن ابي عبدالله الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه: قال حدثني جماعة من اهل بلدنا القميين كانوا ببغداد في السنة التي خرجت القرامطة على الحاج وهي سنة تناثر الكواكب وان والدي كتب الي الشيخ ابي القاسم الحسين بن روح (رضي... عنه) يستأذن في الخروج الى الحج فخرج الجواب لا تخرج في هذا السنة فاعاد فقال هونذروا جب ليجوزلي العقود. فخرج في الجواب ان كان لا بد فكن في القافلة الاخره فكان في القافلة الاخره فسلم بنفسه وقتل من تقدمه في القوافل الاخره.

ترجمه چنین است: پس از ذکر روایة علی بن بابویه گوید از جناب حسین بن روح اجازه خواستم که میخواهم امسال سفر حج کنم و اعمال حج انجام دهم به من اجازه خروج از دیار و شهر خودم میدهی. در پاسخ نامه جواب مرقوم



فرمودند که امسال حج مکن و بوقت دیگر (در سال دیگر) انجام ده. مجدداً نامه نگاشتم که نذر کرده‌ام و واجب است که نذر خود را در امسال انجام دهم. پاسخ مرقوم داشتند حال که چاره از رفتن نداری و ملزم هستی در آن قافله که آخرین حجاج است در آن قافله باش نه در قافله دیگر. طبق دستور عمل نمودم. آن سال قرامطی‌ها بر حجاج تاختند جمع کثیری را کشتند و مال و اموال حجاج را بغارت و چپاول بردند فقط قافله آخری که من نیز در آن قافله بودم از تعرض و تاخت و تاز دزدان در امان بودیم.



## قراмпته و معنای آن و شرح مختصری از این فرقه

مجمع البحرین (مرحوم طریحی) صفحه ۳۴۰: القرامطه فرقه من الخوارج:  
قراмп و قراмпین فرقه ای از خوارج هستند. و پس از بیان کردن معنای لغوی آن  
سپس چنین مینویسد:

وعن الشيخ البهائي انه في سنة عشر ثلاثا ثماه دخلت القرامطه الى مكة في  
ايام الموسم واخذوا الحجر الاسود وبقى عندهم عشرين سنه وقتلوا خلقا كثيرا وممن  
قتلوا على بن بابويه وكان يطوف فما قطع طوافه فضربوه بالسيف فوقع الى الارض.  
شيخ بهائي گوید: که در سال ۳۱۰ از هجرت قراмпته در ایام حج وارد  
مکه شده و حجرالاسود را از جایگاهش برداشتند و بیرون آوردند و مدتی  
حجرالاسود نزد قراмпته بود و خلق کثیری را در آن سال از حججاج و غیر حججاج  
کشتند که از جمله آنها علی بن بابویه است که در حین طواف او را با شمشیر زدند  
و بر روی زمین افتاد.

محدث عالیقدر قمی در کتاب سفینه البحار جلد دوم صفحه ۴۲۵ چنین

میگویند:

القرامطيه وهم المباركيه والاسماعيليه ايضا وهم فرقتان۔ فرقه قالت بامامه « اسماعيل بن جعفر وانه القائم المنتظر عليه السلام وقالت فرقه وهو الامام بعده (ترجمه عبارات و اظهار نظر در باره قرامطه در سطور زير تحت عنوان تحقيق و بررسي در باره قرامطه از نظر خوانندگان خواهد گذشت).

### تحقيق و بررسي در باره قرامطه

بطوريكه در كتاب لغت (مجمع البحرين) ذيل لغت قرمط۔ قرامطه نقلاً از شيخ بهائي مينگارد اين است كه در سال ۳۱۰ قرامطه در ايام موسم حج وارد مكه شدند و خلق بسياري را كشتند و مال فراوان بغارت بردند و از جمله كشته شدگان علي بن بابويه است و حجرالاسود را بردند و مدت بيست سال اين سنگ (حجرالاسود) نزد آنان بود. مرحوم طريحي نويسنده كتاب معتبر مجمع البحرين در كتاب خویش در صفحه ۳۴۰ نقل گفته شيخ بهائي را با جمله عن الشيخ البهائي انه في سنة عشر ثلاثمائه دخلت القرامطه في ايام موسم الحج... خروج قرامطه و داخل شدن آنان در مكه و غارت را در سنه ۳۱۰ هجري بيان نموده است. و در كتاب قصص قرآن صفحه ۵۹ فرهنگ قصص (صدر بلاغي) مينويسد: در هفتم ذوالحجه ۲۱۹ هجري (ممکن است سال ۳۱۹ باشد نه ۲۱۹ كه با داستان مطابقت دارد) ابوطاهر قرمطي با لشكري جراره مكه هجوم كرد و شمشير در ميان طائفين و نمازگذاران نهاد و حاج را در شهر مكه و دره های آن بكشت و خون بيش از سي هزار نفر بريخت.

دقت و توجه۔ مرحوم شيخ بهائي هجوم قرامطه را بر مكه سال ۳۱۰ از هجرت بيان ميكند و اين گفته و اظهار نظر مرحوم شيخ بهائي (اعلى الله مقامه) با زمان نيابت حسين بن روح نوبختي مطابقت مينمايد چنانچه مرحوم مقدس اردبيلي در كتاب جامع الرواة جلد دوم ص ۱۴۸ چنين مينگارد:

وكان محمد بن عثمان بن سعيد العمري قد حفر لنفسه قبراً سواه بالساج

• فرقه اخري ان اسماعيل توفى في حيوه ابيه غير انه قبل وفاته نص على ابنه محمد وهو الامام بعده.

فسئل عن ذلك فقال للناس اسباب ثم سئل بعد ذلك فقال قد امرت ان اجمع امرى فمات بعد ذلك شهرين فى جمادى الاولى سنة خمس و ثلاثا ثم (وقيل سنة اربع و ثلاثا ثم) در سنة ۳۰۵ یا ۳۰۴ محمد بن عثمان بن سعید وفات مینماید و در همان موقع حسین بن روح به نیابت از طرف امام (ع) منصوب میگرددند. روی این نظر قتل و غارت قرامطه مکه و حاج را در ایام موسم حج که در زمان نیابت نائب سوم جناب حسین بن روح (قدس روحه) خواهد بود چه معظم له که مدت ۲۱ تا ۲۲ سال مدت نیابت ایشان بوده است (یعنی از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ هجری ایشان نیابت داشتند). پس آنچه را که مرحوم شیخ بهائی بیان میدارد که در سال ۳۱۰ هجری قرامطه بمکه حمله بردند در زمان نیابت حسین بن روح خواهد بود.

بخصوص آنکه در کتاب منتخب الاثر صفحه ۳۹۷ بنقل از غیبت شیخ طوسی چنین آورده است: جماعة عن ابى عبدالله الحسين بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه قال حدثنى جماعة من اهل بلدنا القميين كانوا به بغداد فى السنة التى خرجت القرامطه على الحاج وهى سنة تناثر الكواكب ان والدى كتب الى الشيخ ابى القاسم الحسين بن روح (رضى ا.. عنه)، يستأذن فى الخروج الى الحج (الى آخر حديث). مرحوم شیخ در کتاب غیبت خویش مینگارد که در زمان نیابت حسین بن روح قرامطه بر مکه حمله بردند و اهالی بیگناه و حجاج را کشتند و اموال اهالی و حجاج را بغارت بردند.

با نظرات فوق که بیان گردید اظهار نظر نویسنده فرهنگ قصص قرآن که ورود قرامطه را بمکه و قتل و غارت آن شهر و مردم آن شهر معظم بفرماندهی (ابوطاهر قرمطی) آنها موسم حج و کشته شدن سی هزار مردم و حجاج بیگناه در سال ۲۱۹ هجری یا سال ۳۱۰ که شیخ بهائی حمله قرامطه را مینگارد و غیبت شیخ طوسی هم مینویسد (و از جماعتی و آنان نیز از ابی عبدالله الحسين بن على بن الحسين نقل حدیث میکند که والد من از جناب حسین بن روح کسب اجازه نمود که بمکه برود و آن سالی بود که قرامطه مکه خروج نمودند). کاملاً میرساند که قرامطه زمان نیابت جناب حسین بن روح بوده است و ایشان هم در سال ۳۰۵ هجری بمنصب نیابت از طرف امام مفتخر شدند.

ما آنچه را که در قصص قرآن است در صفحه قبل از نظر خوانندگان گذرانده و سپس آنچه را که در کتاب تتمه المنتهی محدث عالیقدر مرحوم شیخ عباس قمی است آورده و نتیجه را ارزیابی مینمائیم.

### قرامطه و داستان او از تتمه المنتهی صفحه ۲۷۶

در سنه ۲۸۶ قمری در بحرین خروج کرد و شوکت تسلط او قوت گرفت و مابین او و لشکر خلیفه مقتاتلات و کارزار بسیار واقع شده و چند مرتبه لشکر خلیفه را شکست داد و بصره و نواحی آنرا غارت نمود. و ابوسعید مذکور پدر ابوطاهر رئیس قرامطه است که پیوسته در بلاد فساد میکردند و در سنه ۳۱۷ حج رفتند و اموال حاج را غارت کردند و مردمان را در مسجد الحرام بکشتند و کشتگان را در چاه زمزم ریختند و باب کعبه حجرالاسود را کردند و جامه کعبه را برداشتند و بر خود تقسیم کردند و یکی از ایشان خواست ناودان کعبه را بکند از بام افتاد و هلاک شد. پس خانه های مکه را غارت کردند و حجرالاسود را بهجر بردند. و امیر بغداد و عراق پنجاه هزار دینار داد که حجر را رد کنند و بمکه برند، قبول نکردند و مدت بیست و دو سال نزد ایشان بماند تا آنکه عبدالله مهدی<sup>۱</sup> که او را از احفاد اسمعیل پسر حضرت صادق (ع) شمرده اند و در افریقیه مملکت داشت برای ابوطاهر کاغذی نوشت و او را بر این کار ناستوده توبیخ و ملامت نمود و او را لعن کرد و گفت تو ما را رسوا کردی و دولت را نسبت الحاد دادی البته حجر را بمکان

۱- عبدالله بن محمد ملقب بالمهدی بالله - اول کسی است که از اسمعیل بر دیدار مغرب (مصر) خلیفه شدند و در زمان دولت عباسی مدت دو بیست و هفتاد سال پادشاهی کردند و عدد ایشان چهارده است و ایشانرا اسماعیلیه و عبیدییه میگفتند و قاضی نورالله گفته قرامطه و رای اسماعیلیه طایفه دیگرند و عباسیان و همه هواخواهان ایشان از کمال بغض و عداوت قرامطه را داخل در اسماعیلیه ساخته اند فقیه گوید (مقصود نویسنده کتاب تتمه المنتهی است) که حضرت امیرالمؤمنین در اخبار غیبیه خود، اشاره بسلاطین اسماعیلیه کرده در آنجا که فرموده - تطهر صاحب القیروان الی قوله من سلاله ذی البداء المنجی بالرداء. و قیروان همان جاست که عبدالله مهدی در حدود آن قلعه بنا کرده و آنرا مهدیه موسوم ساخته و مراد از ذی البداء و منجی بالرداء اسماعیل بن جعفر صادق (ع) است و نسبت عبدالله را خواجه نصیرالدین باین نحو نگاشته اند این محمد بن عبدالله بن احمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع).

خود برگردان و اموال مردم را بایشان رد کن پس قرامطه حجرا لاسود را بجای خود برگردانیدند.

در صفحه ۲۹۸ تتمه المنتهی چنین نگاشته گردیده است: و در ایام الراضی بالله امر خلافت مختل شد و مردمان بسیاری خروج کردند و بر بلاد غلبه نمودند و سلطنت پیدا کردند و سلطنت مثل ملوک طوائف شد. چنانچه نقل شده که بصره و واسط و اهواز در تحت اراده عبدالله بریدی و برادرانش بود و مملکت فارس در تحت عماد الدین بن بویه بود. و موصل و دیار دیگر و دیار ربیع و دیار مصر در دست بنی حمدان، و مصر و شام در تحت اخشید بن طفح و مغرب و افریقیه در دست عبدالله مهدی و بلاد اندلس در تحت بنی امیه و خراسان و اطراف آن در دست نصر بن احمد سامانی بحرین و یمامه و هجر در دست ابوطاهر قرمطی، طبرستان و جرجان در دست دیلم بود و در دست الراضی نبود جز بغداد. پس ارکان دولت عباسیان متزلزل شد و سلطنت ایشان رو به ضعف و اضمحلال آورد. والراضی شش سال و یازده روز خلافت کرد.

و در صفحه ۲۸۲ همین کتاب است: و نیز در سنه ۳۰۱ ابوسعید جنابی قرمطی رئیس قرامطه را خادم او در حمام بکشت و پسرش ابوطاهر سلیمان ابوسعید بجای پدرش رئیس قرامطه شد.

در سفینه جلد دوم ص ۴۵ محدث قمی اعلیٰ... بمقامه چنین مینویسد: قرمطه — القرامطه و هم المبارکیه و الاسماعیلیه ایضا و هم فرقتان فرقه قالت بامامه اسماعیل بن جعفر و انه القائم المنتظر (ع) و قالت فرقه اخری ان اسماعیل توفی فی حیوة ابیه غیر انه قبل وفاته نص علی ابنه محمد و هو الامام بعده.

در کتاب سفینه فرقه قرامطه را دو طایفه و دو فرقه معرفی میفرمایند — مبارکیه و اسماعیلیه فرقه ای عقیده دارند که اسماعیل فرزند حضرت امام صادق (ع) مهدی منتظر است و فرقه دیگر را عقیده چنین است که اسماعیل زمان حیوة پدرش درگذشت ولی پیش از وفات و درگذشتش فرزند خود محمد را امام دانست.

رد نظریه طریحی در لغت قرمط (مجمع البحرین): تتمه المنتهی (صفحه

(۲۸۸) و در سنه ۳۱۷ مقتدر، منصور دیلمی را امیر حاج کرد با قافله حاج بمکه رفتند و تا مکه سالم رسیدند. ابوطاهر قرمطی ملعون نیز بجانب مکه شد و در روز ترویه با مسلمانان تلاقی کردند و دست تعدی گشادند و مسلمانان را در مسجد الحرام بکشتند و کشتگان ایشان را در چاه زمزم ریختند و بادبوسی چندان بر حجرالاسود زدند تا شکسته شد و او را کردند. و این مطلب در ۱۴ ذیحجه ۳۱۷ همان سال واقع شد و یازده روز در مکه ماندند و حجرالاسود را با خود حمل کردند و بردند و زیاده از بیست سال نزد ایشان بود و مسلمانان پنجاه هزار دینار بایشان دادند که حجرالاسود را رد کنند قبول نکردند تا در زمان مطیع لله در سنه ۳۳۹ بامر عبیدالله مهدی بمکه برگردانیدند (چنانچه در تاریخ سنه ۲۸۶ به آن اشاره شد).

نظریه صاحب مجمع البحرین ورد آن بود آنکه در مجمع البحرین در قرمطاز شیخ بهائی نقل کرده که در سنه ۲۱۰ در ایام موسم (حج) قرامطه داخل مکه شدند و حجرالاسود را بردند و بیست سال نزد ایشان بود و خلق بسیار بکشتند و از جمله علی بن بابویه بود که در طواف بود پس شمشیر بر او زدند و از پای درآمد و بزمین افتاد. رد نظریه:

و این قضیه غریبی است با آنکه کسی ذکر نکرده جز در اختیارات مجلسی مخالف است با تاریخ وفات ابن بابویه چه آنکه وفات ماه شعبان ۳۲۹ است.

رفع استبعاد از حجرالاسود: مولف گوید (نویسنده تتمه) مبادا کسی این مطلب را استبعاد کند از حجرالاسود چه او آیتی است از آیات الهی و از برای او شونی است از جمله آنکه نطق کرده از برای حضرت سجاد و هنگامیکه منازعه کرد با آن حضرت محمد حنفیه در امر امامت و از جمله آنکه بشهرت پیوست که او اطاعت نمیکند در نصب شدن به مکان خود مگر برای معصوم (ع) چنانکه واقع شد چند مرتبه.

و بهمین جهت شیخ اجل اقدم جعفر بن محمد بن قولویه قمی (ره) در همان سال که حجرالاسود را میبردند بمکان خود نصب کنند حرکت کرد بجانب مکه تا مگر بخدمت حضرت صاحب الزمان (ع) مشرف شود هنگام نصب

حجرالاسود در بغداد مریض شد و نایب گرفت و مکه فرستاد و رقعۀ نوشت و باو داد و گفت این رقعۀ را بده به آنکس که حجرالاسود را به مکان خود نصب میکند و در آن نامه سؤال کرده بود از مدت عمر خود. آن شخص نامه را بآن حضرت رسانید بدون آنکه مطالعه کند فرمود باو بگوسی سال دیگر عمر خواهی نمود و چنین شد که آن حضرت (ع) فرموده بود. از جمله آنکه حجرالاسود جوهره‌ای بود که با حضرت آدم (ع) بوده در بهشت و در روایتی است که او ملکی از عظاماً ملائکه بود حق تعالی میثاق بندگان را نزد او و دیعه نهاده و روز قیامت بیاید و به میثاق خود و لذا در وقت استلام حجر میگویی: امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی عندک بالموافات.

### استبعاد عمر بن الخطاب و گفتار ناروای او

و از جمله در روایات است و علماء عامه نیز نقل کرده اند که سالی عمر بن الخطاب حج کرد و در همان سال حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز تشریف برده بودند. عمر نزدیک حجرالاسود آمد و او را بوسید و گفت: واللہ میدانم که تو سنگی میباشی که نه ضرری میرسانی و نه نفع و اگر نه آن بود که دیدم رسول خدا (ص) تو را می بوسید نمی بوسیدم ترا. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: نه چنین نیست بلکه هم ضرر میرساند و هم نفع چه آنکه حق تعالی زمانیکه گرفت موثیق فرزندان آدم را نوشت در ورقی و بخورد حجر داد و شنیدم از رسول خدا (ص) که فرمودند روز قیامت حجرالاسود بیاید از برای او زبانی باشد که شهادت دهد از برای کسیکه بوسید آنرا توحید داشته. عمر گفت: لاخیر فی عیش قوم لست فیهم یا ابالحسن.

### نمونه‌ای دیگر از کرامت حسین بن روح

داستان این است: مرحوم صدوق (قدس ا... روحه) در اکمال الدین ص ۵۱۹ چاپ تهران دارالکتب الاسلامیه سال ۱۳۹۵ هجری نقل میکند: قال



حسین بن علی بن محمد المعروف بابی علی بغدادی، ورايت تلك السنه بمدينه السلام امرأة فسالتنی عن وکیل مولانا (ع) من هو فاخبرها بعض القميين انه ابوالقاسم بن روح و اشار اليها فدخلت عليه وانا عنده فقالت ايها الشيخ اي شئ معي؟ فقال ما معك فالقيه في الدجله ثم اثبتى حتى اخبرك. قال: فذهبت المرأة و حملت ما كان معها فالقيه في الدجله ثم رجعت و دخلت الي ابى القاسم الروحی (قدس ا.. روحه) فقال ابوالقاسم لمملوكه له اخرجني الى الحق تا آخر داستان. ترجمه:

ابی علی بغدادی گوید در بغداد بزنی برخوردیم که از من پرسید وکیل مولای ما امام زمان (ع) کیست؟ باو گفتم (گفتند) که ابوالقاسم است و اشاره به جناب ایشان نمودند آن زن وارد بر حسین بن روح شد و من نیز بودم. زن به حسین بن روح گفت چه چیزی همراه من است که بعنوان تسلیم کردن بمولای خود نزد تو آورده ام. حسین بن روح بآن زن گفت برو آن کیسه که در او پول است در دجله بغداد انداز و بلافاصله نزد ما آی تا قدرت پروردگار و عنایت مخصوصه امام زمان (ع) را مشاهده کنی - زن چنین نمود و کیسه را در دجله بغداد انداخت و برگشت. حسین بن روح بگلام خود گفت برو آن کیسه را بیاور. غلام طبق دستور رفت و آن کیسه را آورد. جناب حسین بن روح، بآن زن گفت بیا و به این کیسه نگاه کن و ملاحظه نمای بین که این همان کیسه است که در دجله انداختی، زن نزدیک آمد و نگریست و تصدیق نمود و اقرار کرد و گفت که این همان کیسه خویش است که در دجله انداختم و نزد تو آمدم.

سپس جناب حسین بن روح بآن زن گفت به تو خبر دهم و بگویم یا تو بمن خبر دهی و گوئی که محتویات کیسه چیست زن بجناب حسین بن روح گفت: شما بفرمائید و خبر دهید. حسین بن روح پیش از آنکه کیسه را باز کند چنین فرمودند که:

در این کیسه یک جفت دستبند طلا است و یک حلقه بزرگ و جواهر و دو حلقه کوچک دیگر جواهر است و دو انگشتریکی از آن دو انگشتر فیروزه و دیگر عقیق است (محتویات کیسه بهمان نحو بود که جناب حسین بن روح بیان

فرموده بود بدون کم و کاست و کوچکترین اختلاف) زن کیسه را باز نمود و یکایک آنچه را که جناب ایشان فرموده بود از کیسه بیرون آورد.

به من ببیننده (ابی علی بغدادی) و آن زن حالت غشوه دست داد و حیرت کردیم و متحیر از آن جریان شدیم و آن داستان.

ثم قال الحسين لی بعد ما حدثنی بهذا الحدیث اشهد عندالله عزوجل یوم القیامه بما حدثت به انه کما ذکرته لم از دفیہ ولم انقص منه وحلف بالائمه (علیهم السلام).

من (ابی علی بغدادی) ناقل این داستان سوگند بائمه اطهار علیهم السلام میخورم که در روز قیامت گواهی خواهم بآنچه را که دیدم و بازگو کردم همان است که گفتم و بیان داشتم بدون اینکه خبری کم و یا زیاد نموده باشم.

### تکلم حسین بن روح به زبانهای مختلف (اظهار کرامت)

این داستان چنین است: زینب عیال محمد بن عبدیل (آبه) قریه ای در اطراف ساوه است که در آن موقع از شهرهای آباد و پرجمعیت بود. این زن وقتی خواست که نزد جناب حسین بن روح (قدس ا. . روحه) برود با خود اندیشید و فکر کرد که من زن غیرعرب هستم و با حسین بن روح نتوانم بعربی سخن گویم بهتر آن است که یک نفر مترجم که زبان عربی را بداند و هم لسان (زبان) با خود همراه ببرم که مترجم من قرار گیرد و مقاصد مرا بازگو کند.

این زن سیصد دینار و جوهات شرعیه با خود برداشت و یک مترجم به همراه خود آورد. و چون نزد جناب حسین بن روح (ره) رسید فلما دخلت علی ابی القاسم حسین بن روح اقبل علیها بلسان آبی فصیح فقال لها زینب (چونا چون بدا کولیه چونسته). معنایش این است که حالت چگونه است و حال فرزندان چگونه است زینب وقتی دید که جناب حسین بن روح با زبان آبه با خودش سخن میگوید باعث شگفتی و تعجب و حیرت او گردید و آن مال را که با خود همراه آورده بود به جنابش تسلیم نمود و نیازی به مترجم پیدا نکرد.

این داستان و این امر خود میرساند که نخست جناب حسین بن روح

دانست و تشخیص داد که این زن غیرعرب است و دیگر آنکه از قریه آبه است که با آن زن بهمان لغت آبه سخن گفت و حال او و فرزند او را پرسید.

### حسین بن روح و لعن شلمغانی

تحفه قدسی صفحه ۲۹۴: و هم جماعتی از علماء ما خبر دادند از ابی الحسن محمد بن احمد بن داود القمی که گفته: یافتیم بخط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح (رضی . . عنه) بر پشت کتابیکه در او جوابها و مسائلی بود که از قم فرستاده بودند تا سؤال شود آیا آن جوابها از فقیه علیه السلام است یا جوابهای محمد بن علی شلمغانی است. زیرا که از او نقل شده بود که این مسائل را من جواب گفته ام پس نوشته شد برای آنها بر پشت نامه شان: بسم الله الرحمن الرحیم - بتحقیق که بر این رقعہ و آنچه متضمن است مطلع شدیم پس تمام آنها جواب ماست. مخذول گمراه و گمراه کننده و معروف به عزاقری لعنه الله (عزاقری لقب شلمغانی است) مدخلیتی در یک حرف آنها ندارد. و بتحقیق نامه هائی بشما رسیده از دست احمد بن بلال و غیر او و از امثال او . . و ارتداد و انحراف آنها از اسلام مانند انحراف و ارتداد این (یعنی شلمغانی) است که بر آنها باد نفرین و غضب پروردگار. این تویع در روز یکشنبه شش روز از ماه شوال گذشته و سال ۳۰۵ هجری رسیده بود. و در صفحه ۲۹۰ جلد دوم احتجاج چاپ نجف اشرف مطبعة نعمان است.

### شلمغانی و کفریات او

نقل از صفحه ۳۳۰ جلد دوم الکنی والالقاب علامه محدث مرحوم حاج شیخ عباس قمی قدس  
روحہ:

ترجمه عبارات الکنی والالقاب، محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقری که کتابهایی نوشته و روایاتی نیز نقل نموده است ابتدائاً بر مذهب حقه شیعه بود و از جمله یاران و اصحاب خاصه تا اینکه بر نائب خاص سوم حسین بن

روح حسد و رزید و ترک طریقه حقه شیعه نموده و معتقد به مذهب ردیه گردید پس روش و عقیده خود را تغییر داد و آن اندازه منحرف و گمراه گردید و از خود اموری بعنوان مذهب انتشار داد تا اینکه در لعن وی از ناحیه مقدسه توقیعاتی صادر گشت که سلطان زمان دستور به گرفتن و دستگیری وی داده و بعد از گرفتن او را کشتند و در شهر بغداد به بالای دار کشیدند (و شلمغان قریه ای از نواحی واسط میباشد). ابن شحنه در کتاب روضات المناظر می نویسد در سال ۳۳۲ در ایام الراضی بالله بود که محمد بن علی شلمغانی کشته شد و شلمغان قریه ای از نواحی واسط است و این شلمغانی بود که مذهبی بوجود آورد که عقیده به حلول و تناسخ داشتند که سرانجام وزیر ابن مقله او را به چنگ آورد و علماء به مباح بودن خون وی فتوا دادند پس او را کشتند و مصلوب کرده و جسد وی را به آتش کشیدند و از اعتقادات صاحبان این مذهب پلید و خبیث ترک عبادات اسلامی بود بطور کلی و حلال بودن محارم و اینکه برای صاحب فضل روا است که پائین تر از خود در فضیلت را به نکاح خود درآورد و به وی نزدیک گردد تا او نیز به آن فضیلت برتر دست یابد و عقائد مزخرف دیگری از این قبیل.

در منقبت و بدی حسد همین کاری که شلمغانی کرده کفایت میکند، شیخ طوسی رحمه الله روایت کرده که شلمغانی در ابتدای امر در تحت فرمان حسین بن روح (رضی... عنه) بود و مردم نزد او میرفتند و او را ملاقات میکردند بخاطر اینکه او واسطه بین حسین بن روح و سائر مردم بود و احتیاجات و نیازهایی که داشتند را شلمغانی بدستور حسین بن روح برآورده میکرد.

مرحوم شیخ صدوق اعلی... مقامه از حضرت امام صادق (ع) روایت میکند که امام فرمودند رسول خدا (ص) در هر روز از شش چیز به درگاه خدا پناه میبرد از شک و شرک و خودپسندی و غضب و گمراهی و حسد.

کراجکی از امیرالمؤمنین (ع) روایت میکند که حضرت فرمود: هیچ ظالمی را ظالمتر از حسود ندیدم در عین اینکه به حسب ظاهر خود را مظلوم و طرفدار آن شخصی که به او حسد می ورزد نشان میدهد، و متوجه نیست که ظلم به نفس خود میکند از نظر حسادتی که نسبت به آن طرف دارد و فرمود: کفایت میکند در

حسد که حسد کننده در وقتیکه توشادی غمگین است و از خوشحالی توناراحت و نیز فرمود: سلامتی بدن از کمی حسد ورزیدن است.

و سید راوندی قدس سره در کتاب ضوء الشهاب خود حکایت عجیبی راجع به حسد ذکر کرده که خلاصه آن بدین شرح است که مردی منعم و پولدار در زمان خلافت موسی الهادی در بغداد زندگی میکرد که به بعضی از همسایگانش خصوصاً یکنفر شدیداً حسد می ورزید و سعی تمام داشت در اینکه تا می تواند بر آن همسایه در همه شئوناتش سخت بگیرد تا آنجا که بچه غلامی خرید و او را پروراند و بزرگ کرد هنگامیکه به سن جوانی رسید به او دستور داد که وی را بر بام خانه آن همسایه ای که به وی حسد می ورزید بکشد تا با این کار سبب دستگیری و قتل آن فرد بیگناه را فراهم سازد. پس کاردی به غلامش داد و او را تحریص کرد که آن کار را بکند و قسم یاد کرد که ویرا مورد بازخواست قرار نمیدهند و سه هزار درهم از مال خود را در قبال این عمل به او بعنوان پاداش بخشید و به غلام گفت که هنگامیکه مرا به قتل رسانیدی پس از پایان کار این پولها را گرفته و به هر شهری که میخواهی برو غلام در بدو امر خودداری کرد و استتکاف ورزید اما صاحبش او را به کلمه جلاله الله الله قسم داد و او را راضی به انجام این کار کرد تا سرانجام پذیرفت اما درپیش خود گفت ای آقا خود را تلف میکنی برای عملی که نه تنها نفعی برای توندارد بلکه سراسر ضرر است زیرا پس از انجام کار توبه آرزویت (گرفتاری فرد همسایه) نمیرسی چون مرده ای بیش نیستی. نهایتاً در آخر شب نزدیکهای سحر حسود بلند شده و غلامش را بیدار کرد در حالت ترس و ناراحتی که سراپای غلام را فرا گرفته بود تا بر بام خانه همسایه درآمدند که در آنجا آن شخص حسود روبرو به قبله کرده و گردن خود را بر زمین گذارد و به غلام گفت عجله کن که غلام کارد را بر روی گلوی او گذارده و رگهای گردنش را برید تا خون از بدنش خارج شد، چون صبح شد افراد خانواده اش که از آن جریانات بیخبر بودند از نبودنش نگران گشته و در آخر همان روز بود که به جسد وی بر بالای بام خانه همسایه دست یافتند که کشته شده پس همسایه را گرفته و در زندان انداختند و او در حبس بود تا زمانیکه حال قضیه بر خلیفه الهادی روشن

گردید و امر به آزادی آن بیگناه را داد.

### نمونه ای دیگر از کرامت حسین بن روح

داستان ابوالحسن عقیقی از کتاب مهدی موعود ص ۶۵۶ ترجمه دوانی (و نیز در کتاب اکمال الدین): از ابومحمد حسین بن محمد بن یحیی علوی برادرزاده طاهر در بغداد در خانه خود واقع در سمت راست بازار پنبه فروشان بمن خبر داد و گفت ابوالحسن علی بن احمد بن عقیقی در سال ۲۹۸ به بغداد آمد و بر علی بن عیسی ابن جراح که آن موقع وزیر بود وارد گشت تا از املاک خود سرکشی کند و حاجت خود را از وزیر بخواهد. وزیر گفت بستگان تو در این شهر بسیارند اگر هر آنچه بخواهند به آنها بدهیم کار بدرازا میکشد و نمی توانیم از عهده آن برآئیم. عقیقی گفت: من حاجت خود را از کسی می طلبم که مشکل آن بدست وی گشوده می شود.

علی بن عیسی پرسید: او کیست؟ گفت: خداوند عزوجل است. اینرا بگفت و با خشم بیرون رفت.

عقیقی می گفت با حالتی خشمگین بیرون آمدم و می گفتم پروردگار جزای هر هلاک شده ای را میدهد و جبران هر مصیبتی را می نماید اینرا بگفتم و از نزد وی بیرون رفتم.

سپس فرستاده ای از جانب حسین بن روح (رضی . . عنه) نزد من آمد و صد درهم برای من آورد و دستمالی و مقداری حنوط و چند کفن بمن داد و گفت: آقایت بتو سلام میرساند و می فرمایند هر وقت مشکلی یا اندوهی به تو روی آورد این دستمال را بصورت خود بمال که دستمال آقایت می باشد این درهم ها و حنوط و کفنها را بردار و بدان که امشب حاجت برآورده می شود، چون بمصر برسی محمد بن اسماعیل ده روز پیش از تو میبرد سپس تو نیز خواهی مرد این کفن و حنوط مال تو است من آنها را برداشتم و آنرا نگاه داشتم و قاصد برگشت، همان شب غلام حمید بن کاتب پسر عموی وزیر آمد و گفت: وزیر شما را می طلبد. بخانه وزیر آمدیم به من گفت: ای پیرمرد خداوند حاجت تو را برآورد. سپس از

من معذرت خواست و چند قبالة مهر کرده به من داد من هم آنها را گرفتم و بیرون آمدم. ابو محمد حسن بن محمد گفت: ابوالحسن علی بن احمد عقیقی در شهر نصیبین (بصورت جمع) این حکایت را برای من نقل کرد و گفت سرانجام عقیقی بجانب مصر رفت و املاک خود را تصاحب کرد ده روز قبل از او محمد بن اسماعیل درگذشت و بعد هم او رحلت کرد و در همان کفن که بوی داده شده بود کفن شد. (در غیبت شیخ از جماعتی از صدوق مانند این نیز روایت شده است).

### کرامت دیگر از حسین بن روح

نقل از مهدی موعود صفحه ۶۵۳: شیخ صدوق (ره) در اکمال الدین از محمد بن علی اسود نقل کرده (چاپ چهاردهم) بعد از رحلت محمد بن عثمان، علی بن حسین بن موسی بن بابویه از من خواست که از ابوالقاسم حسین بن روح استدعا کنم و او از مولی صاحب الزمان (ع) خواهش کند برای او (علی بن بابویه) دعا نماید تا خداوند پسری بوی مرحمت کند. حسین بن روح هم بعرض حضرت رسانید، سه روز بعد بمن اطلاع داد که امام برای علی بن بابویه دعا فرمود و عنقریب پسری با برکت که خداوند از وجود او بمردم نفع رساند برای او متولد میگردد و بعد از او هم فرزندان دیگر خواهد آمد.

محمد بن علی اسود گوید در خصوص خود هم از ابی قاسم خواهش نمودم که آن حضرت دعا بکند که خدای تعالی مرا هم ولد ذکور کرامت فرماید خواهش مرا قبول نکرد و گفت: این خواهش انجام پذیر نخواهد شد.

راوی گوید که علی بن حسین را پسرش محمد نام در همین سال متولد شد و بعد از آن چند فرزند دیگر هم زائیده شد و از برای من متولد نشد.

شیخ صدوق علیه الرحمه (همین شخص بزرگوار است که بدعای حضرت امام زمان (ع) و درخواست از پروردگار متولد گردید) گوید که محمد بن علی اسود هر وقت که مرا میدید مجلس شیخ محمد بن حسن بن احمد بن ولید میزوم و به کتابهای علم و حفظ آنها رغبت دارم بمن می گفت که: اینگونه رغبت تو در تحصیل علوم عجب نیست زیرا که تو بسبب دعای امام علیه السلام متولد گردیدی.



تفصیل این مطلب در صفحه ۶۳۷ بروایت ابن نوح از کتاب غیبت شیخ طوسی چنین است که عیناً درج میگردد: شیخ صدوق (ره) و برادرش و نیز محمد بن نوح گفت: هنگامیکه ابوعبدا.. حسین بن محمد بن سوره قمی از سفر حج مراجعت میکرد از علی بن حسین بن یوسف صائغ (زرگر) قمی و محمد بن احمد بن محمد صیرفی معروف به ابن دلائل و غیر اینان از بزرگان علمای قم نقل کرد که: علی بن حسین بن موسی بن بابویه با دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه ازدواج کرد ولی از آن صاحب فرزند نشد پس نامه ای برای شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (رضی ا.. عنه) نوشت که از حضرت صاحب (ع) مسئلت دارد تا در باره او دعا کند خداوند اولاد فقیهی بوی روزی فرماید در جواب او مرقوم بود عنقریب کنیزی دیلمی خواهی گرفت و از او صاحب دو فرزند فقیه می شود.

و هم ابن نوح گفته: ابوعبدا.. بن سوره بمن گفت علی بن بابویه سه پسر داشت محمد (شیخ صدوق) و حسین که هر دو فقیهی ماهر در حفظ حدیث بودند. احادیثی که آنها حفظ داشتند هیچکس از دانشمندان قم حافظ نبودند. این دو برادری بنام حسن داشتند که نفر وسط و به عبادت و زهد اشتغال داشت.

در فوائد الرضویه حاج شیخ عباس قمی صفحه ۲۸۱ چنین وارد است، و در کتاب خلاصه مسطور است که علی بن بابویه شیخ اهل قم بود در عصر خود و فقیه و ثقه ایشان بود و او به عراق آمد و بصحبت ابوالقاسم حسین بن روح که وکیل ناحیه مقدسه مهدویه بود رسید و از او بعضی مسائل دینی پرسید و بعد از مفارقت نامه ای نوشته به علی بن جعفر اسود داد و باو فرستاد و در آن کتاب استدعا نموده بود که رقعہ او را که در آنجا التماس دعای فرزندی نموده بود بنظر شریف امام علیه السلام رساند. و چون آن رقعہ بنظر شریف امام (ع) رسید در جواب او نوشتند که: قد دعونا... لك بذلك وسترزق ولدین ذکریین خیرین و ببرکت دعای آن حضرت خدای تعالی او را دو پسر داد، ابو جعفر و ابو عبدا..

از ابو جعفر منقول است که می گفت من بدعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و به آن افتخار می نمود و علی بن بابویه در سال ۳۲۹ وفات یافت و در صفحه ۵۶ همین کتاب ضمن شرح صدوق وارد است:



محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابا والدیلمی أمّا ابوجعفر العالم الجلیل والمحدث النبیل نقاد الاخیار وناشر آثار الائمة الاطهار علیهم السلام عماد الملة والدين، شیخ القمیین وملاذ المحدثین شیخ من مشایخ وركن من اركان الشریعه شیخ الحفظه وجه الطائفة المستحفظه، رئیس المحدثین والصدوق فیما یرویه عن الائمة الطاهرین صلوات... علیهم اجمعین ولد بدعاء مولانا صاحب الامر (ع) ونال بذلك عظیم الفضل والفخر وصفه الامام علیه السلام فی التوقیع الخارج من الناحية المقدسة بانه ولد مبارك ینفع الله به - علی ما رواه الشيخ الطوسی (ره).

### شیخ صدوق هم دارای کرامت است

محدث عالیقدر قمی (قدس... روحه) در کتاب فوائد الرضویه صفحه ۵۵۳ چنین مرقوم داشته است: قال فی (ضا) فی ترجمه هذا الشيخ المعظم ومن جملة کراماته التي قد ظهرت فی هذه الاعصار وبصرت بها عيون جم غیر من اولی الابصار واهالی الامصار انه قد ظهر فی مرقد الشریف فی رباع مدینه الری المخروبه ثلمه وانشقاق من طغیان المطر فلما فتشوها وتبعوها بقصد اصلاح ذلك الموضع بلغوا الی سردابه فیها مرقد الشریف فلما دخلوها وجدوا جثته الشریف هناك مجساة عاریته غیر بادیه العوره جسمیه ویسمه علی اظفارها اثر الخضاب.

مضمون عبارت این است که در سال ۱۲۳۸ زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار درست ۸۵۷ سال پس از درگذشت مرحوم شیخ صدوق قدس... روحه چنانچه در اول همین صفحه ۶۳ نوشته شده است: در سنه ۳۸۱ وفات نمود و در ری قریب به شاهزاده عبدالعظیم مدفون شد. بعد از ۸۵۷ سال که از فوتش گذشته بود سیلی در ری شاه عبدالعظیم آمد و آب به محل دفن این عالم جلیل نفوذ و سوراخی پیدا گردید اهالی محل که بدانجا آمدند جسد این شیخ جلیل را سالم و کاملاً بدون عیب و نقص و بدون پوسیدگی و فرسودگی یافتند تا آنجا که آثار خضاب (حنا) در انگشتان این بزرگوار نمودار بود. این خبر به تهران و به گوش فتحعلی شاه که آنزمان سلطنت داشت رسید (وذلك فی حدود سنه ثمان وثلثین بعد المائین

والالف من الهجره ۱۲۳۸) بر اثر شنیدن این خبر که جسد مرحوم شیخ صدوق اعلیٰ .. مقامه در قبر کاملاً بدون از بین رفتن و ظاهر بودن حنا (خضاب) در ناخنها پس از ۸۵۷ سال از فوت ظاهر گردید سلطان آنزمان که فتحعلی شاه قاجار بود خود شخصاً حاضر گردید و به شاه عبدالعظیم رفت و جسد این عالم جلیل را مشاهده نمود و به تعمیر آرامگاه پرداخت و دستور گنبد و بارگاه این عالم ربّانی را داد.

## «شرح حال نایب سوم»

### جناب حسین بن روح

(به نقل از کتاب خاندان نوبختی بقلم اقبال که در تاریخ ۱۳۱۱ هجری در تهران بطبع رسیده نقل بنحو اختصار از کتاب مذکور)

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح (متوفی ۱۸ شعبان ۳۲۶) بعد از ابوسهل اسماعیل بن علی مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح ابن بحر است و عمده اشتهار او بواسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد که سومین نایب خاص حضرت حجت علیه السلام می باشد. (این بزرگوار از سال ۳۰۵ هجری تا شعبان ۳۲۶ هجری سمت نیابت خاص داشته است).

مورخین اخبار گاهی ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر، و گاهی نوبختی (کتاب الغیبه طوسی و مناقب ابن شهر آشوب صفحه ۴۸۵) و زمانی: روحی (الغیبه ۲۰۹-۲۴۱، اکمال الدین صفحه ۲۷۶-۲۸۶) گاهی حسین بن روح بنی نوبخت (احتجاج طبرسی ص ۲۴۵) و بعضی اوقات قمی (رجال کشی صفحه ۳۴۵) یاد میکنند.

باید گفت که حسین بن روح از طرف پدر از خاندانی بوده است که با خاندان نوبختی که همه اهل بغداد محسوب میشدند خویشی نداشتند بلکه نسبت

نوبختی که به حسین بن روح داده شده و نظر بوصلتی بوده است که پدر او با خاندان نوبختی انجام داده است.

حسین بن روح نوبختی حتی در ایام امامت امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری (ع) از صحابه خاص بشمار میرفته و باصطلاح باب امام یازدهم بوده (مناقب ابن شهر آشوب ص ۴۵۸ چاپ تهران) در نوبختی بودن ابوالقاسم حسین بن روح هیچ تردیدی نیست چه عموم اصحاب رجال و علمای اخبار این بزرگوار را نوبختی نوشته اند و خاندان نوبختی از بزرگان شیعه بودند.

« نصب و انتصاب حسین بن روح بمقام نیابت خاص از طرف حضرت حجت (ع) » بعد از وفات نائب دوم حضرت حجت (ع) یعنی ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری که در سال ۳۰۴ یا بروایتی در اواخر جمادی الاول سال ۳۰۵ اتفاق افتاد و کالت امام زمان (ع) و مقام سفارت به شیخ ابوالقاسم نوبختی واگذار گردید و نصب و تعیین او (از مدتی پیش عنوان « بابیت » داشته است) از طرف نائب سابق در حضور جماعتی از وجوه طائفه امامیه مانند: ابوعلی محمد بن همام اسکافی، ابو عبدالله محمد بن ثابت، ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبدالله حسین بن علی الوجناء صورت گرفته است. (غیبت طوسی صفحه ۲۴۲).

حسین بن روح چنانچه بیان گردید در ایام حیات ابو جعفر عمری از خواص و معتمدین و از جمله اصحاب امام یازدهم محسوب میشد و این شخص در نزد وکیل دوم، ابو جعفر محمد بن عثمان تا آنجا قرب و منزلت داشته که ابو جعفر پس از آنکه رؤسای امامیه را بطبقات چند تقسیم کرد باول کسیکه اجازه ورود داد ابوالقاسم حسین بن روح بوده است (تاریخ اسلامی).

ام کلثوم دختر ابو جعفر عمروی چنین میگوید که حسین بن روح از چند سال قبل از فوت پدرم ابو جعفر وکیل او بوده و در امر املاک او نظارت داشته و اسرار دینی را از جانب او بر رؤسای شیعه میرساند و از خواص او بشمار میرفت و هر ماهی سی دینار برای معیشت به او میداده است و این مبلغ غیر از مالیهائی بود که باو از طرف وزراء و رؤسای شیعه مثل آل فرات میرسید. چه حسین بن روح را

پیش ایشان مقام و منزلت ملحوظ و محترم بود و این جمله بتدریج حسین بن روح را در چشم شیعیان بزرگ کرد و اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت و فضل او نیز روز بروز مقام او را در میان شیعیان استوارتر نمود تا آنکه از طرف پدرم به نیابت و سفارت منصوب گردید. (الغیبه طوسی ص ۲۴۲ - ۲۴۳).

### جلوس حسین بن روح در دارالنیابه بغداد

ابوجعفر عمری دو سال پیش از وفات خود شیعیانی را که بعنوان مال امام (ع) اموالی جهت تسلیم به امام (ع) پیش ایشان میآوردند دستور میداد که آنها را بدون مطالبه قبض به حسین بن روح واگذار کنند و چنانچه کسی در اینکار معاطله و مسامحه و خودداری میکرد مورد سخط ابوجعفر قرار میگرفت (الغیبه ص ۲۴۰، اکمال الدین ص ۲۷۵) و بعد از وفات ابوجعفر عمروی و وصیت او در نصب حسین بن روح بعنوان نائب سوم امام غائب (ع) ابوالقاسم حسین بن روح به دارالنیابه بغداد آمد و رسماً جلوس کرد و وجوه و بزرگان شیعه گرد او نشستند و خادم ابوجعفر یعنی ذکاء حاضر شد و با او عصا (عکازه) و کلید صندوقچه ابوجعفر بود. گفت:

ابوجعفر مرا فرموده است که چون مرا بخاک سپردی و ابوالقاسم برجای من نشست این اشیاء را باو تسلیم کن. این صندوقچه حاوی خواتیم ائمه سلام الله علیهم است. حسین بن روح در آخر آنروز با جماعتی از شیعه از دارالنیابه بیرون آمد و بخانه ابوجعفر رفتند.

نخستین توفیق که بدست حسین بن روح صادر شد بتاریخ یکشنبه ۲۴ شوال سال ۲۰۶ مورخ است (الغیبه طوسی صفحه ۲۴۳).

### اقرار ابوسهل نسبت به حسین بن روح

عالم متکلم بزرگ ابوسهل اسماعیل بن نوبختی بعد از اعلان مقام ابوالقاسم حسین بن روح، کسی از ایشان (ابوسهل) علت این امر و حکمت منصوب نشدن خودش را از او پرسید او گفت کسانی که حسین بن روح را باین منزلت

برگزیده اند از ما بینا تر و داناترند و کار من مناظره با خصم و بحث و گفتگوی با ایشان است اگر من مکان امام غائب را چنانکه ابوالقاسم میداند میدانستم در تنگنای محاجه او را بخصم مینمودم در صورتیکه او اگر امام زمان زیر دامن خود پنهان داشته باشد و او را با مقرض ریزرین کنند امام را آشکار نخواهد ساخت (این امر خود استحکام ایمان حسین بن روح است).

### احترام حامد بن العباس و وزراء از حسین بن روح

حسین بن روح از سال انتصاب خود بمقام نیابت تا اوان وزارت حامد بن العباس (از جمادی الاخر سال ۳۰۶ تا ماه ربیع الاخر سال ۳۱۱) بحرمت تام در بغداد میزیست و منزل او محل رفت و آمد امراء و اعیان و وزرای معزول بود. مخصوصاً چون خاندان فرات چنانکه گفتیم بشخص حسین بن روح بنظر احترام می نگریستند و او از پیروان مذهب امامی محسوب میشد و تا این خاندان روی کار بودند وزارت المقتدر بالله و مشاغل عمده دولتی دیگر را در دست داشتند کسی مزاحم حسین بن روح و اصحاب او نمیشد و شیعیان از اطراف اموالی را که برساندن آنها ملزم بودند بخدمت او می آوردند ولی همینکه آل فرات بدست حامد بن العباس و طرفداران او از کار افتادند و وزیر جدید بحبس و بند و مصادره آل فرات و بستگان ایشان قیام کرد بین او و حسین بن روح نیز وقایع سختی واقع شد که جریان تفصیلی را باید بکتاب تاریخ مراجعه نمود و باید گفت که تاریخ هم در این موضوع روشن نیست و فقط این امر از تاریخ روشن میشود که حسین بن روح در سال ۳۱۲ به علت مالی که دیوان از او مطالبه میکرده است خودداری نمود و بحبس رفت و تا ذی الحجه سال ۳۱۲ در دستگاه، خلیفه محبوس بود (الغیبه صفحه ۲۰۰). و بعد از خلاص شدن از حبس باز در بغداد بهمان عزت و احترام به اداره امور دینی شیعه مشغول شد و شیعیان اموالی را که بعهده داشتند باو می رسانیدند.

و چون در این دوره چند نفر از آل نوبخت مانند: اسحاق بن اسماعیل، ابوالحسن علی بن عباس، ابوعبدالله حسین علی نوبختی و... در برابر خلفاء و امرای لشکری مقامهای مهم داشتند دیگر کسی نمیتوانست چندان اسباب زحمت

ابوالقاسم حسین بن روح را فراهم آورد.

### موقعیت حسین بن روح در زمان خلافت الرازی

در قسمت عمده در ایام خلافت الرازی در بغداد در میان شیعیان مقامی جلیل داشت و بهمین علت کثرت مالی که طایفه امامیه بنزد او میآوردند ذکر حشمت و فراوانی ثروت او نظر خلیفه و عمال دیوانی را که در این اوقات دچار دست‌تنگی بودند جلب کرده بود و خلیفه غالباً از حسین بن روح سخن میگفت.

و ابوبکر محمد بن یحیی صولی مؤلف کتاب الاوراق که از معاصرین حسین بن روح است میگوید که: الرازی همیشه به ما میگفت مایل بودم که هزار نفر مانند حسین بن روح وجود داشت و امامیه اموال خود را بایشان می بخشیدند تا خداوند باین وسیله آن طایفه را نیازمند میکرد توانگر شدن امثال حسین بن روح از گرفتن اموال امامیه چندان ناپسند نمیآید (نقل از کتاب الاوراق).

ابوالقاسم حسین بن روح بتصدیق مخالف و موآلف از مهمترین و عاقل ترین مردم روزگار بود (غیبت طوسی ۲۵۰ تاریخ الاسلام ذهبی) و در بغداد در میان مردم و پیش خلفاء بعزت و احترام می زیستند و در نزد مقتدر خلیفه منزلتی عظیم داشتند و چون مردی عاقل و دوراندیش و مصلحت شناس بوده است در میان ایشان بتقیه، عمل میکرده است.

وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی در چهارشنبه ۱۸ شعبان ۳۲۶ هجری در شب اتفاق افتاد و او را در نوبختیه در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی بود بخاک سپرده اند (غیبت طوسی ص ۲۵۲) این قبر نیز هنوز در محل سابق نوبختیه در بغداد باقی است و آن در خانه ایست در محله وسوق العطارین در طرف راست در جانب شرقی.

### حسین بن روح و شلمغانی

از کسانی که بمخالفت با حسین بن روح برخاست شلمغانی است که باو حسد برد. نام این شخص محمد بن علی (ابوجعفر) از مردم قریه «شلمغان» از قراء

واسط و اورا ابن العزاقیر و پیروانش را نیز بهمین مناسبت عزاقریه میخوانند و این شخص یکی از کتاب بغداد و یکی از مؤلفین است این شخص پیش از تأسیس مذهبی تازه و پیش از انحراف از تبعیت حسین بن روح نزد طایفه امامیه مقامی جلیل داشت.

تاریخ خروج شلمغانی از تبعیت از حسین بن روح درست معلوم نیست و آنچه از کتب تواریخ برمیآید زمان زندانی شدن و محبوس بودن حسین بن روح است که از فرصت استفاده کرده و خود را سفیر و نایب امام غائب (ع) معرفی کرده است و چنین تصور می‌رود که شلمغانی در مدت استتار حسین بن روح خود را سفیر قرار داده و جماعتی از خواص و متنفذین شیعه را بطرف خود خوانده است و گویا ابتداء غرض او گرفتن مقام حسین بن روح (نیابت) بجای او بوده و بعدها کار ادعای او بالا گرفته و دعوی نبوت و الوهیت نیز کرده است.

و اول موقعیکه سر شلمغانی و دعاوی او فاش شده بشهادت ابن الاثیر اول وزارت حامد بن العباس بوده است و نخستین کسیکه پرده از روی اینکار برداشته است حسین بن روح نوبختی بوده است بنقل ابن الاثیر وقایع سال ۳۲۲.

شرح حال حسین بن روح را — رواه — مورخین شیعه در کتب خود بتفصیل آورده‌اند ولی متأسفانه این تألیفات بزمان ما نرسیده است از آن جمله ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی که از بزرگان مصنفین شیعه است چنانچه از رجال نجاشی برمیآید این شخص کتابی داشته است بنام: اخبار و کلاء اربعه که فعلاً موجود نیست.

«شلمغانی و پنهان شدن وی در موصل و توقیع حسین بن روح دزلعن شلمغانی» بعد از عزل حامد بن العباس و روی کار آمدن ابوالحسن علی بن محمد بن الفرات، شلمغانی بمناسبت بستگی که پسر وزیر جدید محسن با او داشت او را بخود نزدیک کرد و چون در این تاریخ قرامطه بر کاروان حجاج زده و بسیاری از ایشان را که از مردم بغداد بودند کشته بودند و اهل دارالخلافه برادر و پدرش قیام نموده و ایشان را به مشارکت متهم ساخته. محسن برای جلوگیری از حمله مخالفین و افشای اموالی را که مردم گرفته بودند شلمغانی را در دستگاه وزارت داخل کرد و



او را بجای جمعی از عمال دیوانی گذاشت و به دستیاری او و کسان دیگر جماعتی را به بهانه مطالبه بقایای بدست آورده مثل گوسفند سربرید (معجم الادباء، یاقوت ج ۱ ص ۲۹۶ - و تجارب الامم ج ۵ ص ۱۲۴). و بعد از قتل ابوالحسن بن الفرات و پسرش محسن و روی کار آمدن ابوالقاسم خاقانی که وزارت او از ۸ ربیع الاول سال ۳۱۲ تا رمضان ۳۱۳ میباشد شلمغانی مخفی شد و از ترس بموصل گریخت و در این ایام، یعنی در ذی الحجه سال ۳۱۲ بود که حسین بن روح از محبس توقیعی در لعن او (شلمغانی) صادر کرد. شلمغانی در موصل چند سال پیش امیر ناصرالدوله حسن ماند و در این ایام در معلنایا از آبادیهای نزدیک جزیره ابن عمرو پنهان بود و در همین زمان بوده است که ابوالفضل محمد بن عبدالله بن المطلب (بنقل رجال نجاشی ص ۲۶۸) تألیفات شلمغانی را پیش او خوانده و از شلمغانی اجازه روایت آنها را گرفته است (در صفحه ۲۶۸ رجال نجاشی بالغ بر ۱۸ کتاب و رساله از تألیفات شلمغانی آورده است مانند - کتاب التکلیف - کتاب ماهیه العصمة - الزاهر بالحجج العقلیه - کتاب المباهله - کتاب الاوصیاء - کتاب المعارف - کتاب فضل النطق علی الصمت - کتاب الانوار - کتاب التسليم - کتاب الامامة الکبیر - کتاب الامامة الصغیر و غیره).

### عقاید شلمغانی

خداوند در هر چیزی باندازه استعداد تحمل آن چیز حلول میکند و شلمغانی کسی است که روح خداوند در او بتمامه حلول کرده است. و چون شلمغانی در این خصوص بمسیح و حلاج تشبیه نموده است او را (روح القدس) بنقل الفرق بین الفرق ص ۲۴۹ و آثار باقیه ص ۲۱۴. (و مسیح) معجم الادباء ج ۱ ص ۳۰۱ و غیبت طوسی ص ۲۶۵. (و حلاج) معجم الادباء ج ۱ ص ۲۹۸ و غیبت طوسی ص ۲۶۵ و تجارب الامم ج ۵ ص ۱۲۳ خوانده اند.

«خلاصه عقاید شلمغانی» خداوند در هر چیزی و بهر صورتی ظاهر میشود و اصلاً خدا اسمی است جهت معانی و خاطره‌هایی که بقلب مردم خطور میکند و آنچه را که بمردم پنهان است متصور مینماید تا آنجا که گوئی مردم آنرا بمشاهده



در می یابند.

هر کس که مردم باو احتیاج پیدا میکنند خدای ایشان است بهمین جهت هر فردی از افراد بشر استحقاق مقام الوهیت حاصل میکند و بنام خدائی خوانده میشود. پیروان شلمغانی هر یک خود را خداوند کسانی که مادون او بودند میدانستند و بعبارت اخری هر مادونی از این جهت نسبت بمافوق (فاضل) و خود «مفضول» محسوب میشد مثلاً یک نفر عزاقری میگفت من خداوند فلان و فلان خداوند فلان و فلان خداوند من است تا سلسله به شلمغانی منتهی میگردد. و شلمغانی دعوی داشت که اورب الارباب و خداوند خداوندان و افضل عزاقریه است و پس از او دیگر خدائی وجود ندارد.

عزاقریه: یعنی اتباع شلمغانی امام حسن و امام حسین را بعلی بن ابیطالب منسوب نمیدانستند و میگفتند که مقام الوهیت در شخص جمع میآید که نه فرزند کسی و نه او را فرزندی باشد و سایر ترهات و مزخرفات که نباید آنانرا در این مجموعه آورده و از ارزش این مجموعه کاست.

ام کلثوم دختر ابوجعفر عمری میگوید: روزی پیش مادر جعفر بن بسطام رفتم و دیدم او زیاده از اندازه در استقبال و تعظیم من کوشید تا آنجا که بقدم من افتاد و برپایم بوسه داد. من این حرکت را زشت شمردم و گفتم از اینکار دست بدار که کاری ناپسند است و دست او را نگاه داشتم او شروع بگریستن کرد و گفت چگونه خودداری میتوانم که تو خاتون من فاطمه باشی. گفتم چطور. گفت ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی نزد او آمد و گفت که سری دارم که در کتمان آن عهد کرده ام و اگر فاش شود معاقب خواهم شدم (ام کلثوم) باوقول دادم که آنرا بر کسی کشف نکنم ولی پیش خود تصمیم داشتم که فقط شیخ حسین بن روح را از آن آگاه کنم. آن زن گفت، شلمغانی گفت: که روح رسول الله محمد در پدرت ابوجعفر محمد بن عثمان انتقال یافته و روح امیر المؤمنین علی (ع) به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح خاتون حضرت فاطمه زهرا به بدن تو یعنی ام کلثوم. بنابراین چگونه من ترا بزرگ نشمارم. گفتم از این بیان دروغ دست بدار. گفت شلمغانی از ما در کتمان این سرّ قول گرفته است و میترسم که اگر آن افشاء شود بعذاب

دچار شوم و اگر بکشف آن وادار نمیکردی هرگز آن را به تو و نه به احدی دیگر نمیگفتم.

چون از پیش او بیرون آمدم بخدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح شتافتم و قصه را بر او نقل کردم چون به من وثوق داشت آنرا پذیرفت و گفت دیگر با این زن مراوده نکن و اگر رقعۀ نوشت جواب ندهی و فرستاده او را نپذیری و بعد از این بیانات کفرآمیز بملاقات او نروی چه این مرد ملعون است و در دل این جماعت القاء کفر و الحاد کرده و مدعی شده است که خداوند در او حلول و با خداوند یکی شده است و این قول مسیحیان و حلاج است از آن تاریخ به بعد دیگر از پسران بسطام دوری گزیدم و رشته مراوده را با ایشان قطع کردم و مادرشان را نیز ملاقات ننمودم. این خبر در آل نوبخت شیوع یافت و حسین بن روح یک یک ایشانرا دید و لعن شلمغانی را به هر یک نوشت و همگی از دوستی و پذیرفتن اقوال و تکلم با وی منع نمود - سپس توقیع حضرت قائم (ع) در لعن و تبری از شلمغانی بر دست حسین بن روح صدور یافت (الغیبه ص ۲۶۳ - ۲۶۵) و عین این توقیع که حسین بن روح آنرا در تاریخ ذی الحجۀ ۳۱۲ از محبس خود در دستگاه مقتدر خلیفه از جانب امام غائب (ع)، صادر کرده و برای انتشار در میان امامیه پیش ابوعلی محمد بن همام اسکافی بغدادی فرستاد ذیل صفحه ۲۱۵ از همین کتاب احتجاج طبرسی و با اختلاف روایت در صفحه ۲۹۰ چاپ سال ۱۳۸۶ هجری طبعه مطابع النعمان نجف اشرف متن عبارت احتجاج طبرسی اول صفحه ۲۹۰ چاپ مذکور چنین است: «فی جمله من لعن و تبراء و کذا کان ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و الحسین بن منصور حلاج و محمد بن علی الشلمغانی المعروف بابن ابی العزاقری لعنهم الله.»

«متن توقیع صادره در لعن شلمغانی»

فخرج التوقیع بلعنهم و البراء منهم جميعاً علی يد الشيخ ابی القاسم الحسين بن روح و نسخه:

عرف اطل الله بقاءك و عرف الله الخیر كله و ختم به عملك من تثق بدینه

تسكن الى نيته من اخواننا ادام الله سعادتهم بان محمد بن علي المعروف بالشلمغاني عجل الله له نعمته ولا امهله قدار تده عن الاسلام وفارقه والحدفى دين الله وادعى ما كفر معه بالخالق جل وتعالى وافترى كذباً وزوراً وقال بهتاناً واثماً عظيماً كذب العادلون بالله وضلوا ضلالاً بعيداً وخسروا خسراناً ميئناً وانا برئنا الى الله تعالى والى رسوله صلوات الله عليه وسلامه ورحمته وبركاته منه ولعناه عليه لعين الله تترى فى الظاهر منا والباطن فى السر والجهر وفى كل وقت وعلى كل حال وعلى كل من شايعه وتابعه. بلغه هذا القول منا فاقام على تولاكم الله اننا فى التوفى والمحاذره منه على مثل ما كنا عليه ممن تقدمه من نظرائه من الشريعى والنميرى والهلالى والبلالى وغيرهم وعاده الله جل ثنائه ومع ذلك قبله وبعده عندنا جميله وبه نثق واياه نستعين وهو حسبنا فى كل امورنا ونعم الوكيل.

حاصل مضامين فقرات بلاغت آيات اين است كه به شيخ ابى قاسم (حسين بن روح) خطاب ميفرمايد كه: خداوند عالم به تو خير بشناساند و عمر تورا طولانى گرداند و عمل تورا با خير و خوبي خود ختم و تمام نمايد و نيكيبختى تورا دائمي گرداند. بشناسان و بفهمان بكسانيكه به ديندارى آنان وثوق دارى اين امر را كه محمد بن على شلمغاني كه خدا بعذاب او تعجيل نمايد و او را مهلت ندهد زيرا كه از اسلام برگشت و از آن جدا گرديد در دين خدا طريقه ملحدى را پيش گرفته و ادعاى پاره اى چيزها نمود. كه باعث كفر بخدا گرديد. و بر خدا دروغ و بهتان گفت و بمعصيت بزرگى مرتكب گرديد كسانيكه از حق برگشتند و بخدا دروغ بستند گمراه شدند و زيانكار گرديدند و ما از او بسوى خدا و رسول و آل او تبرى نموديم و بر او لعنت كرديم و لعنتهاى خدا از پي يكدیگر در ظاهر و باطن و در هر وقت و هر حال بر او و كسانى باد كه تابع او شوند يا اينكه بعد از شنيدن اين سخن در دوستى او باقى بمانند. توجه: همگى رواه و كتب بعد از جمله «من نظرائه من الشريعى والنميرى والهلالى والبلالى وغيرهم» را نقل کرده است كه از حضرت امام زمان (ع) رسیده است يعنى از دوستى وى حذر ميكنم چنانكه پيش تر از اين از دوستى امثال او كه شريعى - نميرى و هلالى و بلالى و غير ايشان باشد حذر كرديم. (پايان ترجمه)

(معجم الادباء جلد ۱ - صفحه ۲۹۷ والفرق ص ۲۵۰)

(عاقبت شلمفانی و قتل و سوزاندن جسد و ریختن خاکستر او در دجله بغداد و نیز متن توقیع صادره در لعن او در کتاب ۱۳ بحار علامه مجلسی قدس - سره در صفحه ۳۱۵ چاپ مطبعه اسلامیة تهران سال ۱۳۵۳ هجری ترجمه ارومی نیز آمده که ترجمه آن نقل گردید).

## فضائل و شرح حال نائب چهارم «جناب علی بن محمد السمری»

### فضائل

علی ابن محمد سمری در سال تناثر نجوم وفات یافت

یکی از فضائل این جناب این است که در سال فوت این بزرگوار تناثر نجوم بود و تناثر نجوم را بطوریکه صاحب عبقری حسان در جلد ۲ صفحه ۲۷ مرقوم داشته اند چنین است: متن عبارات عبقری فقیر گوید (نویسنده عبقری): که روز وفات علی بن محمد سمری بنا بر آنچه در بحار نقل فرموده نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری بوده و آن سال را شیعیان به سال تناثر نجوم (فروریختن ستاره) موسوم نموده اند زیرا که در آن سال اکثر علماء و محدثین اخبار بدیاری باقی ارتحال نمودند که از جمله ایشان ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی است. محدث قمی (قدس ا... روحه) در کتاب تتمه صفحه ۳۰۳ چنین مرقوم

داشته اند:

چهارم از نواب: شیخ جلیل معظم علی بن محمد سمري است که قائم مقام حسین بن روح شد و سه سال امر نیابت با او بود و در نیمه شعبان سنه ۳۲۹ برحمت حق واصل شد و آن سال تناثر نجوم بود و ابتدای غیبت کبری و قبر شریفش در بغداد نزدیک قبر شیخ کلینی است.

و شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت کرده اند از حسن بن احمد مکتب که گفت: ما در بغداد بودیم در سالی که جناب سمري وفات نمودند چند روز قبل از فوتش بخدمت او رفتیم فرمائی از حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آورد که مضمونش این است:

### بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمري خدا عظیم گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارقت خواهی کرد، پس جمع کن کارهای خود را و وصی و قائم مقام از برای خود قرار بده که غیبت تامه واقع شده تا آخر توفیق. حسن گفت ما همه نسخه توفیق را برداشتیم و از نزد او بیرون آمدیم روز ششم بخدمت او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم کسی بوی گفت که وصی بعد از تو کیست؟ فرمودند: لله امر هو بالغه: پروردگار را امری و حکمتی است که آن بعمل خواهد آمد. کنایه از وقوع غیبت کبری این بگفت و جان تسلیم کرد (رضوان الله علیه)

از فضائل این بزرگوار است که امام زمان (ع) در گذشت او را مصیبت عظیم بیان فرمودند

در توفیق حضرت امام زمان (ع) چنین مرقوم فرموده اند: بسم الله الرحمن الرحيم— یا علی بن محمد سمري اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت بين ستة ايام.

یعنی: ای علی بن محمد سمري خداوند عالم برادران دینی تو را در مصیبت و وفات تو اجر و پاداش عظیم کرامت و عطا نماید— تو در اثنای این شش

روز وفات خواهی یافت پس در کار خود آماده باش در خصوص وکالت باحدی وصیت نکن که بعد از وفات تو در جای تو بنشینند زیرا که غیبت کبری واقع گردیده است.

حضرت امام زمان(ع) در این توقیع شریف فوت و درگذشت جناب محمد سمري را داهیه بزرگ و مصیبت عظیم بیان می فرماید و اگر همانطور که علامه بزرگوار صدر در کتاب تاریخ الغیبه الصغری صفحه ۴۶۷ یادآور شده، در علت اینکه چرا حضرت (عجل ا... تعالی فرجه) توقیع صادر فرمودند که از اسم من پرش نکنید در آن قسمت نویسنده اظهار نظرش چنین است: وانظر الی العله التي یذکرها... انه یشیر الی ضعف الاخلاص والاراده عند الفرد المسلم وان کان سائرا فی خط الاثمه(ع) فانه ان اطلع علی الاسم افشاء...: باید توجه داشت و دقیق بود که سبب و علت این امر چیست؟ چرا باید اسم حضرت مکتوم باشد و افشاء نگردد آن علت را باید ضعف ایمان و خلوص و هم چنین ضعف اراده فرد مسلم دانست زیرا حضرت(ع) بعلم امامت میداند که اگر کسی اطلاع حاصل کند از اسم حضرت او را فاش و ظاهر خواهد ساخت لذا باید گفت که یکی از جهات وقوع غیبت کبری را نبودن شخص مورد اطمینان و وثوق باید دانست.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد شیخ مفید و عضائری از ابوعبداء.. صفوانی نقل کرده اند که گفت: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح ابوالحسن علی بن محمد سمري<sup>۱</sup> را بجای خود منصوب داشت و او هم قیام کرد بآنچه حسین بن روح انجام میداد. هنگامیکه وفات او نیز فرا رسید شیعیان تزدوی اجتماع نمودند. من از وی پرسیدم: وکیل بعد از شما کیست؟ چه کسی باید جانشین شما شود. او سخنی در این باره اظهار نداشت و گفت: مأمور نیستم کسی را بعد از خود بعنوان نائب امام(ع) به مردم معرفی نمایم.

۱- علی بن محمد سمري «المنطق و فیسط لغوی صغر بنقل از عسقری حسان صفحه ۲۷ جلد ۲: صغر چنانکه در معجم البلدان یا قوت حموی بفتح حین و تشدید میم موضعی است در یمامه که در آن نخل (درخت خرما) فراوان است.

و سمریه کسر سین و فتح میم مشدد نیز گفته اند.

علی بن محمد سمیری از درگذشت پدر صدوق خبر می دهد

نقل از مهدی موعود ترجمه دوانی صفحه ۶۸۷، فضیلت دیگر علی بن محمد سمیری:

جماعتی از دانشمندان از شیخ صدوق (ره) نقل کرده اند که گفت: ابوالحسن بن صالح بن شعیب طالقانی رحمه الله.. در ذی القعدة سال ۳۳۹ برای من نقل کرد که احمد بن ابراهیم بن مخلد گفت: من در بغداد بحضور مشایخ شیعه رحمة الله علیهم حضور یافتم در آن محل شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمیری قدس الله روحه بدون مقدمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند.

مشایخ حاضر در آن مجلس تاریخ آن روز را نوشتند تا آنکه خبر رسید که علی بن بابویه همان روز وفات یافته است. و هم چنین در غیبت شیخ است که جماعتی از علماء از حسین بن علی بن بابویه قمی برای من روایت نموده است که گفت: جماعتی از علماء قم از جمله علی بن احمد ابن عمران صفار و حسین بن احمد بن ادریس نقل میکردند که در همان سال که پدر من (علی بن بابویه) وفات یافت به بغداد آمدند ابوالحسن علی بن محمد سمیری از هر کدام که نزدیک بودیم پرسید از علی بن بابویه چه خبر دارید. ما هم گفتیم نامه رسیده که حالش خوب است. تا آنروز که وفات یافت باز احوال او را از ما می پرسید. ما هم همان جواب را می دادیم. ولی او گفت: خداوند در مرگ علی بن بابویه بشما اجر می دهد و در همین موقع وی به جهان باقی شتافت. ما هم آن لحظه و روز و ماه را یادداشت کردیم چون هفده یا هیجده روز گذشت خبر رسید که علی بن بابویه در همان ساعتی که شیخ ابوالحسن سمیری فرموده بود وفات یافته است.

و هم شیخ طوسی می گوید: حسین بن ابراهیم از ابوالعباس محمد بن نوح از ابونصر هبة الله بن کاتب برای من نقل کرد که گفت: مقبره ابوالحسن سمیری (رضی الله عنه) در جاده معروف به شارع خلتنجی جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابو عتاب واقع است و هم او گفت که آن بزرگوار در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت.



### متن توقیع صادره در مرگ علی بن محمد سمري

اکمال الدین: «بسم الله الرحمن الرحيم» یا علی بن محمد سمري اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك وبين ستة ايام فاجمع امرك ولا توص احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة الثانية (التامة نسخه بدل) فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل وذلك بعد طول الامد وقسوة القلوب وامتلاء الارض جورا سيأتي (شيعتي — من شيعتي — الي شيعتي — لشيعتي) من يدعي المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو كاذب مفتر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

توجه: ذکر اختلافات بعضی از کلمات در توقیع مبارک، اختلافات کتب معتبره در کلمه شیعتی که چهار طریق نقل گردیده است (شیعتی — من شیعتی — الي شیعتی — لشيعتي) در کتاب منتهی الامال محدث قمی طاب ثراه که از اکمال الدین صدوق نقل میکند (سیأتی من شیعتی) لفظ من آورده است.

در صورتی که متن اکمال الدین جلد دوم صفحه ۵۱۶ چاپ ۱۳۹۵ دارالکتب الاسلامیه که بتصحیح و حواشی علی اکبر غفاری است لفظ (من) در توقیع نیست (سیأتی شیعتی) است.

ترجمه متن توقیع مبارک بطوریکه مرحوم محدث قمی در کتاب تامة المنتهی صفحه ۳۰۳ بیان میکند چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمري خدا عظیم گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارقت خواهی کرد پس جمع کن کارهای خود را و وصی و جانشین از برای خود قرار مده که غیبت تامه واقع شده و بعد از این ظاهر نمی شوم از برای احدی مگر بعد از اذن از حق تعالی و این ظاهر شدن پس از آن خواهد بود که مدت غیبت بسیار بطول انجامد و دلها سنگین شود و زمین مملو شود از ستم و جور — و بعد از این جمعی از شیعیان دعوی مشاهده خواهند کرد — هر که دعوی مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی دروغگو و مفتری است. و لا حول ولا قوة...

در کتاب احتجاج طبرسی صفحه ۲۹۷ ج ۲ چاپ مطبعه نعمانی — نجف

سال ۱۳۸۶ هجری چنین نوشته است: (الی شیعتی) به جای (من)، الی نوشته است.

در ۱۳ بحار (ترجمه ارومیه صفحه ۳۰۳) (من شیعتی) نوشته است.

کفایة الموحدين مرحوم طبرسی نوری جلد دوم صفحه ۲۲۹ (من شیعتی) قید شده است.

عبقری حسان مرحوم نهاوندی جلد دوم صفحه ۲۸ تحت عنوان الیاقوت الاحمر (من شیعتی) آورده است.

در کتاب معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة تألیف علامه محقق علم الهدی محمد بن حسن المرطضی الکاظمی که از منشورات کتابخانه وزیری یزد است در سال ۱۳۸۸ هجری (چاپ مکتبه الصدوق تهران جلد دوم صفحه ۲۸۸) (سیاتی شیعتی) بنقل از کتاب غیبت شیخ طوسی.

با مراجعه به کتاب غیبت شیخ طوسی که بهمت علامه بزرگوار مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف کتاب ارجمند الذریعه در مکتبه نینوی تهران صفحه ۲۴۳ - غیبت: (لشیعتی) آمده است.

در کتاب منتخب الاثر حجة الاسلام آقای لطف ا... صافی گلپایگانی صفحه ۳۹۹ متن توفیق را بنقل از غیبت طوسی چنین آورده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا على بن محمد السيمري اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك نيت ما بينك وبين ست الايام فاجمع امرك ولا توص الى احد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالى ذكرم - وذلك بعد طول الامد وقسوة القلوب وامتلاء الارض جورا وميأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة الا فمن الدعي المشاهده.

توجه و تذکر: محققین و صاحب نظران خیر و بصیر (لشیعتی) را ارجح و اقرب بمقصود و فرمایش امام زمان علیه السلام دانسته و میدانند و از این نظر معنی چنین خواهد بود:

خواهد آمد از برای شیعیان ما، که باید گفت از بلایا و مصائب و رنج و زحمت که جهت شیعیان روی خواهد داد و این هم یکی از مصائب و گرفتاری است در ایام غیبت ظاهر شدن مدعیان دروغین خواهد بود که اظهار کنند امام را دیده ایم.

## نظارت امام زمان (ع) بر اعمال عباد و وقایع جهان

### اطلاع امام زمان (ع) از تمام کارهای جهان

در متن نامه ای که جهت مرحوم شیخ مفید قدس سره از ناحیه حضرت شرف صدور یافته است، (اواخر صفر سال ۴۱۰) فرمایش امام زمان (ع) چنین است: نحن و ان کنانا وین بمکاننا النائی عن مساکن الظالمین اراناه الله تعالی لنا من الصلاح ولشیعتنا المؤمنین فی ذلك مادامت دوله الدنیا الفاسقین فانا نحیط علما بانباتکم ولا یعزب عنا شی من اخبارکم.

ترجمه کلام بلاغت شعار (بنقل از ترجمه تاریخ غیبت کبری مترجم سید حسن افتخارزاده صفحه ۱۷۴):

ما اگر در جای مخصوصی سکنی گزیده ایم از جایگاه ستمکاران بدوریم، چون خداوند صلاح ما و شیعیان ما را در این مدت دیده است که تا وقتی حکومت دنیا بدست تبهکاران است این چنین باشیم، لیکن باخبر شما آگاهی داشته و چیزی از دیدگاه ما بدور نیست نابسامانیهای شما را از آن زمان که

گروه‌های کثیری از شما دست به کارهائی زدند که پیشینیان صالح از آن بدور بودند و پیمانی را که خداوند از آنان گرفته پشت سر انداخته گویا اصلاً چیزی نمیدانند کاملاً آگاهیم. ما شما را رها نکرده و یادتانرا از خاطر نبرده‌ایم و اگر توجهات ما بشما نبود دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را پایمال میکردند از خداوند بزرگ پروا، داشته باشید و از ما پشتیبانی کنید.

هریک از شما باید کاری کند که بدوستی ما نزدیک شود و از آنچه که خوشآیند ما نیست دوری گزینند. زیرا فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه میرسد بطوریکه نه توبه فایده‌ای دارد و نه پشیمانی از گناه دردی را دوا میکند و فایده‌ای می‌بخشد.

### نظارت امام زمان (ع) بر اعمال عباد و ثابت بودن حقانیت مذهب شیعه

امام زمان (ع) فرمود: هر کس تو را از این ضربت سؤال کند بگو ضربت صفین است.

خلاصه داستان چنین است:

محبی الدین اربلی گوید که من نزد پدر خود بودم و مردی با او نشسته بود ناگاه آن مرد را حالت نعسه (خواب اندک، چرت) دست داد عمامه از سر او افتاد جای ضربت خطرناکی در سر او پیدا شد پدرم از اثر آن ضربت سؤال نمود آن مرد گفت: این ضربت از صفین است. پدرم گفت جنگ صفین در زمان قدیم بود و تو در آن زمان نبودى آن مرد گفت که من یک وقتی سفر کردم بسوی مصر و مردی از قبیله عزه با من رفیق شد پس در میان راه روزی جنگ صفین را یاد کردیم آن رفیق من گفت اگر من در روز صفین میبودم شمشیر خود را از خون علی (ع) و اصحاب او سیراب میکردم. من گفتم اگر من در آن روز میبودم شمشیر خود را از خون معاویه و اصحاب او سیراب میکردم اینک من و تو اصحاب علی و معاویه‌ایم. پس با یکدیگر جنگ عظیمی کردیم و جراحت بسیار بر یکدیگر رسانیدیم تا آنکه من از شدت ضربتها افتادم و از حال رفتم ناگاه مردی را دیدم که بسرنیزه مرا بیدار میکند چون چشم گشودم آن مرد از اسب فرود آمد و دست بجراحتهای من مالید فوراً

عاقبت یافتم فرمود که در اینجا مکث نما پس غائب شد و بعد از اندک زمان برگشت و سر آن خصم (دشمن من) با او بود و اسب او را نیز آورده بود پس بمن فرمود که این سر دشمن توست— تو ما را یاری و نصرت کردی ما تو را یاری کردیم و خدای عالم یاری میکند هر که او را یاری کند. من گفتم تو کیستی؟ گفت من فلان بن فلان (یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام) هستم پس فرمود— هر که تو را از این ضربت سؤال کند بگو ضربت صفین است. (نقل از کتاب پیوند معنوی صفحه ۱۰۳).

### نظرات آیه الله صدرنویسنده کتاب غیبت کبری بنقل از مترجم

نظریه اول: حضرت امام (ع) اخبار و رویدادها را از طریق الهام خداوند و یا از یک راه اعجاز و غیرطبیعی آگاه میشود.

مؤید این مطلب ادله ایست که میگوید تمامی کارهای مردم از خوب و بد در هر شبانه روز برای نظرخواهی حضرت امام (ع) عرضه میشود. از جمله ادله این آیه شریفه است. (آیه ۱۰۵ سوره توبه)

فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون. یعنی— بزودی کارهای شما را خدا و رسول و مؤمنان خواهند دید بر طبق روایات مقصود از مؤمنان ائمه اطهار علیهم السلام میباشند.

از دیدگاه اجتماعی نیز این مسئله تأیید میشود که باید امام (ع) حتماً به الهام الهی مؤید باشد و این تأیید از سه مقدمه بدست میآید:

مقدمه اول— وقتی که خداوند متعال مسئله مهمی را به شخص خاص واگذار میکند باید قابلیت و توان، انجام آنرا نیز باو داده باشد که در صورت ناتوانی هیچگاه مسئولیت به کسی داده نمیشود.

مقدمه دوم— خداوند متعال سرپرستی و زمامداری جهان را در مرحله اول به پیامبر و سپس بجانشینان معصوم او واگذار کرده بطوریکه اگر شرایط تشکیل حکومت جهانی در زمان هر یک از آنان آماده شود بر او، لازم است که حکومت تشکیل داده و زمام امور را در دست بگیرد بنابراین ائمه معصومین (ع) زمامدارانی

میباشند که آمادگی نهضت جهانی را داشته و قابلیت کافی را برای رهبری جهانی دارا میباشند.

مقدمه سوم— رهبری در سطح جهانی نیازمند الهام گیری از سوی خداوند است زیرا رهبری جهانی چیزی بسیار عمیق و پیچیده است. می بینیم که برای اداره یک کشور کوچک با آنکه افراد تحصیل کرده دست بدست هم میدهند در عین حال اختلاف و پراکندگی وجود دارد.

### محال بودن زمامداری جهانی بدون الهام گیری

حال چگونه ممکن است یک فرد بدون الهام خداوندی بتواند تمامی روی زمین را، اداره کند و بهمه گرفتاریها شخصاً رسیدگی نماید و این امر بدون الهام محال است.

بنابراین تا الهام خداوند نباشد اداره جهان ممکن نیست و چون طبق اعتقاد ما شیعیان حضرت بقیه الله، اروحنا فداه یکی از پیشوایان و ائمه معصومین (ع) و زمامدار فعلی جهان اوست از این جهت باید حتماً به تأیید الهام الهی مؤید باشد. وقتی مورد الهام قرار گرفت اشکالی پیش نمیآید که چگونه حضرت امام (ع) بر کلیه اعمال مردم مطلع بوده و تمام رویدادها از نظر شریفش میگذرد.

نظریه دوم— ما اگر نظریه اول را نادیده گرفته و گفتیم که حضرت امام (ع) بطور طبیعی و شایستگی، رهبری جهان را دارد و نیازی بانجام معجزه نیست و ملزم به نظریه دوم در باره غیبت بودیم. در این صورت چون حضرت (ع) در بین افراد مردم زندگی میکند و با مردم در رفت و آمد است و با آنان صحبت میکند و اخبار و احوال آنان را آگاهی دارد بدون اینکه هیچکس حضرت را بشناسد حضرت (ع) نیز خود میتواند از تمامی اخبار جهان و زوایای گیتی با یک برنامه ریزی دقیق آگاه گردد. بهرحال با در نظر گرفتن امور مذکور بطور مستدل ثابت و مدلل گردید که حضرت (روحی فداه) از اوضاع و احوال مردم آگاه است و رویدادهای اجتماعی از دیدگاه حضرتش پنهان نیست.

وهریک از این نظرات را کسی باور داشته باشد اشکالی پیش نمیاید، باید گفت آنچه مسلم و قطعی است نظریه اول با مقدمات سه گانه اول بسیار نظر صحیح و مستدل و منطقی و عقلی است که قرآن و اخبار نیز مؤید آن است.

«فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون» (سوره توبه آیه ۱۰۵) — نظرات مفسرین و اهل تحقیق در این مورد — نقل از تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۱۲۴:

فسیری: اشاره است باینکه کسی تصور نکند اگر در خلوتگاه یا در میان جمع عملی را انجام دهد از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان میماند بلکه علاوه بر خداوند پیامبر و مؤمنان نیز از آن آگاهند. توجه و ایمان به این حقیقت چه اثر عمیق و فوق العاده ای در پاکسازی اعمال مؤمنان دارد — معمولاً اگر انسان حس کند حتی یک نفر مراقب اوست وضع خود را چنان میکند که مورد ایراد نباشد چه رسد باینکه احساس نماید که خدا و پیامبر و مؤمنان از اعمال او آگاه میشوند. این آگاهی مقدمه پاداش و یا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار اوست بدنبال این جمله میافزاید «و بزودی بسوی کسیکه آگاه از پنهان و آشکار است باز میگردید و شما را بآنچه عمل کرده اید خبر میدهد و برطبق آن خبر خواهد داد.»



## عرض اعمال بر امام

در میان پیروان اهل بیت (ع) با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده و مشهور به این است که پیامبر و امامان (ع) از اعمال همه امت آگاه میشوند یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه میدارد. روایاتی که در این زمینه نقل شده بسیار است که بعنوان نمونه چند قسمت نقل میگردد:

از امام صادق (ع) نقل است که فرمودند: تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کلّ صباح ابرارها وفجارها فاحذرهما وهو قول الله عزوجل وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله وسکت.

تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه میشود اعمال نیکان و بدان. بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که میفرماید «و قل اعملوا». (اصول کافی جلد اول صفحه ۱۷۱). در حدیث دیگری از امام باقر (ع) است که میفرماید: «ان الاعمال تعرض علی نبیکم کل عشیه الخمیس فلیستح

احدکم ان تعرض علی نبیه العمل القبیح» .

تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه میشود شرم کنید. (تفسیر برهان جلد ۲ صفحه ۱۵۸). یادآور میشود که در تفسیر برهان در صفحه ۱۵۷-۱۵۸ بالغ بر ۲۴ حدیث از معصومین (ع) نقل میکنند که همگی آنها حکایت از این دارند که اعمال عرضه بر رسول خدا و ائمه علیهم السلام میشود. از جمله این است:

عن ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن ابی عبدالله (ع) قال مالکم تسوون رسول الله فقال له رجل جعلت فداک کیف تسوون فقال اما تعلمون ان اعمالکم تعرض علیه فاذا رای معصیه سأمه فلا تسوون وسروه.

امام صادق (ع) میفرمایند: چرا رسول خدا را از خودتان می رنجانید و ناراحت میکنید. شخصی که در حضور امام صادق (ع) بود پرسید ای فرزند رسول خدا (ص) چگونه پیامبر را از خود میرنجانیم و او را ناراحت میکنیم. حضرت صادق (ع) فرمودند- مگر نمیدانید که کلیه اعمال بر رسول خدا عرضه میشود اگر معصیت و گناهی از شما سرزده باشد رسول خدا ناراحت میشود و بدآیند او خواهد شد. پس کاری کنید که رسول خدا از شما مسرور و خوشحال باشد نه بدحال.

باز در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا (ع) میخوانیم که شخصی بخدمتش عرضه کرد برای من و خانواده ام دعا فرما. فرمود مگر من دعا نمیکنم والله ان اعمالکم لتعرض علی فی کل یوم ولیله-

بخدا سوگند اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه میشود. راوی این حدیث میگوید: این سخن بر من گران آمد امام متوجه شد به من فرمودند اما تقرأ کتاب الله عزوجل وقل اعمالوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون هو والله علی بن ابیطالب-

آیا کتاب خداوند را نمیخوانی که میگوید عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می بینند بخدا سوگند که منظور از مؤمنان علی بن ابیطالب و امامان دیگر از فرزندان او میباشد.

### پرسش و پاسخ تفسیر نمونه جلد ۸ - در تفسیر این آیه - قل اعملوا فیسری

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا از خود آیات منهای روایات که در تفسیر این آیه وارد شده است این موضوع را میتوان استفاده کرد یا همانگونه که مفسران این موضوع - اهل سنت - گفته اند آیه اشاره بیک مسئله عادی دارد و آن این که انسان هر عملی انجام دهد خواه ناخواه ظاهر شده و علاوه بر خداوند و پیامبر، همه مؤمنان از طریق عادی از آن آگاه میشوند.

پاسخ: اولاً آیه اطلاق دارد و تمام اعمال را شامل میشود و میدانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر و مؤمنان آشکار نخواهد شد - چرا که بیشتر اعمال خلاف درپنهانی و بطور مخفیانه انجام میشود و دربرده استتار غالباً پوشیده میماند و حتی بسیاری از اعمال نیک مستور و مکتوم چنین است. و اگر ما ادعا کنیم که همه اعمال از نیک و بد و یا غالب آنها بر همه روشن میشود سخن بسیار گزاف گفته ایم بنابراین آگاهی پیامبر و مؤمنان از اعمال مردم باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانیاً در پایان این آیه میخوانیم - فینیثکم بما کنتم تعملون - خداوند شما را در قیامت بآنچه عمل کرده اید آگاه میسازد. شک نیست که این جمله تمام اعمال آدمی را اعم از مخفی و آشکار شامل میشود و ظاهر تعبیر آیه این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه یکی است بنابراین آغاز آیه همه اعمال را چه آشکار باشد چه پنهان شامل میشود و شک نیست که آگاهی بر همه آنها از طرق عادی ممکن نیست.

به تعبیر دیگر پایان آیه از جزای همه اعمال سخن میگوید - آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان نسبت به همه اعمال بحث میکند - یکی مرحله آگاهی است و دیگر مرحله جزا و موضوع در هر دو قسمت یکی است.

ثالثاً: تکیه در روی مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طرق غیر عادی باشد والا اعمال آشکار را هم مؤمنان می بینند و هم غیر مؤمنان.

از این جهت ضمناً این نکته روشن میشود که منظور از مؤمنان در این آیه همانگونه که در روایات فروانی نیز آمده است تمام افراد باایمان نیست بلکه گروه خاصی از آنهاست که بفرمان خدا از اسرار غیب آگاهند یعنی جانشینان راستین پیامبر (ص). نکته مهمی که در اینجا باید بآن توجه داشت این است که مسأله عرض اعمال اثر تربیتی فوق العاده در معتقدان بآن دارد زیرا، هنگامیکه من بدانم علاوه بر خداوند که همه جا با من است پیامبر و پیشوایان محبوب من همه روزه یا همه هفته از هر عملی که انجام میدهم در هر نقطه و مکان اعم از خوب و بد همه آگاه میشوند بدون شک بیشتر رعایت میکنم و مراقب اعمال خود خواهم بود و این امر خود اثر وضعی در امر تربیتی خواهد داشت.

«آیا رؤیت در اینجا بمعنی دیدن است؟» معروف در میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فسیری الله عملکم... بمعنی معرفت است نه بمعنی علم—چرا که یک مفعول بیشتر نگرفته است و میدانیم که اگر رؤیت بمعنی علم باشد دو مفعول میگیرد.

ولی مانعی ندارد که رؤیت را بهمان معنی اصلیش که مشاهده محسوسات باشد بگیریم نه بمعنی علم و نه بمعنی معرفت. این موضوع در مورد خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و بهمه محسوسات احاطه دارد جای بحث نیست و اما در مورد پیامبر و امامان نیز مانعی ندارد که آنها خود اعمال را بهنگام عرضه شدن ببینند زیرا میدانیم اعمال انسانی فانی نمیشود بلکه تا قیامت باقی میماند. (پایان تفسیر نمونه جلد ۸— ص ۱۳۸).

در تفسیر شریف لاهیجی (ج ۲ ص ۳۱۱) از صاحب مجمع البیان نقل میکند که نزد اصحاب ما مراد از مؤمنین ائمه معصومین (سلام... علیهم اجمعین) هستند. در اصول کافی (از یعقوب بن شعیب) و امالی شیخ طوسی از حضرت صادق (ع) مرویست که فرمود: مراد از مؤمنون ائمه معصومین علیهم السلام هستند. (نقل از تفسیر شریف لاهیجی جلد دوم ص— ۳۱۱).

در اصول کافی از بعضی از اصحاب روایت کرده که شخصی نزد حضرت صادق (ع) آیه «فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون» را خواند حضرت

فرمود: و لیس هکذا هی هی انما هی والمؤمنون ونحن المؤمنون یعنی نیست این چنین که تو خواندی این آیه را بلکه در این آیه «والمؤمنون» بدل والمؤمنون نازل شده و مائیم، مأمونون یعنی مائیم امین کرده شده.

و ایضاً در اصول کافی روایت کرده که عبدالله بن ابان زیات که او را نزد حضرت امام رضا (ع) اعتبار تام بود گفته که من از آنحضرت التماس دعا برای خود و برای اهل بیت خود کردم— حضرت فرمودند که بدون استدعای تو من ترا دعا میکنم بخدا سوگند که اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه میشود. عبدالله گفت من این کلام را عظیم دانستم. حضرت فرمودند آیا تو کتاب خدایتعالی را نخوانده ای که فرموده «اعملوا فسیری... عملکم ورسوله والمؤمنون» و بعد از این گفت «هو والله علی بن ابیطالب» که مراد این است که اول مؤمنون حضرت علی و دیگر فرزندان او، ائمه هستند.

نظرات نویسنده تفسیر اطیب البیان چنین است: مسئله علمیه اعتقادیه جلد

۶ صفحه ۳۰۸

و آن این است که علم الهی ذاتی است عین ذات است و غیر متناهی است و ازلاً و ابداً آنچه واقع شده یا واقع میشود معلوم عندالله است چیزی بر علم او افزوده نمیشود و از علم او محو نمیکردد و هیچگونه نیاز به نامه عمل یا اقامه شهود ندارد. لکن دستگاه سلطنتی برای او تنبّه و توجه بندگان کتبه اعمال و نامه عمل و اقامه شهود از ملائکه و اعضاء و جوارح و انبیاء و ائمه و ازمنه و امکانه و قرآن مقرر فرموده.

و اما حضرت رسالت (ص) و ائمه اطهار و صدیقه طاهره صلوات... علیهم اجمعین این چهارده نورپاک در همان عالم نورانیت که انوار مقدسه آنها را خلق فرموده افاضه جمع کمالات و علم ما کان وما یکون قبل از خلقت عالم و آدم بآنها فرمود. و شواهد این دعوی از آیات شریفه و اخبار متواتره بتواتر اجمالی داریم. و این آیه شریفه (قل اعملوا فسیری... عملکم ورسوله والمؤمنون... بما کنتم تعملون) آیه ۱۰۵ سوره توبه طبق جریان قانون سلطنت که ملائکه کتبه کلیه اعمال بندگان را از حسنات و سیئات مینویسند و میبرند در پیشگاه قادر متعال و

روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه میدارند برپیمبر و ائمه اطهار حياً و میتاً و فردای قیامت بدست صاحبش میدهند و شهود شهادت میدهند و میزان میکنند و حساب مینمایند تماماً روی جریان سلطنت است والا همان علم الهی کافی است و احدی را نمیرسد که بگوید (العیاذ بالله) خدا نمیداند یا اشتباه کرده یا ظلم کرده. پس از این بیان مفاد آیه واضح میشود و احتیاج بمحتملات مفسرین نداریم (قل اعملوا) معنای امریست یعنی هرچه میخواهید از عبادت و معصیت بکنید بجزای آن میرسید (فسیری الله عملکم) که کتبه رقیب و عتید مینویسد و میبرند در پیشگاه احدیت لذا تعبیر به فأ و سین فرموده (ورسوله) که ایام هفته همه روز صباحاً و مساءً بنظر مبارک او میسرانند.

در کتاب ارجمند بوستان معرفت بخش ۳۴ صفحه ۵۲۳ چنین میخوانیم—  
خاندان نبوت (صلوات الله علیهم اجمعین) دانای اسرار زمینند (زمین اند).  
بسم... اذا زلزلت الارض زلزالها— این آیات در باره آخرت است در آنروز زمین بفرمان حق گویا میشود و اسرار بندگان را فاش میسازد و هر کس در روی زمین خیری یا شری انجام داده خبر میدهد. و احادیثی وارد شده است که زمین برای امیرالمؤمنین (ع) سخن میگفت و اسراری برای علی (ع) اظهار میداشت اکنون برخی از آنها:

۱— عن اسماء بنت عمیس (رضی... عنها) قالت لی فاطمه (ع) ليله دخل بی علی (ع) سمعت الارض تحدثه وهویحدثها واصبحت واخبرت والدی فسجد سجده طویلہ ثم رفع رأسه وقال— یا فاطمه ابشری بطیب النسل فان الله فضل بعلک علی سائر خلقه وامر الارض ان تحدثه باخبارها وما یجری علی وجهها من شرق الارض الی غربها.

ترجمه— اسماء بنت عمیس (رضی الله عنها) گفت فاطمه (ع) مرا گفت شبی که علی (ع) بر من وارد شد شنیدم زمین با او سخن میگفت و او با زمین سخن میگفت صبح پدرم را از جریان شب خبر دادم سجده طولانی کرد— سپس سر بر داشت فرمود— فاطمه تو را مژده باد بفرزندان پاک. خدا برتری داده شوهرت را بر همه بندگان و زمین را فرمان داده که خبرهایش و هرچه بر آن واقع میشود از

مشرق تا مغرب برای علی (ع) بگوید.

این حدیث در کتاب (ارجح المطالب صفحه ۶۷۸) نقل از مطالب السؤل تألیف محمد بن طلحه شافعی آمده است.

۲- عن سلمان و ابی ذر قالا ان علیاً لعالم الارض وزرها الذی تسکن الیه سلمان و ابی ذر گفتند- همانا علی (ع) عالم زمین است و تکیه گاه زمین است که زمین بوجودش آرام و بجاست یعنی دانا به اسرار زمین است- چنانچه در احادیث بسیاری آمده که اگر حجت خدا در زمین نباشد زمین درهم فروریزد پس تکیه گاه زمین است.

۳- حسین بن علی (ع): سوره اذا زلزلت الارض میخواندم چون به این آیه رسیدم «وقال الانسان مالها یومئذ تحدث اخبارها» پدرم فرمودند آن انسانی که از زمین سؤال میکند و زمین با او سخن میگوید منم.

۴- بازرگانی هزار دینار به ابوبکر سپرد و به حج رفت و پس از انجام حج چون برگشت ابوبکر از دنیا رفته، بدرود حیات گفته بود بازرگان نزد عمر آمد و گفت مرا اطلاعی نیست از عایشه پرسش کن او هم گفت مرا اطلاعی نیست. بازرگان پریشان شد با سلمان آشنائی داشت نزد او رفت و جریان خود را گفت سلمان او را نزد امیرالمؤمنین برد. علی (ع) به مسجد آمد و فرمود: امانت بازرگان را ابوبکر در فلان مکان دفن نموده آن مکان را شکافتند و آن هزار دینار را بیرون و بصاحبش دادند.

عمر گفت: یا علی ابوبکر این راز را با تو گفته بود؟ علی (ع) فرمودند: تو محرم راز ابوبکر بودی با تو نگفته باشد با من چگونه گفته است. عمر گفت: پس از کجا دانستی امانت بازرگان در آن مکان مدفون است. امیرالمؤمنین فرمود: آفریدگار ابوبکر زمین را امر فرموده هر چه در روی آن واقع میشود با من بگوید. (حدیث را کشفی ترمذی در مناقب خود آورده است).

در تفسیر شریف لاهیجی از علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از انسان (وقال الانسان مالها) در این آیه امیرالمؤمنین است.

در کتاب علل الشرایع از حضرت سیده نساء العالمین حضرت



فاطمه الزهراء صلوات الله عليها روايات کرده که در عهد خلافت ابوبکر در مدینه زلزله عظیمی ظاهر گردید و مردم از غایت خوف رو بخانه ابوبکر و عمر گذاشتند و حال آنکه ایشان از روی خوف از خانه های خود بیرون آمده بودند و بخانه امیرالمؤمنین می رفتند. پس همگی رو بخانه علی (ع) نهادند و چون بدر دولت خانه باب علم صلوات الله علیه رسیدند آن حضرت بلا توقف از خانه بیرون رفتند و جمع مردم در عقب آن حضرت بودند تا آنکه بر بالای پشته برآمده و در آنجا نشست و مردم در اطراف آن نشستند و نظر به دیوارهای شهر مدینه میکردند که چه نوع در جنبش و حرکتند. پس حضرت علی (ع) رو به آنان کرده فرمودند: چنین ظاهر میشود که شما از این زلزله ترسیده اید آن جماعت از این سؤال تعجب کرده و گفتند: آری. پس حضرت لبهای مبارک خود را جنبانیده و دست مبارک را بر زمین زدند و گفتند: چیست ترا ای زمین ساکت شو. پس بفرمان الهی زمین از آن حرکت بازماند و بر تعجب مردم از آن تعجب سابق افزود حضرت فرمودند که شما از اینکار من تعجب کردید من آن شخصم که حق تعالی فرمود اذنا زلزلت الارض زلزالها واخرجت الارض اثقالها وقال الانسان مالها - منم آن انسانی که گوید چیست ترا.

در خرائج راوندی ابوحمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر الباقر (ع) روایت کرده که نزد حضرت علی (ع) بودم کسی سوره اذا زلزلت الارض را تلاوت میکرد چون به این آیه رسید وقال الانسان مالها حضرت فرمودند منم مراد از انسان در این آیه و برای من زمین سخن میگوید و خبرهای خود را بمن میدهد.

مضمون همین روایت در جلد هفتم جامع صفحه ۴۷۱ آورده است و خبری نیز علاوه دارد و آن این است که از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: ای مردم آیا میدانید خبرهای زمین چیست که برای امیرالمؤمنین (ع) بیان میکند. عرض کردند: خدا و رسولش داناترند و بهتر میدانند. رسول اکرم (ص) فرمودند: گواهی میدهد بر مرد و زن بآنچه پشت آن عمل کردند و میگوید این شخص کار نیکو بجا آورده و آن دیگری مرتکب عمل زشت گردیده است این است خبرهای زمین و پروردگار بزمین الهام میکند که اخبار و حوادث خود را به امیرالمؤمنین (ع)



بگویند و آن حضرت را آگاه سازد.

داود رقی از امام صادق (ع) روایت میکند که امام فرمودند: ای داود اعمال و رفتار شما پنجشنبه بمن عرضه و نشان داده گردید بآن نگریستم یک عمل تو مرا خوشحال ساخت و او صلهٔ رحم تو در بارهٔ پسرعموی تو بود، اما پسرعموی تو عمر او فرا رسیده ولی از رزق و روزی تو کم و کاسته نگردیده. داود رقی گوید: پسرعموئی داشتم که او ناصبی بود و عائله مند و محتاج و من خواستم بمکه مشرف شوم دستور دادم که باو چیزی بدهند وقتی وارد مکه شدم امام صادق (ع) را در مکه ملاقات نمودم از عمل و رفتار من در بارهٔ پسرعموی من مرا خبر داد.

عبدالله بن ابان از امام رضا (ع) روایت میکند که امام فرمودند سوگند بخداوند که اعمال شما در پنجشنبه هر هفته بما عرضه میشود.

### عرض اعمال در شب قدر بر امام زمان (ع)

در کتاب کافی از حضرت محمد باقر (ع) روایت آورده (بنقل از کتاب مصلح جهان از دیدگاه قرآن تألیف نگارنده ص ۳۵۴)، که فرمودند: فرشتگان در هر عصری بر امام زمان (ع) در شب قدر نازل میشوند و حضور آن حضرت تقدیم میدارند آنچه را که نوشته شده و مقدر گردیده در لوح محفوظ و درود و تحیات میفرستند بر امام زمان (ع) تا طلوع فجر. مردی پرسید ای فرزند رسول خدا (ص) شما می شناسید شب قدر را؟ پاسخ فرمودند: چگونه ما نمی شناسیم آن شب قدر را در صورتیکه در آن شب فرشتگان از آسمان فرود می آیند و بدور ما طواف میکنند و تحیت و درود بر ما می فرستند و مقدرات تمام خلایق عالم را بما تسلیم میدارند و در آن لوح ثبت است آنچه باید واقع شود. شرف الدین نجفی باسناد خود از ابن مسکان ثقه جلیل از ابی بصیر و او از امام صادق (ع) آورده که فرمود: تنزل الملائکة والروح. امام فرمود: فرشتگان و روح بر امام زمان (ع) آن شب فرود آیند و آنچه از این قبیل امور را مرگ و زندگی را نیکی و بدی را... نوشته اند به او تسلیم نمایند.

و آیه — من کل امر سلام — فرمودند: تحیتی است که به آن تا طلوع فجر بر

امام تحیت گویند. در کافی از حسن بن عباس از امام باقر (ع) آورده که نازل میشود ملائکه در شب قدر بر امام زمان (ع).

در تفسیر قمی روایت شده که نازل میشود ملائکه و روح القدس بر امام زمان (ع) و بحضرتش میدهند آنچه را که نوشته اند.

«ملائکه و روح بر که نازل میشوند» سخنان مستدل نویسنده کتاب ارجمند تحفه المهدیه چنین استدلال میفرمایند که - ملائکه و روح القدس باید بر امام زمان (ع) و بر معصوم وقت نازل شود. بعلت اینکه غیر از امام معصوم کسی قابلیت و شایستگی ندارد که ملائکه و روح که بزرگترین ایشان و سپهسالار ملائکه است بر او نازل شود و تمام وقایع سال را باو بگوید.

زیرا که غیر از معصوم - یا جاهلند و یا جاهل فاسق - یا کافر واقعی و یا غیر کامل (محدود) و چطور ممکن گردد ملائکه و بزرگ ایشان بر آن جاهل یا فاسق و کافر یا بر آن عالم محدود نازل شوند و وقایع و حوادث سال باو عرضه دارند و حال آنکه از اول خلقت تا کنون شنیده نشده که ملائکه بر جاهل و یا فاسق حکمی و یا وحی بیاورد و بر غیر حجت خدا نازل شود و از همین جهت در حدیثی از امام صادق (ع) در کافی وارد شده است که خداوند اجل و اعظم است از اینکه هر امری که در سال واقع میشود بتوسط ملائکه و روح القدس بر کافر و یا فاسق و یا نادان بفرستد.  
نتیجه:

پس آنچه ذکر شد عقل هر عاقلی و هر خردمندی حکم میکند و استدلال مینماید که ملائکه و روح باید به امام معصوم آنزمان نازل شوند و اتفاقات سال را بر او عرضه دارند. نتیجه گفتار - چون در هر سال شب قدر هست، پس باید امام زمان (ع) وجود داشته باشد تا ملائکه و روح بر او نازل شوند در این زمان که ما زندگی میکنیم بدون شک باید امام زمان (ع) وجود داشته باشد اگرچه غائب و از دیده ها مخفی باشد تا عرض اعمال بر او گردد.

### لیلة القدر و ولایت علی بن ابیطالب (ع)

نزول فرشتگان بعد از درگذشت پیغمبر (ص) بر علی و ائمه علیهم السلام  
بمقتضای مفاد سوره قدر:

مرحوم صدوق در معانی الاخبار ص ۳۱۶ گوید: حدثنا ابی رحمه الله قال  
حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن  
عبید بن مهران عن صالح بن عقبه عن المفضل بن عمر قال ذکر عند ابی عبدالله انا  
انزلناه، قال: ما این فضلها علی السور. قال قلت وای شی فضلها؟ قال (ع): نزلت  
ولایة علی (ع) و فیها. قلت فی لیلة القدر التي فی شهر رمضان قال (ع): نعم هی  
لیلة قدرت فیها السموات والارض و قدرت ولایة امیر المؤمنین (ع) فیها.

صدوق گوید: حدیث کرد ما را پدرم که خدایش رحمت کند گفت  
حدیث کرد ما را سعد بن عبدالله از محمد بن حسین پسر ابوالخطاب محمد بن عبید  
بن مهران از صالح پسر عقبه از مفضل بن عمر گوید:

در حضور حضرت امام صادق (ع) انا انزلناه فی لیلة القدر خوانده شد  
امام (ع) فرمود: چه قدر فضل این سوره بر سایر سوره های قرآن آشکار است من گفتم:  
آن فضل چیست؟ فرمودند: برای آنکه این سوره مشتمل بر لیلة القدر است که ولایت  
علی بن ابیطالب در همان شب نازل شده است. گفتم در همان شب قدری که  
امیدواریم در ماه مبارک رمضان باشد امر ولایت آن حضرت نازل گردیده است؟  
فرمودند: آری آن شبی است که آسمانها و زمین در آن مقدر شده و نیز  
ولایت امیر المؤمنین (ع).

در تفسیر شریف لاهیجی چنین وارد است: تنزل الملائكة والروح فیها—  
فرشتگان و روح— تنزل الملائكة و روح القدس علی امام الزمان (ع) و یدفعون الیه  
ما قدر کتبوه (من کلّ امر) ای من اجل کل امر قدرتلك السنه: یعنی از جهت هر  
کس مقدری که تقدیر کرده باشد در این سال.

و از احادیث معلوم می شود که فرشتگان و روح امر مقدر را بطور نزول در

شب قدر بصاحب آن امر که پیغمبر و اوصیاء اویند اعلام می نمایند چنانچه ابوبصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که قول: تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم - ای من عند ربهم علی محمد وآل محمد (ص) بکل امر.

و در کافی به این مضمون روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: روزی حضرت رسالت پناه در حضور تیمی و عدوی (حضور ابوبکر که جد پنجم او تیمه بن مره بن کعب بن لؤی است و در حضور عمر که جد چهارم او عدی بن کعب بن لؤی است) سوره قدر خوانده فرمودند که: حق تعالی فرموده تنزل الملائکة والروح آیا می دانید که این ملائکه و روح بر کدام کس نازل می شوند و کل امر را باو اعلام می نمایند.

ایشان گفتند: که آنکس تویی ای رسول خدا. پس حضرت فرمودند که آیا لیلۃ القدر و نزول ملائکه و روح بر هر کار مقدر شده بعد از من نیز خواهد بود؟ گفتند: آری.

پس حضرت فرمودند که: بسوی کدام کس فرود می آیند. گفتند: ما نمیدانیم.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که در این وقت حضرت رسالت پناه سر مرا در کنار گرفت فرمودند: اگر ندانسته اید پس بدانید که این است بعد از من که حامل اخبار فرشتگان و صاحب کل امر است.

تفسیر جامع جلد هفتم صفحه ۴۵۵ چنین بیان می کند:

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر باصحاب خود می فرمود هیچ وقت اولی و دومی حضور پیغمبر نرسیدند مگر آنکه آن حضرت با گریه و خشوع سوره قدر را برای آنها قرائت می نمود و می فرمود بخاطر کسیکه مشاهده میکنم او را بچشم و حفظ کردم و جای دادم او را در قلب خود و اشاره می فرمود به من و دیگر فرمود برای چیزیکه علی (ع) آنرا بعد از من مشاهده می نماید.

سؤال نمودند: ای رسول خدا (ص) شما و علی چه چیز مشاهده می نمائید؟

پیغمبر اکرم (ص) آیه تنزل الملائکة والروح فیها باذن ربهم من کل امر را

با انگشت مبارک خود روی زمین نوشت— سپس فرمود بآنها: آیا بعد از قول خداوند که می فرماید (من کل امر) چیزی باقی می ماند که نازل نکند.

عرض کردند: خیر ای رسول خدا (ص).

فرمود: آیا می دانید بچه شخصی نازل میکند در شب قدر هر چیزی را؟  
گفتند: بر شما نازل می کنند ای رسول گرامی.

فرمود: آیا بعد از من شب قدر وجود دارد؟ عرض کردند: بلی.

فرمود: فرشتگان بعد از من در شب قدر بر چه شخصی نازل می شوند و

امورات هر چیزی را فرود می آورند؟ گفتند: نمی دانیم.

در آن وقت پیغمبر اکرم (ص) سر مرا در بغل گرفت و فرمود: بدانید بر این

علی فرشتگان و روح نازل می کنند هر چیزی را در شب قدر.

و چون شب قدر میرسید بعد از پیغمبر اکرم (ص) چنان خوف و ترسی بر

آنها غالب می شد که تصور آن نمی توان کرد بخاطر آنکه مبادا امر و دستوری از

پروردگار برای کیفر و نابودی ایشان برسد و آنها بخوبی شب قدر را می شناختند.

### نزول ملائکه و روح در شب قدر برای دو امر است

تفسیر اطیب البیان جلد ۱۴ صفحه ۱۸ می فرماید: نزول ملائکه و روح

برای دو امر است یکی آنکه بر امام زمان (ع) نازل شوند و آنچه در این تقدیر شده

بنظر مبارکش برسانند بامر پروردگار که مفاد «باذن ربهم من کل امر» است و امور

تقدیر شده دو قسم است.

یک قسم اموری که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ ثبت شده و انبیاء و

ائم و بسیاری از ملائکه میدانند و احتیاج به تنزیل ملائکه ندارد.

دوم اموری که بر حسب حکم و مصالح و حالات بندگان قابل تغییر است و

در لوح محو و اثبات شده که «لا یعلمه الا الله لانی مرسل ولا ملک مقرب» آنها را

آنچه در این سال مقدر شده خداوند تبارک و تعالی برای ائمه ملائکه و روح را بر

آنها نازل می فرماید. و کلمه «من کل امر» شامل جمیع امور میشود— و میتوان

گفت که یکی از حکم تنزیل ملائکه بر امام زمان (ع) این است که به امضاء

امام (ع) برسد و اگر حضرتش در حق بعضی دعا کند و شفاعت کند و از خدا درخواست نماید پروردگار برای احترام او تغییر دهد چون حکمت و مصلحتش تغییر کرده. گفت شفاعت این خاندان (خاندان عترت و طهارت) فقط در روز قیامت در حق مؤمنین نیست در دنیا - در حین نزع - در قبر - در عالم برزخ هم این خاندان شفاعت میکنند دفع بلیات و عقوبات از مستحقین عذاب میشود و جلب منافع که لیاقت نداشتند بآنها میشود.

امر دوم اینکه ملائکه و روح در مجالس مؤمنین حاضر شوند و بر آنها سلام کنند و در حق آنها دعا کنند و در عبادت آنها شرکت کنند و ثواب عبادت آنها را در نامه عمل مؤمنین ثبت کنند و هدیه کنند ثواب عبادت خود را بر مؤمنین و این ملائکه در جامعه مؤمنین هستند تا طلوع فجر که مفاد «سلام هی حتی مطلع الفجر» است.

### لطف خاص پروردگار به امت محمد (ص) در شب قدر

ابوالفتح رازی در تفسیر خویش (روح الجنان) که در ذیل سوره قدر (انا انزلناه فی لیلۃ القدر) گوید عبدالله بن عباس روایت کرده که پروردگار در این شب فرشتگان را فرماید تا با جبرئیل و فرشتگان از سدرۃ المنتهی به زمین آیند با لواهای نور و آن لواها را بچهار جایگاه بزنند - پس پشت خانه کعبه و بر سر تربت رسول (ص) و به مسجد بیت المقدس و به طور سینا. آنگاه جبرئیل گوید پراکنده شوید و هیچ سرائی و حجره ای و سقیفه ای نماند که در آنجا مؤمن و مؤمنه ای باید الا فرشتگان در آنجا شوند و همه شب تهلیل و تسبیح و استغفار کنند برای امت محمد (ص) و چون صبح شود روی به آسمان نهند، ساکنان آسمان دنیا به استقبال ایشان آیند و گویند از کجا می آئید - گویند از زمین، دوش شب قدر بود امت محمد (ص) را. گویند: ما فعل الله بحوائج امة محمد؟ پروردگار با حوائج امت محمد (ص) چه کرد.

گویند: ان الله غفر لصالحیها و شفع صالحیها فی طالحیها: پروردگار صالحان امت محمد (ص) را بیامرزد و شفاعت صالحان در باره طالحان قبول

کرد. فرشتگان آسمان دنیا آواز بلند کنند به تسبیح و تهلیل و ثنای پروردگار و شحر آنچه پروردگار کرامت بر امت محمد (ص) کرد از جمله:

آنکه فرشتگان آسمان دنیا به تشییع با ایشان بروند به آسمان دوم همچنین فرشتگان پرسند از کجا می آئید؟

گویند: دوش شب قدر بود امت محمد (ص) را. ایشان نیز گویند ما فعل الله بحوائج امة محمد (ص)؟ گویند:

ان الله غفر لصالحيها وشفع صالحيها في طالحيها - فرشتگان آسمان دوم با ایشان بروند به آسمان سوم هم چنین تا به آسمان هفتم تا بسدره المنتهی رسند، این حدیث پرسند و جواب همین شنوند و آواز به تسبیح و تهلیل بردارند آواز ایشان اهل بهشت عدن بشنوند و رضوان را گویند این چه آواز است؟ گویند فرشتگانند که خدایتعالی را تسبیح و تهلیل میکنند برای امت محمد (ص). ایشان نیز آواز بردارند بتسبیح و تهلیل، حاملان عرش همین پرسند و جواب شنوند بشکر خدای آواز بلند کنند و تسبیح و تهلیل پروردگار گویند.

پروردگار فرماید: این چه آواز است؟ گویند بار خدایا ما شنیدیم که تو دوش گناهکاران امت محمد (ص) را بیامرزیدی و شفاعت صالحان را در طالحان قبول فرمودی.

حق تعالی گویند: آری، ولامة محمد عندي مالا عين رأيت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر:

امت محمد (ص) را نزد من است آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشنیده و بر خاطر هیچ آدمی چنان نگذشته.

عبدالله بن عباس گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که گفت چون شب قدر شود پروردگار جبرئیل را گوید با کوبه فرشتگان بزمین رود. او لوای سبز دارد و لوا را بر بام کعبه زند و او را سیصد هزار پیر باشد. دوپیر است که جز در این شب باز نکند این پرها را برافراشته از مشرق تا مغرب بپوشد. آن فرشتگان میروند در هر جای و سلام میکنند بر قائمی، قاعدی و نماز گذارنده ای و ذاکری، و دست در دست ایشان می نهند و در دعای ایشان آمین میگویند.

چون صبح برآید جبرئیل ندا کند که پروردگار با حوائج امت محمد (ص) چه کرد. گویند: نظر کرد بایشان و ایشانرا بیامرزد و عفو کرد الا چهار کس:

۱- مُدْمِنِ خَمْرًا

۲- آنرا که عاق باشد در پدر و مادر

۳- قاطع رحم

۴- جادوگران را

### برخی از تکالیف انام در غیبت امام علیه السلام

(صفحه ۱۳۲ تکلیف ۲۴) چنین مرقوم آمده است- سلام کردن به آن حضرت است در هر روز بخصوص در روز دوشنبه و پنجشنبه که عرض اعمال عموم خلائق به آن حضرت میشود و گفته گردید (در صفحات پیش) که تکلیف عبد نسبت به مولای خود آن است که در تمام حرکات و سکنات خود تابع و مطیع اوامر و نواهی مولای خود باشد بلکه به درجه ای حالت مراقبه را تکمیل، نماید که مقام انس برای او حاصل شود و آنی ظاهراً و باطناً از توجهات قلبیه تغافل و تساهل نداشته باشد و چنین گمان نکند و چنان ننماید که مولی و آقای او از انظار غایب و از افعال عبد خود بی اطلاع است پس از جمله تکالیف و فرائض عباد نسبت به امام مفترض الطاعه خود آن است که همه روز عرض ارادت و جان نثاری خود را در پیشگاه سلطان حقیقی خود نموده و بآن حضرت (اروحناه فداه) سلام دهند و عرض محبت و خلوص صادقانه نمایند و به زبان حال و قال عرض و اظهار نمایند: ای مولا و آقا و سید ما، اگر به حسب مصلحت چهره مبارک را از این بندگان ناقابل پوشیده و در بارگاه عظمت و جلالت خود ما را راه نمی دهی، ولیکن این بندگان همچنان در مقام محبت و جان نثاری خود ثابت قدم و جازم، هستیم و حق جان نثاری ماست که همه روزه در آستان مقدست خود را حاضر دانسته و در عتبه مقدسه تو ایستاده و اظهار چاکری نموده مراجعت نمائیم.

در دعای سیزدهم ماه مبارک رمضان است که معصوم بآن حضرت فرماید:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اذفع عن و لیک و خلیفتک و لسانک و القائم



بقسطك والمعظم لحرمتك والمعبر عنك والناطق بحكمك وعينك الناظره  
واذنك السامعه وشاهدا عبادك وحجتك على خلقك .

اکثر مردم بلکه باید گفت اغلب مردم امام زمان خود را ( ارواح العالمین  
فداه) از ادنی مرشدی در این عصر بی تصرف تر میدانند و گمان میکنند که امام  
زمان (عجل الله فرجه الشریف) چون از انظار کثیفه این خلق در قید و اختفا  
محبوب است از ظاهر و باطن مخلوق بی خبر و بی اطلاع است و حال آنکه حاضر  
است در امصار و ناظر است در افکار و غایب از ابصار.

در توفیق رفیع شیخ سدید مفید (رضوان... علیه) فرمود— فانا نحیط علماً  
بانباتکم ولا یعزب عناشی من اخبارکم.

این مردم گمان می کنند که امام آنها نمیداند که این مردم به چه کار  
مشغولند و روز و شب خود را به چه قسم از لهو و لعب میگذرانند و از این جهت چه  
بی اعتنائی ها به امام زمان خود ( ارواحنا فداه) میکنند و چه مخالفتها با او دارند  
بلکه به انواع و اقسام اذیتها آن حضرت را می رنجانند و اسباب ناراحتی او را فراهم  
میسازند و با وجود این، خود را از مطیعان و شیعیان و دوستان آن حضرت میدانند و  
لاف و گزاف تولا و شیعه بودن و جان نثاری در رکاب آن حضرت می زنند و هیچ  
از خدا و رسول و ائمه و امام زمان خود (علیهم السلام) شرم نمی نمایند و چنین  
می پندارند که امام آنها از آنها غفلت دارد و از حرکات ناشایست آنها خرسند  
است.

خلاصه: این است که، تکلیف خود را در حرکات و سکنات ظاهر و باطن  
بفهمی و بدانی و عقیده تو بطور قطع و یقین این باشد که تمام افعال و اقوال تو نزد  
امام (ع) مشهود است و معلوم.

### گفتار مرحوم مجلسی (ره) درباره عرض اعمال

(از کتاب پیوند معنوی ص ۱۴۹) در جلد ۷ بحار الانوار در خصوص عرض  
اعمال به حجج طاهرین (علیهم السلام والصلوه) بابی مفتوح نموده و در این  
خصوص احادیث متظاھرہ بطور اختلاف رسیده که عرض اعمال خلایق در هر روز

دوشنبه و پنج‌شنبه بحجج طاهرین (صلوات... علیهم اجمعین) میشود. و در بعضی احادیث رسیده که عرض اعمال در هر پنج‌شنبه به رسول و ائمه طاهرین عرضه میشود.

### مواقع عرض اعمال

در بعضی احادیث است که عرض اعمال مؤمن و فاجر در صبح هر روز به پیغمبر و ائمه صلوات... علیهم اجمعین میشود.

وفی بصائر الدرجات باسناده عن ابی عبدالله (ع) قال: ان الاعمال تعرض علی فی کل خمسين فاذا كان الهلال اكملت فاذا كان النصف من سبعان (هفته ای) عرضت علی رسول الله وعلی (ع) ثم ینسخ فی الذکر الحکیم.

و در آداب و سنن بحار از ریاض الجنان نقل کرده که پیغمبر (ص) فرموده: (عین عبارت حدیث این است) یا علی ان اعمال شیعتک تعرض علی فی کل جمعه فافرح بصالح اعمالهم واستغفر لسیئاتهم. و نیز در کتاب بشارة المصطفی وارد است:

یا علی ان اعمال شیعتک ستعرض علی فی کل جمعة فافرح بصالح ما یبلغنی من اعمالهم واستغفر لسیئاتهم.

شیخ طوسی (ره) در «غیبت» عرض اعمال را بدین ترتیب بیان میدارد اولاً بحضرت امام عصر و ناموس دهر (ارواحنا فداه) آنگاه بهریک از ائمه (علیهم السلام) آنگاه بر رسول (ص) آنگاه عرضه میشود به پروردگار چنانکه در رسیدن فیوضات از مبدأ فیاض ترتیب بعکس است و منتهی میشود بحضرت حجت (اروحنا فداه) و از او منتشر میشود در میان خلق علی حسب استعدادهم و عصر این دو روز به حسب تقسیم ساعات روز مختص به آن حضرت (اروحنا فداه) می باشد.

و استاد اعظم (منظور نگارنده کتاب پیوند معنوی مرحوم نوری قدس روحه صاحب کتاب نجم الثاقب است) اختصاص داده اند عرض اعمال را در دوشنبه و پنج‌شنبه به امام عصر (ع) و صریح کلمات ایشان در غیبت ایشان این است که در

این دو وقت اعمال عباد عرض میشود بر امام عصر (ع) چنانچه در عصر هر امامی بر آن جناب عرض میشد و در زمان حضرت رسول (ص) بر آن جناب.

شیخ طبرسی (ره) در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه «قل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون» گفته که اصحاب ما روایت کردند که اعمال امت عرض میشود بر پیغمبر (ص) در هر دوشنبه و پنجشنبه پس می شناسد آنها را.

و همچنین عرض میشود بر ائمه هدی (علیهم السلام) پس می شناسد آنها را و ایشانند مقصود از قول خداوند «المؤمنون» و از غرایب آنکه شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر خود گفته که:

در اخبار آمده که اعمال امت در هر دوشنبه و پنجشنبه بر رسول خدا و ائمه (علیهم السلام) عرض کنند و مراد به مؤمنان امامان معصوم باشند.

در جلد ششم تفسیر ابوالفتح رازی چاپ اسلامیة تهران سال ۱۳۹۸ قمری

ص ۱۰۸ — عبارت چنین است:

و اما بر سبیل تهدید گفت آنچه خواهی میکنی که عمل عرض خواهد افتاد بر خدا و رسول و مؤمنان و این عرض و وقت او دو قول است یکی آنکه قیامت باشد و یک در اخبار آمده است که اعمال امت هر شب دوشنبه و پنجشنبه بر رسول عرض کند و بر ائمه. مراد بمؤمنان امامان معصوم باشند برای آنکه معطوفند بر خدا و رسول خدا چنانکه فرمود در آیه ولایت: «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا» — الایه. وقوله تعالی: «فان الله هو مولیه و جبرئیل و صالح المؤمنین». وقوله: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم».

در فصل هفتم (جمال الاسبوع) فرموده که:

از مهمات روز دوشنبه اینکه او روز عرض اعمال است بر خدا و رسول و صاحبان آن صلوات... علیهم. آنگاه جمله ای از اخبار خاصه و عامه نقل نموده و فرموده که:

روایت شده از طریق خاصه که عرض اعمال در این دو روز وقت انقضاء این دو روز است پس سزاوار است از برای بنده ایکه عارف است بحرمت کسیکه عرض میشود اعمال برای او، اینکه تفقد کند اعمال خود را و اصلاح کند

آنها به غایت آنچه طاقت او میرسد و متذکر شود که آن اعمال عرض میشود بر خداوند (جل جلاله) که داناست بر سرائر.

آنگاه بر خواص اهل مقام باهر و حاضر میکند این صحیفه ها در پیش خداوند و پیش روی ایشان فضایح گناهان صغیره و کبیره. پس فرموده آخر این روز بمقتضای اخبار مستفیضه روز عرض اعمال است و بر حسب تقسیم ساعات روز مختص است به آنجناب (روحی فداه)

و نیز وقت ملائکه حفظه است که موکلین روز بالا روند و موکلین شب فرود آیند باید نهایت مراقبت و مواظبت نمود در اصلاح اعمال و تدارک آنچه فوت شده و رفع شواغل و موانع از توجه و تضرع و انابه و برخواستن از مجالس اهل غفلت و توسل و استغاثه به امام عصر (ع) و خواستن از آنجناب اصلاح صحایف اعمال و تبدیل سیئات بحسنات و نیز در شب و روز دوشنبه و پنجشنبه سعی کند در کردن عملی خالص که شاید به برکت آن از مفسد باقی درگذرند و اختصاص این دو روز را به بعضی اعمال، چنانچه در اخبار رسیده مثل استحباب خواندن هزار مرتبه «انا انزلناه» در هر یک از آنها و خواندن سوره «هل اتی» در نماز صبح هر دو روز که هر دو سوره حال مختص است به امام (ع) — جاروب کردن مسجد در هر دو روز و خواندن استغفار مأثور در آخر روز پنجشنبه و غیر اینها از اعمال که در کتب معتبره درج گردیده است.

مؤلف گوید (نویسنده کتاب پیوند معنوی) نمیدانم از برای تو که فعلاً در غیبت امام عصر (ارواحنا فداه) واقع شده ای یقین حاصل شده که امام تو (علیه الصلوة والسلام) قبل از عرض اعمال توبه آن حضرت (ارواحنا فداه) از تمام حرکات و سکونات و اقوال و اعمال و افکار تو مطلع است یا نه؟

بخدا قسم اگر درجه یقین حاصل کرده باشی و حالت مراقبه را دارا باشی فوراً تأثیرات و ظهورات آن در ظاهر و باطن تو بروز و ظهور خواهد کرد و گمان ندارم که به این درجه بی حیا و بی شرم باشی که اعتنا نمائی به اینکه خدا و رسول و ائمه (علیهم الصلوة والسلام) بر قباحت افعال و فضاحت اعمال و رکاکت افکار و احوال تو مطلع باشند و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنبه و متذکر نشوی مگر

آنکه نعوذ بالله معتقد به رسول و ائمه (عليهم الصلوة والسلام) که متصف به صفات مقررہ معینہ اند نباشی و خدا و رسول و امامی را معتقد باشی که شیعه اثنی عشریه قائل نیستند: « افرأیت من اتخذ الہہ ہواہ» که خدای خود را ہوی و ہوس خود قرار دادہ و پیغمبر و ائمہ را مانند سایر افراد بشر فرض کردہ.

اگر نہ این قسم عقیدہ و باطن تو باشد پس چہ دلیل دارد کہ ترک شیطان پرستی و ہوا پرستی ننمائی و چہ شدہ کہ از ابتدای عمر الی کنون کہ قریب مرگ رسیدہ ای یک روز ہنگام عرض اعمال تو عمل خالص و بی ریائی را کہ مرضی خدا و رسول و ائمہ علیہم السلام باشد در صحیفہ اعمال تو نوشته نشدہ، اکنون حقیر را فکری بخاطر رسیدہ اگر گوش دہی و عمل کنی چارہ و تدبیر و فکر و علاجی کہ حقیر کردم این است کہ بعد از نماز عصر روز دوشنبہ یا پنج شنبہ این استغفار را کہ شیخ طوسی (رہ) و سید بن طاوس و دیگران نقل کردہ اند بہ سندہای معتبرہ از حضرت صادق (ع) روایت کردہ اند از حضرت رسول (ص) کہ فرمودند:

ہر کہ ہر روز بعد از نماز عصر یک مرتبہ این استغفار را بخواند پروردگار دو ملک او را فرماید کہ صحیفہ گناہان او را بدرند و پارہ کنند ہر چند بسیار باشد۔ استغفار این است:

استغفر اللہ الذی لا الہ الا ہو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذوالجلال  
والاکرام واسئلہ ان یتوب علیّ توبہ عبد ذلیل خاضع فقیر بائس مسکین مستکین  
مستجیر لا یملک لنفسہ نفعاً ولا ضرراً ولا موتاً ولا حیوۃً ولا نشوراً.

## واسطه فیض بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام

### سخنان امام رضا (ع) درباره واسطه فیض بودن ائمه

مرحوم صدوق (ره) در اکمال الدین جلد اول صفحه ۲۰۳: حدثنا ابی رضی . . . عنه قال، قال حدثنا الحسن بن احمد المالکی عن ابیه عن ابراهیم بن ابی محمود قال، قال الرضا(ع):

نحن حجج الله فی خلقه وخلفائه فی عباده وامنائه علی سره۔ ونحن کلمة التقوی۔ والعروة الوثقی۔ ونحن شهداء الله واعلامه فی بریته۔ بنا یمسک السموات والارض ان تزولا۔ وبنا ینزل الغیث وینشر الرحمة ولا تخلوا الارض من قائم منا ظاهرا او خائفا ولو خلت یوما بغير حجة لما جت باهلها۔ كما یموج البحر باهلها.

صدوق علیه الرحمه گوید: حدیث کرد ما را پدرم که خدا از او خشنود باد، گوید حدیث کرد ما را حسن بن احمد مالکی از پدرش از ابراهیم بن ابی محمود گوید حدیث کرد او که حضرت رضا(ع) فرمود: ما حجت های خدا در زمین بر

خلقش هستیم و خلیفه‌های خدا در بین بندگانش می‌باشیم — و امین‌های خدا بر سرش هستیم و مائیم کلمه تقوی و ریسمان محکم و مائیم گواهان خدا و نشانه‌های او در بین مخلوقاتش بواسطه ما خدا آسمانها و زمین را از نابود شدن نگه میدارد و به وسیله ما باران را نازل می‌سازد و رحمتش را پهن می‌کند — و زمین خالی نمی‌ماند از یک نفر ما که دین را بپای دارد، ظاهر باشد یا ترسان و اگر زمین یک روز از حجت خالی ماند اهلش را فرو می‌برد چنانکه دریا با امواج خود اهلش را فرو برد و هلاک می‌سازد. (اکمال الدین صفحه ۲۰۴)

### سخنان امام محمد باقر (ع) در این باره

حدثنا ابي محمد بن الحسن رضی... عنهما، قال. حدثنا عبدا.. بن جعفر — قال حدثنا محمد بن احمد عن ابي سعيد العصفوري — عن عمرو بن ثابت عن ابيه عن ابي جعفر (ع) قال سمعته، يقول: لو بقيت الارض يوما بلا امام متا لساخت باهلها و لعذبهم الله بأشدّ عذابا به انّ الله تبارك و تعالی جعلنا حجة في ارضه و اماناً في الارض لاهل الارض لم يزالو في امان من ان تسيح بهم الارض مادما بينهم فاذا بينهم فاذا اراد الله ان يهلكهم ثم لا يمهلهم و لا ينظرهم ذهب متا من بينهم و رفعنا اليه ثم يفعل الله ما يشاء.

صدوق رحمه... گوید: حدیث کرد ما را پدرم و محمد بن حسن که خدا از هر دو خشنود باد گفتند: حدیث کرد ما را عبدالله پسر جعفر گوید، حدیث کرد ما را پسر احمد از ابوسعید عصفوری از عمرو پسر ثابت از پدرش از حضرت ابو جعفر باقر العلوم (ع) گوید: شنیدم می‌فرمود: اگر روی زمین بدون امام از ما بماند هر آینه اهلش را فرو می‌برد و پروردگار مردم را به عذاب سخت‌تر گرفتار می‌کند.

بدرستیکه خداوند ما را در زمین حجت ساخته و امان در زمین برای اهل زمین مائیم و مردم هم‌چنان در امانند از فرو رفتن در زمین تا گاهیکه ما، مابین آنها هستیم، پس وقتی که خدا خواهد مردم را هلاک نماید و دیگر مهلت به آنها ندهد و نظر لطفش را از همه بگیرد ما را از بین مردم و بسوی خود بالا می‌برد پس هر چه خواهد

و دوست دارد میکند.

### سخنی دیگر از حضرت ابوجعفر باقر العلوم علیه السلام

حدثنا ابی رضی... عنه قال: حدثنا سعد بن عبد... عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن عبد... بن عبد الرحمان البصری عن ابی المعزاء حمید بن المثنی المجلی عن ابی بصیر عن خثیمة الجعفی عن ابی جعفر (ع)، قال: سمعته یقول: نحن جنب الله ونحن صفوته ونحن حوزته ونحن مستودع موارث الانبیاء... ونحن امناء الله عزوجل ونحن حجج الله ونحن ارکان الایمان ونحن دعائم الاسلام... ونحن من رحمة الله علی خلقه ونحن من بنا یفتح و بنا یتختم ونحن ائمة الهدی ونحن مصابیح الدجی ونحن منار الهدی ونحن السابقون ونحن الاخرون ونحن العلم المرفوع للخلق من تمسك بنا الحق ومن تأخر عنا غرق ونحن قادة الغر المحجلین ونحن من نعمة... عزوجل علی خلقه ونحن المنهاج ونحن معدن النبوة ونحن موضع الرسالة ونحن الدین الینا تختلف الملائکة ونحن السراج لمن استضاء بنا ونحن السبیل لمن اقتدی بنا ونحن الهداة الی الجنة ونحن عزی الاسلام ونحن الجسور والقتاطر من مضی علیها لم یسبق ومن تخلف عنها محق... ونحن السنام الاعظم... ونحن الذین ینزل عزوجل الرحمة و بنا یسقون الغیث ونحن الذین بنا یصرف عنکم العذاب... فمن عرفنا و ابصرنا و عرف حقنا و اخذ بامرنا فهو متنا و الینا (اکمال الدین جلد ۱ صفحه ۲۰۶)

صدوق گوید: حدیث کرد ما را پدرم که خدا از او خشنود باشد گوید: حدیث کرد ما را سعد پسر عبد... از احمد بن محمد فرزند عیسی... از عباس پسر معروف از عبد... پسر عبد الرحمان بصری از ابوالمعزاء حمید پسر مثنی عجلی... از ابوبصیر از خثیمة جعفی از حضرت ابوجعفر (ع) گوید: شنیدم میفرمود: مائیم جنب خدا، برگزیدگان خدا، مائیم ارکان ایمان... و مائیم پایه های اسلام... و ما از جمله رحمت های خدا بر خلقش می باشیم... و مائیم که خدا خلقت را از ما شروع نموده و بما خاتمه میدهد و مائیم پیشوایان رهنما... و مائیم چراغ های در تاریکی... و مائیم منار هدایت... و مائیم که از همگان پیشی گرفته و بعد از انقراض جهان



هستیم۔ و مائیم نشانه‌هایی که برای خلق بلند شده۔ هر که بما چنگ زند بمقصد میرسد۔ و هر که، از ما تخلف کند غرق می گردد۔ و مائیم برگزیدگان خدا و مائیم راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدای بزرگ۔ و مائیم که فرشتگان نزد ما آمد و شد دارند و مائیم چراغ کسانی که از ما کسب نور نمایند و مائیم سیل و راه حق برای اشخاصیکه از ما پیروی نمایند۔ و مائیم راهنمایان بسوی بهشت۔ و مائیم حلقه‌های بند اسلام۔ و مائیم جسرها و پلها که هر کس بر آن بگذرد کسی بر او پیشی نمی گیرد۔ و هر کس از آن تخلف کند نابود است و مائیم بلندرتبه گان که در اعلی درجه بلندی هستیم و مائیم آنچه‌چنان کسانی که بواسطه ما خدای منان رحمتش را نازل فرماید۔ و بواسطه ما مردم بر باران سیراب می گرداند۔ و مائیم کسانی که بسبب ما عذاب از شما برطرف می شود.

پس هر که ما را بشناسد و ما را بچشم بزرگی ببیند و بحق ما معرفت پیدا کند و امر ما را بگیرد و عمل کند او از ما و بسوی ما خواهد بود (یعنی همه جا با ما می باشد).

### سخنی از امام صادق (ع) درباره ائمه

حدثنا محمد بن احمد الشیبانی رضی ا... عنه قال: حدثنا الفضل بن صقر العبدی۔ قال حدثنا ابو معاویه عن سلیمان بن مهران الاعمش عن الجعفر الصادق عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسین قال: نحن ائمة المسلمین وحجج الله علی العالمین۔ وسادة المؤمنین۔ وقادة الغر المحجلین وموالی المؤمنین۔ ونحن امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذین بنا یمسك الله السماء ان تقع علی الارض الا باذنه۔ و بنا یمسك الارض ان تمید باهلها۔ و بنا ینزل الغیث۔ و ینشر الرحمه۔ و تخرج برکات الارض ولولا ما فی الارض منا لساخت باهلها ثم قال: ولم تخل الارض منذ خلق الله فیها ظاهر مشهور او غائب مستور۔ ولا تخلوا الی ان تقوم الساعة من حجة فالله فیها ولولا ذلك لم یعبد الله.

قال سلیمان، فقلت للصادق علیه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب. (اکمال الدین جلد اول صفحه ۲۰۷)

صدوق (ره) گوید: حدیث کرد ما را محمد فرزند احمد شیبانی که خدای از او خشنود باد گوید حدیث کرد ما را احمد پسر یحیی فرزند زکریا قطان۔ گوید حدیث کرد ما را بکر پسر عبدا.. فرزند حبیب۔ حدیث کرد ما را فضل پسر صقر عبدی۔ گوید حدیث کرد ما را ابومعاویه از سلیمان پسر اعمش از امام صادق (ع) از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین فرمودند:

ماثیم امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر اهل عالم۔ و آقایان بر مؤمنین۔ ماثیم مولای مؤمنین۔ و ماثیم امان بر اهل زمین چنانکه ستارگان امان برای اهل آسمانند.

و ماثیم کسانی که بواسطه ما خدا آسمانرا نگهداشته که بر زمین نیفتد مگر باذنش و بسبب ما زمین را نگهداشته که اهلش را فرو نبرد.

و بواسطه ما باران را نازل می سازد و رحمتش را پهن می کند و برکات زمین را بیرون می آورد و اگر نبود در روی زمین از ما امامان هر آینه زمین اهلش را فرو می برد.

و پس از آن فرمود: و هرگز زمین از آنگاه که خدای آدم را آفرید از حجتش خالی نبود، گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غائب و مستور بوده است و هرگز هم زمین از حجت خالی نمی ماند تا روز قیامت۔ و اگر این چنین نباشد خدای پرستش نمی شود.

سلیمان گوید: بحضرت صادق (ع) عرضه داشتم چگونه مردم از حجت غائب پنهان نفع می برند؟

فرمودند: چنانکه از آفتاب وقتیکه ابر آنرا پنهان نموده باشد نفع می برند.

### سخنی از امام حسن عسکری (ع) درباره ائمه با دستخط مبارکشان

در روایتیکه بخط امام حسن عسکری (ع) است چنین نوشته شده: ما با گام های نبوت و ولایت از بلندترین قله های حقایق بالا رفتیم و روح القدس از باغ پر میوه ما فقط نوبری چشیده بود.

از معادشناسی جلد سوم صفحه ۱۷۲، مجلسی (ره) در بحار الانوار از کتاب محتضر تألیف حسن بن سلیمان کرانه از شاگردان شهید ثانی نقل کرده است که روایت شده است که بخط مولانا ابی محمد حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین یافت شده است:

اعوذ بالله من قوم حذفوا محکمات الكتاب ونسوا الله رب الارباب والنبی وساقی الكوثر فی موافقة الحساب ولفظی والطامة الكبرى ودار الثواب فنحن السنام الاعظم وفینا النبوة والولاية والکرم ونحم منار الهدی والعروة الوثقی والانبياء كانوا يقبسوه من انوارنا ویقتفون آثارنا وسيظهر حجة الله على الخلق بالسيف المسلول لاطهار الحق وهذا بخط الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی امیر المؤمنین (ع) (بحار الانوار طبع کمپانی جلد ۷ ص ۳۳۸ و طبع حیدری ج ۴۶ ص ۳۶۴)

ترجمه عبارت: پناه می برم بخدا از جماعتی که آیات محکمات خدا کتاب الهی را نادیده گرفته اند و حضرت رب العالمین را فراموش کرده اند. و پیغمبر اکرم (ص) و ساقی کوثر امیر المؤمنین (ع) را در موافق حساب روز قیامت و آتش سوزان و شدائد و گرفتاریهای بزرگ و نعمت بهشت و دار ثواب خدا را از خاطر و اندیشه خود محو کردند پس ما بزرگترین مقام بلند پایه هستیم و مقام نبوت و ولایت و کرم در ماست و ما مناره پرتوافکن و نور بخش هدایتیم و ما دستگیره محکم و متین و استواریم و پیامبران گذشته از انوار ما اقتباس می نمودند و از آثار ما پیروی می کردند و در آینده حجت خدا بر خلق با شمشیر کشیده برای اظهار حق ظهور خواهد کرد و نیز روایت شده که به خط امام حسن عسکری (ع)

چنین یافت شده است:

قد صعَدنا ذری الحقائق باقدام النبوة والولاية ونورنا سبع طبقات اعلام  
الفتوى بالهدایه فنحن لیوث الوغی و غیوث الغدی طعان العدی و فینا السیف والقلم فی  
العاجل ولواء الحمد والحوض فی الآجل وأسباطنا حلفاء الدین و خلفاء النبیین  
ومفاتیح الکریم

فالكلیم البس حلیة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء وروح القدس فی جنان  
الصاغوره<sup>۱</sup> ذاق من حدائقنا الباكوره<sup>۲</sup>.

ترجمه: بتحقیق که ما با گامهای نبوت و ولایت از بلندترین قله حقائق  
بالا رفتیم و هفت درجه و طبقه نشانه‌ها و علامات فتوی را با هدایت خود روشن  
ساختیم.

پس ما شیران بیشه نبرد و حرب هستیم و بارانهای پرآب و رحمت و  
کوبندگان دشمنان، و در میان ما در این دنیای عاجل شمشیر و قلم است و در  
آخرت (آجل) لواء حمد خدا و حوض کوثر است.

و فرزندان ما سوگند خورندگان دین و متعهدان شریعت سید المرسلین  
خلیفه‌های پیامبرانند و چراغهای روشن هدایت و کلیدهای عطا و بخشش و کرم،  
به کلیم الله موسی بن عمران خلعت برگزیدگی پوشانیده شد، چون ما او را در وفاء  
به عهد پایدار دیدیم.

و روح القدس در بهشت صاغوره (بهشت آسمان سوم) از باغ پُرمیوه ما فقط  
نوبری چشیده بود.

۱- در بحار چاپ کمپانی صباغوره را به غین ضبط کرده و با قاف نسخه بدل آسمان سوم است ولی  
لفظ صاغوره را حقیر (نویسنده کتاب معادشناسی) در کتب لغت نیافتم.

۲- بحار الانوار طبع کمپانی ج ۷ ص ۳۳۸ و طبع حیدری ج ۲۶ ص ۲۶۴ و ص ۲۶۵ و تتمه این حدیث این  
است: وشيعتنا الفئة الناجية الفرقة الزاكية صار والنارء وصونا وعلى الظلمة الباعونا وسينفجر نالهم ينابيع  
الحیوة بعد لظى النيران- لتعام آل حم وطه والطواسین من السنین وهذا الكتاب من در الرحمة وقطرة من بحر  
الحكمة وكتب الحسن بن علی العسكري فی سنة أربع وخمسين ومائین.

### تحقیق و بررسی بیشتری درباره خبر «قد سعدنا ذری..»

حضرت حجة الاسلام آقای سیدهاشم حسینی تهرانی نویسنده کتاب ارجمند «بوستان معرفت» در چند سال قبل که این جانب (نویسنده کتاب نواب) به معظم له درباره خبر فوق مراجعه و جناب ایشان پاسخ مرقوم فرمودند که متن نامه تحقیقی ایشان از نظر خوانندگان می گذرد:

بسم الله الرحمن الرحيم، قد سعدنا ذری الحقائق باقدام النبوة والولاية ودرنا سبع طبقات باعلام الفتوة والهداية ونحن لیوث الوغی و غیوث التدی و طعناء العدی، فینا السیف والقلم فی العاجل ولواء الحمد فی الاجل اسباطنا حلفاء الدین و خلفاء النبیین ومصابیح الامم ومفاتیح الکرم، فالکلیم البس حلة الاصطفاء لما شاهدنا منه الوفاء، وروح القدس فی الجنان الصاغوره ذاق من حدائقنا الباکوره، شیعتنا الفئه الناجیه والفرقة الزاکیه، صاروا لنا رداءً وصوناً علی الظلمه الباعونا، ستفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظى النیران لتمام الم وطه والطواسین، وهذا الکتاب ذرة من جبل الرحمة وقطرة من بحر الحکمة، وکتب الحسن بن علی العسکری فی سنه اربع وخمسين وماتین.

ترجمه: به حقیقت فرازهای حقائق را به گامهای نبوت و ولایت بالا رفتیم، و طبقات هفتگانه را با نشانه های جوانمردی و هدایت گشتیم و مائیم شیران بیشه نبرد و بارانهای بخشایش و مدافعان دشمنان، در نزد ماست شمشیر و خامه (قلم) در دنیا و پیرچم سپاس در آخرت. جماعت ما پیوستگان دین و جانشینان پیغمبران و چراغهای راهها و کلیدهای کرم هستند.

چه کلیم خلعت اصطفاء پوشانیده شد چون ما از او وفاداری دیدیم و روح القدس در بهشت های کوچک از میوه های نورس ما چشید، پیروان (شیعیان) ما دسته رستگار و گروه پاکیزه اند، ما را یار و نگهبان شدند و علیه ستمکاران بهم پیوسته. و معین یکدیگر گردیدند، چشمه های حیات برای آنان پس از زبانه کشیدن آتشیها جوشان شود در پایان مدت الم وطه و طواسین و این نوشته ذره ایست از کوه

رحمت و قطره ایست از دریای حکمت، آنرا حسن بن علی عسکری در سال دویست و پنجاه و چهار نوشته.

(سید هاشم حسینی تهرانی)

جناب ایشان پس از نقل و ترجمه خبر یک سلسله تحقیقاتی نسبت باصل (متن) خبر دارند که عیناً از نظر خوانندگان می گذرد

شرح: این گفتار امام حسن عسکری علیه السلام را مرحوم مجلسی در جزء ۵۲ بحار الانوار صفحه ۱۲۱ باب التمحيص و النهی عن التوقیت از کتاب محاضر حسن بن سلیمان تلمیذ شهید رحمة الله علیه نقل کرده و نیز مرحوم شیخ علی حائری در کتاب الزام الناصب صفحه ۱۶۴ از مجلسی از کتاب الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة تألیف قطب الدین کیدری نقل نموده است و مرحوم حاج میرزا جواد آقا در کتاب مراقبات السنه صفحه ۲۴۵ آورده است، و در بسیاری از کلمات اختلاف است که به آنها اشاره می نمائیم:

۱- در نسخه الزام الناصب است «و در ناسبع طرائق» و در کتاب مراقبات است «و نور ناسبع طبقات» هر کدام باشد مقصود آسمانهای هفتگانه است و گشتن آنان در آسمانها البته لازمه اش نورانی کردن آن اماکن است چنانچه هر کجا باشند آنجا به نورشان منور است، در الزام الناصب است «خلفاء الدین و خلفاء الیقین» یعنی جانشین هستیم در دین و پیوستگان یقین هستیم و شک و ریب در کار ما نیست و در کتاب مراقبات است «خلفاء الدین و خلفاء النیین» چنانچه مذکور داشتیم و در الزام الناصب جمله «طعناء العدی» نیست و طعناء جمع طاعن است مانند علماء جمع عالم یعنی نیزه زن و مدافع و در الزام الناصب «البس الاصطفاء» است و در مراقبات «لبس حلة الاصطفاء» است، در الزام الناصب «لما عهدنا منه الوفاء» و در مراقبات «لما شاهدنا منه الوفاء» است و هر دو بیک معنی است، در نسخه ها جنان الصاغوره مذکور است بدون الف و لام، ولی قاعده عربیت اقتضاء میکند که با الف و لام باشد و صاغوره و با کوره مؤنث صاغور و با کور است و صیغه مبالغه می باشد و مانند فاروق و فاروقه از ماده صغر

( کوچک بودن) و بکر (نورس بودن)، در الزام الناصب «الفرقة الزاکیه» و در مراقبات «الفرقة الزکیه» است و هر دو بیک معنی است، در مراقبات «بعد لظی النیران» است و نیران جمع نار می باشد چنانچه ما مذکور داشتیم و در الزام الناصب «بعد لظی مجتمع النیرین» است و مقصود از نیرین، شمس و قمر است و آنچه در مراقبات است مناسب تر است.

و مجتمع مصدر است بمعنی اجتماع و این از علائم قیامت است و آنچه در مراقبات است مناسب تر است و ممکن است مجتمع اسم مکان باشد و معنی چنان شود پس از احتراق جایگاه اجتماع شمس و قمر، و در هر حال معنی بی تکلف و بی تناسب نیست. و در الزام الناصب است «لتمام الروضه والطواسین من السنین» و در مراقبات چنان است که مذکور داشتیم و در بحار مطابق مراقبات است و مرحوم مجلسی فرموده:

بیان: يتحمل ان يكون المراد كل «الم» وكل ما اشتمل عليه من المقطعات ای «المص» والمراد جميعها مع طه والطواسین ترتقی الی الف ومائة وتسعة خمسين.

و صاحب الزام الناصب گفته: اقول: ليس المراد بالطواسین حروفها بل المراد طاسین ثلاث احدها بلامیم واثان مع المیم ولا يحسب الالف والواو واللام منه عكس الالف واللام من الروضه فانه يحسب والهاء اخر الروضه ليس من قبيل تاء قرشت بل هو هاء هوز فعلى ذلك نحسب واو والطواسین: ال روض ه و ط ط ط س س س م یصیر آلف وخمسه وثلاثین وثلاث مائة. و بهر حال مقصود آن است که پس از پایان این مدت بحساب ابجد زندگی اهل ایمان و شیعیان بظهور حضرت مهدی (ع) منور و مرفه می شود و البته هر دو بزرگوار اشتباه کرده اند چون اینک سنه ۱۳۹۷ است و هنوز خبری نشده، رزقنا الله زیارته و خدمته انشاء الله تعالی.

(پایان نوشته آقای سید هاشم حسینی تهرانی)

## علم و قدرت ائمه از علم و قدرت پروردگار است

از کتاب اثبات ولایت (رساله نورالانوار صفحه ۱۸۳):

و چون علم و قدرت آنان (ائمه) از علم و قدرت پروردگار است هر کاری و بهر چیزی دانا و توانا هستند و بنور مقدس علم که واجد آن هستند تمام موجودات گذشته و آینده را می بینند و از آنان چیزی غایب و پوشیده نیست و حجابی نخواهد بود. و پروردگار عالم که خالق تمام مخلوقات و حدوث بقاء تمام موجودات بخواست و اراده اوست خلاق را ملزم نموده و واجب ساخته است که همگی مطیع و فرمانبردار اینان (ائمه) باشند و برای خاطر ایشان مخلوقات را خلق فرموده و به برکت آنان پروردگار خلق خود را روزی میدهد و آنان را در عالم باطن واسطه فیوضات خود قرار میدهد. و بعضی گفته اند که معنای باب الله و سبیل الله همین است که هر چه از جانب خدا می آید از این باب است و هر کس می خواهد باید از این راه وارد شود.

و باید توجه داشت که در هیچ مرحله ای تشبیه خالق به مخلوق نخواهد بود چه آنکه واضح است که صفات کمالیه مخلوق ذاتی مخلوق نیست، بخشش خدائی است.

## دفع شدن خطر از شیعه امام صادق بدعای آنحضرت (ع)

در کتاب اثبات الهدی جلد ۵ صفحه ۴۲۸ شیخ حرّ عاملی چنین روایت

می کند:

عبداء.. بن یحیی کاهلی نقل کرده که در میان صحرا مبتلا به درنده ای شده و بدستور حضرت امام صادق (ع) دعائی خواند. آن درنده متعرض او نگردید و چون این قضیه را به پسر عموی خویش در کوفه نقل کرد و دعا را برای او خواند او گفت: گواهی میدهم که امام صادق (ع) امام مفترض الطاعة و واجب الاطاعة است و شیعه شد.



و چون این شخص محضر مقدس امام صادق (ع) مشرف شد و قضیه را گزارش داد حضرت فرمودند: اترانی لکم اشهدکم بشس ما رأیت ان لی مع کل ولی لنا اذن سامعه و عیناً ناظره و لساناً ناطقاً، قال یا عبدا.. انا والله صرفته عنکما. یعنی: آیا گمان می کنی که من ترا نمی دیدم، بدگمانی کردی همانا با هر فردی از دوستان خودمان گوش شنوا و چشم بینا و زبان گویائی داریم (یعنی همه دوستان خودمان را می بینیم و کلمات آنانرا میشنویم) پس فرمود: سوگند بخدا من آن درنده را از شما دور کردم.

### حضور ائمه هدی در نزد جنازه های شیعیان

در کتاب شریف مناقب در فصل اخبارات غیبی حضرت موسی بن جعفر (ع) وارد است: از جناب ابی علی بن راشد (که از ثقات و وکلاء امام جواد و امام هادی صلوات.. علیهما می باشد) نقل کرده قضیه فرستادن اهل نیشابور مالها و امانتهای بسیار را بسوی حضرت موسی بن جعفر (ع) که از آن جمله شطیطه نیشابوری بوده (که قبر او در نیشابور معروف است) و چون اداء امانت کرد و حضرت خصوصیات اموال را برای او شرح داد و هنوز نامه مسائل آنانرا به امام نداده امام به او فرمود: جواب مسائل را در ذیل ورقه مسائل خود آنان ثبت کردیم و یک درهم شطیطه و پارچه او را قبول کرده- و امام فرمود: سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول که در آن چهل درهم است با این کفن به او بده و از روزیکه به نیشابور وارد می شوی تا نوزده روز دیگر شطیطه زنده خواهد بود و از این چهل درهم شانزده درهم مخارج خودش می شود و باقی را صدقه و آنچه خواهد صرف کند و من در وقت نماز بر او حاضر می شوم و بر او نماز می خوانم.

راوی گوید: چنانکه فرموده بودند واقع شد و امام (ع) برای نماز او حاضر شد و بعد از اتمام نماز و امور تجهیزات او تشریف بردند و بمن فرمودند: سلام مرا به شیعیان برسان که ما ائمه هدی نزد جنازه های شما در هر جا باشید بطور حتم حاضر می شویم.

### نامه امام زمان (ع) به شیخ مفید

متن نامه بنقل از کتاب الامام المهدي من المهدی الى الظهور صفحه ۲۶۸ تحت عنوان رساله الامام المهدي الى الشيخ المفيد: «بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد: سلام عليك ايها المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين، فانا نحمد اليك - الله الذي لا اله الا هو، ونسأله الصلاه على سيدنا ومولانا ونبينا محمد وآله الطاهرين.

ونعلمك - ادام الله توفيقك لنصرة الحق، واجزل مثوبتك على نطقك عنا بالصدق - انه قد اذن لنا في تشريفك بالمكاتبه، وتكليفك ما تؤدبه عنا الى موالينا قبلك - اعزهم الله بطاعته، وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته - فقف - امذك الله بعونه (في نسخه ايذك الله بعونه) على اعدائه المارقين من دينه - على ما تذكره (في نسخه على ما اذكره) واعمل في تأديته الى من تسكن اليه، بما نرسمه ان شاء الله، نحن وان كنا ثاوين بمكاننا، النائي عن مساكن الظالمين، حسب الذي ارانا الله تعالى لنا من الصلاح ولشيعتنا المؤمنين في ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقين. فانا نحيط علما بانباتكم، ولا يعزب عناشي من اخباركم، ومعرفتنا بالذل (في نسخه بالزلل) الذي اصابكم، مذجنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا، ونبذوا العهد الماخوذ وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون.

### انا غير مهملين لمراعاتكم ولا ناسين لذكركم

ولولا ذلك لنزل بكم اللأواء، واصطلمكم الاعداء، فاتقوا الله جل جلاله، وظاهرونا على انتياشكم من فتنة قد آتافت عليكم، يهلك فيها من حمّ اجله ويحمي عنها من أدرك آمله، وهي أماره لازوف حركتنا، ومباثتكم بامرنا ونهينا، والله متمّ نوره ولو كره المشركون.

اعتصموا بالتقيّه من شبّ نار الجاهليه، تحشّشها عصب اموتيه، يهول بها فرقه مهديّه. انا زعيم بنجاه من لم يرم فيها المواظن الخفيّه، وسلك في الظعن منها

السبل المرضیه. اذا حلّ جمادی الاولى من سنتکم هذه۔ فاعتبروا بما يحدث فيه، واستيقظوا من رقدتکم لما یكون فی الذی یلیه.

ستظهر لکم من السماء آیه جلیه، ومن الارض مثلها بالسویه ویحدث فی أرض المشرق ما یحزن ویقلق ویغلب۔ من بعد۔ علی العراق طوائف عن الاسلام مرق، تضیق۔ بسوء فعالهم۔ علی أهله الارزاق، ثم تنفرج الغمه۔ من بعد۔ بیوار طاغوت من الاشرار، ثم یسرّ بهلا که المتقون الاخیار۔ ویتفق لمریدی الحج من الافاق ما یملونه منه، علی توفیر علیہ منهم واتفاق (فی نسخه علی توفیر غلبه منهم و انفاق) ولنا۔ فی تیسیر حجّهم علی الاختیار منهم والوفاق۔ شأن یظهر علی نظام واتساق. فلیعمل کلّ امرئ منکم بما یقربه من محبتنا ویجتنب ما یدنیه من کراهتنا وسخطنا، فانّ امرنا بغتة فجأه حین لا تنفعه توبه، ولا ینجیه من عقابنا ندم علی حوبه.

والله یلهمکم الرشده، ویلطف لکم فی التوفیق برحمته.

این نامه خطاب به شیخ مفید علیه الرحمه است که حضرت امام زمان علیه السلام برای او مرقوم و ارسال فرمودند توجه دقیق به این نامه شود که حضرت در این نامه مرقوم فرمودند:

۱- ما بر اعمال شما کاملاً آگاهیم و هیچ چیز از نظر ما پوشیده نیست.

ترجمه نامه: بنام خداوند بخشنده مهربان...

اما بعد سلام بر توای دوست با اخلاص در دین...

ترا که خداوند توفیقت را برای یاری حق دوام بخشیده و پاداش ترا نسبت به خدماتی که انجام میدهی افزون گرداند ترا آگاه می کنیم که خداوند به ما اجازه داده تا افتخار نامه نگاری به تو داده شود تا بتوانی از سوی ما به دوستانمان که نزد تو هستند دستوراتی بدهی (خداوند آنان را به پیروی از خود گرامی دارد و به آنان توجه و عنایت مخصوص نموده از آنان نگهداری فرماید و ترا نیز به دشمنان منحرف از دین و آئینش پیروزی بخشاید) بدانچه که یادآوری می کنیم توجه نموده طبق برنامه های تعیین شده رفتار کن، و به مضمون آن به هر کس که توانستی و به

او دسترسی داشتی آگاهی ده و عمل نما.  
 ما اگر چه در جای مخصوصی سکنی گزیده از جایگاه ستمگران بدوریم— چون خداوند صلاح ما و شیعیانمان را در این دیده است که تا وقتی که حکومت دنیا بدست تبهکاران است این چنین باشیم لکن ما به اخبار شما آگاهی کامل داشته و داریم و چیزی از دیدگاه ما بدور نیست نابسامانی های شما را از آن زمان که گروه های کثیری از شما دست به کارهائی زدند که پیشینیان صالح از آن بدور بودند و پیمانی را که خداوند از آنان گرفته پشت سر انداخته کاملاً آگاهیم.

## ۲— ما شما را بحال خود نگذارده ایم و یادتان را از خاطر نبرده ایم

و اگر توجهات ما به شما نبود، دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را پایمال میکردند، از خداوند بزرگ پروا داشته باشید و از ما پشتیبانی کنید بر رهائی از آشوبهائی که بسویتان سرازیر شده و این آشوبها نشان سستی و تنبلی شما نسبت به امر و نهی ما است و عجله و شتابی در ما نیست (تا وقتی که فرمان خدا برسد)، خداوند تکمیل کننده است نور خود را اگر چه مشرکان را خوش نیاید. بزودی کسانی که از راههای دور و نزدیک به حج میروند به تمام اهداف خود میرسند و با موفقیت برمیگردند و ما نیز در راه اندازی و مهیا ساختن کارهای آنان در این سفر با برنامه مخصوص به آنان کمک می کنیم، بنابراین هر یک از شما باید کاری بکند که به دوستی با ما نزدیک شود و از آنچه که خوش آیند ما نیست دوری گزیند زیرا فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه میرسد بطوریکه دیگر نه توبه فایده ای دارد و نه پشیمانی از گناه دردی را دوا می کند و فایده می بخشد. خداوند رشد و هدایت خویش را به شما بفهماند و شما را مورد لطف خویش قرار دهد تا بتوانید با آمرزش و رحمت او همراه گردید.

(امضاء حضرت ع)

یکی از نکات برجسته ای که از این نامه بدست می آید تسلط حضرت بر تمام رویدادها و آگاهی ایشان بر تمامی آنهاست و از تمام اخبار آگاهند و آیه شریفه «فسیری الله عملکم ورسوله و المؤمنون...» خطاب به این قسمت دارد که بزودی

کارهای شما را خدا و رسول و مؤمنین خواهند دید که برطبق روایات، مقصود از مؤمنین، ائمه اطهار(ع) می باشند. (چنانچه در قسمت عرض اعمال عباد شرح به تفصیل داده شد)

۳- و نکته برجسته دیگر دفع بلاها و ناراحتی ها از شیعیان بواسطه وجود مبارک حضرتش میباشد که اگر دعاهای ایشان نسبت به پیروانشان نبود در زیر ضربات سنگین دشمنان از بین می رفتند.

و دیگر عنایت و همکاری حضرت است در امر حج که بعد از سال ۴۱۹ رفع مشکلات این امر گردید و راهها امن و حاجت براحتی به مکه معظمه مشرف می شدند و این آسایش و رفاه در اثر کوششهای حضرت ولی عصر(ع) است در آنجا از نامه خود که فرمود: ما در آسان ساختن حج و زیارت خانه خدا کارهای منظم و مرتبی را انجام میدهم.

### نامه دیگری از حضرت امام زمان (ع) به شیخ مفید

وورد علی الشیخ المفید رساله اخرى من ناحیه الامام المهدي عليه السلام فی يوم الخميس، الثالث والعشرين من شهر ذی الحجه سنة ۴۱۲ هـ ، هذا نصها «من عبدالله المرابط فی سبيله الی ملهم الحق ودليله بسم الله الرحمن الرحيم سلام الله عليك ايها الناصر للحق، الداعي اليه بكلمه الصدق، فانا نحمد الله اليك الذي لا اله الا هو الهنا واله ابائنا الاولين، ونسأله الصلاة على سيدنا ومولانا محمد خاتم النبيين، وعلى اهل بيته الطاهرين. وبعد... فقد كتنا نظرننا مناجاتك ، عصمك الله بالسبب الذي وهبه الله لك من اوليائه، وحرصك به من كبد اعدائه، وشفعنا ذلك . الان من مستقر لنا ينصب في شمراخ من بهماء، صرنا اليه آنفا من غمائل، ألبأنا اليه السباريت من الايمان، ويوشك أن يكون هبوطنا الي صحصح، من غير بعد من الدهر، ولا تطاول من الزمان. ويأتيك نبأمتا بما يتجدد لنا من حال، فتعرف بذلك ما تعتمد من الزلفة الينا بالاعمال، والله موفقك لذلك برحمته. فلتكن - حرصك الله بعينه التي لا تنام - ان تقابل لذلك فتنة تبسل نفوس قوم حرثت باطلا لاسترهاب المبطلين يبتهج لدمارها المؤمنون، ويحزن لذلك

المجرمون.

وآیه حرکتنا من هذه اللوثة حادثة بالحرم المعظم، من رجس منافق مذموم، مستحلّ للدم المحرم، يعمد بكيده اهل الايمان، ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم والعدوان، لاننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الارض والسماء فلتطمئن بذلك من اوليائنا القلوب، وليثقوا بالكفاية منه وان راعتهم بهم الخطوب، والعاقبه - بجميل صنع الله سبحانه - تكون حميدة بهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب.

ونحن نعهد اليك - ايها الولي المخلص، المجاهد فينا الظالمين (أيدك الله بنصره الذي أيد به السلف من اوليائنا الصالحين) - أنه من اتقى ربه من اخوانك في الدين، وأخرج مما عليه الى مستحقته، كان آمناً من الفتنة المبطله، ومحناً المظلمة المضله. ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من أمره بصلته، فإنه يكون خاسراً بذلك لأولاه وآخرته (في نسخه لأولاه وأخراه) ولو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على أجمع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة وصدقها منهم بنا. فما يحسبنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه ولا نؤثره منهم. والله المستعان وهو حسبنا ونعم الوكيل، وصلاته على سيدنا البشير النذير محمد وآله الطاهرين وسلم. وكتب في غرة شوال سنة اثنى عشرة واربعمائه». (نقل از مدرک قبلی صفحه ۲۸۹)

ترجمه متن نامه: بنام خداوند بخشنده مهربان، درود خداوند بر تو ای یاور حق و ای کسی که با گفتاری متین و راستین مردم را به حقیقت فرا میخوانی، ما خداوندی را که جز او خدائی نیست نسبت به تو سپاسگزاریم و از او درود بر آقا و مولایمان حضرت رسول محمد (ص) خاتم النبیین و خاندان پاکش را خواستاریم. و بعد ما به مناجات تو نگریم، خداوند تو را با آن وسیله که بتوارزانی داشته نگهداری فرماید و از نیرنگ دشمنانش در امان دارد، این نامه را هم اکنون در مخفیگاه خود در قلّه کوهی که به تازگی از جایگاه پیشین خود که در بیشه سمت راست بود و بناچار بدینجا آمده ایم، می نگاریم، البته بزودی از این جا نقل مکان

کرده و در دشت و صحرائی جای خواهیم گرفت و ترا از وضع باخبر خواهیم ساخت و دستورات لازمه‌ای را که موجب نزدیکی به ما می‌شود خواهیم داد خداوند به رحمت خود ترا موفق بدارد و ترا حفظ کند تا بتوانی در مقابل آشوب و ستمی که خون مردمی را می‌ریزد منحرفین را از کار خود بازداری و بدین جهت مؤمنان شاد گردند و تجاوزکاران اندوهگین شوند. در این فتنه و آشوب پلید، نشانه‌ای از جنبش و نهضت ما وجود دارد و آن عبارتست از رویدادی که در خانه خدا در مسجد الحرام روی خواهد داد و یکی از منافقان پلید و تبه‌کار خون‌بی‌گناهان را ریخته و مؤمنان را مورد تنبیه و کیفر قرار میدهد، لکن با تمام اینها به هدف خود نمی‌رسد و تجاوزهایی را که در سر می‌پروراند به آن دست نخواهد یافت. زیرا از پشت سر ما با دعای خود که حتماً مستجاب شده و برگردان ندارد آنان را نگهداری می‌کنیم. بنابراین دل دوستان ما محکم و مطمئن باشد گرچه مشکلات و سختی‌ها همه را فرا گیرد فرجام کار به نیکوئی که خداوند دارد بخوبی تمام خواهد شد و تا وقتی که مؤمنان از گناهان بپرهیزند، عاقبت محمود کار برای آنان است.

ای دوست با اخلاص ما که با ستمکاران در ستیز و پیکاری، خداوند بهمانگونه که اولیاء شایسته پیشین ما را تأیید نموده ترا نیز تأیید کند، برادران تو هر یک که تقوی پیشه کنند و از آنچه هستند به آنچه باید باشند بیرون آیند از فتنه و آشوب ویرانگر و گرفتاریهای ستم‌بار آن در امان خواهند بود و آنکس که نسبت به پرداختن و پیوستن آنان که خداوند فرمان پیوند آنان را داده بخل ورزد نسبت به آغاز و فرجام خود زیان کرده است اگر پیروان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد دلهایشان در وفای به عهد و پیمانی که با ما دارند گرد هم می‌آید از دیدار مبارک ما محروم نمی‌شوند و سعادت دیدار ما را زودتر می‌یافتند دیداری راستین و از روی معرفت و آشناگونه ما را از آنان جز اخبار ناگوار و خوش‌آیند که از کارهایشان به ما میرسد چیزی باز نمیدارد خداوند یار و یاور ماست و ما را کفایت کرده و وکیل نیکوئی است و درود او بر آقای ما بشارت‌ده و بیم‌دهنده ما، محمد و خاندان پاک او باد.

## استغاثته به امام زمان (ع) معنای غوث و قطب

سیدی ومولای یا املی ورجائی لیت شعری الی م تصویر عاقبة امری؟  
اتقرّ عینی بنور جمالك ، واروی من عذب وصالک ، ام اذهب بهذه  
الغصص الی قبری واموت بغصّة بعد غصّة وبحسره بعد حسره؟ سیدی یمیتنی طول  
فراقکم ویحیینی رجاء وصالکم، وما اخبرتم به من علائم ظهورکم کیف؟ لولا هذه  
المواعید فی الاخبار وما نترقب بظهورکم من الآثار صلوات الله وسلامه علی من  
احيانا بها واخبرنا عنها لانها اليوم سبب حياه عبیدکم التائقین الیکم، المشتاقین  
الی وصالکم، ویقول لسان حال کلّ متأ:

اوعدونسی اوعدونسی وامطلوا حکم دین الحب دین الحب لی  
روح القلب بذکر المنحی واعده عند ممی یا اخی  
سیدی لولا وصل الینا انّ الفرج بعد الشده لكانت هذه الشدائد اشدّ علی  
قلوبنا ونفوسنا من ان نتحمّلها، ولكن من اجل أنّها من علائم الفرج یهون علینا بل  
ربما نشواق الیها لنصل بها الیکم.



سیدی قد طالت الممد ومدّ الامد ننتظر امرکم ونحیی بذكرکم ونتصفح آثار  
ظهورکم، سیدی اشتد الامر وكثر الظلم والجور «ظهر الفساد فی البر والبحر» سیدی  
اعظم البلاء، وبرح الخفاء واليك المشتكى سیدی فرائك وهجرک اعظم من  
جميع ذلك والآ والبلاء معك نعمه والاذی دونك راحه.

سیدی اذا تفكرت فی وصالک ولدة لقائك وتاملت فی احوال من قربتهم  
من جوارک ، ومنحت عليهم من افضالك ، وشرفتہم بزياره جمالک ، واكرمتهم  
بتعليمك ومننت عليهم بسقى كاسات التوحيد وشرفتہم بمقام الجمع مع اهل  
التوحيد، كاد ان ينصدع قلبی من الحسره ينشق فؤادی من الغيره، آه آه أيا ويح قلب  
من به مثل ما بيا. سیدی ليس حال طالبی حضرتك كاحوال سائر المشتاقين، لان  
جمالک لا يقاس بجمال سائر المعشوقين وجلالك ليس كسائر الجلالات، اذ  
ليس غيرك مطلوب ومحبوب هو علة ايجاد محبه وطالبه، محتاج اليه في كل حاله  
في جمع شؤونه.

بل ليس في عالم الحس جمال الا وهو مظهر شئ من جمالک ولا جلال  
الا وهو اثر من آثار جلالک ، لأن جمالک مظهر جمال الله الجميل، وجمال غيرك  
من مظاهر جمالک ، وانت اصل كل جمال وجلال وانت نور الله الانور وضياؤه  
الازهر.

مولای فداك جميع من سواك ، بنفسی انت من ائيل مجد لا يحاذی،  
بنفسی انت من نصيف شرف لا يساوی، الى متى احار فيك يا مولای؟ والى  
متى؟ وای خطاب اصف فيك وای نجوى، عزيز على أن أرى غيرك متصرفاً في  
مملكتك وحاكماً في رعيتك بل في أهلك بمرثی منك ومسمع وهم يلودون  
ويستغيثون بك فلا يجابون.

سیدی فانا لله وانا اليه راجعون من مصيبة فقدك وطول غيبتك وقد صار  
حال شيعتك كقطائع غنم غاب عنها راعيها، وشدت عليها الذئاب من كل جانب،  
تأخذ منها ما تريد أكله سیدی هذه مصائبنا والذي يصل اليك منها أوجع لنفوسنا  
واولم لقلوبنا مما يصل الينا لانا نعلم رأفتكم لشيعتكم.

يا مولای والى الله المشتكى والى سیدی الورى والى على المرتضى

وسيدة النساء والى آبائك الطاهرين ائمة الهدى وليوث الوغى، فاغث يا غياث  
المستغيثين، عبيدك المبتلين وارهم سيدهم يا ارحم الراحمين وازل عنهم به ظلم  
الظالمين وسلطان الكافرين وكيد المخالفين وعجل فرجهم بفرج وليك سلطان  
السلطين سيد الخلائق اجمعين واملاء الارض قسطا وعدلا وقد ملئت ظلما وجورا.

### استغاثه و نحوه کیفیت آن

(نقل از کتاب پیوند معنوی صفحه ۴۱)

از جمله تکالیف تو اگر سواد عربیت نداری و ذوق مطلب فهمی داری  
باید مشق محبت و ولای آن حضرت را بوسائل مختلفه بنمائی و بخوانی بعضی  
کلمات علمای عاملین و محبین صادقین را که بعضی مکنونات قلبیه را بر صحائف  
اوراق نگاشته اند و برخی عوالم محبت و معانی مودت خود را بصورت کتابت  
بیادگار گذاشته اند، مانند استاد اعظم (مقصود مرحوم نوری اعلی الله مقامه است)  
که در نجم الثاقب می فرماید: انسان مدعی وصول بدرجۀ ایمان به جنان - نه به  
مجرد قول به زبان - صادق نباشد جز آنگاه که محبتش به موالیانش چنان باشد که  
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده - چنانچه شیخ صدوق در امالی و شیخ طوسی  
در امالی و ابن شیرویه در فردوس نقل کرده اند - که:

ایمان نیاورده بنده تا اینکه بوده باشم من محبوب تر نزد او از جان او، و  
اهل من محبوب تر نزد او از اهل او، و عترت من محبوب تر نزد او از عترت او، و  
ذات من محبوب تر نزد او از ذات او.

پس شخصی به عبدالرحمن که راوی حدیث است گفت: «توپییوسته  
حدیثی می آوری که خداوند دلها را به آن زنده می کند».

و شاید این مقام اول درجۀ ایمان باشد که محبتش با موالیانش چون  
محبت او باشد با یکی از اخص اولاد او. و الا عارف بخصائص ذاتیه و کمالات  
نفسانیه و نعم و احسان غیر متناهیۀ ایشان را به عباد، کارش به حسب اندازه دانش  
و معرفتش به آنجا کشد که جز آن سلسله معظمه (علیهم السلام) کس را قابل

محبت در خلق نبیند و اگر ببیند به جهت اغتساب و علاقه اوست هر چند جزئی باشد.

و اگر انسان جرعه ای از شربت گوارای محبت به امام خود را علیه السلام چشیده و رشته قلبش حسب فطرت و ریاضت پیوسته به آن حضرت مقدس کشیده، البته چنان مهموم شود با فراقی چنین که خواب را از چشم برد و لذت را از طعام و شراب. و در خصال و من لایحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند:

پنج نفرند که نمی خوابند... تا آنکه شمردند از آنها محبتی را که مترقب مفارقت حبیب خود است و چنین شخصی البته اگر بمفارقت مبتلا شود، همش بیش و قلقش بی اندازه و اضطرابش زیاد و خواب و راحت را بالمره فراموش نماید که شخصی به این عظمت و جلالت و بزرگی و رأفت و احسان بُود عطفتر و مهربان تر از هزار پدر، حاضر و ناظر و لکن چنان در پرده حجابی از حجابهای الهیه پنهان و پوشیده که نه از مقر سلطنتش خبری و نه از محل اقامت او اثری.

هر دون و خسیسی را ببیند جز آنکه جز او کسی را نجوید و هر لغو و ناملایم و منکری را بشنود جز سخنی از او.

و در عیون از حضرت رضا علیه السلام مروی است که در ضمن خبری متعلق به آن جناب فرمود:

چه بسیار مؤمنه و چه بسیار مؤمنی که متأسف و حیران و محرومند در وقت فقدان ماء معین، یعنی حضرت حجت علیه السلام.

و در فقرات شریفه دعای ندبه اشاره شد بر این مقام که حاصل مضمون بعضی از آنها این است (بعد از ذکر پاره ای از اوصاف او ارواحنا فداه)

کاش میدانستم که تو در کجا اقامت نمودی آیا به رضوی جای داری یا به ذی طوی.

گران است بر من که خلق را بینم و تو دیده نشوی و نشنوم از تو آوازی.  
گران است بر من که احاطه کند بتوبلانه بمن و نرسد به تو از من ناله ای و نه شکایتی.

جانم فدای تو غایبی که از ما کناره نداری — جانم فدای تو دور شده ای که از ما دوری نگرفتی .

جانم فدای تو که آرزوی هر مشتاق آرزومندی از مرد و زن که تو را یاد آورند و ناله کنند .

گران است بر من که بر تو بگیریم و خلق از تو دست کشیده باشند .

گران است بر من اینکه جاری شود بر تو آنچه جاری شده نه بر ایشان .

آیا معینی هست که طولانی کنم با او گریه و ناله را؟ آیا جزع کننده ای

هست که من او را بر جزعش یاری کنم هر آنگاه که خلوتی باشد؟

آیا بچشمی خاشاکی رفته که چشم من او را بر آن حالت مساعدت کند .

آیا بسوی تو راهی هست ای پسر احمد صلی الله علیه وآله که بحضور

جنابت مشرف شوند .

آیا متصل می شود روز ما از توبه فردای او، پس محظوظ و بهره بریم که

وارد می شویم بر چشمه سارهای سیراب کننده پس سیراب شویم .

کی سیراب میشویم از آب گوارای تو .

کی تو ما را می بینی و ما تو را، کی صبح و شام بخدمتت خواهیم رسید

در آن حال که لوای ظفر و نصرت تو برافراشته شده باشد .

### «معنی الغوث»

معانی لغوی استغاثه از لغت نامه دهخدا .

— استغاثه: فریاد خواستن (منتهی الارب) (تاج المصا در بیهقی) ،

فریادرسی خواستن (غیاث اللغة) فریادخواهی .

— استغثوا: فریاد جستن . ودخل المدینه (موسی ع) علی حین غفله من

اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعتہ وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من

شیعتہ علی الذی من عدوه فوکزه (موسی) قصص — ۱۴

— غیاث: زاری — تضرع

— استغاثه کردن: استمداد کردن

— غوث: یاری کردن و اعانت (اقرّب الموارد) فریاد رسیدن (منتهی الارب غیاث اللغه)

— تغوئث: و اغوثاه گفتن (اقرّب الموارد)

— دیوان الغوث: اداره درخواست کمک، و این اداره مأموری عالیرتبه و مشاوران حقوقی و منشیان دارد کسی که مورد ستم قرار میگیرد از آنان درخواست یاری و حمایت میکند (ذری ج ۲ صفحه ۲۳۰)، فریادرس (منتهی الارب— غیاث اللغه) فریادرس بندگان (مهدب الاسماء) کسی که از وی استمداد میکنند.

— واغوثاه: یعنی بفریاد برس (از فرهنگ ناظم الاطباء)، پناهگاه و مأمن (ذری ج ۲ ص ۲۳۰).

صاحب کشف اللغات گوید: غوث، قطب را گویند آنگاه که ملجاء و پناه واقع شود و در جزء این موارد او را غوث نگویند.

### کلمه غوث اسم خاص است برای قطب عالم

مرحوم سبزواری رحمه... در اسرارالحکم خود برای غوث معانی ذکر میکند که ترجمه آن آورده میشود:

لفظ غوث به معنای الغیاث است والغیاث به معنای امان و پناه بردن و ملتجی شدن از حالات شدید و گرفتاری بزرگ و ترس از عذاب که از شدت و اضطراب و نگرانی و بیم و هراسی که بکسی دست دهد در چنین مواردی شخص ملتجی شده کلمه الغوث یا الغیاث را بر زبان میآورد... کلمه غوث اسم خاص است برای قطب عالم که آن عبارت است از امام زمان (ع) مراد از اسم خاص یعنی مخصوص بودن و دیگری را نتوان شرکت دادن و شریک دانستن. از ریشه غوث کلماتی در قرآن وارد است: که از زبان مؤمن و کافر طلب کمک و پناه شده و پاسخ خداوند تعالی به این گروه در جواب درخواستشان متفاوت است.

از جمله آیاتی که در آن کلمه استغاثه و یستغاث آمده، سوره مبارکه انفال

است که در باره جنگ بدر نازل شده، آیه این است: « اذ يستغيثون ربكم فاستجاب لكم ربكم اني ممدكم بالف من الملائكة مسومين»  
 ترجمه آیه: بیاد آورید هنگامیکه استغاثه (زاری) به پروردگار خود میکردید (که شما را بر دشمن غلبه دهد) پس دعای شما را اجابت کرد (وعده داد) که من سپاهی منظم از هزار فرشته بمدد و یاری شما میفرستم و این فرشتگان را پروردگار نفرستاد مگر آنکه بشارت و مژده فتح باشد تا دلهای شما را به وعده خدا مطمئن سازد».

که با توجه به تفسیر در حقیقت باید چنین گفت: بخاطر بیاورید زمانی را که از شدت وحشت و اضطراب که از کثرت نفرات دشمن و فزونی تجهیزات جنگی آنها برای شما پیش آمده بود بخدا پناه بردید و دست حاجت به سوی او دراز کردید و از وی تقاضای کمک نمودید (واذ يستغيثون ربكم).

در تفسیر مجمع البیان (ترجمه) ابن عباس گوید: در روز بدر هنگامیکه مردم صف کشیدند ابوجهل گفت: خدایا هر کدام از ما را که بیاری و کمک و نصرت سزاوارتریم یاری کن مسلمانان استغاثه کردند. سپس چنین آورده است: هنگامیکه پیامبر به کثرت جمعیت دشمن نگریست رو به قبله ایستاد و گفت: *اللهم انجز لي ما وعدتني اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعبد في الارض:* پروردگارا وعده ای را که بمن داده ای تحقق بخش خداوندا اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از روی زمین برچیده خواهد شد و آنقدر پیامبر به این استغاثه ادامه داد و تکرار کرد که عبا از دوشش بزمین افتاد در این وقت این آیه نازل شد و پروردگار جبرئیل را با هزار ملک فرستاد و او شیطان را راند و مسلمانان را کمک کرد بطوریکه کفار ضرب دست آنها را احساس میکردند.

### نکته قابل توجه فرق بین نصرت و غوث

نویسنده دانشمند در تفسیر اطیب البیان (که پروردگار او را غرق در رحمت خود فرماید) چنین آورده است:

اذ يستغيثون: استغاثه طلب اغاثه است، مغیث فریادرس است و مستغیث

طلب کننده فریادرس است و استغاثه طلب نجات است از دست دشمن و بلیات.  
 استنصار طلب غلبه است بر دشمن و لذا حضرت ابوعبدالله امام حسین (ع)  
 اولاً استنصار کرد و فرمود (هل من ناصر ینصرنی) که دفع دشمن باشد کسی  
 جواب قداد بعد استغاثه نموده که کسی هست که مرا از شر دشمن حفظ کند.  
 (هل من مغيث یغیثنی) ثالثاً مرتبه سوم فرمود اگر یاورى نمی کنید و پناه  
 نمی دهید آیا کسی هست که حرم رسول خدا را باو بسپارم آنها را بمدینه  
 بازگرداند. (هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله تشر اللّوم)

دقت دقیق و توجه عمیق

غوث زمان و قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر، کهف حصین، و  
 ملجا و ملاذ مستضعفین و مستغیثین از پروردگار خود همان درخواستی را نمود که  
 جدش رسول اکرم (ص) از پروردگار در جنگ بدر کرد و آن حضرت هم در  
 لحظات اول پس از تولد که سربه سجده می گذارد و سپس از سجده بلند میکند  
 سر بطرف آسمان بلند کرده و با انگشت سبابه بطرف آسمان اشاره میکند و عرضه  
 میدارد: «اللّهم أنجز لی ما وعدتنی و اتمم لی امری و ثبت و طائی و املأ الأرض  
 بی عدلاً و قسطاً»: و عرضه میدارد پروردگارا وعده مرا سریع و مسلم گردان و امر  
 مرا تمام ساز و پایان رسان و قدم مرا ثابت و استوار بدار و زمین را بواسطه من پر از  
 عدل و داد گردان.

(نقل از کتاب مصلح جهان از دیدگاه قرآن تألیف نویسنده کتاب حاضر ص ۱۶)

آیه دیگر آیه ۲۹ سوره کهف است که میفرماید:  
 «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر...»  
 ترجمه آیه:

در تفسیر برهان از محمد بن عباس و در اصول کافی از حضرت امام  
 باقر (ع) روایت کرده که جبرئیل به این آیه فرود آمد بدینصورت که: و حق را از  
 جانب پروردگار در خصوص ولایت علی (ع) بگوئید هر کس میخواهد ایمان  
 بیاورد و هر که خواهد کفر ورزد، بدرستی که ما برای ظلم کنندگان در حق آل  
 محمد (ص) آتشی آماده کرده ایم. «وان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل» ترجمه:

اگر فریاد کنند این ظالمان از شدت عطش فریاد رسیده شوند به آبی مانند دُردی که در پائین روغن زیت جوشیده باشد که بریان کند و بسوزاند آن آب روهای ایشان را و قتیکه خواهند از آن بیآشامند، بد آشامیدنی است این مُهل و بد است آن آتش تکیه گاه ایشان.

در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) روایت کرده که در خصوص این آیه حضرت صادق (ع) فرمودند این آیه بدینگونه نازل شده که: و حق را از جانب پروردگارتان بگو یعنی (ولایت علی را) پس هر کسی که می خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود (به آن حق) بدرستی که ما برای ظالمان (در حق آل محمد (ص) آتشی آماده کرده ایم که آنها را احاطه میکند به پرده های خود و اگر طلب یاری کنند در جوابشان آبی چون مُهل به آنها خواهیم داد. و فرمود مُهل آنست که در شیره و اصل روغن است و حالت جوشش از خود دارد.

بسوزاندن آن آب رویهای آنانرا بد آشامیدنی است و بد است آن آتش. سپس خداوند آنچه را که برای مؤمن مهیا کرده است ذکر میکند و میفرماید: «والذین آمنوا وعلموا الصالحات انا لانضیع اجر من احسن عملاً الی قوله وحسنت مرتفقاً».

معنی قطب از لغت نامه دهخدا:

— ستونه آهنی آسیا (منتهی الارب)

— مهتر و سردار قوم که مدار کار بر روی باشد (منتهی الارب، اقرب

الموارد)

— سپهسالار، شیخ یگانه (منتهی الارب)

— لقب آن ولی که انتظام مُلکی یا شهری در عالم معنوی بحکم الهی در

قبضه اقتدار او مفوض باشد. (آندراج)

### معنی قطب از نظر اصطلاح

محدث عالیقدر شیعه مرحوم حاج شیخ عباس قمی (قدس ا... روحه) در

جلد دوم سفینه البحار صفحه ۴۳۸ چنین بیان میدارد:



فی القطب والاوزاد والابدال: قال الكفعمی فی حاشیه مصباحه «قيل ان الارض لا تخلوا من القطب واربعه اوتاد واربعين بد لا وسبعين نجيبا وثلاثاً وثمانين وستين صالحاً فالقطب هو المهدي صلوات الله عليه ولا تكون الاوتاد اقل من اربعه لان الدنيا كالخيمه والمهدي (ع) كالعمود وتلك الاربعه اطنا ب وقد تكون الاوتاد اكثر من ثلاثاً وستين.

والظاهر ان الخضر والياس عليهما السلام من الاوتاد فهما ملاصقان لدائرة القطب واما صفة الاوتاد فهم قوم لا يغفلون عن ربهم طرفه عين ولا يجمعون من الدنيا الا البلاغ ولا تصدر منهم هفوات البشر ولا يشترط فيهم العصمة وشرط ذلك في القطب.

واما الابدال فدون هوء لاء في الرتبة وقد تصدر منهم الغفلة فيتدار كونها بالتذكر ولا يتعمدون ذنباً. واما النجباء فهم دون الابدال، واما الصالحون فهم المتقون الموصوفون بالعدالة وقد يصدر منهم الذنب فيتدار كونه بالاستغفار والندم، قال الله تعالى: ان الذين اتقوا اذا متهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون (سورة اعراف آيه ۲۰۱) ثم ذكر انه اذا نقص واحد الى المراتب المذكوره وضع بدله من المرتبه الادنى واذا نقص من الصالحين وضع بدله من سائر الناس، والله الاعلم.

ترجمه گفتار مرحوم حاج شيخ عباس قمی در باره قطب و اوتاد و ابدال:  
شيخ كفعمی در حاشیه مصباح می فرماید: زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح،

پس قطب حضرت مهدی صلوات الله عليه است، و اوتاد کمتر از چهار نمیشود زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی صاحب الزمان (ع) مانند عمود، و این چهار نفر طنابهای آن خیمه اند، و گاه میشود که اوتاد بیشتر از چهار نفرند و ابدال بیشتر از چهل و نجباء بیشتر از هفتاد و صلحاء بیشتر از سیصد و شصت، و ظاهر اینست که خضر و الیاس از اوتادند پس ایشان ملاصقند به دایره قطب.

و اما صفت اوتاد، پس ایشان قومی هستند که غفلت نمیکنند از پروردگارشان حتی به اندازه یک چشم برهم زدنی، و جمع نمی کنند از دنیا مگر قوت روز، و صادر نمیشود از ایشان لغزشهای بد، و شرط نیست در ایشان عصمت

از سهو و نسیان بلکه همان عصمت از فعل قبیح و شرط است عصمت از سهو و نسیان در قطب.

و اما ابدال: پس ایشان پائین تر از آنهاینند در مراقبت، و گاهی صادر میشود از ایشان غفلت پس تدارک میکنند آنرا بتذکر کردن و عمداً معصیتی نمیکنند.

و اما نجباء، پس ایشان پائین ترند از ابدال.

و اما صالحون، پس ایشان پرهیزکارانند که موصوفند به عدالت، و گاهی از ایشان معصیت صادر میشود پس تدارک میکنند آنرا باستغفار و پشیمانی و خداوند فرمود: ان الذین اتقوا اذا متهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.

پس فرمود که هر گاه یکی از افراد این مراتبی که ذکر شد کم شود بجای او فردی از مرتبه پائین ترش قرار میدهند و وقتی که از صالحین کسی کم شود بجای او از سائر مردم گذاشته میشود.

محدث عالیقدر شیعه (حاج عباس قمی قدس سره) در کتاب خود سفینه البحار آیه فوق را بر صالحون تطبیق داده است (جلد ۲ صفحه ۴۳۸).

### علت اطلاق قطب بر امام زمان (ع)

در کلمات ائمه وارد است که جهان دور و گردش میکند تا خود را برساند به آن نقطه واقعی که از آنجا آغاز نموده بود تمام جهان میگردد به حرکت دورانی خود ادامه میدهد تا جائیکه از آنجا شروع نموده بود برسد. چرا جهان دور میزند و این دور محوری وجود امام خواهد بود؟ برای این است که امام قائم آل محمد (ص) خاتم الولاية، خاتم النبوه، خاتم الرساله خاتم آفاق و انفس است که پروردگار در قرآن مجید فرماید: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی الانفس» نشان میدهم آیات آفاقی و انفس را یعنی عالم ملک و ملکوت را در این عالم ناسوتی، لاهوتی تا عالم جبروت خود را نشان دهد و هم چنین او خاتم الولاية است، قرآن است. حقیقت قرآن، شرع است یعنی شریعت اسلام و دین است و دلیل بر این گفتار این است که گفته اند، «کل لان الكل موقوف علیه» همه به طفیل وجود او وجود دارند و او

هست که به امر پروردگار در جهان دارای ولایت تکوینیه است برای اینکه او قطب یعنی میله‌ای است که جهان بوسیله آن میله می‌گردد و وجود جهان پایدار نخواهد ماند مگر بقطب و باقی هم نخواهد ماند مگر به قطب مانند آسیاب که بوسیله میله و قطب به گردش درمی‌آید و نفع و سود میرساند که اگر آسیاب میله نداشته باشد هیچ گونه نفع و سودی از او برده نخواهد شد و اگر در جهان هم قطب یعنی قائم آل محمد (ص) نباشد به گردش در نمی‌آید، لولا الحجه لساخت الارض باهلها: اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو میبرد.

و قطب عالم امکان و غوث زمان در هر زمان یکی بیش نخواهد بود زیرا همه اوتاد و ابدال و نقباء و نجباء و همه و همه استمداد می‌طلبند از غوث که رجل جامع است یعنی مردی که هم غوث هم فرد هم قطب هر سه این کلمات نسبت به وی صادق باشد و غوث دیگر از دیگری استمداد نمی‌طلبد و لازمه این سخن این است که همیشه باید غوث فرد باشد تا بقیه استمداد از او بنمایند.

باید توجه داشت که مراد از گفتار دانشمندان و اصطلاحاتی که بکار برده‌اند از نظر غوث و امام و فرد و همه اینها مراد قائم آل محمد (ص) است که او صاحب الامر است یعنی منتظر فرمان پروردگار است صاحب الزمان است یعنی زمام امور از نظر گردش جهان بستگی به او دارد.

مهدی است یعنی هدایت شده از طرف پروردگار است طبق آیه «أَقْمَنُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقَّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي...» آنکس که هدایت یافته از طرف پروردگار او شایسته و سزاوار از نظر هدایت کردن است یا آنکس که هدایت نشده و خود احتیاج به هدایت دارد.

منتظر است یعنی همه چشم انتظار او را دارند که جهان را پر از عدل و داد کند چنانچه در نزد حکماء به کلمه مدبر عالم اختصاص یافته است. هم‌چنین انسان المدینه است یعنی فقط همین وجود مبارک است که مدینه فاضله (که جزء آرمان و ایده آل ارسطو بوده) را در سراسر جهان ایجاد نماید.

و همان کسی است که فارقلیط نامیده شده است در کتاب انجیل چنانچه حضرت عیسی (ع) به قوم خود گفت ما برای شما کلماتی که می‌گوئیم

بطور تنزیل یعنی نازل شده است و اما تاویل آن کلمات چیست بعداً خواهد آمد آنکس که او را فارقلیط گویند در آخر الزمان خواهد آمد.

علت آنکه گفتیم مراد از گفتار حکماء، فلاسفه، عرفاء، از غوث امام قائم آل محمد (ص) است برای این خصوصیت است که مرحوم صدوق در کتاب اکمال الدین خود چنین گفته است در تفسیر قرآن « که قرآن را هیچ کسی از روی درستی و حقیقت و واقعیت نمی تواند قرائت بنماید مگر آنکس که قائم آل محمد (ص) است. »

در کتب ادعیه و غیر آن از قبیل: عده الداعی ابن فهد حلی، کامل الزیارة ابن قولویه، اقبال - مهج الدعوات - جمال الاسبوع ابن طاوس، زاد المعاد مرحوم مجلسی، المراقبات السنه میرزا جواد آقا ملکی، مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی<sup>۱</sup> لفظ غوث آورده شده که گاه خطاب به پروردگار است و گاه به ساحت مقدس امام زمان (ع)

به متن عبارات دعای فرج توجه شود:

در دعای فرج پس از این عبارات « یا محمد یا علی - یا علی یا محمد - اِکْفِیَانِی فَاِنَّکُمْ کَافِیَانِ وَاَنْصُرَانِی فَاِنَّکُمْ نَاصِرَانِ » استغاثه از غوث زمان حضرت صاحب الزمان (روحی و ارواح العالمین له الفداء) نموده، عرضه میداریم « یا مَوْلَایَ یا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَلْغَوْثَ اَلْغَوْثَ اَلْغَوْثَ اَدْرِکْنِی اَدْرِکْنِی اَدْرِکْنِی » و تکرار در کلمه الغوث الغوث خود نهایت تضرع و منتهای زاری و شدت احتیاج و الحاح و التجاء به درگاه حضرت است و این امر خود رساننده این موضوع است که حضرتش (روحی فدا) از طرف پروردگار ملاذ و ملجأ هستند که آدمی در هر جای جهان در

۱ - که و پیش میتوان در اینگونه کتب کلمه غوث و استغاثه و توسل به امام زمان (ع) مراجعه نمود و مید است نویسنده را و کسانی که در تهیه این کتاب زحمت کشیده اند از دعای خیر در مظان استجابت دعا از یاد نبرید.

کتب مورد استفاده دیگر عبارتند از: مصباح کفعمی، تحفة المهديه ارومیه، سر المستتر شیخ بهائی تحفه قدسی - خلاصه الاذکار مرحوم فیض، ادعیه و ادویه واعظ سقزاده بحر الفرائب ثقة الاسلام شیخ محمد هروی وادی السلام مرحوم نوری و هدایة الانام عرب باغی و سایر کتبی که در این مورد شرح و بیانی دارند.

نهایت شدت و اضطراب روی نیاز بسوی او دراز کرده و به او پناه برده و از او استمداد و یاری و کمک می طلبد. چه نیکو سروده است شاعر ارجمند که گوید:

منتظران را بلب آمد نفس ای زتو فریاد بفریادرس  
یک نظر از راه عنایت کنی جمله مهمات کفایت کنی  
شاعر ارجمند دیگر مرحوم طوفانی خراسانی در اشعاریکه عنوان التجاء دارد چنین گوید:

امروز خانه دل بی تو صفا ندارد  
تا آنجا که گوید:

جائیکه دوست نبود آنجا صفا ندارد

ای آیت الهی بر بی کسان پناهی  
از جور دشمن دون هستیم زار و دلخون  
هر چند پرگناهیم از دوستان شاهیم  
جز لطف تو تمنا این بی نوا ندارد  
از ما خطا و لغزش از توست عفو و بخشش  
سلطان بزیردستان جز این روا ندارد

### استغاثه به امام زمان (ع)

محدث عالیقدر شیعه در مفاتیح الجنان خود تحت عنوان استغاثه به حضرت قائم آل محمد (ص) چنین بیان فرموده است: سید علی خان در کلمه طیب خود فرموده این استغاثه ای است به حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه هر جا که باشی دو رکعت به حمد و هر سوره که خواهی بگذار و رو به قبله زیر آسمان بایست و بگو «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَلِيهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ».

در آخر این استغاثه پس از ذکر اَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا (یعنی بولایت و امامت تو گواهی میدهم که تو پیشوای رهنمای عالمی به گفتار و کردار و تویی که جهان را پر از عدل و داد خواهی کرد) سپس بعد از ذکر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ» چنین دستور داده اند (ائمه معصومین) که استغاثه کننده عرضه دارد:

«يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَ كَذَا (و بجای

کذا و کذا حاجت خود را ذکر کند) سپس بگوید «فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاجِيهَا» پس تو در برآمدن حاجاتم بدرگاه خدا شفاعت کن.

تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةً مَّقبُولَةً وَمَقَاماً مَّخْمُوداً كَمَا مِنْ بَشَرَةٍ مَخْمُودَةٍ بِحَاجَتِهِمْ رُوِ أوردم زیرا میدانم که شما را نزد خدا شفاعت مقبول و مقام پسندیده و بلند است.

«فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ وَارْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ وَبِالشَّأْنِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِبَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُ سَلَى اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجُجِ ظَلَبَتِي وَإِجَابَةِ دَعْوَتِي وَكَشَفِ كُرْبَتِي» پس بحق آنکس که شما را به فرمان خلافتش مخصوص کرده و برای حفظ اسرار علم خود برگزیده و بحق آن شأن و مقامی که شما را نزد خداست از خدا درخواست کنید که همه مطالب و حوائج من را برآورد و دعاهايم را مستجاب کند و غم و اندوهم را برطرف گرداند.

و همچنین در مفاتیح در ضمن زیارت حضرت صاحب الامر نقل نموده است شیخ جلیل احمد بن ابیطالب طبرسی در کتاب شریف احتجاج روایت کرده که از ناحیه مقدسه بیرون آمد بسوی محمد حمیری بعد از جواب از مسائلی که از آن حضرت سؤال کرده بود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقُولُونَ» حضرت چنین دستور فرمود: هر گاه خواستید توجه کنید بوسیله ما بسوی خداوند تبارک و بسوی ما پس بگوئید چنانچه خدای تعالی فرموده «سَلَامٌ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّائِي آيَاتِهِ» سلام بر تو ای امام زمان، ای دعوت کننده خلق بسوی خدا. تا آنجا که فرماید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْغُوثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» سلام بر تو ای وعده خدا (به سلطنت الهیه تو بر عالم) که آن وعده را ضمانت کرده (که زمین را تو بعد از ظلم و جور پر از عدل و داد فرمائی) سلام بر تو ای پرچم برافراشته عدل خدا.

از این جهت دستور داده اند که در ایام غیبت دعای فرج را زیاد بخوانید که فرج شما هم خواهد بود چنانچه در کتاب احتجاج جلد ۲ صفحه ۲۸۴ حضرت دستور فرموده است «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».

و هم چنین فرمودند «وَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً» هر صبحگاه و

شامگاه فرج ما را از پروردگار بخواهید پس بامدادان و شامگاهان در انتظار گشایش و پیروزی باشید.

و نیز فرموده اند «تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ»

توجه دقیق به مرقومه ای که حضرت امام حسن عسکری (ع) به ابا الحسن علی بن بابویه پدر شیخ صدوق مرقوم فرموده اند چنین است:

«فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ مُعْتَمِدِي أَبَا الْحَسَنِ وَ أَمْرُ جَمِيعِ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ» ای

دوست کهنسال و مورد اعتماد من صبرپیشه کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبائی و بردباری و اداری که همانا گیتی از آن خداست آنرا به هر کس که بخواهد می بخشاید و سرانجام از آن پرهیزکاران خواهد بود.

و به این حقیقت توجه شود که امام زمان (ع) رب الارض است که گیتی

را بنور خویش روشن می نماید چنانچه در تفسیر آیه شصت و نهم سوره زمر «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» از ائمه معصومین علیهم السلام چنین نقل شده:

علی بن ابراهیم... از مفضل بن عمرانه سمع ابا عبد الله (ع) يقول فی قوله «واشرفت الارض بنور ربها» قال رب الارض یعنی امام الارض قلت فاذا خرج یكون ماذا؟ وقال امام (ع): اذا يستغنی الناس عن ضوء الشمس والقمر ویجتزون بنور الامام» (تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۷):

ترجمه حدیث فوق: امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ

رَبِّهَا» فرمودند مراد از رَبُّ الْأَرْضِ امام است یعنی امام زمان (ع) سؤال شد وقتی امام ظاهر شود خورشید چه می شود؟ امام فرمودند: در آن موقع مردم بی نیاز از نور آفتاب و ماهتاب خواهند بود و مردم بنور امام استضاء خواهند نمود و از او کسب روشنایی خواهند کرد در کلیه امور ظاهری و باطنی.

نگارنده کتاب حاضر در کتاب مصلح جهان چاپ جیبی صفحه ۲۰۰

تحت عنوان «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» چنین آورده است به نقل از آقای سید جمال الدین استرآبادی تحت عنوان «امام خورشید جهان افروز» زمین بنور پروردگارش روشن گردد و به اعمال خلق بر عدل الهی حکم شود و به هیچکس ظلم نشود.



در تحفه المهدیه صفحه ۴۸ «أشرقَت الارض بنور ربها» چنین آورده است «یعنی روشن شد زمین بنورائیت تربیت کننده».

در ارشاد شیخ مفید از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود «وقتیکه ظاهر شود قائم آل محمد (ص) روشن گردد زمین بنور تربیت کننده آن و مردم غنی میشوند از روشنی آفتاب».

محدث قمی در جلد دوم سفینه صفحه ۶۱۵ در باب نور حدیث مفصلی از امام باقر (ع) نقل میکند که حضرت فرمود به اباخالد، ای اباخالد مراد از نور که در آیه «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» اباخالد نور و روشنائی امام در قلوب مؤمنین بمراتب درخشندگی و تابندگی او نورانی تر و بیشتر از نور آفتاب است در روز، و این گروه مؤمنین سوگند بخداوند قلوب اینان بنور امام نورانی است.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات قرآن صفحه ۵۰۸ گوید نور عبارت از روشنائی است که به دیدگان میرسد و آن بر دو قسم است عقلی و حسی. عقلی این است که دل کسی بواسطه نور الهیه بصارت و بینائی پیدا کند مانند نور قرآن و امام.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری پس از ذکر رواه سند خبر را می‌رساند به مفضل بن عمر جعفی از امام صادق قال سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ وَ صَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا وَعَاشَ الرَّجَالُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ: زمین بی نیاز می شود از نور آفتاب و شب و روز یکسان خواهد بود تیرگی ندارد و آن موقع هر مردی هزار سال زندگی میکند.

در منابع الموده صفحه ۴۸۸ از ابی سعید خدری نقل میکند ترجمه اش این است:

مردم روی زمین از برکت وجود امام زمان در آن موقع که ظهور کند چنان بهره مند شوند و نعمت و روزی فراوان و زیاد گردد که هرگز مانند او را نه بچشم دیده و نه از کس شنیده باشند.

در پایان برای حسن مقطع بودن کلام اشعار مرحوم حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی را در ضمن ختم مهم الغیاث پایان ختام این



مبحث قرار میدهیم.

در سری نیست که سودای سر کوی تونیست دل سودازده را جز هوس روی تونیست  
 سینه غمزده ای نیست که بی روی وریا هدف تیرکمان خانه ابروی تونیست  
 جگری نیست که از سوز غمت نیست کباب با دلی تشنه لعل لب دلجوی تونیست  
 عارفان را ز کمند تو گریزی نبود دام این سلسله جز حلقه گیسوی تونیست  
 نسخه دفتر حسن تو کتابی است مبین و ر بود نکته سر بسته بجز موی تونیست  
 ماه تابنده بود بنده آن نور جبین مهر رخشنده بجز غره نیکوی تونیست  
 خضر عمری است که سرگشته کوی تو بود چشمه نوش بجز قطره ای از جوی تونیست  
 نیست شهری که ز آشوب تو غوغائی نیست محفلی نیست که شوری ز هیاهوی تونیست  
 (مفتقر) در خم چو گان تو گوئی، گویی است چرخ با آن عظمت نیز بجز گوی تونیست

### ختم الغیاث:

در جای خلوت با کسی سخن نگوید هزار بار این ذکر را بگوید «یا مغیث  
 اغثنی بحق بسم الله الرحمن الرحیم، یا صاحب الرأی والسمع بحق طه ویس.  
 در سختی مهم ۱۵۱۱ (هزار و پانصد و یازده) بار بگوید: یا غیاث  
 المستغیثین یا فاطر یا فرد یا فتاح یا فالق.

## ویژگیهای خاصه امام زمان (ع)

پروردگار هفت امتیاز جهت امام زمان (ع) مقدر داشته است  
 تنصیص پروردگار ائمه معصومین، (صلوات... علیهم اجمعین) در شب  
 معراج برسول اکرم (ص) مخصوصاً امام زمان (ع) را.  
 (النوادرفیض کاشانی صفحه ۱۴۹ چاپ مطبعة الشهيد «قم» سال  
 ۱۴۰۴)

المجالس عن النبی (ص) قال لما عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا  
 إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَمِنْ السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى إِلَى حِجْبِ النُّورِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا  
 مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَلْيُفَاخِضْ وَأَيُّي فاعبد وعلی فتوکل ووبی فیتق فآنی  
 قَدَرَضَيْتُ بِكَ عَبْدًا وَحَبِيبًا وَرَسُولًا وَنَبِيًّا وَبِأَخِيكَ عَلِيَّ خَلِيفَةً وَبَابًا فَهُوَ حُجَّتِي  
 عَلَيَّ عِبَادِي وَآمَامٌ لِيَخْلُقِي بِهِ يَعْرِفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي وَبِهِ تُمَيِّزُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ  
 مِنْ حِزْبِي وَبِهِ يُقَامُ دِينِي وَيَحْفَظُ حُدُودِي وَتَنْفُذُ أَحْكَامِي وَبِكَ وَبِهِ وَبِالْأَيِّمَةِ مِنْ  
 وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَأَمَائِي وَبِالْقَائِمِ (ع) مِنْكُمْ:

۱- اَعْمُرُ اَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَتَقْدِيسِي وَتَهْلِيلِي وَتَكْبِيرِي وَتَمْجِيدِي ۲-  
 وَبِهِ اَظْهَرُ الْاَرْضَ مِنْ اَعْدَائِي وَاَوْرَثْتُهَا اَوْلِيَائِي ۳- وَبِهِ اَجْعَلُ كَلِمَةَ الدِّينِ كَفْرًا وَابَهُ  
 السُّفْلَى وَكَلِمَتِي الْعُلْيَا ۴- وَبِهِ اَخِي عِبَادِي وَبِلَادِي بَعْلَمِي ۵- وَلَهُ اَظْهَرُ الْكُنُوزَ  
 وَالْخَزَائِنَ وَالدَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي ۶- وَآيَاهُ اَظْهَرَ عَلَيَّ الْاَسْرَارَ وَالضَّمَائِرَ بِاِرَادَتِي ۷-  
 وَآيَدُهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَيَّ اِنْفَاذِ اَمْرِي وَاعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِي حَقًّا وَمَهْدِي  
 عِبَادِي صِدْقًا» .

ترجمه: فیض کاشانی در صفحه ۱۴۹ کتاب النوادر چاپ مطبعة الشهيد  
 قم بنقل از کتاب مجالس شیخ مفید چنین بیان میکند که:

رسول خدا (ص) فرمودند در شبی که به معراج رفتم و از آسمان هفتم  
 گذشتم و بسدره المنتهی رسیدم و از سدره المنتهی بحجابهای نور وارد گردیدم  
 پروردگار مرا ندا داد و چنین فرمود:

ای محمد تو بنده من و من رب و پروردگار تو هستم مرا خضوع نمای و مرا  
 عبادت و پرستش کن، و بمن توکل نمای و رتق و فتق امور را از من بخواه، درهمه  
 امور و کارها از من استعانت و یاری بخواه و نه دیگری را.

من (خدا) راضی و خشنودم که ترا بنده و دوست و رسول و نبی خویش  
 قرار دادم. و نیز خوشنود و راضی هستم که علی (ع) حجت بر بندگان و امام و  
 پیشوا خواهد بود و بوسیله این علی (ع) شناخته شوند اولیاء و دوستان من از دشمنان  
 و اعداء من. و بوسیله این علی تمیز داده میشود حزب شیطان از حزب من (که  
 رحمان است). و بوسیله این علی دین برقرار و پایدار و حدود محفوظ و احکام تنفیذ  
 و در جریان خواهد بود. و بوسیله علی و فرزندان معصومین از نسل اوست که من  
 نظر لطف و عنایت بر بندگان خویش (از مرد و زن) خواهم داشت.

و بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ اَعْمُرُ اَرْضِي - و بوسیله قائم - (امام زمان) که او نیز از  
 نسل این علی است امتیازاتی برای این قائم معین و برقرار کرده ام که آنها عبارت  
 از موارد زیر است:

اعمر ارضی - زمین و جهان بواسطه طفیل وجودش معمور و آباد خواهد بود.  
 و هر چه تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید که از خلایق بعمل آید بوسیله

طفیل وجود او خواهد بود که بوجوده تثبت الارض والسماء و بیمنه رزق الوری. چنانچه فرمودند: لولاك لما خلقت الافلاك .

و فرمودند: بنا عُبدا... وَبِنَا عُرِفَا... بوسیله ما پروردگار شناخته گردید. و مورد پرستش قرار گرفت و از پیش گذشت حدیثی را که صدوق (ره) از حضرت امام باقر (ع) بیان داشتند که حضرتش در ضمن حدیثی فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حِجَّةً فِي أَرْضِهِ وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَزَالُوا فِي أَمَانٍ بِدَرَسْتِكُمْ پَرُورِدْ كَارِ مَا رَا دَرِ زَمِينِ حِجَّتِ شَنَاخْتَهُ وَ أَمَانِ دَرِ زَمِينِ بَرَايِ أَهْلِ زَمِينِ مَا رَا قَرَارِ دَادَهُ وَ مَرْدَمِ هَمِ چنان در امانند از فرورفتن تا هنگامیکه ما، مابین آنها هستیم.

فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يُنْظِرُهُمْ وَلَا يُنْظِرُهُمْ - و هنگامیکه پروردگار خواهد مردم را هلاک نماید و دیگر مهلت بآنها ندهد و نظر لطفش را از همه بگیرد ما را از بین مردم بسوی خود بالا میبرد.

لذا در زیارت جامعه ( که خودشان تأکید فرمودند و دستور دادند که انسان به این زیارت ادامه دهد و زیاد بخواند و بلکه هر روز بخواند) چنانچه به سیدرشتی فرمودند: جامعه بخوان.

و نیز در مفاتیح الجنان صفحه ۱۰۱۱ که بخط مصباح زاده و ترجمه استاد دانشگاه مرحوم قمشه ای چاپ مطبعه علمی تهران سال ۱۳۸۳ هجری، و شیخ در نجم الثاقب حکایتی نقل کرده که از آن ظاهر میشود که باید باین زیارت (جامعه) مواظبت کرد و از آن غفلت ننمود.

### دقت و توجه در زیارت جامعه

بعد از آنکه زیارت کننده بساحت قدس ائمه طاهرین چنین عرضه میدارد  
مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي شَانُكُمْ وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ (ای پیشوایان من صفات کماله شما آن قدر است که ثنای شما را شمار نتوانم کرد و بکنه مدح و توصیف و قدر و منزلت شما نتوانم رسید) پس از این چنین میگوید:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ

عَلَى الْأَرْضِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ الْأَهِمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ (ای و بکم) ای حجت‌های خدا—  
پروردگار مقتدر بشما افتتاح عالم ایجاد کرد و بشما نیز ختم کتاب آفرینش نمود و  
بواسطه شما پروردگار باران رحمت نازل کرد و میکند و بواسطه شما آسمان را بپا  
داشت و به واسطه شما غم و اندوه و رنجها را از دل برطرف می‌گردد و بواسطه شما  
کشف اسرار می‌گردد.

و نیز باز می‌گوئیم: وَلَكُمْ الْمُؤَدَّةُ الْوَاجِبِ وَالدرجاتِ الرَّفِيعَةِ وَالْمَقَامُ  
الْمَحْمُودِ وَالْمَكَانِ الْمَعْلُومِ عِنْدَ اللَّهِ وَالْجَاهُ الْعَظِيمِ وَالشَّأْنُ الْكَبِيرِ وَالشَّفَاعَةُ  
الْمَقْبُولَةُ.

بوسیله ولایت و دوستی شما طاعت (فریضه) خلق پذیرفته میشود—  
پروردگار دوستی شما را بر خلق واجب فرمود و بشما درجات رفیع و مقام محمود و  
منزلت عالی معلوم نزد خدای عزوجل و جاه و عز بزرگ و شأن عظیم و مقام  
شفاعت مقبول اعطاء گردید.

چنانکه در توقیع حضرت امام زمان (ع) در پاسخ نامه جمعی بوسیله  
محمد بن عثمان فرمود: نحن صنایع ربنا نویسنده کتاب مکیال المکارم چنین  
اظهار داشته:

امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن  
فیضهای الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که «أَيْنَ  
السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست آن وسیله ای که فیوضات آسمان را  
باهل زمین میرساند. البته نسبت دادن به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار  
است.

وجه دوم اینکه مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند آفریده آن حضرت و  
پدران طاهرینش میباشند. یعنی اینها علت غایی آفرینش هستند بخاطر اینان  
(جهان) آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمده: نحن  
صنایع ربنا وَالخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا.

و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق (ره) در کتاب اکمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابیطالب (علیهم السلام) آورده که: پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: پروردگار مخلوقی از من بهتر نیافریده کسی نیست که نزد او گرامی تر از من باشد. علی (ع) میفرماید: عرض کردم یا رسول الله (ص) تو بهتری یا جبرئیل فرمود: یا علی پروردگار پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده.

و ای علی بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از تو میباشد زیرا که فرشتگان خدمتگزار باو و دوستان ما هستند. یا علی آن فرشتگانی که عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنانکه به ولایت ما گرویدند طلب آمرزش کنند. ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید - چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار عزوجل بر آنها سبقت و پیشی جستیم.

زیرا که نخستین چیزیکه خداوند آفرید ارواح ما بود خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم شمردند پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست پس هنگامیکه بزرگی محل (مقام) ما را دیدند ما خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگتر از آنست که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا یا در مرتبه پایین تری عبادت شویم پس هنگامیکه قدرت و قوه ما را دیدند گفتیم ولا حول ولا قوة الا بالله. تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند و چون نعمتی که خداوند بر ما داده الحمد لله گفتیم تا

بدانند که حقوق پروردگار به ما چیست از جهت نعمتهائی که بر ما ارزانی فرموده— پس فرشتگان نیز الحمد لله گفتند پس فرشتگان بوسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند.

سپس وقتی پروردگار آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور داد تا بخاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم برای ما بود که در پشتش بودیم و چگونه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنها برای آدم سجده کردند و برای اینکه چون مرابه آسمانها بردند جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت، سپس جبرئیل گفت: ای محمد (ص) جلو بایست (برای نماز) گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم البته فخر فروشی نیست و چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل بمن گفت: پیش برو ولی خودش همان جا ماند. گفتم: ای جبرئیل در چنین حالی از من مفارقت میکنی؟ گفت: خداوند بمن دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد زیرا که از حدود خداوند تجاوز کردم.

پس پروردگار مرا بطور ناگفتنی در نور فرو برد، تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم آنگاه ندا رسید یا محمد، گفتم «لبیک ربی وسعدیک تبارکت و تعالیت» باز ندا شدم یا محمد تو بنده من هستی و من پروردگار توام، مرا عبادت کن و بر من توکل نما زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم می باشی، بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسیکه نافرمانیت نماید. و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو. گفتم: پروردگارا اوصیاء من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد اوصیای تو همانها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده بود اول آنان علی بن ابیطالب (ع) و آخرین آنها مهدی امت من (ع).

گفتم: پروردگارا اوصیاء پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد آنان بعد از تو اولیاء و احباء و اصفیاء و حجج من هستند و اوصیاء و خلفاء تو بهترین خلق بعد از

تومی باشند قسم بعزت و جلالم که دینم را بوسیله آنها ظاهر میکنم و کلمه ام را به آنها بلند می نمایم و زمین را به آخرین آنها از دشمنانم پاک میکنم و مشارق و مغارب زمین را کمک او و بادهای او در تصرف و تسخیر او قرار میدهم و گردنهای سخت را برای او رام میگردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلط میگردانم و با لشکریانم کمک و یاری اش میکنم و با فرشتگان مددش میرسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیاء خود دست بدست تا روز قیامت ادامه دهم.

### بیانات حضرت رسول اکرم (ص) در عید غدیر درباره حضرت امام زمان علیه الصلوة والسلام

... مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيُّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ آلَاوَانِ خَاتِمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، إِلَّا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، إِلَّا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، إِلَّا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا إِلَّا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ، إِلَّا إِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِلَّا إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِلَّا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ، إِلَّا إِنَّهُ يَسِيمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ، إِلَّا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَمُخْتَارُهُ، إِلَّا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِهِ، إِلَّا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُنْبِئُ بِأَمْرِ أَيْمَانِهِ، إِلَّا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ، إِلَّا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ إِلَّا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، إِلَّا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورًا إِلَّا عِنْدَهُ، إِلَّا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ، إِلَّا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَآمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ.

ترجمه عبارت: معاشر الناس بدانید که من پیغمبر و فرستاده خدایم، و علی وصی و خلیفه و جانشین من است، من خاتم انبیاء و علی خاتم اوصیاء است، و بدانید که خاتم ائمه هم از ما و عترت ما خواهد بود، او قائم مهدیست صلوات الله علیه که بر کلیه ادیان و ملل و نحل غالب و پیروز میگردد، و او منتقم حقیقی آسمانی از ستمکاران زمین است او فاتح و قاهر و غالب بر همه قلعه های محکم دنیاست، و او منهدم و متلاشی کننده همه استحکامات غیر قانونی و غیر شرعی



است هر قدر مجهز و مسلح سلاح جدید عصر خود باشند بدست او مضمحل و متلاشی میگردند.

ای مردم بدانید قائم منتقم ما که خواهد آمد کشنده هر قبیله مشرک و منافق است.

ای مردم بدانید مهدی قائم ما ناصر و یاور دین خدای عزوجل است، او کشتیبان دریای عمیق و موج زندگی متلاطم خلائق است، اوست که کشتی وجود را از میان امواج متلاطم و طوفانهای مهلک بساحل نجات و سعادت میرساند، ای مردم مهدی ما همه را بنام و نشانی و اسم و مستی می شناسد و فضل و برتری هر کس را میداند و هر نابخرد جاهل را بجهلش می شناسد.

ای مردم او انتخاب شده خداوند است، و برگزیده پروردگار است، او وارث علوم اولین و آخرین است، او محیط بزمان و مکان و دانش است، او مخبر پروردگار از آسمانها و افلاک و عناصر است، او بیدارکننده و هشیارسازنده خلائق بایمان و عقیده پسندیده است، او رشید و سدید و هادی و مهدی، مهتدیست، ای مردم بدانید که بقائم آل محمد (ص) امور اداره کشور تفویض شده است، او یک شخصیتی است آسمانی که از اولین و آخرین بوجود او بشارت داده و گذشتگان انبیاء و اولیاء او را معرفی نموده اند.

او حجة باقی خالق بر خلق است، و پس از او حجتی نیست، حقی در عالم نیست مگر بوجود او و علم و احاطه او.

ای مردم همانطور که خداوند متعال جل شأنه پیغمبران را برگزید و تربیت فرمود و برای هدایت خلائق فرستاد مهدی امت و قائم منتقم را هم از نسل علی و دودمان من برگزید و تربیت فرمود و علم و قدرت خود را برای هدایت خلق باو اعطاء فرموده تا بشر را بیدار نماید.

ای مردم بدانید هیچکس بر قائم ما غالب نخواهد شد و هیچکس بر مهدی ما نصرت نمی یابد، و پیروز نمیگردد او ولی خدا است در زمین، وجود او حکم خدا در خلق است، او امین اسرار آفرینش است، او بهرچه پنهان و آشکار است واقف است.

یادآور می شود: همانطور که در صفحه ۴۶ کتاب پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران نوشته دانشمند محترم آقای عمادزاده که کتاب ارزنده خود را فقط اختصاص بخطبه غدیر داده است در اشاره شده فوق تحت عنوان «روایت خطبه» چنین می نگارد:

کسانی که این حدیث را نقل نموده اند بشمارند نمیتوان اسامی همه را نقل نمود ولی نگارنده برای آنکه مفتاح کار آیندگان و نسل جوان باشد ۱۱۰ سلسله روایت آنرا نقل میکنم (باید گفت در ۱۱۰ نیز ظرافتی بکار رفته و نکته لطیفی را بیان داشته و آن عدد اسم مبارک حضرت امیر علیه السلام است که بحساب ابجد ۱۱۰ «ع-۷۰، ل-۳۰، ی-۱۰» جمعاً ۱۱۰ میگردد).

ضمناً برای اجتناب از تطویل فقط بذکر اسامی روایت از کتاب فوق اکتفا نموده که چنانچه خوانندگان برای بدست آوردن اطلاعات بیشتری لازم دانند بآن کتاب مراجعه نمایند:

ابوهریره دوسی - ابولیلی انصاری - ابوزینب بن عوف انصاری - ابوفضاله انصاری - ابوقدومه انصاری - ابوعمرة بن عمرو محسن انصاری - ابوالهیشم بن نبهان - ابورافع قبطنی غلام رسول الله (ص) - ابوزویت خویلد - ابوبکر بن ابی قحافه - اسامة بن زید بن حارثه کلبی - ابی بن کعب انصاری - خزرجی رئیس قراء - اسعد بن زراره انصاری - اسماء بنت عمیس خشمیه - ام سلمه طاهره زن پیغمبر (ص) - ام هانی دختر ابیطالب - ابوحمزه انس بن مالک انصاری خزرجی خادم پیغمبر (ص) - براء بن عازب انصاری اویسی - یزید بن خصیب ابوسهل اسلمی - ابوسعید ثابت بن ودیعه انصاری خزرجی مدنی - جابر بن سمره بن جناده - جابر بن عبدالله انصاری - جبلة بن عمرو انصاری - جبیر بن مطعم بن عبدی قرشی نوفلی - جریر بن عبدالله بن جابر بجللی - ابوذر جندب بن جناده غفاری - ابوجنیده جندع بن عمرو بن مازن انصاری - حبه بن جوین ابوقدومه عربی بجللی - حبشی بن جناده سلولی - حبیب بن بدیل بن ورقاء خزاعی - حذیفه بن آسید ابوسریحه غفاری که از اصحاب شجره است - حذیفه بن یمان یمانی - حسان بن ثابت شاعر شهیر پیغمبر (ص) در نظم و نثر - امام حسن مجتبی

سبط اکبر (ع) — امام حسین شهید سیدالشهداء سلام الله علیه — ابویوب خالد بن زید انصاری — ابوسلیمان خالد بن ولید بن مغیره مخزومی — خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین — ابوشریح خویلد بن عمرو خزاعی — رفاعه بن عبد منذر انصاری — زبیر بن عوام قرشی — زید بن ارقم انصاری خزرجی — ابوسعید زید بن ثابت — زید بن یزید بن شراحیل انصاری — زید بن عبدالله انصاری — ابواسحق سعد بن ابی وقاص — سعد بن جناده عوفی پدر عطیه عوفی — سعد بن عبادہ انصاری خزرجی — ابوسعید سعد بن مالک انصاری خزرجی حذر می — سعید بن زید قرشی عدوی از عشره مبشره است — سعید بن سعد بن عبادہ انصاری — ابوعبدالله سلمان فارسی — ابومسلم سلمه بن عمرو اسلمی — ابوسلیمان سمره بن جندب فزاری — سهل بن حنیف انصاری اوسی — ابوالعباس سهل بن سعد انصاری خزرجی ساعدی — ابوامامه صدیقی عجلائی باحلی — ضمیره الاسدی — طلحه بن عبدالله تمیمی — عامر بن عمیر النمیری — عامر بن لیلی بن حمزه — عامر بن لیلی غفاری — ابوالطفیل عامر بن واثله بعثی — عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه زن پیغمبر (ص) — عباس بن عبدالمطلب بن هاشم عموی پیغمبر (ص) — عبدالرحمن بن عبد رب انصاری — ابومحمد عبدالرحمن بن عوف قرشی زهری از عشره مبشره بود — عبدالرحمن بن یحیی دیلی یا دیلمی — عبدالله بن ابی عبدالاسد مخزومی — عبدالله بن بشیر مازنی — عبدالله بن بدیل بن ورقاء رئیس خزاعه — عبدالله بن ثابت انصاری — عبدالله بن جعفر بن ابیطالب هاشمی — عبدالله بن حنطب قرشی مخزومی — عبدالله بن ربیعہ — عبدالله بن عباس — عبدالله بن ابی اوفی علقمة الاسلمی — ابوعبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی — ابوعبدالرحمن عبدالله بن مسعود هذلی — عبدالله بن یامیل یا یامین — عثمان بن عفان — عبید بن عازب انصاری — ابوطریف عبدی بن خاتم — عطیه بن بسر مازنی — عقبه بن عامر جهنی — امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه — ابوالیقظان عمار بن یاسر عنسی — عماره الخزرجی انصاری — عمر بن ابی سلمه بن عبدالاسد مخزومی ربیب النبی (ص) فرزند ام سلمه زن پیغمبر (ص) — عمر بن خطاب — ابونجید عمران بن حصین خزاعی — عمرو بن حمق خزاعی کوفی — عمرو بن شراحیل — عمرو بن

عاص — عمرو بن مره جهنی — صدیقه زهراء فاطمه دختر پیغمبر (ص) — فاطمه بنت حمزه بن عبدالمطلب — قیس بن ثابت بن شماس انصاری — قیس بن سعد بن عباده انصاری خزرجی — ابو محمد لعب بن غجره الانصاری — ابوسلیمان مالک بن حویرث اللیثی — مقداد بن عمرو الکندی زهیری — ناجئه بن عمرو خزاعی — ابوبرمه فضیله بن عتبه اسلمی — نعمان بن عجلان انصاری — هاشم میرقال بن عتیه بن ابی وقاص زهری مدنی — ابووسمه وحشی بن حرب حبشی حمصی — وهب بن حمزه — ابو حجیفه وهب ابن عبدالله شوائی — ابو مرزم یعلی بن مره بن وهب ثقفی .

## «قرآن و قیام قطب عالم امکان و غوث زمان حضرت بقیة الله»

### روحي وارواح العالمين فداه

#### توضیح و تشریح آیه

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

ترجمه: او (خدا) کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه آئین ها غالب و پیروز گرداند هر چند کراهت داشته باشند.

هدایت و دین حق قرآن مجید که در این آیه فرماید: «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»، مراد پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است و به این دلیل که محتوای دعوت پیامبر اکرم صلی... علیه وآله وسلم هدایت و ارشاد است که عقل و خرد در چه مورد بآن گواهی میدهد و اذعان و اقرار دارد چه اصول و فروع دین اسلام موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق است.

و چنین آئینی طبعاً و قطعاً بر همه آئین جهان پیروز میگردد.

### دانشمند هندی و سخن او

از یکی از دانشمندان هند نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان مطالعه و بررسی میکرد پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی بزبان انگلیسی تحت عنوان «چرا مسلمان شدم» نوشت و مزایای دین اسلام را به همه ادیان در آن کتاب روشن ساخت از مهمترین مسائلی که جلب توجه او را کرده این است که می گوید:

اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد. او تعجب میکند که چگونه اروپا آئینی را برای خود، انتخاب کرده است که آورنده آن آئین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است در حالیکه هیچ گونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد (بنقل تفسیر المنار جلد ۱۰ صفحه ۳۸۹)

### مقصود از پیروزی و غلبه اسلام بر همه ادیان چگونه است.

غلبه منطقی یا غلبه قدرت: در اینکه اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز میگردد باید گفت هم از نظر منطق و استدلال است و هم از نظر قدرت و سلطه و اقتدار و نیرو بر خلاف نظریه آن عده که عقیده دارند که مراد از پیروزی، پیروزی منطقی و استدلالی باشد. ولی با اندک دقت و توجه و بررسی در معنای «لیظهره» که از جمله (اظهار است) این معنی بخوبی بدست می آید که مقصود غلبه و پیروزی جسمانی و قدرت ظاهری است. چنانکه در داستان (اصحاب کهف) می خوانیم: «وَإِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ» (کهف/ ۲۰) آنان یعنی اگر دقیانوس و دار و دسته اش بر شما غالب شوند سنگ سارشان خواهند کرد. و نیز در باره مشرکان می خوانیم: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْقُبُوا فِيكُمْ».

ترجمه: هرگاه آنها بر شما چیره شوند ملاحظه خویشاوندی و قرابت را نخواهند نمود و خویشی و فامیل بودن شما با اینان باعث مدارا کردن آنان با شما نخواهد شد بلکه رحم نخواهند کرد.

بدیهی است که غلبه این موارد غلبه منطقی و استدلالی نیست بلکه غلبه عملی و دینی است. با بیان داشتن چند مورد میتوان با نظر قاطع مسلم و قطعی دانست که غلبه همه جانبه مقصود و منظور است.

یعنی روزی فرا میرسد که اسلام از نظر منطق و استدلال و هم از نظر قدرت و اقتدار و هم از نظر نفوذ ظاهری و تشکیل حکومت جهانی در سراسر جهان پیروز خواهد شد. و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

آیه فوق که عیناً با همین الفاظ در سوره صف آمده است، این است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ». و پس از این آیه چنین آمده است «يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (آیات ۸ و ۹ سوره صف) ترجمه آیه: «(یریدون) — کافران می خواهند تا نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته پروردگار نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (برغم کفار) تمام و محفوظ خواهد داشت.

و در سوره فتح نیز تکرار شده است (آیه ۲۷) چنین است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا». تکرار آیات خود دلیل و حاکی از اهمیت موضوع است و خبر از واقعه مهمی که اهمیتش موجب تکرار گردیده است، می باشد و این امر خود خبر از جهانی شدن اسلام و عالمگیر شدن این آئین میدهد.

مفهوم آیه پیروزی همه جانبه اسلام بر همه ادیان جهان است و معنی این سخن آن است که سرانجام اسلام همه کرة زمین را فرا خواهد گرفت و بر همه جهان پیروز خواهد گشت.

شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی میدانیم که این وعده حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آئین در کشورهای مختلف اروپائی و نفوذ سریع در امریکا و افریقا — اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند اینها نشان میدهد که اسلام رو بسوی عالمگیر شدن می رود.

### روایات وارده از معصومین (ع) درباره آیه «لیظهره علی الدین...»

تفسیر برهان جلد دوم صفحه ۱۲۱: ابن بابویه، قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رضی الله عنه) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر قال ابوعبدالله (امام صادق ع) فی قوله عزوجل «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فقال الله ما نَزَلَ تَأْوِيلُهَا وَبَعْدَ تَأْوِيلِهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (ع) فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ (ع) لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْكَرِيمِ خُرُوجُهُ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ فَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرًا فَكَيْسَرْنِي وَاقْتَلِي.

الْعِيَّاشِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَنْ ابْنِ جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» يَكُونُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدًا إِلَّا أَقْرَبَ مُحَمَّدًا وَقَالَ فِي خَبَرٍ آخَرَ عَنْهُ قَالَ لِيُظْهِرَهُ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ.

عن سماعة عن ابی عبد الله (ع) و«هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون قال (ع) اذا خرج القائم (ع) لم يبق مشرك بالله العظيم ولا كافر الا كره خروجه.

الطبرسي قال ابوجعفر ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد (ص ع) فلا يبقى احدا الا اقر بمحمد (ص). علي بن ابراهيم انها نزلت في القائم من آل محمد (ص ع) وهو الذي ذكرنا تأويله بعد تنزيهه قوله تعالى.

### «محمد (ص) اصل در وجود است»

گفتار صدر المتالهين شيرازی در وصف رسول اکرم (ص)

این حکيم دانشمند در وصف رسول اکرم (ص) فرماید:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ لِأَنَّهُ الْأَصْلُ فِي الْوُجُودِ وَالْمُؤْمِنُونَ



تَابِعُونَ لَهُ فِي مَقَامِ الْمُحْمُودِ. محقق شریف جرجانی گوید: الْحَقِيقَةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ هِيَ الذَّاتُ مَعَ التَّسْعِينَ الْأَوَّلِ وَهُوَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ. حکیم محقق فاضل نوری در باب اسامی تسعه و تسعین چنین می گویند: حَمُّ أَيُّ الْجَامِعِ لِجَوَامِعِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى الَّتِي هِيَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَالْجَامِعُ هِيَ الْحَقِيقَةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ وَهِيَ حَقِيقَةُ حَقَائِقِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا.

حم بزبان رمز اشاره است به نود و نه اسم خداوند تعالی و این اسما حسنی جامع حقیقت محمدی (ص) است حق تعالی فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

تمام این نامهای گرامی و معانی عرفانی نمایشگریک حقیقت است و پس و آن حقیقت وجود ذیجود رسول اکرم (ص) است چنانکه گفته اند: عبارتنا شتی و حسنک واحد وکلّ الی ذاک الجمال یشیر.

علامه مجلسی در شرح فقرات زیارت جامعه می گویند: الْمَقَامُ الْمُحْمُودُ هُوَ الشَّفَاعَةُ وَالْوَسِيلَةُ وَالدرجۃ والقربۃ.

فاضل بزرگوار جامی گوید: هر جزئی از اجزاء عالم اسمی است از اسماء الهی و مجموع عالم مظهر جمیع اسماء، اما بر سبیل تفرقه و تفصیل، حقیقت انسانیه کمالیه احمدیه جامع جمیع مظاهر است.

آن عالم جلیل و شاعر ارجمند چنین می سراید:

ای خاک در تو خفته خاک	پاکی ز تو دیده عالم خاک
آشفته موی تست آنجم	سرگشته کوی تست افلاک
ای برسرت افسر لعمرک	وی زیب قبای تست لولاک
ای رهبر و رهنمای گمراه	وی هادی وادی خطرناک
عالم ز معارف تو واله	تونغمه سرای ما عرفناک
دامان جلالت ای شهنشاه	هرگز نفتد بدست ادراک
فرمود بشأنت ایزدپاک	لولاک لما خلقت افلاک

حکیم شیرازی سعدی چنین میگوید:

کریم السجایا جمیل الشمیم  
نبی البرایا شفیع الامم



امام رسل پیشوای سببیل  
شفیع الوری خواجه حشرونشر  
کلیمی که چرخ ملک طور اوست  
شفیع مطاع نبی کریم  
وآن دیگری چنین میگوید:

احمد که شه سریر لولاک آمد  
یک حرف زمجموعه فضل و کرمش  
فیلسوف عالیقدر ایرانی مرحوم حاج ملاهادی سبزواری درباره امام  
زمان (ع) چنین می سراید:

ما زمیخانه عشقیم گدایانی چند  
ای که در حضرت او یافته ای باربه بر  
کای شه کشور عرش و ملک ملک وجود  
عشق کل، صلح کل و باقی همه جنگ وجدال  
سخن عشق یکی بود ولی آوردند  
آنکه جوید حرمش گو بسر کوی دل آی

و نیز گوید:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست  
نیست یک مرغ که ویرانفکندی به قفس  
به فغانم زفراق رخ و زلفت ب فغان  
نه همین از غم او سینه ما صد چاک است  
موسی ثی نیست که دعوی انا الحق شنود  
چشم ما دیده خفاش بود ورنه ترا  
گوش اسرار شنون نیست و گرنه اسرار

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست  
تیر بیداد تو تا پیره پری نیست که نیست  
گرد کویت همه شب تا سحری نیست که نیست  
داغ اولاله صفت برجگری نیست که نیست  
ورنه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست  
پرتو حسن بدیوار و دری نیست که نیست  
برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

## فهرست منابع و مآخذ

الف	تفاسیر
اثبات الوصیة المسعودی (و ترجمه) : مسعودی	تفسیر المیزان : علامه طباطبائی
احتجاج طبرسی (۲ جلد) (و ترجمه) : ( ترجمه) مصطفوی	تفسیر اطبیب البیان : عبدالحسین طیب
اختصاص : شیخ مفید	تفسیر برهان : بحرانی
ادیان و مهدویت : محمد بهشتی	تفسیر جامع : ابراهیم بروجردی
اربعین خاتون آبادی : خاتون آبادی	تفسیر روح الجنان : ابوالفتوح رازی
ارشاد (و ترجمه) : شیخ مفید	تفسیر شریف لاهیجی : لاهیجی
ارشاد القلوب : دیلمی	تفسیر قمی : علی بن ابراهیم قمی
اسرار الحکم : حاج ملاهادی سبزواری	تفسیر مجمع البیان : شیخ طبرسی
اصول کافی (و ترجمه) : ( ترجمه) محمد باقر کمره ای	تفسیر منهج الصادقین : ملافتح اله کاشانی
اعیان الشیعة : حاج سید محسن جبل عاملی	تفسیر نمونه : جمعی از فضلاء حوزه علمیه
اکمال الدین (و ترجمه) : ( ترجمه) میرزا محمد	تفسیر نور الثقلین

- باقر كمره‌ای  
الامامة والسياسة : ابن قتيبه دينورى  
الانوار النعمانية : سيد نعمة اله جزائرى  
البرهان على وجود امام زمان (ع) : محمد حسن  
الحسينى العاملى  
البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان : گنجى  
شافعى  
البيان فى اخبار صاحب الزمان : گنجى شافعى  
الجنة المأوى : كاشف الغطاء  
الزام الناصب (وترجمه) : حاج شيخ على يزدى  
حائرى  
الغيبة : شيخ طوسى  
الفين : علامه حلى  
الكنى والالقباب : حاج شيخ عباس قمى  
المحجة فى اثبات الحجة : بحراني  
المراقبات : حاج ميرزا جواد آقا ملكى تبريزى  
الملاحم والفتن : سيد رضى  
المناقب : خوارزمى  
النوادر : ملا محسن فيض كاشانى  
المهدي الموعود المنتظر عند علماء : نجم الدين  
جعفر بن محمد العسكري  
اهل السنة والاماميه  
المهدي  
امالى : شيخ صدوق  
امامت ازديد گاه تشيع : محمد حسين مظفر  
امام شناسى : علامه سيد محمد حسين ظهرانى  
انوار البهيه : محدث قمى
- او خواهد آمد : على اكبر مهدي پور
- ب  
بحار الانوار جلد ۱۳ (وترجمه) : (ترجمه) دوانى  
بشارة المصطفى لشيعه المرتضى : ديلى
- ت  
تاريخ الغيبة الصفري : محمد صدر  
تاريخ سامرا : ذبيح اله محلاتى  
تحفة المهدي : اروميه  
تحفه قدسى : ترجمه غيبت شيخ طوسى  
تنقيح المقال : آيه ... مامقانى
- ج  
جمال الاسبوع : سيد ابن طاووس  
سنة المأوى : ميرزا حسين نورى
- چ  
چهارده معصوم : عمادزاده  
چه بايد كرد : ترجمه المراقبات
- ح  
حق اليقين : علامه مجلسى  
حق اليقين : محمد على شبر

- شرح نهج البلاغه : ملا فتح اله کاشانی  
شرح نهج البلاغه : محمد عبده
- خ
- خرائج : قطب راوندی
- د
- داد گستر جهان : ابراهیم امینی  
دلائل الامامه : محمد بن جریر طبری  
دوازده امام : حاج میرزا خلیل کمره ای
- ر
- رجال الکشی  
رجال النجاشی  
رساله اسلامی در عصر غیبت  
روضات الجنات (جلد ۱) : آقای خوانساری  
روضه کافی : شیخ یعقوب کلینی
- س
- ستارگان درخشان : آقای جواد نجفی  
سرتقوی شیعه : آقای عمادزاده
- ش
- شرح صحیفه سجادیه : الهی قمشه ای  
شرح صحیفه سجادیه : فیض الاسلام  
شرح نهج البلاغه : ابن ابی الحدید  
شرح نهج البلاغه : فیض الاسلام
- ص
- صحیفه الهادیة و تحفة المهدیة : مرحوم فیض
- ع
- عبری الحسان (۲ جلد) : حاج شیخ علی اکبر  
نهاوندی  
عقائد اثنی عشریه : ابراهیم زنجانی  
علل الشرائع : شیخ صدوق  
عیون اخبار الرضا : شیخ صدوق
- غ
- غایة المرام : بحرانی
- ف
- فصول المهمة : ابن صباغ مالکی  
فضائل : شیخ صدوق  
فوائد الرضویه : حاج شیخ عباس قمی  
فهرست رجال : شیخ طوسی
- ک
- کشف الاستار : کاشف الغطاء  
کشف المحجّه : بحرانی

من هوالمهدى : ابوطالب الجليل التبريزى

منية المرید : سيد رضى

مهدى از صدر اسلام تا قرن سیزده : دارمستتر

مهدى منتظر: ميرزا محمد جواد آقا خراسانى

### ن

نجم الثاقب : ميرزا حسين نورى

نواب الدهور: سيد محمد حسن ميرجهانى

نورالابصار: شبلنجى

نورالانوار: علامه نمازى

نوید امن و امان : صافى گلپایگانى

### و

ولايت تكوينى و ولايت تشرى: صافى گلپایگانى

ولايت و علم امام: السيد الحسن الحجة الكوه

كمرى

### ى

ينابيع الموده: شيخ سليمان قندوزى حنفى

كلمات مكنونه: ملا محسن فيض

كلمة الطيب: سيد عبدالحسين طيب

### م

مجالس: شيخ مفيد

مختارات: شيخ مفيد

مصلح جهان: آقاى محمد جواد صحفى

مصلح جهان از دید گاه قرآن: نویسنده کتاب

حاضر

معادن الحكمة فى كلمات الاثمة: علم الهدى

محمد بن الحسن ابن مرتضى كاشانى

مكتب تشيع (جلد ۳ سال ۱۳۳۹)

مكيال المكارم (عربى و فارسى): محمد تقى

اصفهانى

ملل النحل: شهرستانى

مناقب: ابن شهر آشوب

منتخب الاثر: صافى گلپایگانى

منتقم حقيقى: عمادزاده

منتهى الامال: حاج شيخ عباس قمى

منهج الدعوات: سيد ابن طاووس